



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



پیشرفت معلولان

محمد نور علی



انجمن ملی حقوق انسانی
National Society for Human Rights

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشرفت معلولان

نویسنده:

محمد نوری

ناشر چاپی:

توانمندان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	پیشرفت معلولان
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۷	فهرست
۲۳	مقدمه
۲۷	فصل اول: الگوی پیشرفت
۲۷	اشاره
۲۹	روش پیشرفت
۲۹	اشاره
۲۹	مدل ها و راهکارها
۳۳	راست آزمایی
۳۴	پیشرفت به عنوان یک ضرورت
۳۵	امکان و امتناع
۳۶	امکان وقوعی
۳۷	چگونگی توسعه
۳۷	اشاره
۳۷	آغاز توسعه
۳۸	عوامل انسانی
۳۹	عناصر هم افزایی
۴۰	تشخیص و اجرای توسعه
۴۱	درون زایی
۴۲	تجربه جنگ جهانی
۴۵	فصل دوم: پیدایش اندیشه مدرن

۴۵	اشاره
۴۷	امیرکبیر آغازگر تحولات
۴۷	اشاره
۴۸	مسافرت به روسیه و عثمانی
۴۹	گزارش سفرنامه خسرو میرزا
۵۳	اصلاحات عثمانی و تأثیر آن
۵۴	نتایج و ثمره ها
۵۹	کتاب جهان نمای جدید
۵۹	اشاره
۶۰	گزارش درباره معلولان
۶۰	درباره فرانسه
۶۱	درباره دیگر کشورها
۶۴	سفینه طالبی یا کتاب احمد
۶۴	اشاره
۶۴	زندگی نامه
۶۵	درباره معلولان
۶۶	نتیجه گیری
۶۸	سیف الملک و انتقال تجربه از روسیه
۶۸	اشاره
۶۸	زندگی نامه سیف الملک
۶۹	دوره سفارت
۷۰	گزارش از معلولیت ها
۷۴	مدرسه لاطروف
۷۵	بررسی و تحلیل
۷۶	ناصرالدین شاه (۱۲۴۷-۱۳۱۳ق)
۷۶	اشاره

۷۶	روزنامه خاطرات
۷۸	سفرنامه به فرنگستان
۸۰	دستاوردها
۸۰	اشاره
۸۰	مدنیت و نهادهای مدنی
۸۱	الگوسازی
۸۲	مشروطیت و معلولین
۸۳	اقتصاد و معیشت
۸۴	نقش پزشکی
۸۵	نخستین آشنایی ها
۸۶	دوره قاجاریه
۸۷	گزارش های نخستین
۸۸	نقش دارالفنون
۸۹	مجلس حفظ الصحه
۹۰	پیشرفت پزشکی جدید
۹۳	فصل سوم: مشارکت مردمی
۹۳	اشاره
۹۵	مردم و معلولین
۹۵	اشاره
۹۶	چرایی عدم اهتمام به معلولین
۹۸	دوره باستان
۱۰۰	دوره جدید
۱۰۲	آموزش پذیری
۱۰۲	اشاره
۱۰۲	تغییر جامعه معلولین با آموزش
۱۰۶	بررسی و تحلیل

۱۱۰	مشارکت نهادهای مردمی
۱۱۰	اشاره
۱۱۰	مشارکت روحانیون در آموزش و پیشرفت معلولین
۱۱۴	گسترش آموزش در مدینه
۱۱۵	توسعه در شام
۱۱۶	تجزیه و تحلیل
۱۲۲	فصل چهارم: عوامل مؤثر در موفقیت
۱۲۲	اشاره
۱۲۴	هم افزایی مردمی
۱۲۴	اشاره
۱۲۴	رویکرد و رقابت دینی
۱۲۵	مدیریت کارآمد
۱۲۶	ضرورت تشکیلات
۱۲۸	تعیین خط مشی
۱۳۲	مراکز چند منظوره و ارزیابی
۱۳۳	ثبات قدم
۱۳۴	خط مشی مخرب
۱۳۵	همکاری متقابل
۱۳۸	کارآمدی و تواناسازی
۱۳۸	اشاره
۱۳۸	اقدامات تکراری و موازی
۱۳۹	حمایت و پشتوانه اجتماعی
۱۴۱	تبعض و نابرابری
۱۴۱	پاسخگویی به مردم
۱۴۳	منفعت گرایی، گروه گرایی و حقیقت گرایی
۱۴۷	وابستگی یا تکدی گری

۱۵۱ ناتوان سازی یا تواناسازی
۱۵۲ فرهنگ خودگردانی و استقلال
۱۵۴ رانت معلولیت
۱۵۶ دیگر عوامل کارآیی
۱۵۸ خلاصه و نتیجه گیری
۱۶۰ فصل پنجم: مسیر پیشرفت در جامعه ناشنوایان
۱۶۰ اشاره
۱۶۲ سیر تحولات تاریخی
۱۶۲ اشاره
۱۶۳ وضعیت کمی ناشنوایان
۱۶۴ گذار از مراحل تاریخی
۱۶۶ فرهنگ و مدنیت
۱۶۸ تلاش های نخبگان
۱۷۰ نهاد آموزش و پرورش
۱۷۲ ارتباطات
۱۷۳ تأمین اجتماعی
۱۷۴ رسانه ها
۱۷۵ مؤسسه ها و نهادها
۱۷۶ حقوق اساسی و اجتماعی
۱۸۰ مدارس ویژه معلولین
۱۸۰ اشاره
۱۸۱ آموزشگاه کر و لال های باغچه بان (تأسیس ۱۳۱۲ش)
۱۸۲ آموزشگاه کر و لال های گلبدی، اصفهان (تأسیس ۱۳۳۵)
۱۸۵ دبستان ناشنوایان میرزایی (تأسیس ۱۳۳۵)
۱۸۵ آموزشگاه استثنایی تبریز (دولتی) (تأسیس ۱۳۳۷)
۱۸۶ مدرسه و هنرستان نظام مافی (تأسیس ۱۳۴۳)

- ۱۸۸ آموزشگاه نیمروز (تأسیس ۱۳۴۴)
- ۱۸۸ دبستان باغچه بان شماره (۲) (تأسیس ۱۳۵۷)
- ۱۹۰ دبستان کر و لال های مشهد (تأسیس ۱۳۴۷)
- ۱۹۲ مراکز آموزش حرفه و فن
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۲ مرکز آموزش حرفه‌ای یوسف آباد شماره (۱)
- ۱۹۴ آموزشگاه حرفه ای شماره (۲)
- ۱۹۵ غرفه ناشنویان
- ۱۹۵ اشاره
- ۱۹۶ کارگاه حمایت شده ناشنویان تهران
- ۱۹۶ مرکز حرفه های ناشنویان مشهد
- ۱۹۷ کلاس های سوادآموزی
- ۱۹۸ کارگاه حمایت شده ناشنویان یزد
- ۱۹۸ کارگاه حمایت شده ناشنویان همدان
- ۲۰۰ فصل ششم: هم اندیشی تا هم افزایی
- ۲۰۰ اشاره
- ۲۰۲ روش هم افزایی
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۲ مسیر توانمندی و موفقیت
- ۲۰۳ گفت و گو
- ۲۰۳ انتقال دانش و تجربه
- ۲۰۴ بانک اطلاعات و اطلاع رسانی
- ۲۰۶ شخصیت های مؤثر
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۶ جبار باغچه بان
- ۲۱۲ شیخ زین الدین آمدی نابینا

٢٢٠ افصح المتكلمين و مؤيد الاسلام

٢٣٠ منابع و مأخذ

٢٣٤ درباره نویسنده

٢٣٦ درباره مرکز

سرشناسه: نوری، محمد، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور: پیشرفت معلولان/ محمد نوری.

مشخصات نشر: قم: توانمندان: دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۲۲۰ص.

شابک: ۲۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۱۶-۳۸-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: معلولان -- ایران -- توانبخشی

موضوع: People with disabilities -- Iran -- Rehabilitation

موضوع: معلولان -- ایران -- خدمات

موضوع: People with disabilities -- Services for -- Iran

موضوع: معلولان -- ایران -- خدمات -- سیاست دولت

موضوع: People with disabilities -- Iran -- Services for -- Government policy

شناسه افزوده: دفتر فرهنگ معلولین

رده بندی کنگره: HV ۱۵۵۹

رده بندی دیویی: ۴۰۹۵۵/۳۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۲۴۶۶۲

ص: ۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر فرهنگ معلولین
دارالثقافة للمعوقين
Handicap Cultural Center



انتشارات توا
Tawa Publications

ndan Publications

تصویر



پیشرفت معلولان

پدیدآورنده: محمد نوری

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۱۶-۳۸-۸ ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۱۶-۳۸-۸

ناشر: توانمندان شمارگان: ۱۰۰۰

نسخه قیمت: ۰۰۰/۲۵۰ ریال

قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴، دفتر فرهنگ معلولین

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۴۵۲ فکس: ۰۲۵-۳۲۹۱۳۵۵۲ همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com

info@handicapcenter.com ,

www.DataDisability.com

www.Tavanmandan.com ,

ص: ۴

فصل اول: الگوی پیشرفت

روش پیشرفت... ۱۵

مدل ها و راهکارها ۱۵

راست آزمایی... ۱۹

پیشرفت به عنوان یک ضرورت... ۲۰

امکان و امتناع.. ۲۱

امکان وقوعی... ۲۲

چگونگی توسعه. ۲۳

آغاز توسعه. ۲۳

عوامل انسانی... ۲۴

عناصر هم افزایی... ۲۵

تشخیص و اجرای توسعه. ۲۶

درون زایی... ۲۷

تجربه جنگ جهانی... ۲۸

فصل دوم: پیدایش اندیشه مدرن

امیرکبیر آغازگر تحولات... ۳۳

مسافرت به روسیه و عثمانی... ۳۴

گزارش سفرنامه خسرو میرزا ۳۵

اصلاحات عثمانی و تأثیر آن.. ۳۹

نتایج و ثمره ها ۴۰

کتاب جهان نمای جدید. ۴۵

گزارش درباره معلولان.. ۴۶

درباره فرانسه. ۴۶

درباره دیگر کشورها ۴۷

سفینه طالبی یا کتاب احمد. ۵۰

زندگی نامه. ۵۰

درباره معلولان.. ۵۱

نتیجه گیری... ۵۲

زندگی نامه سیف الملک... ۵۴

دوره سفارت... ۵۵

گزارش از معلولیت ها ۵۶

مدرسه لاظروف... ۶۰

بررسی و تحلیل... ۶۱

ناصرالدین شاه (۱۲۴۷-۱۳۱۳ق) ۶۲

روزنامه خاطرات... ۶۲

سفرنامه به فرنگستان.. ۶۴

دستاوردها ۶۶

مدنیت و نهادهای مدنی... ۶۶

الگوسازی... ۶۷

مشروطیت و معلولین... ۶۸

اقتصاد و معیشت... ۶۹

نقش پزشکی... ۷۰

نخستین آشنایی ها ۷۱

دوره قاجاریه. ۷۲

گزارش های نخستین... ۷۳

نقش دارالفنون.. ۷۴

مجلس حفظ الصحه. ۷۵

پیشرفت پزشکی جدید.. ۷۶

فصل سوم: مشارکت مردمی

مردم و معلولین.. ۸۱

چرایی عدم اهتمام به معلولین... ۸۲

دوره باستان.. ۸۴

دوره جدید.. ۸۶

آموزش پذیری.. ۸۸

تغییر جامعه معلولین با آموزش... ۸۸

بررسی و تحلیل... ۹۱

مشارکت نهادهای مردمی.. ۹۵

مشارکت روحانیون در آموزش و پیشرفت معلولین... ۹۵

گسترش آموزش در مدینه. ۹۹

توسعه در شام. ۱۰۰

تجزیه و تحلیل... ۱۰۱

ص: ۶

فصل چهارم: عوامل مؤثر در موفقیت

هم افزایی مردمی.. ۱۰۹

رویکرد و رقابت دینی... ۱۰۹

مدیریت کارآمد... ۱۱۰

ضرورت تشکیلات... ۱۱۱

تعیین خط مشی... ۱۱۳

مراکز چند منظوره و ارزیابی... ۱۱۷

ثبات قدم. ۱۱۸

خط مشی مخرب... ۱۱۹

همکاری متقابل... ۱۲۰

کارآمدی و تواناسازی.. ۱۲۳

اقدامات تکراری و موازی... ۱۲۳

حمایت و پشتوانه اجتماعی... ۱۲۴

تبعیض و نابرابری... ۱۲۶

پاسخگویی به مردم. ۱۲۶

منفعت گرایی، گروه گرایی و حقیقت گرایی... ۱۲۸

وابستگی یا تکدی گری... ۱۳۲

ناتوان سازی یا تواناسازی... ۱۳۶

فرهنگ خودگردانی و استقلال.. ۱۳۷

رانت معلولیت... ۱۳۹

دیگر عوامل کارآیی... ۱۴۱

خلاصه و نتیجه گیری... ۱۴۳

فصل پنجم: مسیر پیشرفت در جامعه ناشنوایان

سیر تحولات تاریخی.. ۱۴۷

وضعیت کمی ناشنوایان.. ۱۴۸

گذار از مراحل تاریخی... ۱۴۹

فرهنگ و مدنیت... ۱۵۱

تلاش های نخبگان.. ۱۵۳

نهاد آموزش و پرورش... ۱۵۵

ارتباطات... ۱۵۷

تأمین اجتماعی... ۱۵۸

رسانه ها ۱۵۹

مؤسسه ها و نهادها ۱۶۰

حقوق اساسی و اجتماعی... ۱۶۱

ص: ۷

آموزشگاه کر و لال های باغچه بان (تأسیس ۱۳۱۲ش). ۱۶۶

آموزشگاه کر و لال های گلپیدی، اصفهان (تأسیس ۱۳۳۵). ۱۶۷

دبستان ناشنوایان میرزایی (تأسیس ۱۳۳۵). ۱۷۰

آموزشگاه استثنایی تبریز (دولتی) (تأسیس ۱۳۳۷). ۱۷۰

مدرسه و هنرستان نظام مافی (تأسیس ۱۳۴۳). ۱۷۱

آموزشگاه نیمروز (تأسیس ۱۳۴۴). ۱۷۳

دبستان باغچه بان شماره (۲) (تأسیس ۱۳۵۷). ۱۷۳

دبستان کر و لال های مشهد (تأسیس ۱۳۴۷). ۱۷۵

مراکز آموزش حرفه و فن.. ۱۷۷

مرکز آموزش حرفه‌های یوسف آباد شماره (۱). ۱۷۷

آموزشگاه حرفه ای شماره (۲). ۱۷۹

غرفه ناشنوایان.. ۱۸۰

مرکز حرفه های ناشنوایان مشهد.. ۱۸۱

کلاس های سوادآموزی... ۱۸۲

کارگاه حمایت شده ناشنوایان یزد. ۱۸۳

کارگاه حمایت شده ناشنوایان همدان.. ۱۸۳

فصل ششم: هم اندیشی تا هم افزایی

روش هم افزایی.. ۱۸۷

مسیر توانمندی و موفقیت.... ۱۸۷

گفت و گو. ۱۸۸

انتقال دانش و تجربه. ۱۸۸

بانک اطلاعات و اطلاع رسانی... ۱۸۹

شخصیت های مؤثر. ۱۹۱

جبار باغچه بان.. ۱۹۱

شیخ زین الدین آمدی نابینا ۱۹۷

افصح المتکلمین و مؤید الاسلام. ۲۰۵

منابع و مأخذ ۲۱۵

درباره نویسنده

سال ۱۳۷۰ جذب مطالعات معلولیت شدم؛ تاکنون که نزدیک به سه دهه است همواره این پرسش در ذهنم جولان داده که چرا معلولان ایران هنوز به سطح رفاه و توانبخشی مطلوب دست نیافته اند.

تلاش کرده ام، طی سال های متمادی، دیدگاه ها و تحلیل ها را جمع آوری کنم؛ بالاخره در فروردین ۱۳۹۸ تصمیم گرفتم، یافته های خود را در قالب انتشار یک کتاب با دیگران به اشتراک بگذارم. اما تدوین این کتاب بر اساس اطلاعات جمع آوری شده، طی حدود سه دهه، بسیار وقتم را گرفت و اکثر روزهای هفته، ساعت هایی را به آن می پرداختم. یکی از مشکلاتم این بوده و هست که منابع تاریخی، جامعه شناختی و بررسی های توسعه محور درباره معلولان و معلولیت های ایران بسیار اندک است؛ حتی در پاره ای از موضوعات، منبعی وجود ندارد. به هر حال این تحقیق را به رغم بسیاری از کاستی ها و با اذعان و اعتراف به عدم جامعیت آن آماده انتشار نمودم؛ اما از همه تحلیل گران، کنشگران، نخبگان و صاحب نظران استدعا می نمایم، مرا از نظرات، نقدها و آراء خود بی نصیب نگذارند و در واقع در این پروژه نیاز به خرد جمعی هست و بدون هم فکری نمی توان به یک راهبرد جامع درباره مشکلات معلولان ایران رسید. این عضو کوچک ترین، کمال احترام و تشکر نسبت به همه اشخاصی دارم که در پیشبرد این پروژه اهتمام داشته و با یاری فکری خود، در حل مشکل مساعدت نموده اند. به ویژه از نقدهای شما استقبال می نمایم.

قدیمی ترین سندی که گویای توجه ایرانیان به عقب ماندگی معلولان ایران و پیشرفت معلولان روسیه، ترکیه و اروپا است، منبعی مربوط به امیرکبیر و حدود ۱۶۰ سال قبل است. یعنی بیش از یک سده و نیم است که تحول خواهی در جامعه معلولین آغاز شده و از فراز و نشیب های بسیار عبور کرده است.

چرا نتوانسته ایم در طول این مدت به جایگاه مطلوب برسیم. با اینکه کشورهایی دیرتر از ما شروع کردند و الآن شاخص های بهتری دارند. ژاپن یک نمونه است که هم اکنون وضع جامعه معلولان ژاپنی پیشرفته تر است.

بعضی بر این عقیده اند که جامعه معلولان، بخشی از کل جامعه ایران است و در صورت عدم پیشرفت کل جامعه، جوامع خرد مثل جامعه معلولان هم به ناچار نمی تواند پیشرفت را تجربه کند. اما لازم است به این نکته توجه شود که جامعه معلولین در همه امور با کل جامعه تطابق ندارد.

درباره علل و عوامل فقدان پیشرفت معلولین ایران، تحلیل ها بسیار متنوع است و هر شخص عدم پیشرفت را مرهون به یک یا چند علت خاص می داند؛ خود معلولین در جمع ها و جلسات خودشان، دائم به نقش سازمان بهزیستی اشاره می کنند. اما وقتی می پرسیم، چرا بهزیستی نتوانسته معلولان را به شاخص های مطلوب برساند؟ هر فرد در پاسخ نکته ای می گوید و به علتی یا مجموعه ای از علل می پردازد. از ضعف در ساختار اداری یا فقدان قوانین یا عدم تبحر و تجربه مدیران تا مشکلات ساختاری در نظام مدیریتی سازمان بهزیستی و یا نبود مشارکت معلولان در سازمان و عدم رغبت سازمان در جذب نخبگان معلول را به عنوان علل و عوامل نرسیدن معلولان به معیشت و زندگی مطلوب مطرح می کنند. این دیدگاه ها را در همین کتاب دسته بندی شده معرفی و تجزیه و تحلیل خواهم کرد.

افرادی که درباره عدم پیشرفت و توسعه جامعه هدف اظهار نظر کرده اند، نهایتاً به چند جمله اکتفا کرده و تاکنون تحلیل های جامع و بررسی های مبتنی بر آمار و

استدلال در این باره عرضه نشده است. اما برای اولین بار می خواهیم بر اساس اطلاعات به دست آمده و فکت های تاریخی و اجتماعی به بررسی نسبتاً جامع بپردازیم و به این پرسش ها، مفصل تر پاسخ گوئیم.

تجارب این دوره ها چه می گوئید و مشکل چیست؟ آیا بر اثر نداشتن یک شیوه علمی در حل مشکلات، کارنامه ایرانیان در این زمینه خوب نیست؟ یا نهادهای مردمی خوب عمل نکرده اند؟ یا باید به دنبال علل دیگر بگردیم.

این کتاب درصدد است با آسیب شناسی فعالیت ها و تجزیه و تحلیل عملکرد نهادهای کنشگر رابطه اینها با عدم توسعه یافتگی را کشف کند. دوم می خواهیم بدانیم چه مدل علمی می توان برای توسعه این جامعه مطرح کرد؟

این کتاب درصدد است با مروری بر تاریخ تحولات معلولیت و معلولان ایران، آسیب ها، کم کاری نهادهای مدنی، فقدان تعامل و همکاری بین عوامل تحول آفرین را کشف کند؛ و ریشه مشکلات را به دست آورد.

چنین مطالعه با رویکرد تاریخی و توسعه شناسی در حوزه معلولیت ایران انجام نگرفته و به همین دلیل بسیاری از آسیب ها و اشتباهات گذشته تکرار می گردد و هنوز معلولان اسیر، چنبره ای از ناکارآمدی و شبکه ای از مشکلات متعدد هستند.

در پدیده «توسعه نیافتگی جامعه معلولان ایران» قطعاً عوامل و علل مختلف دخالت دارند و نباید به یک علت بسنده کنیم و به دام اشتباهات بیفتیم. علل و عوامل به صورت یک شبکه در هم تنیده و سلسله وار و مشبک موجب توسعه نیافتگی شده اند. شناخت این علل و عوامل و نشان دادن تأثیر آنها، کاری بس دشوار است، ولی دشوارتر ترتیب آنها نسبت به یکدیگر و پس از آن، میزان و اندازه تأثیر هر یک در توسعه نیافتگی است. با توجه به اینکه اطلاعات آماری درباره معلولان ایران اندک و ضعیف است و به دلیل فقدان اطلاعات کمی، سنجش ها و تحلیل های مبتنی بر آمارها هم ضعیف تر می باشد.

از همه عزیزانی که مرا در تألیف این کتاب یاری کردند؛ برخی جوانب و زوایای مبهم را برای من گشودند و با توضیح و استدلال راه درست را به من نشان دادند؛

ص: ۱۱

پاره ای از خطاهای مرا تصحیح کردند بسیار سپاسگزارم، اذعان دارم و معترف هستم که این اثر تألیف یک فرد نیست بلکه در ساخت و تولید آن افراد بسیار دخالت داشته اند، از همه آنان کمال سپاس را دارم و به دلیل کثرت افراد و به دلیل خوف غفلت از بعضی اسامی از نام بردن آنان اجتناب می کنم. امید است عدم ذکر نام ها، حمل بر بی ادبی نگردد که من با همه وجود و با ادب کامل، مخلص همگان هستم.

محمد نوری

مدیرعامل دفتر فرهنگ معلولین

مرداد ماه ۱۳۹۸

ص: ۱۲

جامعه در حدّ و اندازه کشور یا جوامع خُرد و کوچک همگی رشد دارند؛ روزی متولد می شوند، جوانی و پیری و بالاخره مرگ دارند. کسانی مثل ابن خلدون و ابن ازرق رشد جوامع را مطالعه و درباره مسیر و علل تکامل یا انحطاط جوامع کتاب نوشته اند. امروزه دانش توسعه به بررسی رشد و تکامل جامعه می پردازد. بنابراین برای بررسی پیشرفت یا پس رفت در جامعه معلولان، به ناچار باید به سراغ دانش توسعه برویم و از این علم استمداد نماییم.

کارشناسان توسعه برای هر جامعه به اقتضای ظرفیت ها و داشته های آن جامعه مسیر و مراحل را مشخص می کنند و درباره چگونگی پیشرفت آن، نسخه ای عرضه می نمایند. این راه کار و این شیوه پیشرفت را اصطلاحاً، «مدل یا الگوی توسعه» می نامند.

برای پیشرفت جامعه معلولین هم باید خط مشی، مراحل و حتی موانع یا اصطلاحاً مدل توسعه این جامعه را مشخص و تدوین نمود.

درباره جامعه معلولین، درباره مسیر و راه پیشرفت آن، اطلاعات و بررسی های تفصیلی سراغ نداریم؛ اما آنچه به اختصار عرضه شده و تلاش کرده ایم آنها را جمع آوری کنیم، در این فصل و در حد توان به بررسی آنها می پردازم.

توسعه یک دانش است و شیوه، ضوابط و راهکارهای علمی ویژه خودش را دارد. معلولان ایران اگر بخواهند به رفاه و زندگی نسبتاً مطلوب برسند باید مسیر توسعه را طی کنند. اما قبل از هر چیز باید خود توسعه را بشناسند.

مدل ها و راهکارها

در جلسات و نشست ها و گاه در منابع مکتوب، برخی عوامل برجسته شده و به معرفی تأثیر عامل خاص در پیشرفت جامعه معلولین و معرفی مسیر توسعه بر اساس آن عامل می پردازند. اکنون دیدگاه های کسانی که یک عامل را مؤثر می دانند، معرفی می کنم:

۱- هر جا چند نفر از معلولین جمع باشند، به ویژه اگر صاحب اطلاعات و تجربه باشند، موضوع بهزیستی را پیش می کشند و انتقاداتی از عملکرد سازمان بهزیستی دارند.

اما اینکه سازمان بهزیستی و ادارات آن در استان ها و شهرها تا چه اندازه در سرنوشت معلولان مؤثر بوده اند، هنوز تحقیق جامع و علمی سراغ نداریم و تا کنون خود بهزیستی دفاع عالمانه و منطقی از خودش ارائه نکرده است. اما می توان بهزیستی را به عنوان یک مدل مطرح و معرفی کرد.

۲- قانون، تا سال ۱۳۹۶ (زمان تصویب قانون حمایت از معلولین) هر جا مشکلی مطرح می شد؛ اگر کسی تبعیض، بی عدالتی، فقدان رفاه و اشتغال معلولان را پیش می کشید، حتماً علت یا مهم ترین علت آن را خلأ قانون می دانست.

اما در دو تا سه سال اخیر که قانون تصویب شده، علت کمبودها را عدم عمل به قانون یا اجرا نکرده قانون می دانند. بنابراین قانون به عنوان یک مدل و راه کار در اصلاح امور معلولین می تواند بررسی شود.

۳- قضا و قدر الهی، عده ای حتی در این دوره، همه مشکلات و کمبودها و فقر و

بی عدالتی و ده ها مصیبت دیگر در جامعه معلولین را مربوط و منسوب به قضا و قدر و مشیت و خواست خداوند می دانند. و بعضاً گناهان مردم و والدین معلولین را در مصائب آنان مؤثر می دانند.

۴- فقدان جامعه مدنی؛ بر اساس این دیدگاه، عامل تحول آفرین، طبقه متوسطی است که مدنیت و توسعه یافتگی را ترویج و تعمیم می نماید. طبقه فقیر و طبقه اشراف قدرت پیشرفت یا انگیزه پیشبرد جامعه را نخواهند داشت. تا وقتی در معلولین قشر متوسط مدنی شکل نگیرد و رهبری جامعه هدف را به دست نگیرد، نمی توان به پیشرفت جامعه معلولین فکر کرد. بنابراین مدنیت خواهی و جامعه مدنی را می توان به عنوان یک الگو مطرح کرد.

۵- استفاده از آموزه های اسلامی جهت بسیج مردم به منظور استفاده از امکانات و مساعدت های آنان. به دلیل مسلمان بودن بدنه جامعه ضروری است در تبیین موضوعات معلولیتی و در معرفی معلولان باید از آموزه های اسلامی استفاده کرد. برعکس اگر از آموزه های غربی استفاده شود، جامعه رغبتی برای همراهی و مساعدت پیدا نمی کند. عده ای این مدل فرهنگی - مذهبی را در پیشرفت معلولان بسیار مؤثر دانسته اند.

۶- رهبری، مدل یا پارادایم رهبری می گویند، معلولین تا وقتی، رهبری مدیر و مدبر و مقتدر نداشته باشد، نمی تواند به خواسته های مطلوب برسند. افراد در جامعه هدف هستند که بالقوه، ظرفیت و توانایی رهبری را دارند، ولی نهادهای دولتی یا بعضی مراکز از مطرح و شناخته شدن آنها ممانعت کرده اند.

معلولین ایران داشته ها و سرمایه هایی دارند که به راحتی می توانند به اهداف خود دست یافته و مقتدرانه به پیشرفت برسند. این دارایی ها در واقع عامل ترقی و پیشرفت آنها است و عبارت اند از: نیروی فکری و خلاقیت و ابتکار؛ دومین داشته و دارایی معلولان ایران، جمعیت معتابه آنها است. حدود ده درصد جمعیت متعلق به اینها است و علی القاعده ده درصد امکانات کشوری و ملی هم باید به اینان تعلق گیرد؛ پشتیبانی اجتماعی عامل دیگری است که معلولین ایران از آن برخوردار هستند. این حمایت و پشتیبانی سرمایه و دارایی بزرگی است که ریشه در باورها و اعتقادات مردم دارد. زیرا مردم ایران اکثریت مسلمان

هستند و اسلام حمایت از معلولان را لازم شمرده و حتی در متون قرآنی و روایی از حقوق و شؤون آنان به عنوان یک بخش از جامعه انسانی حمایت شده است. از این رو مردم ایران خود را موظف می دانند در کنار معلولان باشند؛ بالاخره آخرین دارایی معلولان ایران ثروت ها و اموالی است که از راه های مختلف به آنها اختصاص یافته ولی فقط اسماً و در عمل این ثروت ها و اموال در دست دیگران است. در ایران زمین ها، خانه ها و مغازه های بسیاری توسط مردم وقف امور معلولین شده است. همچنین بالقوه و با اندک تبلیغ و فرهنگ سازی می توان اموال بسیار دیگری را به سمت معلولین آورد. بر اساس آمارهای بهزیستی کشور، مردم سالانه به اندازه بودجه دولتی بهزیستی و گاه بیشتر به این سازمان کمک می کنند، تشکل های مردمی هستند که چندین برابر سازمان بهزیستی فعالیت برای معلولین داشته و تماماً توسط مردم تأمین شده است. اگر روزی معلولین بتوانند در هر شهر اموال موقوفه و دیگر دارایی هایی که اختصاص به آنها دارد را احیاء کنند و مدیریت آنها را در دست بگیرند، هیچ نیاز به حقوق از دولت ندارند و به روش خودکفا می توانند زندگی های متوسطی داشته باشند.

این چهار سرمایه و عامل می تواند جامعه معلولین را مقتدر و نیرومند سازد، به طوری که جامعه پویا و پراثری و خلاق گردد و نه تنها دستش برای درمان و دیگر نیازهای ضروری دراز نباشد بلکه در عرصه ملی حلال مشکلات دیگران هم باشد؛ یعنی یک جامعه پیشرو و فعال. اما تحقق همه اینها به یک عامل اساسی دیگر بستگی دارد و آن عامل رهبری و مدیریت است. اگر معلولین ایران اختیار خود را به مدیران باکفایت، دلسوز، عاقل و با تدبیر بدهند قطعاً آینده درخشان در پیش روی آنها است.

هر کارشناسی در یک نگاه به شرایط معلولین ایران به این نتیجه می رسد که اینان همه عوامل اساسی برای یک زندگی مطلوب را دارند؛ یعنی قانون، حمایت اجتماعی، اموال اختصاصی و تفکر و نخبگی را دارند ولی اشکال در کجا است که هنوز نتوانسته اند به حداقل های یک زندگی خوب برسند. باید اذعان کرد تنها و تنها مشکل معلولین ایران نداشتن رهبری و مدیریت هوشمند، مستقل، باکفایت است.

۷- فقدان مراکز مردمی کارآمد؛ بعضی علت اصلی عقب ماندگی معلولین را نبود

تشکل ها و NGOهای فعال و کارآمد می دانند.

۸- بعضی سوءاستفاده از معلولین را علت اصلی مشکلات ارزیابی کرده و آن را مهم ترین عامل در از بین رفتن توانمندی ها و ظرفیت های معلولین می دانند.

۹- عدم همزیستی جهانی توسط برخی مطرح شده و آن را علت اصلی مشکلات معلولین می دانند. تا وقتی معلولین در درون مرزها محبوس هستند و با مراکز و نهادهای جهان ارتباط ندارند، از بسیاری از پیشرفت ها و زمینه های اشتغال و غیره محروم اند و همین موجب عقب ماندگی آنان است.

۱۰- فقدان طرح و برنامه: بعضی باور دارند که عدم برنامه ریزی و فقدان آمار موجب شده کارشناسان نتوانند تصمیم گیری کنند؛ در نتیجه شاخص ها منفی شده و روز به روز عقب مانده تر شده است.

۱۱- نخبه گرایی؛ عده ای می گویند نخبه هایی مثل جبار باغچه بان موجب پیشرفت های مهمی در جامعه معلولین شدند. و نبود نخبگان در جامعه هدف یا فعال نبودن آنان موجب ناکارآیی جامعه معلولین شده است.

۱۲- فقدان تشکل صنفی؛ تجربه نشان داده تشکیلات سراسری و ملی و شامل اکثر اعضاء اقتدار و قدرت بسیار برای پیشبرد اهداف را خواهد داشت. اما معلولین ایران در زمینه های مختلف تشکل های صنفی ندارند؛ مثلاً ناشران کتب بریل یا ناشنوایان صنعت کار در سراسر کشور می توانند یک تشکل صنفی داشته باشند.

در ماده یکم قانون حمایت از حقوق معلولان مصوب سال ۹۶ مجلس شورای اسلامی ذیل بند ج همچنین آمده است:

شبکه های ملی تشکل های مردم نهاد معلولان: شبکه هایی ملی (کشوری هستند) مرکب از تشکل های افراد دارای معلولیت گروه های اصلی معلولیتی (آسیب دیدگان بینایی، شنوایی، جسمی، ذهنی، اعصاب و روان) که به منظور هماهنگی و یکپارچه سازی فعالیت تشکل های عضو و ایجاد صدای واحد ملی تشکیل می شوند.

بنابراین در این بند، هدف و فلسفه وجودی شبکه های ملی را هماهنگی، یکپارچه سازی فعالیت ها و ایجاد صدای واحد ملی می دانند.

اینکه معلولین ایران بالقوه دارای پتانسیل و ظرفیت های فراوان هستند ولی در

عمل نتوانسته اند اقدام جدی داشته باشند، مهم ترین علت آن عدم هماهنگی و یکپارچگی و در عمل ایجاد تشکل سراسری و صنفی است. تا وقتی معلولان سراسر ایران تبدیل به یک هسته و سازمان متشکل صنفی و اجتماعی نشوند، اقتدار لازم را پیدا نخواهند کرد و تا وقتی اقتدار نداشته باشند، قدرت چانه زنی برای دریافت حقوق و احقاق شئون خود را نخواهند داشت.

معلولین ایران بالقوه شرایط و امکاناتی دارند که می تواند تبدیل به فعلیت گردد و این بُنیه و توانمندی اصلی ترین عامل برای تحقق پیشرفت آنها است.

۱۳- سیطره ذهنیت سالم سالاری یا پزشک سالاری؛ بعضی از منظر فلسفی به مدل توسعه جامعه هدف نگاه کرده و می گویند تا وقتی نگاه پزشک سالاری یا سالم سالاری بر امور معلولین سیطره دارد، راه برای توسعه و پیشرفت هموار نمی شود. اینان علت مشکلات معلولین را همین نکته می دانند.

۱۴- فقر توسط بعضی، اصلی ترین علت توسعه نیافتگی معلولین معرفی شده است. در مقابل داشتن امکانات را موتور محرک برای پیشرفت می دانند. تا وقتی جامعه معلولین، فقیر و فاقد امکانات اولیه باشند، امکان و توانایی تحرک و پویایی را ندارند. اینان اشتغال و کسب درآمد را بخشی از همین مدل می دانند.

۱۵- تفرقه و اختلاف؛ تشکل ها و آحاد معلولین تاکنون در کنار هم نتوانسته اند تجمع داشته و با هماهنگی و اتحاد، به حل مشکلات پردازند بسیاری از انرژی ها و توانایی های آنان مصرف منازعات شده است.

پانزده ایده و تفکر مزبور به عنوان مدل های عقب ماندگی مطرح شده و طرفداران هر یک از این اندیشه ها همه مشکلات، کمبودها، عقب ماندگی و توسعه نیافتگی را در ارتباط با آن بررسی کرده اند. یعنی هر یک از این چهارده الگو را به عنوان یک الگو و مدل برای تحلیل توسعه نیافتگی معرفی می کنند و پیشرفت هر فرد و بعد پیشرفت جامعه معلولین را مرهون عامل مورد نظر ارزیابی می نمایند.

راست آزمایی

همواره این پرسش مطرح است که این مدل ها که در مورد معلولین مطرح است، کدام یک صحیح است؟ به عبارت دیگر صحت و درستی آنها را چگونه و به

چه روشی می توان به دست آورد و اثبات کرد؟

معمولاً در جلسات و نشست های خود معلولان، نیز در مصاحبه خبرنگاران با مسئولین سازمان بهزیستی، هر کس تلقی و نظر خود را می گوید. ولی درباره هر یک از این الگوها، تحقیق علمی نشده است. از این رو همواره دغدغه هایی در باب صحت این مدل ها مطرح است. برای مثال کسانی که نسبت به سازمان خوش بین هستند با انواع توجیحات خود را راضی نگه داشته اند: آنان می گویند مگر امکان دارد سازمان بزرگی مثل بهزیستی با این همه کارمند و کارشناس؛ با وجود نهادهای نظارتی مثل مجلس شورای اسلامی و غیره، سیر اشتباهی را طی کند؟ و نتیجه می گیرند چنین فرضی محال است.

اما کسانی که بدبین هستند، به عملکرد بهزیستی طی دهه های گذشته استناد کرده و می گویند، بهزیستی به رغم بزرگی اش راهش و مسیرش اشتباه است.

اما لازم است، فارغ از دیدگاه خوش بین و دیدگاه بدبین می خواهد به لحاظ علمی مسیر و راه صحیح را به دست آورد. یعنی با مراجعه به منابع علمی توسعه، مسیر رشد و پیشرفت معلولان را استخراج کند و در اختیار آنان قرار دهد.

پیشرفت به عنوان یک ضرورت

توسعه برای کل جامعه یک ضرورت حیاتی است؛ نیز توسعه برای خرده جوامع یا بخش های جامعه و حتی برای هر نهاد هم ضرورت دارد. زیرا فقدان توسعه یعنی عقب ماندگی؛ فقدان رفاه، معیشت، اشتغال و کسب و کار و درآمد مکفی. برعکس توسعه مرادف با دست یافتن به همه اینها است. چه در کل جامعه یا در تک تک نهادها یا در قشری از جامعه. بنابراین معلولین با توسعه به همه عناصر سودمند و ضروری می رسند و بدون توسعه، وضعیت لرزان و عقب مانده ای خواهند شد. وقتی می گوئیم عدم توسعه مساوی با عدم رفاه و اشتغال و... است، منافات ندارد با اینکه عده ای یا درصدی از جامعه زندگی خوب داشته باشند و حتی در شرایطی اکثریت و گاه کل جامعه عناصری مثل رفاه و معیشت را داشته باشند. فرضاً با فروش نفت در شرایط بازار خوب و تقاضا بالا و خرج این پول در جامعه می توان همه را به زندگی مطلوب رساند.

ص: ۲۰

اما این وضعیت پایدار، عمومی و عمیق و ریشه دار نیست و پس از چند سال، به عقب برمی گردد و بنابراین رفاه ها و شرایط گول زنده که در برخی از دوره های تاریخی پدید می آید نباید با توسعه واقعی اشتباه گرفته شود. بعداً مشخصه واقعی توسعه را می گویم. توسعه یک جریان عمیق و باعث تحولات اساسی و تغییرات فراگیر است.

امکان و امتناع

بعضی این پرسش را مطرح کرده اند: آیا پیشرفت در جامعه معلولین ممکن است؟ و گفته اند: اگر فرض هایی مثل ناتوانی ذاتی معلولان پذیرفته شود و قبول کنیم که معلولان انسان هایی هستند که بر اثر مشیت و خواست الهی یا بر اثر عملکرد و دخالت نیروهای اهریمنی و شیطانی در خلقت و سرنوشت آنها به این وضعیت رسیده اند، ضرورتاً باید پذیرفت که هر نوع پیشرفت و رسیدن به زندگی ایده آل ممتنع و محال است.

البته اینها فرضیه هایی است که اسناد و مدارکی در تأیید آنها ارائه شده است، ولی همانطور که می توان این حرف ها و سخنان را اثبات کرد، می توان بطلان آن را هم ثابت نمود. از این رو چنین ادله ای قطعاً نتیجه خاصی را جلوی پا ما نمی گذارد، یعنی به ما نمی گوید بر اساس چنین مستنداتی به سراغ سازندگی جامعه معلولان برو و موجب خوشبختی و رفاه آنان بشو و نیز به ما نمی گوید حق نداری در این مسیر گام برداری چون سرنوشت آنان محتوم و قطعی از پیش تعیین شده است.

مگر اینکه ادله ای داشته باشیم که در صحت دلالت و صحت سندیت آن هیچ شک و ابهامی نداشته باشیم و در صحت آن صددرصد مطمئن باشیم. البته چنین اسنادی هم در دست نداریم. بنابراین آنچه در منابعی مثل عهدین یا برخی روایات اسلامی آمده نمی تواند دست مایه امکان یا امتناع زندگی مطلوب و ایده آل برای معلولان بشود. از این رو باید به سراغ ادله و مستندات دیگر رفت.

هر آنچه تحقق و عینیت پیدا کند و انسان با چشم وجودش را مشاهده کند، در ممکن بودن آن نمی تواند شک کنیم. اگر پرسیده شود وجود خورشید با این عظمت ممکن است؟ بهترین دلیلی که ممکن بودن وجود خورشید را اثبات می کند، طلوع صبح و دیدن خورشید است.

تحقق وضعیت مطلوب زندگی معلولان در برخی کشورهای دیگر گویای این است که ایجاد رفاه عالی برای معلولان امکان پذیر است و تحقق آن گویای ممکن بودن اجرای زندگی مطلوب و انسانی در همه کشورها و برای همه معلولان است.

هر جامعه نسبت به ظرفیت‌ها و داشته‌ها و اقتضائاتش، به مدل پیشرفت خاص خودش نیاز دارد. و مدل توسعه یک جامعه را نمی‌توان برای جامعه دیگر تقلید کرد. اما در مورد ایران از دوره امیرکبیر به عقب ماندگی معلولین توجه شد و رسیدگی به درمان و فرهنگ و آموزش آنان را ضروری دانستند؛ ولی مطالعات و تحقیقات جامع و کارشناسانه سراغ نداریم و گویا اقدامات در این زمینه مبتنی بر تحقیقات و طرح و برنامه نبوده است.

برای تکمیل بررسی‌های کنونی و یافتن مسیر صحیح توسعه جامعه هدف، باید بررسی کنیم که پیشرفت و توسعه جامعه معلولین در ایران چگونه آغاز شد و چگونه به پیش رفت؟ و از چه عناصری کمک گرفت؟ و اولین طرح‌ها یا اقدامات را شناسایی کنیم.

آغاز توسعه

برای اینکه بدانیم وضعیت کنونی معلولین ایران چگونه است؛ لازم است سیر گذشته آن را مرور کنیم، عناصری که به شروع توسعه منجر شد را مطالعه نماییم؛ مخالفان توسعه و نظر موافقان درباره دستیابی معلولان به یک زندگی آرمانی را بررسی کنیم. نیز بررسی کنیم: از چه زمانی متوجه نیازهای اجتماعی و فرهنگی نابینایان، ناشنوایان و دیگر معلولان شدند و دانستند اینان مانند دیگران مدرسه، آموزش، کتاب، نشریه، کار و شغل می‌خواهند؟

برخی اسناد گویای این است که نخست امیرکبیر با دیدن مدارس و مراکزی در روسیه سابق متوجه واقعیتی به نام معلولیت و معلولان شد. همچنین سند دیگری در مجله دره النجف در حدود ۱۲۰ سال قبل درج شده و گویای این است که برخی روحانیون آگاه و زمان شناس ایرانی که در نجف ساکن بودند درباره حقایق مربوط به معلولین اطلاع رسانی کردند و طرحی برای رهایی معلولان از عقب ماندگی دادند.

بنابراین دو گونه اسناد از گذشته به ما رسیده است: یک دسته از اسناد به توجه برخی شخصیت های دولتی می پردازد و دسته دوم اسنادی است که توجه و اهتمام قشرهایی از مردم به معلولان را نشان می دهد. البته هر دو درست است و اهتمام به امور معلولین از دو نقطه در ایران از دوره قاجار آغاز شد. مهم این است که هر دو نوع اسناد، توجه می دهند که اروپا و روسیه در مورد معلولین پیشرفت هایی داشته اند، برای آنان مدارس ویژه و امکانات خاص دایر کرده اند و آنان پس از مهارت آموزی توانسته اند در مشاغلی، کسب و کار داشته و مثل دیگر آحاد جامعه زندگی نمایند.

ایرانیان پس از دیدن این رخدادهای کشورهای پیشرفته و اینکه می دیدند در ایران معلولان به دور از جامعه در محل های پست و به دور از جامعه نگهداری می شوند؛ و حداکثر توجه به آنان، سپردن کارهای پست و مشاغل سخت به آنان؛ و عدم رعایت حقوق انسانی آنها بود. پس از اینکه متوجه این تضادها و تعارض ها شدند، درصدد بر آمدند برای معلولان ایران اقدامی انجام دهند.

اما ایران نسبت به بسیاری از کشورهای منطقه، زودتر به سراغ معلولیت و معلولان رفت؛ مسئولین و مدیران ارشد ایران با دیدن مراکز معلولیتی در کشورهای پیشرفته، اقتباس و الگوگیری را زودتر از کشورهای عربی یا فارس زبان آغاز کردند. اما هیچ گاه توسعه در این حوزه به صورت یک جریان همه جانبه و گسترده و مؤثر در نیامد، در هر دوره بخشی از عوامل توسعه را غایب بودند یا حضور کم رنگ داشتند.

تا زمانی که توسعه تبدیل به یک جریان اجتماعی و مدنی با ایفای مسئولیت هر گروه و هر بخش در جایگاه خودش نگردد، آن هم توسعه درون زا و خودجوش با تعامل و تزیاید نهادهای مدنی به یکدیگر نمی توان حل مشکلات فرهنگی و اجتماعی معلولان را انتظار داشت.

عوامل انسانی

توسعه متکی به توسعه گران است و اینان همان نیروی انسانی حامل و به وجود آورنده توسعه اند که باید سه فرایند را با هم اجرا کنند:

- همزیستی

ص: ۲۴

- هم اندیشی یا همفکری

- همکاری

سر جمع و برآیند و نتیجه این سه هم افزایی است. توسعه و پیشرفت محصول و نتیجه هم افزایی است. اولاً پیشرفت جامعه، با حضور افراد تحقق پیدا نمی کند بلکه در اجتماع انسانی به وجود می آید. دوم توسعه وقتی به وقوع می پیوندد که مردم به جای خنثی و تضعیف یکدیگر، نیروها، استعدادها و توانایی های خود را در ایجاد رشد و پیشرفت یکدیگر مصرف کنند. اما برعکس اگر توانایی ها و امکانات خود را در مسیر ناپودی و مقابله با همدیگر به کار گیرند هم افزایی شکل نمی گیرد. وقتی هم افزایی شکل نگیرد، موتور محرک توسعه روشن نخواهد شد. تصور کنید یک ماشین چه موقع به حرکت در می آید؟

وقتی همه اجزاء با هم برای یک هدف کار کنند و هر عضو انرژی خود را به عضو کناری می دهد. باتری برق تولید کند و به دینام دهد و دینام انرژی خود را به استارت و استارت توان خود را در مسیر به حرکت در آوردن میل لنگ و چرخ دهنده ها و با تداوم این سیر، حرکت به وجود می آید. این معنا و جوهره هم افزایی است. اما اگر باتری بگوید من توان برق دارم ولی نمی دهم و برای خودم نگاه می دارم چه اتفاقی می افتد. به جای هم افزایی، خودافزایی یا فردافزایی صورت می گیرد. یا اگر نیروی خود را در مسیر مخالف دیگر عضو به کار گیرد.

البته به خودافزایی هم ختم نمی شود. زیرا هر جا خودیت و فردیت باشد، مسئله جنگ افزایی، تنش افزایی، نزاع افزایی پدید می آید. یعنی آحاد یک جامعه به جای کمک به هم، به جان هم می افتند. در نتیجه جریان معکوس هم افزایی پدید می آید و توسعه تبدیل به ضد توسعه و توطئه و تخریب می گردد.

کشورهایی که توانستند نظامی پدید آورند که تمامی اقشار و اجزاء در ارتباط و تعامل با یکدیگر شدند و به توان یکدیگر کمک کردند، به رشد و پیشرفت هم دست یافتند.

عناصر هم افزایی

سه فرایند همزیستی، همفکری و همکاری با همدیگر جریان هم افزایی را

ص: ۲۵

می سازند و هم افزایی محرک توسعه است. همزیستی یعنی رفع و کاهش فاصله ها و کنار هم قرار گرفتن و به جای منازعه برای حذف یکدیگر در کنار هم زندگی و جامعه را ساختن. دوم اندیشه و فکر مشترک ایجاد کردن، تفاهم پیدا کردن، از نظر فکری فاصله ها را حذف کردن، یک جور اندیشیدن، به یک هدف فکر کردن، یک دغدغه داشتن و بالاخره همکاری، با تقسیم کار و با تعامل داشتن پدید می آید.

وقتی این سه جریان آغاز شود، هم افزایی یعنی به یکدیگر کمک کردن برای پیشرفت همگانی شکل می گیرد و توسعه آغاز می شود.

تشخیص و اجرای توسعه

همه افراد حتی مخالفان توسعه مدعی هستند که هم فکری و همکاری دارند و در مسیر پیشرفت جامعه هدف گام برمی دارند و کسی نمی گوید من برای تخریب کار می کنم. ولی واقعاً از کجا می توان فهمید یک گروه یا یک فرد توسعه ای فکر و عمل می کند یا ضد توسعه ای؟ ملاک چیست؟

یک روش بسیار ساده، داشتن طرح و برنامه است یا در فکر نوشتن طرح و برنامه باشد.

سازمان بهزیستی وقتی می تواند مشکل معلولین را رفع کند، که اندیشه و فکر توسعه محور داشته باشد.

اما منظور از طرح و برنامه چیست؟

طرح و برنامه، روشی برای رفع مشکلات و رسیدن به اهداف مطلوب است و جوهره آن سه نکته است: تشخیص مشکلات و نواقص، زمان بندی برای حل مشکلات، احصاء امکانات و داشته ها.

برنامه داشتن یعنی زمان بندی حل و رفع مشکلات معین که با شاخص های کمی سنجیده شده و بر اساس امکانات معین برای رسیدن به اهداف ایده آل تدبیر گردد. اما شیوه ضد برنامه و کسانی که طرح و برنامه ندارند، راه کارهای زیر را مطرح می کنند.

- کلی نگری و عرضه راه کارهای کلی

- طرح سخنان ارزشی و کیفی

ص: ۲۶

- گسست ارتباط بین رفع مشکل با امکانات

- اتکا بر خواست خداوند و فرا افکنی به جای عرضه تحلیل کارشناسانه واقعی و ایجاد ارتباط منفی بین مقولات؛ مثلاً گفته می شود ان شاء الله بیکاری حل می شود به جای اینکه طرح مشخصی برای حل مشکلات عرضه کند. در چنین شیوه هایی، روش انتقال تجارب و آموزش مهارت و مهارت افزایی و ایجاد شغل و حل مشکل بیکاری جایی ندارد.

مشکلات معلولین وقتی حل می شود که با نگاه توسعه مدار و توسعه ای به حل مشکلات معلولین بپردازیم. در معلولین، قطب های انسانی زیر حضور دارند:

- خود معلولین

- تشکل های مردمی

- سازمان ها و مدیریت های دولتی

- کل جامعه

- نخبگان و گروه های مرجع

- خانواده معلولان

هر یک از این شش قطب، دارای اجزاء و زیر مجموعه هایی است. برنامه توسعه محور برای هر یک از این عناصر دستورالعمل های مشخصی ارائه می دهد و جایگاه هر یک را مشخص و نسبت آن به دیگر بخش ها را بررسی می کند.

درون زایی

توسعه واقعی و پایدار لزوماً باید خودجوش و از درون لایه های جامعه جریان پیدا کند. از این رو کارشناسان توسعه از بالا و از بیرون را صحیح نمی دانند. به عبارت ساده، وقتی پیشرفت در یک جامعه جوشش و جریان پیدا می کند که افراد خودشان بخواهند و میل و اراده برای پیشرفت داشته باشند.

اما ارائه راه کار برای دستیابی به پیشرفت هم آسان و هم مشکل است؛ آسان است چون به راحتی می گوئیم، جریان عمومی و اجتماعی توسعه مثلاً در معلولین منوط به روحیه و تفکر توسعه در آحاد این جامعه است.

اما مشکل است چون آحاد جامعه به راحتی نمی توانند توسعه مند باشند. مثل

ص: ۲۷

لباس پوشیدن نیست بلکه مربوط به مدنیت، اخلاق، تفکر و بینش و تربیت افراد است و تحقق اینها به راحتی امکان پذیر نیست، البته غیر ممکن و محال هم نیست ولی نیاز به از خود گذشتگی، ایثار، تواضع و امثال اینها دارد.

برای اینکه بحث عینی تر شود، این مبحث را از طریق عناصر توسعه پی می گیریم. قبلاً گفتیم توسعه و ترقی منوط به هم افزایی و هم افزایی دارای سه عنصر همزیستی، هم اندیشی و همکاری است. متر و اندازه و شاخصی وجود دارد که می توان این سه فرایند را در یک جامعه یا در یک طبقه یا قشر مثل معلولین سنجد و آن دیالوگ و گفت و گو است. اگر آحاد یک جامعه با هم نتوانند دیالوگ داشته باشند یعنی گفت و گوهای دو طرفه و چند طرفه داشته باشند، قطعاً همزیستی، همفکری و همکاری هم نخواهند داشت یا اگر داشته باشند مؤثر و کارآمد نیست.

با این شاخص می توان جامعه ایران در این دوره را بررسی کرد و پس از بررسی به نتایج زیر رسیدیم:

- مدیران و مسئولان در شرایط مختلف گفت و گو با مردم یا با کارمندان زیر دست خود را ندارند یا کم دارند. معمولاً تصمیم گیری ها انفرادی است.

- جلسات و نشست های گفت و گو در محله ها و در مدارس و در سطح جامعه بسیار کم است. اگر هم باشد واقعی نیست و مباحثه واقعی انجام نمی شود. وقتی گفت و گو اندک و سطحی باشد، نقد و تصحیح گذشته هم وجود ندارد. نتیجه اینکه هم افزایی شکل نگرفته است.

تجربه جنگ جهانی

معلولان اروپا در روزگاری بدترین شرایط را داشتند و پس از اتمام جنگ جهانی در سال ۱۹۴۵م نیمه از کشورهای اروپایی ویران شده و نیمه از جمعیت هم معلولیت داشتند.

پس از جنگ، تجربه قبلی هم نداشتند تا بدانند چه کار کنند و از چه مسیری بروند. کارشناسان و نخبگان با بررسی و درایت، برنامه ریزی برای توسعه جامعه معلولین را پیش گرفتند. به طوری که ظرف کمتر از یک دهه نه تنها خرابی ها را

سامان دادند بلکه معلولان را هم سامان دهی کردند و مشکلات را یکی بعد از دیگری از میان برداشتند.

آیا از خارج کشورهای اروپایی آمدند و مشکلات آنان را سامان دادند و رفع نمودند؟ آیا امکانات از بیرون کشورشان آوردند؟ آیا دست‌گدایی پیش‌دیگران دراز کردند و با امکانات دیگران زندگی مطلوب برای معلولان خودشان به وجود آوردند؟

البته آنها با ارتباط درست با دیگر کشورها از امکانات جهانی بهره بردند ولی به روش صحیح داد و ستد و تعامل منطقی نه تک‌دی‌گری. اسناد و مدارک گویای این است که آنان با تلاش و قناعت؛ با روی پای خود ایستادن و احترام به نخبگان و متفکران و مخترعان خودشان؛ با ورود همگان به عرصه سازندگی و رواندانشین تبعیض و با تخصیص و توزیع عادلانه داشته‌ها؛ با جلب اعتماد عمومی مردم؛ با شفافیت و اطلاع‌رسانی درست و بالاخره با عدم اسراف و تبذیر توانستند جریان توسعه در همه بخش‌ها و از جمله در بخش معلولین را شکل بدهند و به صورت یک جنبش ملی و فراگیر همه قشرهای جامعه و نیز معلولین را سامان دهی نمایند.

دوره قاجاریه واسطه بین دوره مدرن و دوره قدیم است. آقا محمدخان قاجار در ۱۲۱۰ق سلسله قاجاریه را بنیان گذاشت و بر تخت سلطنت نشست. این سلسله تا ۱۳۴۳ق/۱۳۰۴ش یعنی ۱۳۴ سال تداوم داشت. با ظهور امیرکبیر اصلاحات و مدرن شدن ایران سرعت گرفت و بالاخره او در ۱۲۶۸ق کشته شد، ولی اصلاحات در ایران متوقف نشد؛ و با پیدایش مشروطیت گسترش یافت.

اندیشه ها و راه کارهای جدید برای معلولیت ها در دوره امیرکبیر وارد ایران شد و به تدریج گسترش یافت. برای مثال آبله کوبی، مبارزه با جذام و فلج اطفال که علل بسیاری از معلولیت ها بود، در همین دوره به عنوان یک روش علمی و ضروری در ایران شروع شد.

نکته مهم این است که چه زمانی و توسط چه کسانی و چگونه اندیشه های مدرن وارد ایران شد؟ پیش از ایران در روسیه، اروپا و ترکیه اقداماتی در اصلاح امور معلولین انجام داده بودند؛ مدارس برای آنان دایر شده بود، تا مثل افراد عادی سواد و دانش بیاموزند؛ مراکزی ایجاد شده بود تا به آنان، مهارت بیاموزند. تلاش می شد مثل دیگر مردم زندگی عادی و مطلوبی داشته باشند.

این تفکر اولین بار توسط مأمورین دولت که به آن کشورها مأموریت رفته بودند یا در سفرهای پادشاه و بازدید از مراکز معلولان در اروپا و بعداً توسط بازرگانان و سیاحان به ایران آورده شد و تلاش کردند ایرانیان را با این تفکر جدید آشنا سازند.

این فصل به معرفی اسناد و مدارک اولیه در این باره می پردازد. و درصدد است نخستین اندیشه هایی که محاسن وضعیت معلولین در دیگر کشورها را نشان می داد و در واقع خواهان تغییر شرایط معلولان ایران بود، را به ایرانیان معرفی کند.

دوره امیرکبیر نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران بوده است؛ از جمله ایرانیان در این دوره با آموزش معلولان و ناشنوایان در غرب و روسیه آشنا شده و تلاش کردند گرده برداری کرده و نظام جدید آموزشی ناشنوایان و معلولان را در ایران عملیاتی نمایند. امیرکبیر (۱۲۲۲-۱۲۶۸ق) (۱) و پس از آن مشروطیت (صدور فرمان در ۱۲۸۵ش/۱۳۲۴ق) زمینه ی ایجاد آموزش و پرورش جدید را در ایران فراهم آورد و موجب شد تا ایرانیان به مدارس جدید روی آورند. همچنین موجب توجه و اهتمام به معلولان گردید و به تدریج مراکزی برای اجرای آموزش و تربیت معلولان پدید آمد.

در دوره مشروطیت شرایط جهانی و منطقه ای و حتی شرایط ایران خواهان تحولات و رهایی از فقر و فلاکت بود. مردم خواهان زندگی مطلوب با رفاه و امنیت بودند. متفکران و نویسندگان به خواسته های مردم اهمیت می دادند و آنها را در مجلات و کتب منعکس می نمودند. در این شرایط جدید، به معلولین به عنوان یک قشر اجتماعی فاقد امکانات اولیه زندگی هم توجه شد و برای اولین بار در برخی منابع به آنها پرداختند. در اینجا به دیدگاه ها و اقدامات امیرکبیر می پردازم.

اولین دبستان به سبک جدید در سال ۱۳۰۵ق توسط حاج میرزا حسن رشیدی (فرزند آخوند ملا مهدی تبریزی) در محله ششگلان تبریز تأسیس شد. رشیدی در سفرش به بیروت (۹-۱۲۹۸ق) و بازدید از مدارس فرانسوی در بیروت، از سبک و نظام تعلیماتی جدید الگوبرداری کرد و تلاش نمود این سبک را در ایران اجرا کند. نیز رشیدی از طریق روزنامه باختر با دارالمعلمین فرانسوی در بیروت آشنا شده و به لبنان رفت و در آنجا تحصیل نمود. (۲)

امیرکبیر (میرزا تقی خان یا محمدتقی فراهانی) دست پرورده خاندان قائم مقام

ص: ۳۳

۱- برای اطلاعات درباره امیرکبیر و زندگی نامه او نگاه کنید به: دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۲۶۳-۲۷۰.

۲- زندگی نامه پیر معارف، رشیدی، ص ۲۰؛ سرآغاز نواندیشی معاصر دینی، ص ۳۲۸.

فراهانی و برخاسته از منطقه نخبه پرور فراهان بود.^(۱) با اینکه پدرش کربلایی محمد قربان پیشه ور و از طبقه متوسط بود ولی امیرکبیر با جدیت و تلاش خودش، استعدادهای بی نظیرش را به دربار نشان داد و مقبول دربار واقع شد.^(۲)

اگر او نبود، معلوم نیست آموزش و پرورش معلولان شکل می گرفت و اساساً شروع می شد. زیرا در تاریخ ایران او را باید سرآغاز و مبدع فعالیت های تعلیماتی معلولان دانست.

مسافرت به روسیه و عثمانی

امیرکبیر در بیست و دو سه سالگی به روسیه سفر کرد. در این سفر مأموریتی خطیر بر عهده داشت. در زمانی که ایران از روسیه شکست خورده و سرزمین های حاصلخیزی از ایران جدا شده بود. امیرکبیر برای پیگیری امور حقوقی و استیفای حقوقی ملت ایران همراه هیأتی به روسیه رفت. این سفر شخصیتش را بیدار کرد و افکارش متوجه حقایق شد؛ دانست که ایران در عقب ماندگی و فساد اداری و دربار غوطه ور است و جهان در حال پیشرفت و ترقی. مردم ایران در بی سوادی و جهل و دیگر جوامع در رشد دانش و علوم. تلاش کرد زبان روسی را یاد بگیرد و مستقیماً با منابع و مردم روسیه ارتباط برقرار کند.^(۳)

در مرحله بعد به وزارت آذربایجان منصوب شد. در آنجا زبان ترکی را به خوبی یاد گرفت و پس از این وزارت، چهار سال عهده دار سفارت ایران در استامبول بود و در ارتباطات و گفت و گوها با عثمانی ها بدون مترجم سخن می گفت. در آنجا تنظیمات و اصلاحات عثمانی ها را از نزدیک مشاهده کرد و تجربه های فراوان آموخت. وقتی در ارزنه الروم بود دستور داد مهم ترین آثار علمی از فرانسه خریداری و برای او فرستاده شود. مترجم زبردستی به نام ژان داوید را گماشت تا آنها را ترجمه کند. از

ص: ۳۴

۱- امیرکبیر و ایران، ص ۱۹-۲۰.

۲- همان، ص ۲۰ به بعد.

۳- امیرکبیر و ایران، ص ۱۵۸.

این طریق با فرهنگ غرب و پیشرفت های فرانسه و دیگر کشورها بیشتر آشنا شد. (۱)

نخبگان معلولان در این دوره باید تجربه امیرکبیر را یک بار مطالعه کنند و از آن درس آموخته، به علل ترقی معلولین توجه نمایند. جامعه معلولین، چندین دهه است نتوانسته مشکلات خود را به طور اساسی حل کند. همان طور که امیرکبیر با تهیه و مطالعه منابع و کتب از پیشرفت ها مطلع شد، اکنون هم باید به مطالعه پیشرفت های معلولین در دیگر کشورها پرداخت و از آنها عبرت گرفت. متأسفانه تبادل اطلاعات و تردد منابع علمی در زمینه معلولین بسیار ضعیف است. در ایران یک کتابخانه تخصصی برای معلولین نیست که شامل کتب و نشریات به زبان های مختلف باشد. «کتابخانه تخصصی معلولان» که در قم توسط دفتر فرهنگ معلولان راه اندازی شده، مشکلات جدی مالی دارد و نمی تواند همه کتب و مقالات و پایان نامه هایی که همه موضوعات معلولیتی منتشر می شود را تهیه کند. بالاخره در تحقیقات معلولیتی، اندک از رفرنس های جهانی استفاده شده و نتوانسته ایم به دستاوردهای جهان مدرن در عرصه معلولین آگاه شویم.

البته حکومت هم مهم است اگر همه عوامل ترقی مهیا باشد ولی حکومت موافق نباشد، پروسه ترقی جلو نخواهد رفت. عباس میرزا ولیعهد فهیم و روشنفکر و والی تبریز موافق ترقی و پیشرفت بود. و امکانات و زمینه های ترقی را فراهم می آورد.

او شاگردانی را برای تحصیل طب، مهندسی، نقشه برداری، صنعت چاپ و برخی فنون دیگر به اروپا فرستاد. چاپخانه تأسیس کرد، کتاب های سودمند فرهنگی را ترجمه نمود، مقاله هایی از دایره المعارف بریتانیکا را به فارسی برگرداند و منتشر کرد. (۲) همه این موارد زمینه ساز پیشرفت فرهنگ و جامعه معلولین هم بود.

گزارش سفرنامه خسرو میرزا

عوامل کلی و زمینه هایی که منجر به توجه ایرانیان به معلولان شد و درصدد

ص: ۳۵

۱- همان.

۲- همان، ص ۱۶۲-۱۶۴.

تربیت و تعلیم آنان برآمدند، برشمرده شد. اکنون گزارش هایی که این رویکرد را نشان داده می آورم:

نخستین بار که توجه به معلولان مطرح شد، در سفر هیئت ایرانی به روسیه بود. این هیئت به سرپرستی خسرو میرزا و دبیری امیرکبیر ده ماه در روسیه ماند. امیرکبیر جوانی بیست و اندی ساله بود. مشاهده پیشرفت های جامعه ای که تا یکصد و بیست سال پیش در تاریکی به سر می برد و اکنون در مسیر ترقی افتاده بود، اذهان هیئت ایرانی از جمله امیرکبیر را جلب کرده بود. گزارش این سفر توسط میرزا مصطفی افشار تدوین شد و به نام سفرنامه خسرو میرزا منتشر گردید. قسمت هایی از آن ناظر بر توجه به معلولان است. به منظور آشنایی با نخستین توجه ها به معلولان این قسمت ها را می آورم.

هیئت وقتی از مرز ایران گذشتند و به تفلیس رسیدند، به دیدن مدرسه ای رفتند که اطفال مسلمین و گرجی، زبان ترکی و فارسی و اروسی و نقاشی و سایر علوم متعارفه درس می دهند، به تفاوت استعداد اطفال چهار مرتبه برای آن قرار داده اند. دیگر مدرسه لالان بود که لال و کر مادرزاد را کتابت و قرائت یاد می دهند.

غیر از مدارس برای اشتغال عموم و نیز معلولان تدابیری اندیشیده بودند و مراکز کار و کارخانه هایی تأسیس کرده بودند. در این باره می نویسد: از دستگاه های صنعتی آنجا کارخانه ابریشم بود که مردی فرانسوی بنا کرده و دو دستگاه داشت: یکی برای پختن و پیله ابریشم و وا کردن آن و دومی دستگاه «نقادی ابریشم». در شهر نوچرکسک «آرشیو دفترخانه» حکومت است که «مخزن مکاتبات دولتی است و همه فرامین سلاطین سلف» را در آنجا نگاهداری می کنند. «مرا از ملاحظه این اوضاع و طریق احترامی که این طایفه کم مدرک به احکام و فرامین سلاطین خود می کنند، بسیار تألم و تأسف دست داد که چرا میان طوایف مختلف ایران که در عقل و ادراک بسیار تفوق دارند، این گونه کار معمول و متداول نباشد؛ دولت رعیت خود را تربیت ننماید. در شهر «طول» کارخانه هایی بنا کرده اند. و بیست و چهار هزار صنعت کار هست که پیش از این جزو دسته «سرفی(۱)» بودند و حالا «به سبب

ص: ۳۶

۱- . سرفی یعنی مردم فقیر و مستمند که همراه با زمین خرید و فروش می شدند.

مهارت که در صنایع غریبه حاصل کرده اند، به مقام آزادی رسیده» و «رعیت آزاد دولت» اند. سابقاً کارخانه ها با چرخ آب در گردش بودند، اکنون با چرخ بخار می گردند، و همه اجزای مصنوعات «به زور صنعت» در کمال سهولت ساخته می شوند. کاشکی دولت علیه ایران چند نفر از جوانان کار دیده برای تعلیم به این کارخانه ها می فرستاد که به خرج کم، در زمان اندک تحصیل انواع صنایع می کرد.^(۱)

مردم فقیر و بیچاره که بعضاً دارای انواع معلولیت هم بودند در جریان پیشرفت به رفاه و معیشت مطلوب رسیده بودند و نویسنده آرزو می کند کاش در ایران هم دولت چنین برنامه هایی را اجرا می کرد. این سفرنامه تأکید می کند فقط مدرسه و آموزش عامل پیشرفت نیست، بلکه کارخانه و اشتغال و نیز «آرشیو دفترخانه» هم اهمیت دارد و مؤثر است. در مورد معلولان ایران هنوز «آرشیو اسناد و مدارک» مستقل و ویژه معلولان نداریم. کتابخانه شامل آثار مکتوب جهان باشد نداریم؛ در حالی که بدون اینها نمی توان به پیشرفت رسید. در واقع این گونه عوامل، زمینه های ترقی را فراهم می آورند.

در جایی دیگر سفرنامه نویس از بازدید هیئت ایرانی از مسکو و دیدن مدرسه علوم یاد کرده و می نویسد:

در مسکو: از دیدنی های این شهر «مدرسه علوم» بود. آن مدرسه ای است که در کمال آراستگی مشتمل بر دو اتاق سفره و خوابگاه و مطبخ با جمیع مایحتاج در نهایت تنقیح، که در آن مدرسه از طبایع نباتات و جمادات و انسان و حیوانات به اقسام ها تعلیم می شود. لهذا غرایب این مخلوقات را آنچه مقدور شده در آنجا جمع کرده اند، آنچه در شیشه نگاه داشتی است.^(۲)

این گونه پیشرفت های علمی قطعاً تأثیر در معلولیت زدایی هم داشت. یعنی علاوه بر مدارس کر و لال ها و کورها، کارخانه ها برای اشتغال و در کنار آنها مراکز علمی برای پیشبرد طرح های علمی هم فعالیت داشت و امیرکبیر با رؤیت و تجربه آموزی از اینها، پس از روی کار آمدن تلاش کرد اینها را در ایران اجرایی کند.

ص: ۳۷

۱- . همان، ص ۱۶۶.

۲- . همان، ص ۱۶۶.

از مؤسسات تعلیماتی مهم پترزبورگ مدرسه «دسته نجبا» است که مشتمل بر چند قسمت می باشد. در یک قسمت «زنی که پایه و منصب جنرالی دارد» با زنان دیگر در کار تربیت اطفال اند از دو تا هفت ساله. هفت صد نفر شاگرد بودند و آداب و زبان های مختلف یاد می گرفتند. چون به هفت سالگی رسیدند، به قسمت دیگر می روند که مردان مسئول تعلیم اند. در آنجا حساب و هندسه و دیگر چیزها تعلیم می دهند. مدرسه دیگر برای تعلیم علم معادن است و «جمع فنون و صنایع علماً و عملاً درس گفته می شود». و برای تکمیل عمل معادن مغازه هایی ساخته اند و از سنگ های معادن مختلف گرد آورده اند تا شاگردان بیاموزند که نشان هر معدن چیست و هر رنگی از آن چسان در طبیعت وجود دارد، و راه آب کردن آن از چه قرار است. این مدرسه خیلی کامل و «اهتمام و اعتنا به شأن آن بیشتر است». دیگر «مدرسه دختران» است که نزدیک به هفتصد شاگرد دارد، و علم حساب و جغرافیا و حکمت طبیعی و موسیقی و زبان های اروپایی و دوخت و دوز می آموزند. و برای هر یک از این رشته ها معلم مخصوصی است. روی هم رفته در پترزبورگ برای دختران ده مدرسه کوچک و سه مدرسه بزرگ تأسیس نموده اند. این مدارس همگی برای تدریس «علوم» نیست، پاره ای برای «رقاصی و خوانندگی و نواختن فورط بیان و برخی برای یاد گرفتن خط و ربط فرانسه» است. به علاوه در اینجا و مسکو مدرسه لالان ترتیب داده اند که آنان را «تلقین علوم و تعلیم لغات و تحریر خط می کنند». و باید دانسته شود که «اخراجات این مدارس در همه ولایات روسیه با دولت است»^(۱).

برای به کار گرفتن بیکاران و فقراء و معلولین بیکار، روش های دیگر هم اجرا می شده است. تعلیم موسیقی و هنرهایی مثل تئاتر و بازی نمایشنامه در ایجاد اشتغال و نیز برای سرگرمی مردم و فرهنگ سازی نظر هیئت ایرانی را جلب کرده بود.

چند کلمه از «طیاتر» بگوئیم که «ترجمه آن تماشاخانه است». در سرتاسر ولایت های حاکم نشین روسیه، تماشاخانه برپا کرده اند که هر کدام از زن و مرد

ص: ۳۸

پانصد نفر عمله دارد و «همه هنرمند صاحب سوادند و در فنون محاوره و رقص و غنا مهارت کامل دارند. و برای تربیت آنها مدرسه مخصوص بنا کرده اند و از اهل طرب و فصحا، معلم ها تعیین نموده، دختران و پسران فقرا را به خرج دولت در آنجا تربیت می کنند. بعد از فراغ از تحصیل هر یک را به هر کاری که در آن مهارت داشته باشد، مخصوص می نمایند. مثلاً بعضی مکالمات نظم و نثر را تقریر می کنند، برخی در مطایبات و مضحکات داخل بازی می شوند، طایفه ای به غنا و سرور مشغول می گردند، گروهی به بازی و رقص ارتکاب می نمایند، جمعی ادای مراسم میل و محبت را به اشاره و ایما می کنند، قومی در شعبده و نیرنگ وقت مصروف می دارند. و کذلک سایر اموری که در تماشاخانه معمول می شود. موجب عمله و اخراجات تماشاخانه کلاً از دولت است». در پترزبورگ چهار تماشاخانه است. و بزرگ ترین آنها «تماشاخانه روس» است. در «اعلام نامه» ای که هر روز انتشار می یابد، کیفیت بازی های آن شب را با سسه می کنند. در ایام توقف در پترزبورگ در بیشتر شب ها شاهزاده و همراهان به تماشاخانه می رفتند.^(۱)

چند نکته از این قسمت سفرنامه می توان آموخت:

۱- معلولان در مدارس تعلیمات لازم را فرا گرفته ولی در کارخانه، تئاتر و دیگر مراکز به فراگیری فنون و کسب درآمد می پرداختند. به ویژه ناشنوایان در تئاتر و هنرپیشگی در سینما و تئاتر مشهور هستند؛ و هنرپیشه های بزرگ ناشنوا فراوان بوده اند.^(۲)

۲- نکته دوم اینکه تمامی مخارج بر عهده دولت روسیه است. در جهان مدرن، دولت ها برای زمینه سازی اصلاح امور معلولان، انواع زیربناها و زیر ساخت ها را مهیا می کنند.

اصلاحات عثمانی و تأثیر آن

عامل مؤثر دیگر در ذهنیت امیرکبیر سفرهای او به عثمانی یا ترکیه کنونی بود.

ص: ۳۹

۱- همان، ص ۱۷۱.

۲- دانشنامه ناشنوایان، ص ۳۳۳-۳۵۳.

به ویژه جریان اصلاح گرا در عثمانی و دوره تنظیمات در او بسیار تأثیر داشت. تنظیمات یا اصلاحات در سلطنت سلطان عبدالمجید و صدارت رشید پاشا آغاز شد و به صدور فرمان معروف «خط شریف گلخانه» (شعبان ۱۲۵۵) انجامید. (۱) به دنبال آن «خط همایون» (محرم ۱۲۵۶) و «خط همایون ثانی» (محرم ۱۲۶۱) اعلام گشت. این سه منشور پایه اصلاحات را در مرحله نخست عصر تنظیمات بنا گزارد. دو عامل عمده در پیشرفت آن مؤثر بود. (۲)

تنظیمات نهضت نوگرایی و اصلاح طلبی در همه شئون جامعه عثمانی به ویژه در زمینه تعلیم و تربیت در سده ۱۳/۱۹ق بود. عبدالمجید پادشاه عثمانی که به پدر تنظیمات مشهور است، طی فرمانی در ۱۲۶۱ق خواهان استفاده از علوم و فنون جدید و تأسیس مدارس جدید شد. وزارت معارف در همین دوره پی ریزی شد. انواع مدارس جدید برای قشرهای مختلف جامعه عثمانی از جمله برای افراد دارای معلولیت تأسیس شد. (۳)

امیرکبیر در مدت اقامت در عثمانی در جریان مذاکرات عهدنامه ارزروم که مقارن دوره اول تنظیمات بود با جریان تنظیمات مستقیماً آشنا شد و با مصطفی رشید پاشا، طراح تنظیمات مراوده داشت. (۴)

نتایج و ثمره ها

امیرکبیر پس از مطلع شدن با دیدن وضع معلولین در چند کشور، تجربه هایش را به ایران منتقل کرد. او درصدد تحولات در امور مختلف معلولین ایران بود و می خواست به وضعیت اسف بار معلولان خاتمه دهد و با الگوبرداری از نگاه های انسان مدارانه و توسعه محور موجود در غرب سعی در ایجاد تغییرات مشابهی در ایران بود.

ص: ۴۰

۱- . دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶، ص ۲۲۳-۲۲۷.

۲- . امیرکبیر و ایران، ص ۱۸۳.

۳- . تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۵.

۴- . دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

امیرکبیر از طریق سه کانال و منبع، تجارب و اطلاعات جدید به دست آورد:

۱- امیرکبیر در بیست و دو سالگی به عنوان دبیر هیأتی سیاسی به سرپرستی خسرومیرزا به روسیه سفر کرد. این هیئت در تفلیس، مسکو و سن پترزبورگ از مدارس ویژه ناشنویان، نابینایان و معلولان جسمی - حرکتی دیدار کرد. و درباره آموزش و پرورش، مهارت آموزی، اشتغال زایی معلولین اطلاعات به دست آورده و وضعیت زندگی معلولان روسیه را مشاهده کردند.^(۱)

۲- امیرکبیر با سفر به امپراتوری عثمانی و مشاهده اصلاحات اطلاعات و تجارب لازم درباره معلولین به دست آورد.^(۲)

۳- او اهل مطالعه بود و از این طریق با دنیای جدید آشنا شد. و درصدد بود تجارب و دستاوردهای دنیای مدرن را وارد ایران کند. او در سفارت ارزنه الروم کتاب های اروپایی را جمع آوری کرد. کتاب دو جلدی به نام کتاب "جهان نمای جدید" حاوی اطلاعات جغرافیایی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی کشورهای پنج قاره جهان با ترجمه ژان داود زیر نظر او به فارسی ترجمه شد. در این کتاب گزارش هایی از نهادهای مدنی که مستقیم و غیرمستقیم در حوزه معلولان، ناشنویان و نابینایان فعالیت داشته اند و نیز فعالیت های دولتی در اصلاح وضع معلولان در فرانسه، روسیه، انگلستان، آلمان و مصر گزارش شده است.^(۳)

پس از کسب اطلاع و آگاهی، اقداماتی در چند زمینه را شروع کرد:

- اولین اقدام امیرکبیر امر پیشگیری و ممانعت از ازدیاد معلولیت ها در ایران بود. آبله از بیماری های بود که نه تنها بسیار قربانی می گرفت بلکه موجب نابینایی تعداد زیادی از کودکان ایرانی می شد. امیرکبیر طرح مایه کوبی آبله را در ایران اجرا کرد تا مانع ادامه این وضعیت اسفناک شود. این امر همراه با آگاه سازی جامعه همراه بود.^(۴)

ص: ۴۱

۱- سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورگ، ص ۱۶۱-۱۶۹.

۲- تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۵.

۳- امیرکبیر و ایران، ص ۱۸۴-۱۸۸.

۴- روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۷، ص ۴۹۲۴؛ تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، ص ۴۰۹.

- تأسیس دارالفنون و ایجاد رشته پزشکی زیر نظر ادوارد پولاک که با تربیت پزشکان، پزشکی جدید غرب را در ایران گسترش داد. پنج نفر برای آموزش طب جدید در ۱۸۵۸م/۱۲۳۶ق به پاریس اعزام شدند. در ۱۲۹۷ش لقمان الدوله رئیس الاطباء اداره شعبه طب دارالفنون را به دست گرفت.^(۱)

- ساخت بیمارستان ها برای درمان ایرانیان؛ تأسیس دفتر مرکزی بهداشتی توسط تولوزان به نام "هیئت صحیه" و بعدها "مجلس صحیه" که در دارالفنون تشکیل جلسه می داد. و عهده دار تأمین سلامت مردم مملکت بود.^(۲) اولین مرخص خانه دولتی (بیمارستان سینای فعلی چهار راه حسن آباد تهران) توسط ناظم الاطباء به امر ناصرالدین شاه در ۱۲۵۰ش تأسیس شد.^(۳)

در ۱۳۱۸ق بیمارستان وزیری توسط حاج شیخ هادی بنا شد.^(۴) مشیرالدوله مهندس باشی در دوره ناصرالدین شاه بیمارستانی جدید در مشهد ساخت.^(۵)

- ایجاد مراکز نگهداری معلولان یا دارالعجزه ها توسط دولت و اشخاص برای نگهداری از معلولان فقیر یا نیازمند به پرستاری از اقدامات دیگر بود. وستداهل رئیس نظمی به ساخت و ایجاد یک دارالعجزه در تهران اقدام کرد. درباره آن گزارش شده که "دولت ماهانه پنج هزار تومان از محل تحدید تریاک می داد و مردم هم گویا کمک می کردند. بلکه ان شاءالله این کورها، چلاق ها، بی دست ها، عاجزها که از همه جا به طهران جمع می شدند و محلی برای نگهداری نداشتند راحت بشوند"^(۶). گزارش شهرداری یا بلدیة در آن دوره، حاکی از آن است که ۱۵۵۵ نفر در دارالایتام و دارالعجزه تهران به عنوان امور خیریه نگهداری می شد.^(۷) خطیب الممالک و معدل الدوله در منطقه گروس دارالایتامی ساختند. که در آن به معلولان نیز رسیدگی

ص: ۴۲

۱- اخلاق، تاریخ و قوانین حرفه پزشکی، ص ۲۷۴-۲۷۵ و ۲۸۰.

۲- همان، ص ۲۷۶.

۳- همان، ص ۲۷۹.

۴- تاریخ طب و طبابت در ایران، محسن روستایی، ج ۱، ص ۵۰۵.

۵- همان، ص ۵۰۶.

۶- روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۶، ص ۴۷۰۲؛ و ج ۷، ص ۷۶۱.

۷- «نخستین گزارش بلدیة طهران»، ططری، ص ۲۴۳ به بعد.

می شد و صنایع دستی به آنها آموزش می دادند. (۱)

دارالعجزه به معنای خانه عاجزین اولین نام برای مراکز معلولیتی در ایران بود که در فرهنگ عمومی کاربرد داشت.

- علاوه بر تهران در شهرهای دیگر هم مراکزی جهت نگهداری، درمان و پرستاری معلولین ساخته شد. در شهر تبریز آذربایجان مکانی جهت نگهداری جذامیان، عَجْزَه (عاجزین یا معلولان) و مساکین منطقه (۲)

و نیز در مشهد خراسان دارالعجزه ای ایجاد شد و اینها را از مردم شهر جدا ساخته در اماکنی با امکانات لازم اسکان دادند تا تحت درمان قرار گیرند و مخارج مورد نیاز برای تأسیس و اداره آن را تأمین کردند (۳) و نیز در تبریز دارالعجزه ای ایجاد شد. (۴)

در فارس و اصفهان نیز دارالعجزه هایی جهت معلولان با تأمین هزینه های تأسیس و جاری آن ایجاد شد. (۵)

- اصلی ترین راه درآمد معلولین، تکدی بود، از این رو تکدی با معلولیت پیوند داشت. ولی از دوره امیرکبیر مبارزه با تکدی آغاز شد و متکدیان زیر پوشش شهرداری ها سامان دهی شدند. مقابله با تکدی گری در دو مرحله انجام شد: مرحله اول ممانعت از تکدی گری افراد سالم بود در این دوره تنها معلولان حق تکدی گری داشتند چرا که برای آنها هیچ فرصت شغلی وجود نداشت. فرمان امیرکبیر در ۱۲۹۵ق چنین است:

ابلاغ تلگرافی در فقره گداهای دارالخلافه رسید، حسب الامر قدر همایون به جز طبقه عجزه که راه معاش آنها از تکدی می گذرد که از حکم مستثنی و خارج فرمودند، سایرین را که صحیح اعضا و غیر معیوب اند منع سخت و طرد شدید خواهد نمود که یک نفر در تمام شهر دیده نشود. امضا امیرکبیر.

بخشی از این متکدیان، معلولان بودند. واقع گیری و مراعات حال معلولان

ص: ۴۳

۱- روزنامه خاطرات سید محمد کمره ای، ج ۲، ص ۱۲۹۰.

۲- سفرنامه پولاک ایران و ایرانیان، ص ۲۱۲-۲۱۶.

۳- خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی، ج ۲، ص ۳۶۵-۳۶۶.

۴- تاریخ هجده ساله آذربایجان، کسروی، ص ۷۰۱.

۵- «وضعیت اجتماعی معلولان در دوره قاجار»، ص ۱۰۴.

توسط امیرکبیر تا آنجا بود که به آنان اجازه دادند یک دوره تکدی داشته باشند. و یکباره آنان را بدون کسب درآمد نکرد. اما بعداً با ساخت گداخانه و مراقبت از آنها به آنها سامان داد.

مرحله دوم حمایت از معلولان برای رهایی از وضع نابسامانی که در آن به سر می بردند و گردآوری آنها و نگهداری در مراکز مناسب بود. برای بیماران روانی و کم توان ذهنی نیز مرخص خانه ای در طهران ساخته شد. در اسناد ذکر شده که اداره نظمیۀ ابتدا متولی و مسئول دارالمجانین تهران بود. ولی در سنوات بعد کار نگهداری آن به بلدیۀ تهران سپرده شد. (۱)

- اقدام دیگر عمران و شهرسازی بود. تسطیح و سنگ فرش نمودن خیابان ها و پیاده روها و رسیدگی به اوضاع فیزیکی شهر و ایجاد آبراه ها و تیرهای چراغ گاز و نفتی و برقی در بخش هایی از تهران به طور محدود انجام شد که رفت و آمد معلولان را هم تسهیل و میسر کرد. (۲)

این مجموعه اقدامات نتیجه آگاهی ها و تجاربی است که امیرکبیر و دیگر مسئولین و نخبگان در سفرهای خارجی کسب کردند و پس از الگوگیری در ایران شروع به اجرای آنها نمودند.

ص: ۴۴

۱- . همان، ص ۱۰۴-۱۰۵.

۲- . «نخستین گزارش بلدیۀ طهران»، ططری، ص ۲۵۱-۲۵۲؛ ایران و قضیۀ ایران، ج ۱، ص ۴۰۷.

کتاب جهان نمای جدید یک اثر مرجع و درباره کشورهای مختلف و پیشرفت و ترقی اروپا است. این اثر می توانست دانش و اطلاعات جدید را به ایران منتقل کند از این رو به دستور امیرکبیر به فارسی ترجمه شد.

گذشته از مطالعه در اصلاحات روسیه و تنظیمات عثمانی، سرچشمه دیگر اندیشه های میرزا تقی خان آثار مؤلفان فرنگی به ویژه کتاب جهان نما است. او به سفارت ارزنهالروم، دستور داد پاره ای کتاب های اروپایی را گرد آورند. و با گزینش مطالب مهم آن کتاب ها، کتاب کلانی در دو جلد در احوال جغرافیایی و تاریخی و سیاسی و اقتصادی جهان تألیف کردند. خود امیر بر این کار نظارت داشت. آن را جهان نمای جدید نامیدند؛ زیرا نخستین تألیف فارسی است که اطلاعات عمومی از همه کشورهای جهان و حتی جزایر دور افتاده در اقیانوس ها، با آمارهای منظم به دست می دهد.

این کتاب از جهات مختلف ارزنده و سودمند می باشد. نه تنها از زمان آشنایی ایران با دانش جدید اروپایی، کتابی بدان صورت و معنی به فارسی نگارش نیافته بود، تا سالیان بعد هم مانندش را نوشتند. تا این کتاب نخستین اثر فارسی است که روشمند و متکی به شیوه علمی تدوین شد. دارای ساختار مطلوب و فهرست بخش ها و مطالب است. به اضافه از جدول ها و اطلاعات آماری و مقایسه ای برخوردار است. مؤلفان به هنگام تألیف جهان نمای جدید از کتاب ها و منابع فرانسوی و انگلیسی و شاید نوشته های آلمانی که اتریشیان تألیف کرده بودند، استفاده کرده اند. روش تألیف این اثر گویا این گونه بوده که نخست با مطالعه منابع، مطالب موردنظر گردآوری و مجموعه سازی شده و سپس آن مجموعه به فارسی ترجمه شده است. از این رو میرزا تقی خان در سفارت ارزنهالروم، «ژان داود» را به ترجمه آن کتاب ها گمارد. او زبان فرانسوی و انگلیسی را نسبتاً خوب می دانست. نگارش آن را میرزا محمد حسین فراهانی (دبیرالملک بعدی) که عموزاده قائم مقام و منشی میرزا تقی خان بود به عهده داشت و در مقدمه کتاب می نویسد:

در این زمان خجسته میرزا تقی خان وزیر نظام به سفارت عثمانی ممتاز است «بنا به فرمایش ایشان» این کتاب تحریر پذیرفت. و چون «معتبر در این فن شریف» نوشته های مؤلفان فرنگستان بود، از «کتب معتبره ایشان که در این اقرب زمان پس از سیاحت تسطیر و بیان کرده بودند به دستیاری و اهتمام بندگان معظم الیه، عالیجاه موسی ژان داودخان ترجمان اول دولت ابد مدت علیه ترجمه کرده، مطالب آن را کمترین چاکر دربار گردون مدار همایون محمد حسین فراهانی بدون کلفت عبارت الفت داده به صورت کتاب ترتیب و در سلک تحریر منسلک ساخت».

آن مقدمه، و شرحی که بعد از امیر بر آن افزوده اند، نشان می دهد که میرزا تقی خان خود بر کار تدوین و نگارش آن نظارت داشته؛ اما تحریر او نیست. البته در مقاله راجع به ایران و شهر تهران، مؤلفان ایرانی، اطلاعات خودشان را افزوده اند. خاصه درباره وضع تهران در آن زمان از منابع خوب می باشد. (۱)

گزارش درباره معلولان

کتاب جهان نما گزارشی از نهادهای مدنی که غیرمستقیم یا مستقیم مرتبط به معلولان، ناشنوایان و نابینایان هستند، آورده است. درباره دانشگاه و آکادمی، کتابخانه، مدارس معلولین، و مدارس ویژه بانوان اطلاعاتی داده است. همین نکات زمینه های تأسیس این نهادها را در ایران موجب شد. این کتاب به عنوان یک متن مرجع، اطلاعاتش درباره انواع معلولیت ها و معلولان مورد مراجعه و ارجاع متفکران و نویسندگان بوده است. از این رو اثری مهم و مؤثر در تحولات معلولان است.

درباره فرانسه

کتاب جهان نمای جدید در مقاله درباره فرانسه، به انواع خدمات آموزشی و فرهنگی برای معلولان و مدارس برای نابینایان و ناشنوایان اشاره کرده است.

ص: ۴۶

مراکز برای رسیدگی و نگهداری معلولین تأسیس شد. و دولت موظف است تا وقتی زنده هستند، مخارج آنها را بپردازد و از آنها نگهداری کند.

از تأسیسات کشور فرانسه «مجلس شورای اعظم ملکی و دولتی که به زبان انگریز پارلمنت می خوانند» می باشد. دیگر مدرسه بزرگ «آکادما» و آن «مجمع جمیع علوم و صناعات» است، و عده شاگردان آن به ۷۴۴۶ نفر می رسد. دیگر سی و هشت کتابخانه که اعظم آنها «کتابخانه خاص پادشاهی» است و متجاوز از دو کروار کتاب در فنون مختلف در آن موجود. و نیز سه باب مدرسه که «همواره دویست و بیست و پنج هزار و پانصد (۲۲۵۵۰۰) نفر اشخاص متعلم به تدریس و تعلم اشتغال دارند». به علاوه «تعلیم خانه پادشاهی» و «مکتب خانه های» متعدد دیگری هم ساخته اند. یکی از بناهای عالی پاریس موزه «لوور» است. در این شهر هفده «دارالشفاء» برای اهل نظام و دوازه تا برای مردم ساخته اند. و «قرار در اینها چنان است که هر یک از اهل نظام یا از عجزه و مساکین مملکت به واسطه امراض... از طلب رزق مقسوم نومید و محروم ماند، و قادر به تحصیل قوت خود نبوده باشد، در آنجا سکنی دهند و مادام الحیوه جمیع اخراجاتشان را از دولت متحمل شوند». مکتب خانه ای هم برای کوران و کران و لالان هست که آنان را تعلیم می دهند. دیگر اینکه: در جمیع ممالک فرنگستان قانونی است متداول که جماعت انائیه را در خدمت استادان ادیب صنیع به تعلم علوم و صنایعی که نسوان را لابد است از یاد گرفتن آن، می گمارند. و بدین جهت در شهر پاریس سیصد و بیست و نه (۳۲۹) باب تعلیم خانه بنا کرده اند که همیشه در آنها ده هزار و دویست (۱۰۲۰۰) نفر بنات متعلمه مشغول تعلیم می باشند. (۱)

درباره دیگر کشورها

کتاب جهان نمای جدید درباره روسیه، انگلستان، آلمان و مصر هم گزارش داده و به معرفی وضعیت معلولان و آسیب مندان این کشورها می پردازد.

ص: ۴۷

درباره روسیه هم اطلاعاتی می دهد که ذکرش در سفرنامه خسرومیرزا آمد و نقل آن مطالب در اینجا مکرر و زائد است. فقط به نام برخی از مدرسه های آنجا مانند: «آکادیمیای جراحی و طب» و مکتب خانه «علم معادن» و «علم تجارت» و «فن کشت و زرع» و تعلیم «دوشیزگان» و «دختران عامه شهر» و «دختران دهاتی» و «دختران اشراف و اعیان» قناعت می کنیم. (۱)

در ادامه از بانک ها، زندان ها و چگونگی تربیت زندانیان و کتاب فروشی ها در انگلستان گزارش داده است. (۲)

درباره شهر فرانکفورت آلمان می نویسد: جراید و نشریات خبررسانی از ۱۶۵۱م در این شهر دایر شد و تا کنون همواره تداوم داشته است. (۳)

این نشریات موجب افزایش آگاهی های عمومی و حتی نوعی فرهنگ سازی برای معلولان بوده است.

سپس به مصر می پردازد و می نویسد محمدعلی پاشا تأسیسات جدیدی در مصر بنا کرد، از جمله مدرسه بزرگی برای تعلیم علوم پزشکی و جراحی بنا کرده که همیشه سیصد نفر در آنجا درس می خوانند. دیگر دارالشفایی بسیار بزرگ که ظرفیت هزار و هشتصد مریض دارد، مخارج همه اینها را دولت خدیو متحمل است. (۴) درست است که این گونه امکانات عمومی و برای همه مردم است ولی نیازهای معلولان هم تأمین شده و آنان هم منتفع و بهره مند می شوند. از این رو زندگی آنان هم دچار تحولات ژرف شد. امیرکبیر با استفاده از گزارش ها و اطلاعات این کتاب، در ایران هم نهادهای آموزشی، فرهنگی و اجتماعی تأسیس کرد و تلاش نمود تحولاتی ایجاد کند.

از گزارش کتاب جهان نما درباره روسیه، انگلستان، پاریس، فرانکفورت و مصر می توان فهمید که ترقی همه جانبه و در همه ابعاد بوده است. فقط مدرسه و آموزش برای عموم مردم و معلولان دایر نمی کردند؛ بلکه در کنار آن بیمارستان،

ص: ۴۸

۱- همان، ص ۱۸۷.

۲- همان، ص ۱۸۷.

۳- همان، ص ۱۸۷.

۴- همان، ص ۱۸۷-۱۸۸.

آکادمی، حرفه آموزی، کارخانه، کتابخانه و کتاب فروشی، جراید و نشریات جهت اطلاع رسانی و دیگر انواع سازمان های مدنی ایجاد کردند. هدفشان ایجاد همه زمینه های پیشرفت بود. اما در ایران بعداً وقتی مدرسه توسط باغچه بان ایجاد شد به دلیل فقدان دیگر نهادهای مدنی، تأثیر مدرسه هم کم رنگ بود.

بنابراین پیشرفت جامعه معلولان منوط به مجموعه ای از عناصر و علل و عوامل دارد. و همه اینها باید حضور داشته باشند تا جریان ترقی تحقق یابد.

از جمله کسانی که درباره معلولیت‌ها و معلولان ایرانی تحلیل و نظر داشت عبدالرحیم طالب اف (یا طالبوف یا طالب زاده) (۱۲۱۳-۱۲۹۰ش / ۱۲۵۰-۱۳۳۰ق) است. کتاب مؤثری به نام کتاب احمد یا سفینه طالبی نوشت و بارها این کتاب منتشر شده است، و تلاش کرد پیشرفت در اروپا و ضرورت اصلاحات در ایران را مطرح کرده است.

زندگی نامه

میرزا عبدالرحیم طالب زاده و عبدالرحیم طالبوف (طالب اف) در تبریز به سال ۱۲۱۳ش متولد شد. او به عنوان نویسنده نوآور عصر مشروطه، آثارش را به منظور نشر مبانی فلسفه سیاسی و علوم طبیعی در میان مردم، به زبانی ساده می نوشت. از ۱۶ سالگی به تفلیس رفت تا زبان روسی و مقدمات دانش جدید را بیاموزد. این شهر در آن زمان تبعیدگاه آزادی خواهان سراسر روسیه بود و فضای فرهنگی پیشرویی داشت. طالبوف از فعالیت های اقتصادی سرمایه کافی به دست آورده بود. در ۱۲۷۸ش به سفر عتبات و حج رفت و برای درمان چشم هم به اروپا سفر کرد. در ۱۲۸۵ از تبریز به نمایندگی اولین دوره مجلس شورای ملی انتخاب شد، اما در این مجلس شرکت نکرد. از ۵۶ سالگی شروع به نوشتن آثاری آموزشی کرد که آنها را می توان در سه دسته کلی جای داد: آثاری با جنبه تخیلی و داستانی، مثل مسالک المحسنین (قاهره، ۱۲۸۴) که سفرنامه ای تخیلی است و کتاب احمد یا سفینه طالبی در توصیف مسائل علمی به شیوه داستانی (استامبول ۱۲۷۳-۱۳۷۴) که جلد سوم آن با نام مسائل الحیات (تفلیس، ۱۲۸۵) منتشر شد. نوشته های اجتماعی و سیاسی او، مانند نسخه سپهری (استامبول، ۱۲۷۱) یا ایضاحات در خصوص آزادی (تهران، ۱۲۸۶) و بالاخره کتاب هایی که طالبوف درباره فیزیک و هیئت جدید از روسی به فارسی ترجمه کرد و در زمان خود تازگی

درباره معلولان

کتاب احمد که در سال (۱۳۰۷ق/۱۸۹۰م) توسط عبدالرحیم طالبوف نوشته شده مباحثی در حقوق مردم و اینکه مردم حق دارند به سرنوشت خود مسلط باشند، نوشته است که غیرمستقیم در سرنوشت معلولان مؤثر بود. نیز درباره ضرورت تأسیس مدرسه برای کر و لالان (ناشنوایان) ایران مباحثی را مطرح کرده است. طالبوف در این زمینه می نویسد:

می خواستم بیرون بروم، صادق آمد، کتابچه ای که از اداره بلدی به اسم من فرستاده بودند، آورد. کتابچه تاریخ افتتاح مکتب کوران، و دایره اطلاعات حالت عموم اعمایان روی زمین است. مؤلف او به حساب خود طبع نموده، جلدی نیم منات قیمت گذاشته، وجه وصولی فروش او را نذر مجمع اعانه کوران مملکت قفقاز نموده است.

از قرار استاتستیک (= آمار) مندرجه این کتابچه، در روسیه به هر ده هزار نفر بیست نفر کور هست، در فرانسه هشت، در آلمان و بلژیک (= بلژیک) و انگلیس هشت، در آمریکای شمالی به هر ده هزار نفر پنج نفر اعمی می باشد، یعنی هر جا علم و تمدن بیشتر است اعمی کمتر است. و الآن در روی زمین مقدار کوران از دو چشم نابینا قریب یک میلیون (= میلیون) است...

کتاب را مطالعه نموده بی اختیار متأثر شدم که صد سال بیشتر است که در کل شهرهای معتبر ملل متمدنه مدارس متعدده برای کوران، و چهارصد سال بیشتر است برای گنگان مکتب ها ساخته اند. سالی چندین هزار نفر کوران تعلیمات خود را تمام نموده از ذلت فقر و سؤال خود و اولاد خود را می رهانند، از میان آنها اشخاص مستعد و دانا و فیلسوف و مؤلف بیرون آمده و می آید ولی اطفال بصیر و مستعد ممالک آسیا را به قدر اطفال کور سایر ملل مواظب و پرستاری نیست.

ص: ۵۱

آنچه پسر جولایی در فرانسه برای اطفال کور ملت خود تأسیس نموده نجبا و رؤسای آسیا تأسیس آن را برای اطفال بصیر خودشان موفق نشده اند.

آیا وظیفه نجابت و ریاست آنها مقتضی است که این حالت دلسوز و مصیبت انگیز جهالت انبای وطن خود را ببینند؟ و این ابتدال مافوق تقریر ایشان را، که فقط نتیجه سیئه جهالت است، بدانند و به قدر حالت کوران سایر ملت مساعی مؤثر می‌ذول نفرمایند؟ اکنون در نفس دارالسلطنه و الخلافه اسلامیة استانبول نیز برای تعلیم لالان و کوران یک مکتب مکملی موجود است. مگر هوای وطن ما ایران به تربیت شخصی غیرتمندی مستعد نیست که تأسی به همت ممدوحه انسان دوستی نموده، به جهت اطفال بصیر وطن خود مکتب مختصری که در همه دهکده های ممالک عالم احداث شده، اقلًا در شهرهای بزرگ ایران تأسیس نماید. مگر اساس مذهب پاک اسلام، «اطلبو العلم من المهد الی اللحد» نیست. (۱)

طالبوف وقتی در روسیه بوده یا وقتی به اروپا رفته درباره این موضوع کار کرده و در زمینه آموزش کوران (نابینایان) و کر و لالان (ناشنوایان) مطالعات سودمندی داشته است. او پیشرفت های آموزشی در کشورهای پیشرفته را مطالعه و تلاش کرد به عنوان الگویی برای ایران مطرح کند.

نیز طالبوف طی سفر به استانبول در هنگام انتشار روزنامه فکاهی شاهسون (۱۳۰۶ق)، از مدرسه ویژه آموزش ناشنوایان که در روزگار سلطان عبدالحمید عثمانی (به سال ۱۲۹۹ق/ ۱۸۸۲م) تأسیس گردیده است. بازدیدی به عمل آورد که او را به سوی لزوم تأسیس مدرسه برای قشر ناشنوایان در ایران سوق داد و در سال بعد آن را در جلد اول کتاب احمد مطرح کرد. (۲)

نتیجه گیری

خوشبختانه آرزوی طالبوف بعد از ۳۵ سال در اواخر سال ۱۳۰۳ش/ ۱۳۴۳ق تحقق یافت و جبار باغچه بان در تبریز به فکر تأسیس کلاسی برای تعلیم کودکان کر

ص: ۵۲

۱- کتاب احمد، عبدالرحیم طالبوف، [ص ۶۰-۶۱]

۲- فکر دمکراسی اجتماعی، فریدون آدمیت، ص ۶؛ اندیشه های طالباف، فریدون آدمیت، مقدمه.

کتاب احمد در کنار سفرنامه خسرو میرزا به روسیه نگارش میرزا مصطفی افشار؛ جهان نمای جدید: در جغرافیای تاریخی و سیاسی و اقتصادی و طبیعی عالم، نوشته ژان داود و میرزا محمد حسین فراهانی (به دستور امیرکبیر تدوین شده و نسخه ای از آن در کتابخانه ملی ایران است)؛ و چند اثر دیگر اسناد مهم درباره تاریخ افراد دارای معلولیت است و اولین اطلاعات و آگاهی ها درباره معلولان از طریق این منابع به نخبگان ایرانی منتقل شده است. نسل بعد، کسانی مثل جبار باغچه بان شروع به عملیاتی کردن ایده های مندرج در این کتاب ها نمودند. اطلاعاتی در دست نیست که باغچه بان دسترسی به این آثار داشته یا نه ولی چون مدتی از عمرش را در روسیه بود، احتمالاً نمونه ای از مدارس ناشنوایان را در آن دیار دیده و پس از مهاجرت به ایران درصدد دایر کردن چنین مدرسی بود.

البته ممکن است با جستجوی افزون تر، اسناد تاریخی دیگر به دست آید؛ از این رو لازم است منابع تاریخی جستجو شوند و تاریخ جامع برای معلولان ایران تألیف گردد.

ص: ۵۳

۱- «آغاز آموزش و پرورش ناشنوایان در ایران»، روزه قهرمان، شکست سکوت، تابستان ۱۳۸۲، ص ۲۸-۲۹.

در دوره سلطنت ناصرالدین شاه، میرزا عباسقلی خان نوری مازندرانی معروف به میر پنجه و ملقب به سیف الملک سفیر کبیر (ایلچی کبیر) ایران در روسیه شد. او خاطراتش را بین سال های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ق را نوشت و به صورت کتاب در ایران منتشر شده است. در این کتاب مطالبی درباره معلولین و آموزش و مهارت آموزی آنان آمده است. این گزارش سه سال بعد از شهادت امیر کبیر آغاز شد چون امیر کبیر در ۱۲۶۸ق کشته شد.

ابتدا زندگی نامه و اطلاعاتی درباره سیف الملک می آوریم و پس از آن به سراغ بررسی سفرنامه اش و تحلیل و گزارش او درباره معلولین می رویم.

زندگی نامه سیف الملک

عباسقلی خان نوری میرپنجه سیف الملک سرتیپ پسر محمدزکی خان نوری، وزیر و سردار فارس، و پسرعمو و برادرزن میرزا آقاخان نوری میرپنجه سیف الملک صدراعظم نوری بود. میرزا آقاخان پس از اینکه به صدارت رسید نظرش بر این بود که در پایتخت روسیه نیز یکی از کسان خودش را سفیر نماید. این بود که میرزا محمدحسین صدر دیوان خانه (عضدالملک) را در سال ۱۲۷۰ق از سن پترزبورگ (لنینگراد کنونی) احضار کرد و محمودخان قراگزلو (ناصر الملک) که نیابت سفارت داشت، به سمت کاردار انتخاب شد. در سال ۱۲۷۱ق هنگامی که الکساندر دوم پسر نیکولای اول امپراطور روسیه شد علی الرسم سفیر کبیری برای اعلان سلطنت خود به دربار ناصرالدین شاه فرستد. لازم بود که از طرف ایران هم سفیری به درباره پترزبورگ روانه شود. میرزا آقاخان موقع را مغتنم شمرده خواست که یکی از قوم و خویش های نزدیک خود را ترقی داده او را به یکی از مناصب عالیه مملکتی برساند. از این جهت این شخص را ملقب به سیف الملک نموده و با رتبه میرپنجه به مترجمی نظر آقا (یمین السلطنه) به سفارت پترزبورگ روانه نمود. از این شخص حکایت های عجیب و غریبی نقل می کنند که چنین اعمالی از یک نفر سفیر خیلی حیرت انگیز و تعجب آور است. او در محرم ۱۲۷۳ق به تهران بازگشت.

پس از کشته شدن امیرکبیر، ناصرالدین شاه نسبت به آقاخان نوری بدبین شد. و او زندانی و تبعید شد. نیز بسیاری از عواملش از جمله سیف الملک هم به زندان و بعداً تبعید افتاد.^(۱)

دوره سفارت

سیف الملک از ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۳ ق سفر کبیر ایران در روسیه بود. وقایع این دوره توسط منشی او، میرزا حبیب الله افشار قزوینی تحریر شده و بعداً به صورت کتاب منتشر شده است. در مقدمه کتاب درباره این گزارش آمده است:

گزارش اولین سفارت، یعنی سفارت میرزا عباسقلی خان نوری سیف الملک به وسیله یکی از دو منشی همراه او، میرزا حبیب الله افشار قزوینی، به رشته تحریر در آمده و اکنون به صورت کتاب منتشر می شود.^(۲)

این کتاب گزارش مأموریت یکی از سفرای فوق العاده ایران است که در دوران سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بین سال های ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۳ ق به روسیه رفته است. این کتاب از نظر شناخت روسیه دوران تزاری و نیز از لحاظ شناخت روابط دوستانه ایران و روسیه و بیان چگونگی اوضاع روسیه در آن ایام دقیق و ارزشمند است. عباسقلی خان میرپنجه نوری مازندرانی که در صدر این هیئت به روسیه رفته است یکی از منشیان خود یعنی میرزا حبیب الله افشار قزوینی را مأمور تحریر لحظه به لحظه وقایع این سفارت کرد و میرزا حبیب الله افشار قزوینی این سفرنامه را از روز حرکت از تهران تا روز مراجعت با نثری ساده و همه پسند تحریر و تدوین کرد.

ابتدا و انتهای این کتاب مربوط به ایران است و اطلاعات و مطالبی جامع درباره ایران و رجال آن ایام دارد. همچنین مُحرر سعی کرده است تا اطلاعات جامع و مفیدی در زمینه شناخت ایرانیان ساکن روسیه در آن ایام به دست دهد و نیز آداب و سنن مردم روسیه، به خصوص دولت و دربار تزاری را ثبت و ضبط کند. این کتاب که برای نخستین بار چاپ و نشر می شود، ظاهراً بهترین گزارشی است که از

ص: ۵۵

۱- شرح رجال ایران، مهدی بامداد، ج ۲، ص ۲۳۲-۲۳۴

۲- مقدمه کتاب سفرنامه سیف الملک به روسیه، ص ۳۹.

چگونگی اوضاع دولت و درباره روسیه تزاری در آن زمان به تحریر در آمده است.^(۱)

میرزا آقاخان نوری، که در آن اوقات، پس از قتل میرزا تقی خان فراهانی امیرکبیر مزدورانه به صدراعظمی ایران رسیده بود و گردانندگان دستگاه سیاسی کشور بالطبع از نزدیکان و بستگان او بودند، برادرزن و پسر عموی خود میرزا عباسقلی خان میرپنجه نوری مازندرانی را مأمور این سفارت کرد.

پس از آنکه عباسقلی خان میرپنجه نوری مأمور این سفارت شد از طرف ناصرالدین شاه به لقب «سیف الملک» ملقب گردید و اعضای این سفارت به قرار زیر مشخص شدند:

۱- ایلچی کبیر یا سفیر کبیر، میرزا عباسقلی خان میرپنجه ملقب به «سیف الملک»؛

۲- مقرب الخاقان مستشار سفارت کبری، محمدقاسم خان؛

۳- عالیجاه نریمان خان، نایب اول، آجودان باشی و نایب اول سفارت کبری؛

۴- عالیجاه حاجی میرزا محسن، نایب دویم آجودان باشی و مترجم اول سفارت کبری؛

۵- عالیجاه میرزا صادق، حکیم باشی و نایب دویم سفارت کبری؛

۶- میرزا یوسف نایب سوم؛

۷ و ۸- عالیجاهان میرزا حبیب الله و میرزا مهدی منشیان سفارت کبری؛

۹- عالیجان نظرآقا مترجم که باید از تفلیس همراه هیئت می شد.^(۲)

سفیر در ایام و ماه های اقامت در روسیه، گاه به بازدید مراکز و مدارس و جاهای مختلف می رفته است و منشی سفارت گزارش این بازدیدها را نوشته است.

قسمت هایی که درباره معلولین و معلولیت ها است می آورم.

گزارش از معلولیت ها

پس از توضیح درباره کتاب و سیف الملک به نقل مطالب این کتاب درباره معلولیت و معلولان می پردازم.

ص: ۵۶

۱- همان، ص ۸.

۲- همان، ص ۹.

بازدید از یتیم خانه مسکو: یوم پنج شنبه، مواظبین خدمات سفارت کبری، قبل از ظهر اخبار تماشای یتیم خانه را اظهار داشتند. و دو ساعت بعد از ظهر همگی به منزل سفارت آمده، با اتباع در خدمت جناب معظم الیه، روانه شدند. صاحب منصبان بزرگ و زن های محترمه صاحب نشان، که مراقبت امور آنجا هستند، مراسم استقبال مرعی داشتند، و نهایت مراتب احترام و پذیرایی را به عمل آوردند. بعد از تماشای عمارت و معلوم داشتن وضع آنها، پیرزن بسیار محترمی را که مقدم بر همه و مربی اطفال خاصه دخترها بود جناب جلالت مآب ایلچی کبیر یک طاقه شال و یک عدد قلمدان هم مرحمت فرمودند. و دو طاقه شال ترمه نما، و سه توپ خطایی و چهار لوله زری هم التفات نموده قدغن داشتند که هر یک از دخترها که از عهده تعلّم نقاش و سوزن کاری و سایر کارها که دست دارند، خوب برآمده اند، بدهند. با زن های محترمه و جنرال ها و صاحب منصبان بزرگ وداع نموده همگی تا دم گاری رسم مشایعت به عمل آوردند. جناب معظم الیه سوار گاری شده، به منزل مراجعت فرمودند.

اما یتیم خانه عمارتی است بسیار وسیع، مشتمل بر اوطاق های بزرگ بی شمار، و پنج طبقه است. هر طبقه اختصاص به طبقه و اهلی دارد، مثلاً طبقه پایین مخصوص زن های حامله است که شوهر آنها بی بضاعت است، و یا دختر و زن بی شوهر از هر صنف مردم هستند که به طورهای ناشایست حمل برداشته اند. و هر کدام اوطاق مخصوص و خدمتکار علیحده دارند، که همدیگر را نمی بینند و نمی شناسند تا مایه شرمندگی شود. و هیچ کس به جز مباشر عمارت مطلع نیست. فرضاً اگر امپراطور به تماشای عمارت بیاید، موافق زاگون [zskon/ قانون، رسم] مأذون نیست که داخل اوطاق های آن طبقه شود، و نمی شود. طبقه دوم اطفال شیرخوار در دست دایه ها هستند، به طوری پاک و پاکیزه نگاه داشته اند که گویا هر یک نجیب زاده منحصر به فرد است. قریب هشتصد دایه، که رخت مخصوص دارند، در آن طبقه دیده شد که هر یک طفلی در بغل داشت. در مرتبه سیم اطفال دو ساله الی سه ساله هستند. و خدمتکارها دارند. و بعد از چهار سال اولاد ذکور را بعضی به مدرسه ها می گذارند و بعضی را به دهات می فرستند. از هر یک به قدری که قابلیت بروز کند خدمت رجوع می کنند و نعمت می دهند.

چون در ولایت روس نفوس به قدرت و سعیت مملکت ندارند، این است که در خرید و فروش املاک در قبالجات نفوس آبادی را محدود و معین نموده، می فروشند و ملک را تابع رعیت می دانند که در حقیقت رعیت را زر خرید می کنند.

همین اطفال را که به دهات خالصه می فرستند، در زیاد شدن نفوس، محل دیگر بنا می نمایند، از دخترها به همین پسرها می دهند، یک قریه خالصه آباد و بنیاد می شود و آنچه به مدرسه ها می فرستند، برحسب قابلیت خودشان صالحات و صاحب منصب و مراتب می شوند. و تماماً زر خرید و خدمتگزار دولت هستند. تا زنده و صحیح الاعضا هستند در هر حال مشغول خدمت دیوان هستند وقتی که علیل و کور و شل شوند، عمارت و خرج و نوکر از جنب دولت مشخص است. هر یک را تا زنده هستند پرستاری می نمایند.^(۱)

لازم به توضیح است که یتیم خانه اصطلاح عامی است که شامل همه اقشار ناتوان و ضعیف می شود. به احتمال زیاد، در فرهنگ ایرانی واژه خاصی برای نامیدن این گونه مراکز نبوده و نویسنده با تسامح کلمه یتیم خانه را به کار برده است.

بازدید از مدارس نظام مسکو: دوشنبه ۲۷، برحسب خواهش مواظبین خدمات سفارت کبری به تماشای مدارس نظام تشریف بردند. اول به مدرسه دولتی رفتند. جنرال بزرگ بسیار محترم که متصدی امور آنجاست، با تمام معلمین و متعلمین در درب مدرسه به استقبال حاضر بودند. در ورود جناب معظم الیه تعظیم نظامی نمودند. جنرال بزرگ، صاحب حمایل و نشان ها، جمیع صاحب منصبان و معلمین را که با لباس نظام حاضر بودند، معرفی نمود. و جناب معظم الیه به هر یک اظهار مهربانی فرمود، داخل مدرسه شدند. تمام اوطاق های مدرسه را، که به اصطلاح خودشان "کریز" و "کردی کاوا" می گویند، تماشا نمودند. تصدیق و تحسین بر انتظام امر آنجا و انضباط تعلیم معلمین فرمودند، مایه امتنان مباشرین و متعلمین گردیده، ایشان را وداع فرموده، روانه شدند. تمامی صاحب منصبان و

ص: ۵۸

جنرال‌های امورات (!) مدرسه در مقام مشایعت و شکرگزاری آمدند. جنرال بزرگ آنها جناب معظم‌الیه را به گاری نشانده مراجعت نمود.

اما مدرسه مزبور قریب به پنجاه اوطاق بزرگ را مشتمل است از خوابگاه و سفره‌خانه و مدرس و منازل هر یک از اصناف اطفال به حسب تحصیل علوم نظام و جغرافیا و طب و طبیعی و در هر اوطاق‌ها (!) که مخصوص اطفال محصلین علمی هستند. اسباب و کتاب مختص آن علم را جمع نموده اند.

مثلاً در اوطاق‌های تحصیل علم نظام، صورت جمع جنگ‌های بزرگ را در پارچه‌های بزرگ کشیده، که به اصطلاح خودشان "تابل" (table) می‌گویند، در دیوارهای تمام اوطاق‌ها چسبانده اند که اطفال رسوم مقابله با خصم و آداب جنگ را بدانند و از طفولیت آنها را تماشا می‌کنند که در وقت جنگ بیم و هراس نداشته باشند، و تمام کتب نظام در آن اوطاق‌ها ضبط است، و نقشه جمع حرکات را کشیده در دیوارها چسبانده اند.

و در اوطاق‌های تحصیل علم جغرافیا نقشه تمام روی زمین را به اقسام مختلف در دیوارها چسبانده اند، و سایر اسباب و مایحتاج علم را از کتاب و غیره حاضر ساخته اند. و در اوطاق‌های تحصیل علم طب، اقسام تشریحات و کتب زیاد و آلات و ادوات [را] حاضر دارند.

و در اوطاق‌های تحصیل علم طبیعی، در اوطاقی اقسام جمادات را از خاک‌های مختلف و سنگ‌های غریب و فلزات و جواهرات و معدنیات و غیرهم حاضر دارند. و کتبی که در وضع تکوین و خاصیت هر یک نوشته اند، جمع است.

و در اوطاقی از اقسام نباتات و میوه جات که از مقوا و کاغذ ترکیب سازی نموده اند در شیشه‌خانه‌ها گذاشته اند و کتاب‌ها که مشتمل بر طبیعت و تکوین و ترکیب پیوند آنها است، جمع و موجود است.

در اوطاقی از اقسام حیوانات بزی و بحری و وحشی و انسی چرنده و پرنده و غیرهم، با کتب مشتمل بر شرح حال این موجودات موجود است.

و در اوطاقی از اصناف آنان از سیاه و سفید و ترک و تاجیک و ایل و گیل از روس روم و هند و سند و غیرهم با موم ساخته با لباس‌های مختلف نگاه داشته اند، و کتب تواریخ که طرز معیشت و طور خلقت و وضع سلطنت و جمع رسوم آنها را مشتمل

باشد در آن اوطاق گذاشته اند.

خوابگاه اطفال را، که به جهت هر یک تختی زده و رختخوابی در کمال پاکیزگی انداخته اند و رسم او را در تخته‌ای بر سر چوبی در پهلوی تخت نصب نموده اند، برحسب اشاره جناب امیرالامراء العظام ایلچی کبیر شمردند، چهارصد دست بود. چون امروز روز سیم عید قزل در مورتا بود تمام اطفال مرخص بودند. ایام تعطیل بود. آنچه غیر از اطفال که پدر و مادر و خانه داشتند در مدرسه نبودند، قریب یکصد و پنجاه نفر بودند که از اطفال یتیم خانه سابق الذکر بودند، و جایی غیر از مدرسه ندارند. (۱)

مدرسه لاطروف

جناب امیرالامراء العظام از آنجا به مدرسه لاطروف، که از ارامنه اصفهان بوده است و از عهد صفویه به مسقو آمده و توقف نموده است، تشریف بردند. جمیع صاحب منصبان و معلمین و متعلمین در درب مدرسه صف کشیده در ورود جناب معظم الیه تعظیم نظامی نمودند. چون غالب اطفال مدرسه مزبوره از ارامنه ایروان و تغلیس و گنجه و قراداغ بود و معلمین هم از اهل آنجا هستند و تعلیم السنه از فارسی و فرانسه و رومی و یونانی می نمایند لهذا کتب زیاد در علم السنه در آنجا جمع نموده اند. از جمله کتب فارسی از تواریخ عجم و اشعار شیخ و خواجه و سایر دواوین مُجدول و مُدَّهَب. مُرقعات خطوط استادان نسخ و نستعلیق و شکسته و ثلث، که مطبوع طبع جناب امیرالامراء العظام ایلچی کبیر بود، حاضر نمودند. جناب معظم الیه میل تماشا نمودند. ساعتی مشغول ملاحظه کتب و مرقعات و صرف جای و شیرینی بودند. یکی از اطفال به زبان فارسی در مقام امتنان و شکرگزاری مقدم تشریف جناب معظم الیه شرحی انشاء و اُنشاد نموده بود، به آواز بلند ادا نمود. جناب معظم الیه سه عدد قلمدان خاتم و بعضی اسباب ایرانی به معلمین و متعلمین التفات فرموده، مراجعت نمودند. (۲)

ص: ۶۰

۱- همان، ص ۱۴۲-۱۴۳.

۲- همان، ص ۱۴۳.

بر اساس گزارشی که در بازدید از یتیم خانه مسکو داده، فقط اطفال بی پدر و مادر را در اینجا نگهداری نمی کرده اند؛ بلکه زنان بی شوهر و بی سرپرست، زنان و مردان بی بضاعت و فقیر، اطفال شیرخواره بی سرپرست هم نگهداری و اداره می شوند. در پایان از علی، کور و شل شدن آنان هم اشاره کرده و دولت را موظف به مراعات این افراد می داند. این مدرسه بسیار بزرگ و وسیع و دارای پنج طبقه بود. در بخش بازدید از مدارس نظام مسکو از علوم مختلف که در این مدارس تعلیم داده می شود، یاد کرده است. بچه های بی سرپرست یتیم خانه وقتی به مرحله خاصی می رسند و برای فراگیری علوم، توانمند شدند، به مدارس نظام منتقل شده و در آنجا آموزش می بینند تا به مدارج عالی برسند.

نیز از مدرسه لاطروف گزارش داده که بچه های فارسی زبان را نگهداری می کند و از منابع فارسی برای آموزش های فارسی استفاده می شود.

سیف الملک از وضعیت معلولین ایرانی اطلاع داشته ولی اقدامی مثل تأسیس مدرسه یا بیمارستان برای آنان نکرده است. وقتی عازم مأموریت در روسیه بوده و به زنجان می رسد، جذام که نوعی بیماری پوستی و قابل سرایت است، همه منطقه را فراگرفته بود. و سیف الملک مشاهده می کرده مجذومیان در کنار جاده ها برای گدایی بودند و او فقط نه تومان به آنان به عنوان صدقه می دهد. (۱)

ص: ۶۱

ناصرالدین شاه حدود پنجاه سال بر ایران حکومت کرد و در این دوره تحولات جدید و تاریخ مدرن معلولیت ها و معلولان آغاز شد. او از قاجاریه و فرزند محمدشاه، چهارمین پادشاه از سلسله قاجاریه است. از ۱۲۶۴ تا ۱۳۱۳ق بر تخت پادشاهی یعنی پنجاه سال تکیه داشت. چند سفرنامه و خاطره نگاری از ناصرالدین شاه منتشر شده است. ولی در هیچ کدام مبحث مستقل و جامع درباره معلولین و معلولیت نیست. البته در لابه لای گزارش ها و مباحث، گاه مطلبی درباره این موضوع آمده است. گویا هیچ معلولی در ایران نیست با اینکه انواع معلولیت ها در این دوره بسیار زیاد است.

با مطالعه دو کتاب از ناصرالدین شاه، ابتدا مطالب مرتبط را استخراج و سپس به تجزیه و تحلیل آنها می پردازم. این پادشاه و عصر او در تاریخ معلولیت ایران اهمیت خاص دارد. زیرا نقطه عطف تاریخ معلولیت است. پیش از دوره ناصرالدین شاه پزشکی سنتی سیطره داشت و به همین دلیل خبری از پیشگیری از معلولیت ها نبود. ولی در دوره ناصرالدین شاه، امیرکبیر پزشکی نوین را به شهرهای مختلف برد و نهادسازی کرد. آبله کوبی، مبارزه با جذام و فلج اطفال را به عنوان یک وظیفه همگانی اجرایی کرد و مانع پیشرفت انواع معلولیت ها در شهرها و روستاها گردید. به هر حال از دوره امیرکبیر در عصر ناصری، تاریخ جدیدی برای معلولان ایران رقم خورد و مناسب است به معرفی این دوره بپردازیم.

روزنامه خاطرات

ناصرالدین شاه خاطرات روزانه خود در سال ۱۳۰۶ق را نوشته که به صورت کتاب منتشر شده است. در این کتاب، اظهارات کوتاه درباره معلولان هست. البته اکثر این اظهارات راجع اشخاصی است که دارای سمت و مسئولیت در درباره بودند و به دلیلی معلولیت پیدا کرده بودند. به هر حال به ترتیب صفحات کتاب، مطالب درباره معلولیت ها و معلولان را می آورم. و پس از آن به بررسی و

تحلیل این مطالب می پردازم:

- به تکیه رفتیم، صارم الملک لنگان لنگان با چوب دست به حضور آوردند. (۱)
- پسر سرایدار باشی آمد، چشمش چپ است آمد و قدری با او صحبت کردیم. (۲)
- ابراهیم میرزایی احتشام السلطنه دو سال است فلج شده و قبلاً حاکم عربستان (خوزستان) بود. امروز او را با حالت فلج بسیار بد و در حقیقت مرده متحرکی بود، دیدیم. (۳)
- شب را در اتاق زنانه شام خوردیم، خواننده های زنانه بودند. حاجی قدم، شازده بودند اما کریم کور نبود رفته بود به همدان و مؤمن کور هم نبود رفته بود به کرمان شاهان. (۴)
- امشب مهمان عزیز السلطان هستیم، برای شام رفتیم. گوهر خماری با دسته اش، سه نفر مرد کور (کور مرد) و موزیک هم بودند. (۵)
- سوم ربیع الثانی ۱۳۰۶ برای شکار رفتیم، میرزا عبدالله یک دسته شکار قوچ و میش دیده بود. اما میرشکار نمی دید. عیب میرشکار این بود که لنگ شده و با عصا راه می رفت، پیاده نمی تواند راه برود و سواره می رود. (۶)
- مجد الدوله مسئول شام بود و شب بیرون شام خوردیم. آشپز لنگ که غذای فرنگی می پخت آورده بود. خوراک های خوب پخته بود، خوردیم، تعریف داشت. (۷)
- صبح (۲۵ ربیع الثانی ۱۳۰۶) بیرون آمدم، سقاباشی آمد، یک مشت از جثه اش باقی نمانده، دهنش کج شده، لاغر، ضعیف و گرفتار بواسیر بود. (۸)
- عصری به خانه نایب السلطنه رفتیم، آفا پایش درد می کرد و نمی توانست راه

ص: ۶۳

۱- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه، ص ۱۸.

۲- همان، ص ۶۴.

۳- همان، ص ۸۰.

۴- همان، ص ۱۱۵.

۵- همان، ص ۱۱۷-۱۱۸.

۶- همان، ص ۱۲۸.

۷- همان، ص ۱۳۸.

۸- همان، ص ۱۵۳.

برود، سینه مال حرکت می کرد.(۱)

- برای شکار به جاجرود رفته در شکارگاه اکبری را دیدم، یک عینک گذاشته است که یک شیشه چشمش شکسته است. چشمش مثل کاسه خشک شده است. چشم پدرش خان کوره، چشمش کور شده است.(۲)

- امروز گفتند آقا سید محمدباقر جمارانی معروف فلج شده است. خیلی مفلوک شده. او گرگ یراق حاجی ملاعلی بود.(۳)

- میرزا محمدعلی ناظم الملک یک چشم از مشهد وارد شد.(۴)

مجموعاً ناصرالدین شاه، در دوازده مورد اظهار نظر کرده است که عیناً نقل کردم. البته فقط در یک جلد کتاب خاطرات که مربوط به سال ۱۳۰۶ق است. اما ناصرالدین شاه در کتاب دیگری هم اظهاراتی دارد که نقل می کنم و پس از آن به تجزیه و تحلیل آنها می پردازم.

سفرنامه به فرنگستان

خاطرات روزانه ناصرالدین شاه در سفر به فرنگستان منتشر شده که مشخصات این کتاب در پایان می آید، و اینجا گزارشی که پادشاه درباره معلولیت داشته می آورم. البته مهم ترین آنها دو مطلب است:

- ناصرالدین شاه اولین پادشاه ایرانی بود که در سفر به اروپا، از محل نگهداری معلولین در پاریس و آلمان بازدید کرد و آموزش و پرورش آنها، مهارت آموزی، فراگیری خط بریل توسط نابینایان و فراگیری زبان اشاره توسط ناشنوایان و دیگر فعالیت های این مراکز را از نزدیک مشاهده کرد. برای او بسیار تعجب آور بود.(۵)

- گدایی (نام محترمانه آن تکدی گری) به دلیل فقر و نبود اشتغال در ایران در

ص: ۶۴

۱- همان، ص ۱۶۳.

۲- همان، ص ۱۶۷.

۳- همان، ص ۲۰۳.

۴- همان، ص ۲۰۷.

۵- روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر دوم فرنگستان، ص ۱۸۴ و روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر سوم فرنگستان، ص ۱۸۸.

دوره ناصری بسیار رواج داشت، به ویژه در معلولین فراوان تر بود. امیرکبیر برای ریشه کنی تکدی گری و سامان دهی به متکدیان اقداماتی انجام داد. اما به دلیل گستردگی این پدیده مجبور بود در چند مرحله انجام دهد. مرحله اول فرمانی از ناصرالدین شاه بود که بر اساس آن متکدیان دارای معلولیت استثنا شده و اینان مجاز به گدایی بودند. ولی گدایان عادی و سالم جمع آوری می شدند و در گداخانه ها سامان دهی می شدند.

در این فرمان آمده است:

ابلاغ تلگرافی در فقره گداهای دارالخلافه رسید حسب الامر قدر همایون به جز عجزه که راه معاش آنها از تکدی می گذرد که از حکم مستثنی و خارج فرمودند. سایرین که صحیح اعضاء و غیر معیوب اند، منع سخت و طرد شدید خواهد نمود که یک نفر در تمام شهر دیده نشود. (۱)

ص: ۶۵

چند دهه طول کشید تا نخبگان و سپس مردم ایران با اندیشه های مدرن آشنا شدند و فهمیدند معلولان مثل افراد عادی می توانند خواندن و نوشتن یاد بگیرند و زندگی مطلوب و اشتغال داشته باشند. همه اینها را ابتدا در سفر به روسیه، عثمانی و اروپا دیدند و با الگوگیری خواستند در ایران هم اجرا کنند.

در آن دوره اروپا و روسیه به جداسازی معلولین اعتقاد داشتند و معتقد بودند آنان را باید در مراکز خاص خودشان نگهداری کرد. آنان نمی توانستند در مراکز آموزشی عادی تحصیل کنند. جداسازی و ایزوله سازی در دوره قاجار به شکل دارالعبزه ها، گرته برداری صرف از اروپا بود که در مورد معلولان (جسمی و حرکتی، نابینا، بیماران حاد روانی و کم توان ذهنی و غیره) انجام می شد. در ایران هم، معلولان در آسایشگاه ها یا نواخانه ها یا عزلتگاه ها نگهداری می شدند. تأثیر آن هنوز در سازمان های اجتماعی محور، برقرار است. به هر حال دستاوردهای این دوره را در چند بخش معرفی می کنم.

مدنیت و نهادهای مدنی

تا دو، سه دهه پس از تأسیس قاجاریه، اکثر مردم در دهات زندگی می کردند و به مشاغل کشاورزی و دامپروری خرد مشغول بودند، ولی با آشنا شدن با شیوه های مدرن زندگی، کم کم به شهرها کوچ کردند و در شهرها نهادهای جدید تأسیس شد و زندگی مدرن مدنی شکل گرفت. در ساختار روستایی، معلولین زیاد به چشم نمی آمدند، زیرا بسیار از آنها مثل اعضاء خانواده در نگهداری دام یا کشاورزی کمک می کردند. و اگر معلولیت شدید روانی یا جسمی داشتند، آنها را در جاهای دور از دسترس مثل طویله نگهداری می کردند. اما با ظهور شهرنشینی، معلولان تجمع داشته و به چشم می آمدند و لازم بود برای امور آنان تدبیری می شد.

پس از تأسیس بلدیة یا شهرداری، امور ناتوانان بر عهده بلدیة گذاشته شد و بلدیة، دارالعبزه (محل نگهداری ناتوانان) را تأسیس کرد. شغل و پستی به نام

به منظور شکل گیری مدنیت و پیشرفت لازم بود نخبگان دارای معلولیت امور را به دست گرفته و مدیریت می کردند. در آن دوره نخبگانی بودند ولی به دلیل اندک بودن و به دلیل اینکه با هم متحد و هماهنگ نبودند، کمتر مؤثر بودند. اسامی مشهورترین آنان این گونه است: (۲)

ملک المتکلمین کم بینا؛ واعظ اصفهانی معلول از ناحیه پا از مشروطه خواهان؛ ابراهیم خان زند مشهور به انور شیرازی شاعر؛ ادیب نیشابوری ادیب؛ محمود اعمی شهرکردی؛ میرزا اسماعیل خائف شیرازی شاعر؛ میرزا فتح الله خرم سنه اردلان شاعر؛ میرزا محمدباقر رشتی؛ نجف قلی سرشار قراچه داغی، طایر شیرازی شاعر و مولا عبدالله فاضل بوشهری؛ جهانگیر میرزا شاهزاده نابینا مؤلف و مترجم؛ محمدحسین بیگ افشار ناشنوا و گنگ و نقاش؛ صدیق خلوت شاعر ناشنوا؛ میرزا شوریده شیرازی شاعر نابینا؛ شفیع شیرازی شاعر نابینا؛ افصح المتکلمین مدیر نشریه خیرالکلام معلول از ناحیه پا؛ مظفر حسین کاشانی شاعر معلول از ناحیه پا. (۳)

الگو سازی

اطلاعاتی که از شیوه های مدنی یا نهادهای مدنی معلولین در ایران منتشر می شد و به مردم ایران نشان می داد که راه اصلاح امور معلولین در اروپا چگونه بوده و به چه روشی می توان از آن کشورها الگو گیری کرد، اینها بسیار در فرایند اصلاح امور معلولین مؤثر بود. برای مثال داود بن ضادرو ارمنی و اصالتاً ایرانی اطلاعاتی درباره مدرسه های نابینایان، ناشنوایان و معلولین جسمی و حرکتی مستقر در پاریس و نیز وضعیت معلولان در فرانسه و چگونگی حل مشکلات آنها و سامان دهی

ص: ۶۷

۱- «نخستین گزارش بلدیة طهران»، طبری، ص ۲۵۴-۲۵۵ و ۲۴۳-۲۶۷.

۲- مرآت الوقایع، سیهر، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۸۹

۳- چهل سال تاریخ ایران، ص ۱۶۸؛ مرآت الوقایع، ج ۲، ص ۸۲۵؛ تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۵، ص ۱۰۳۲؛ «بررسی موردی حیل المتین و خیرالکلام»، محمد نوری؛ شوریده شیرازی و ادیب نیشابوری و انور شیرازی از آثار منتشره دفتر فرهنگ معلولین؛ دایره المعارف نوابغ و مشاهیر معلول، صفحات مختلف.

به وضع فرهنگی و اجتماعی آنها بر ایران آورد و همگان را نسبت به مطلوبیت وضع معلولین در فرانسه آگاه کرد. این آگاهی ها مؤثر واقع شد. (۱)

فرخ خان امین الدوله سفیر ایران و همراهش رضا قلی میرزا حسین بن عبدالله سرابی در انگلیس نیز از تیمارستانی در لندن بازدید کرد و شرح مفصلی از آن آورد. (۲) همه این گزارش ها، به ایرانیان به ویژه خانواده هایی که معلول داشتند، القا می کرد که چرا معلولان ایران نباید، وضعی مثل اروپایی ها داشته باشند؟ و مدام مطالبه می کردند.

مشروطیت و معلولین

نهضت مشروطه ذاتاً یک جنبش اصلاح گرا بود، از این رو نمی توانست نسبت به معلولین کاری نکند. در این باره هنوز تحقیق جامع نداریم. لازم است از مشروطه خواهان شروع شود و آراء یک یک آنان رصد گردد. برای مثال سید جمال واعظ اصفهانی یک سال پس از مشروطه، با انتقاد از وضع اسفبار معلولان ایران، به مقایسه معلولان ایران و اروپا و کم کاری حاکمان در این زمینه پرداخت. (۳)

طرفداران مشروطیت حداقل خواستار، تأسیس و ایجاد دارالعهزه بودند. (۴)

حتی مجلس اول در خصوص فقرا، بیچارگان و معلولان مذاکراتی داشت و ساختن دارالعهزه تصویب شد تا بتواند مشکلات آنها را حل و فصل نماید. (۵) یکی از دولت های مشروطه در ۱۳۳۴ق/ ۱۹۱۶م به اصلاح امور موقوفات پرداخت و بخشی از درآمد موقوفات را به امور معلولان اختصاص داد: «ماده سیم - سایر فقرات ماده اولی تخصیص خواهد یافت به تأسیس مدارس ایتام و فقراء و مریض خانه های عمومی و سایر مؤسسات خیریه از قبیل تأسیس دارالعهزه و اعانه و جمع آوری فقرا

ص: ۶۸

۱- ایران فتحعلیشاهی، لانگلس، ص ۸۴-۸۵ و ۹۶-۹۸.

۲- سفرنامه فرخ خان امین الدوله، ص ۳۶۶-۳۷۲.

۳- شهید آزادی سید جمال واعظ اصفهانی، ص ۳۸.

۴- تاریخ انقلاب آذربایجان، ص ۸۸.

۵- حیات یحیی، ج ۲، ص ۱۱۳ و ۱۱۷.

مقاله ستاره ایران خواهان توجه ویژه مسئولان به ضعفها و بینوایان شد. (۲) قیام خیابانی که شش ماه طول کشید، برای انجام اصلاحات اساسی در زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تلاش شد که ایجاد سازمان های عام المنفعه چون دارالعجزه و دارالمساکین و خانه تربیت از جمله برنامه های اجتماعی او بود. (۳)

همه اسناد فوق گویای این است که مشروطیت ذاتاً باید نجات بخش معلولان باشد؛ ولی متأسفانه اسناد مشروطیت از نگاه معلولیتی تاکنون بررسی نشده است. البته چنین پروژه ای باید در سطح ملی مطرح شود و از عهده یک یا چند محقق خارج است و لازم است بودجه کلان به آن اختصاص یابد.

اقتصاد و معیشت

جامعه سنتی با اقتصاد سنتی نمی توانست فقر، عدم رفاه و فقدان اشتغال معلولین را در ایران سامان دهی کند. اما با تجربه آموزی از کشورهای پیشرفته، به شیوه های اقتصاد مدرن آنگاه شدند و درصدد اجرای آن برآمدند. یکی از پژوهشگران درباره وضع فقر می نویسد:

قراین مستقیمی موجود است که وضعیت اجتماعی معلولان را دقیق تر و مستندتر نشان می دهد. نخستین مسئله ارتباط فقر و معلولیت است که بر اساس مدارک موجود اثبات اینکه اکثر معلولان فقیر بودند کاری دشوار نیست. در طبقه بندی اجتماعی آن روزگار این جایگاه برای آنها تقریباً تثبیت شده بود. گرایش معلولانی که قادر به انجام کارهای یدی نبودند - که اکثر جمعیت معلولان را شامل می شد. و در اقتصاد این چنینی درآمدی نداشتند، تنها تکدی گری (گدایی) بود و امید به منت و مرحمت و لطف آدم هایی داشتند که می توانستند کار کنند و اگر رحمی داشتند بخش اندکی از درآمدهای خود را به اینها اختصاص می دادند. این واقعیت تاریخ آن دوران بود. شواهد محکمی از راویان خارجی و ایرانی از بسیاری

ص: ۶۹

۱- . ایران در جنگ بزرگ، احمدعلی سپهر، ص ۳۵۲.

۲- . روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۸، ص ۶۴۵۷.

۳- . جنبش آزادیسان شیخ محمد خیابانی، ص ۲۱۳-۲۳۰.

متکدیان معلول وجود دارد که با معلولیت های مختلف و ظاهر فقیرانه به گدایی می پرداختند. به نقل راویان^۱ با همه نقایص جسمانی و زخم ها و بیماری های وحشت انگیز که بسیار رقت انگیز و نامطبوع بود. نیز "گداهای ژولیده و کثیفی افراد را احاطه می کردند و برای برانگیختن حس ترحم اعضای ناقص و جراحات خود را نشان می دادند و با ناله و عجز و لابه و التماس و هیاهو طلب کمک می کردند.^(۱)

با اینکه در روسیه یا کشورهای اروپایی با آموزش به معلولین، آنها را آماده برای مشاغل مختلف می کردند و پس از مهارت آموزی، معلولان در مشاغل آبرومند، کسب و کار و درآمد نسبتاً خوبی داشتند، اما در ایران آنان بیشتر از راه گدایی^(۲) و بعضاً در روضه خوانی، مداحی، نوازندگی و خوانندگی، دست فروشی، دعانویسی و دعاگویی، نقاشی و طنز وارد شده و اشتغال داشتند.^(۳)

گدایان انواع و اقسام داشتند و به شیوه های مختلف گدایی می کردند. اما از همه رقت انگیز گدایان جذامی بودند که پوست سر و صورت و دستان آنها به شکل وحشت آوری شده بود. این افراد را از شهر و حتی از دهات بیرون می کردند و آنان در بیرون شهر در قبرستان ها و اماکن مخروبه بیتوته می کردند و از مسافران گدایی می نمودند.^(۴)

نقش پزشکی

در گذشته بسیاری از کودکان بر اثر آبله، بینایی خود را از دست می دادند، یا آبله موجب نابینایی یا از دست دادن بافت های حرکتی دست و پا و گردن می شد و مبتلا به معلولیت حرکتی می شدند؛ پشه مالاریا آسیب هایی به شنوایی، بینایی، حرکت اندام ها وارد می آورد و خلاصه عوامل متعدد وجود داشت و موجب بروز و پیدایش انواع معلولیت ها در شهرها و روستاها می شد. تا اینکه با پیشرفت پزشکی، عده ای

ص: ۷۰

۱- «وضعیت اجتماعی معلولان در دوره قاجار»، ص ۱۰۰-۱۰۱.

۲- سه سال در ایران، ص ۶۳؛ سفرنامه فرد ریچاردز، ص ۳۱.

۳- تاریخ اجتماعی ایران، ج ۵، ص ۳۱۱؛ مرآت الوقایع، سپهر، ج ۲، ص ۸۲۵؛ سه سال در ایران، ص ۶۳.

۴- سه سال در دربار ایران، ص ۹۱-۹۳.

از اطبایه به فکر درمان معلولیت‌ها یا پیشگیری از معلولیت‌ها افتادند و اقدامات در این حوزه با جدیت آغاز و تداوم یافت.

تاکنون تحقیقات جامع درباره تاریخ بیماری‌های منجر به معلولیت و عوامل مختلف معلولیت‌زا در ایران سراغ نداریم؛ نیز تاریخ تحولات درمان معلولیت، دستاوردهای پزشکان و موفقیت‌های آنان در هر دوره تحقیق نشده است. از این رو تاریخ پیشین معلولیت و درمان معلولیت برای پژوهشگران، معلولین و مدیریت درمان در ایران ناشناخته است.

نخستین آشنایی‌ها

پیشرفت‌های اروپا از سده دهم و یازدهم قمری آغاز شد و ایرانیان از طریق مسافرت به کشورهای اروپایی، یا از طریق سفیران دولتی یا هیئت‌های تجاری و سیاسی اعزامی به کشورهای اروپایی، آشنایی ملت ایران با غرب شروع شد.

در زمان سلطان محمد خدابنده صفوی (۹۸۵-۹۹۶ق) سفیری به فرمان فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا به ایران آمد. کشیشی همراهش بود که فارسی می دانست. پادشاه از او خواست به پسرش ریاضی و نجوم درس دهد. (۱)

اما وضعیت آموزش و تحصیل بهداشت و طب مثل سابق بود تا اینکه در دوره قاجاریه، حوادثی مثل شکست‌های ایران از روسیه در چند جنگ و جدا شدن بخش‌هایی از ایران مسئولین و رهبران ایران را متقاعد کرد تا نظام سیاسی و فرهنگی را اصلاح کنند. و کم‌کم این بحث مطرح شد که افرادی به اروپا اعزام شوند و با اعزام‌های مکرر دانش دارو و درمان و پیشگیری در ایران به تدریج متحول گردید.

عباس میرزا (۱۱۶۸-۱۲۱۲ق) ولیمهد فتحعلی شاه قاجار در ملاقات با یکی از سران فرانسه از او خواست سالانه تعدادی از جوانان ایرانی به پاریس اعزام و به تحصیل علوم جدید بپردازند. (۲)

نخستین دانشجویی که از این طریق اعزام شد،

ص: ۷۱

۱- تاریخ جامع ایران، ج ۱۷، قسمت ۵، ص ۴۶۱.

۲- همان، ص ۴۶۲.

میرزا مسعود نام داشت و بعدها به حاجی میرزا مسعود ابشلقی معروف شد و به وزارت امور خارجه رسید.

سپس دو جوان به نام های محمد کاظم پسر نقاش باشی عباس میرزا و حاجی بابای افشار در ۱۸۱۱م به لندن اعزام شدند. اما محمد کاظم هجده ماه بعد به مرض سل در لندن درگذشت و حاجی بابا افشار پس از پنج سال تحصیل در رشته طب به ایران بازگشت و به منصب حکیم باشی منصوب شد.

حکیم باشی منصبی بود که در دوره قاجاریه ایجاد شد و پیش از آن در ایران وجود نداشت. پادشاه یا مقامات ارشد حکومتی حکیم باشی را تعیین می کردند. وظیفه حکیم باشی نظارت بر درمان و طبابت و کار پزشکان بود.

اولین حکیم باشی که در غرب تحصیل کرد و با دانش روز پزشکی آشنا شده بود، همین حاجی بابا افشار بود.

مجدداً در سال ۱۲۳۰ق/۱۸۱۵م عباس میرزا، پنج تن دیگر را به لندن برای تحصیل فرستاد. یکی از اینها به نام میرزا جعفر در رشته شیمی یا پزشکی قرار شد تحصیل کند.^(۱) پس از این اعزام و تحصیل افراد در رشته داروسازی و پزشکی در اروپا، ترکیه و روسیه ادامه یافت و این اولین آشنایی ایرانیان با دانش جدید طبابت و داروسازی بود.

دوره قاجاریه

با روی کار آمدن قاجاریه در ایران یعنی ۱۲۱۰ق، از یک طرف معلولیت ها در ایران گسترش یافته بود؛ زیرا جنگ های ایران با روسیه و عثمانی موجب افزایش مجروحین و معلولین شده بود؛ همچنین منازعات داخلی اعم از درگیری های قبایل و اقوام تا تعویض حاکمیت و روی کار آمدن سلسله حکومتی جدید، فقر و کمبود امکانات، فقدان نظام پزشکی مدرن و سیطره طب قدیم، شیوه های خشونت آمیز حاکمان با مخالفان مثل میل کشیدن و کورسازی اینها همگی بر آمار

ص: ۷۲

۱- . سفرنامه میرزا صالح شیرازی؛ تاریخ جامع ایران، ج ۱۷ (۵)، ص ۴۶۳.

معلولان و گسترش معلولیت‌ها افزوده بود. از سوی دیگر اروپا رو به پیشرفت بود و توانسته بود با پزشکی مدرن، معلولیت را مهار کند و پیشگیری از معلولیت‌ها را توسعه دهد.

امیرکبیر و پس از او برخی از مدیران و مسئولین به فکر افتادند پزشکی مدرن را در ایران توسعه دهند. عده‌ای از تحصیل کرده‌ها را برای فراگیری دانش پزشکی به اروپا اعزام کردند و در مدرسه دارالفنون رشته پزشکی تأسیس کردند. پس از گذشت چند سال پزشکی مدرن در ایران فراگیر شد و موجب معلولیت‌زدایی گردید. بنابراین یکی از شیوه‌های ورود اندیشه مدرن به ایران و نقش این اندیشه در مبارزه با معلولیت‌ها، پزشکی است.

گزارش‌های نخستین

برای برنامه‌ریزی حال و آینده، مطالعه گذشته لازم است. اما متأسفانه تاریخ پزشکی با رویکرد به معلولیت‌ها هنوز در ایران تدوین نشده است. ولی اسناد و مدارکی هست که به برخی از آنها اشاره می‌کنم و نخستین گزارش‌هایی درباره پزشکی مدرن را معرفی می‌نمایم:

در دوره قاجاریه تا دوره امیرکبیر، شیوه‌های علمی پیشگیری از معلولیت مثل شیوه آبله‌کوبی و شیوه مبارزه با فلج اطفال در ایران اجرا نمی‌شد. از این رو با پیدایش جذام به سرعت شایع می‌شد، به ویژه اگر قابلیت تسری و واگیری داشت و منطقه وسیعی درگیر بیماری می‌شدند که سرانجام آن معلولیت‌عده زیادی بود.

در آن دوره پزشکی سنتی در ایران سیطره داشت و این نوع پزشکی نمی‌توانست با بیماری‌های مسری یا مادرزاد مقابله کند.^(۱)

مسئله دیگر عدم پیشرفت‌های امروزی برای معلولان بوده؛ کفش طبی یا بریس، صندلی چرخدار یا ویلچر، واکر، اندام‌های مصنوعی و یا تقویت‌کننده اندام‌ها؛ پروتزها، دست و پای مصنوعی، اروتزها، عینک و سمعک و غیره همگی

ص: ۷۳

مصنوعات جدیدی هستند که در دوران قاجار در ایران وجود نداشتند و بدون آنها معلولان قادر به حرکت و ادامه زندگی نسبتاً عادی نبود. ابزارهای سنتی کمک کننده به معلول هم کارآیی لازم را برای تحرک و تردد او ایجاد نمی کرد. هر چند گزارش هایی از افرادی به نام عصاکش وجود دارد که اینها در معابر عمومی دست نابینایان را می گرفتند و به نظر می آید یا فرزندانشان این کار را می کردند یا دوستی یا نوکری بوده که همراهی اش می کرد.^(۱)

با پیشرفت اندیشه پزشکی مدرن، عینک، عصا و انواع پروتزها و دیگر وسایل مورد نیاز وارد ایران شد یا بعداً در ایران ساخته شد.

نقش دارالفنون

مدرسه دارالفنون نخستین مرکز آموزشی مدرن بود که به همت میرزا تقی خان امیرکبیر در مقر دارالخلافه تأسیس شد. ناصرالدین شاه تأسیس دارالفنون را به شرطی قبول کرد که فقط به آموزش امور نظامی و طب بپردازد. در واقع طب هم برای استفاده در مراکز نظامی بود. اما پیش از تکمیل ساختمان دارالفنون و آغاز رسمی آن، امیرکبیر اجازه گشایش رشته های آواسازی، مهندسی و جراحی را از شاه گرفت.^(۲) پس از افتتاح مدرسه، یاکوب ادوارد پولاک^(۳) به عنوان رشته جراحی و طب فعالیت داشت. بعداً محمد جعفرخان فرزند محمود خان ملک الشعراء معلم طب و طبیعیات شد. با تأسیس وزارت علوم و به وزارت رسیدن اعتضادالسلطنه، اداره دارالفنون به وزیر علوم رسید و اعتبار بیشتر پیدا کرد. به درخواست اعتضادالسلطنه، بیمارستانی وابسته به دارالفنون برای آموزش دانشجویان رشته پزشکی تشکیل شد. اهمیت طب در نظر حاکمیت آن چنان بود که از ابتدای تأسیس دارالفنون تا ۱۳۱۸ فقط فارغ التحصیلان رشته طب گواهینامه دریافت می کردند.^(۴)

ص: ۷۴

۱- حیات یحیی، ج ۲، ص ۳۳۲؛ شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۴۱۹.

۲- تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، حسین مجوبی اردکانی، تهران، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۳- Jakob Eduard Polak.

۴- تاریخ جامع ایران، ج ۱۷ (۵)، ص ۴۶۹.

از جمله مشکلات رشته طب در ایران و در دارالفنون، تشریح و کالبد شکافی بود. چون به فقیهان و مراجع تقلید اجازه نمی دادند جسد مسلمان تشریح شود. بدون تشریح هم کار آموزش مختل بود؛ در این بین چند تن از خارجیان مستقر در دارالفنون فوت کردند و جسد آنان جهت تشریح تحویل شد.^(۱)

مجلس حفظ الصحه

مشکلات درمانی مردم و فراگیری برخی امراض موجب شد که در ۱۲۹۸ق انجمنی با حضور پزشکان ایرانی و خارجی در دارالفنون به نام «مجلس حافظ الصحه» تشکیل شود. اولین اقدام این مجلس پیشگیری برای امراض واگیردار بود. در اولین جلسه که در ۲۶ ربیع الثانی همان سال برگزار شد، اعضاء تصمیماتی درباره پیشگیری از بیماری طاعون گرفتند. چون طاعون در عراق شایع شده و عده بسیار را کشته بود و بیم آن می رفت که از طریق زوار به ایران هم منتقل گردد. این اولین اقدام در تاریخ ایران برای پیشگیری بود.

تدریس و آموزش در دارالفنون نیاز به منابع درسی داشت. در زمینه طب، کتابی توسط پولاک، معلم طب به نام تشریح بدن انسان توسط انتشارات دارالفنون منتشر گردید. اصل این اثر به زبان فرانسه است و محمدحسین افشار آن را به فارسی برگرداند. پولاک کتاب دیگری به نام زبده الحکمه تألیف و توسط حکیم الممالک ترجمه و در دارالفنون منتشر گردید.

مراکز «حفظ الصحه» در شهرهای بزرگ دایر شد و پزشکان مجرب در هر شهر به نام حافظ الصحه مشغول شدند. به منظور آشنایی با کار این مراکز آموزشی از اصفهان را می آورم.

شیوع آبله در اصفهان: اداره حافظ الصحه اصفهان اعلام کرد که آبله در این شهر شایع شده و مردم باید تدابیر و توصیه ها را جدی بگیرند.

سرایت این مرض به واسطه ماده مخصوصی است که ممکن است به واسطه تنفس وارد بدن شده و یا آنکه به واسطه تماس شخص سالم با شخصی که

ص: ۷۵

مبتلای به این مرض است عارض گردد. این مرض در فصل بهار و تابستان بروز می نماید. چندی است در دارالسلطنه اصفهان این مرض بروز نموده است بهتر آن است که قبل از آنکه شیوعی پیدا نماید آبله اطفال را کوبید که چندین فایده دارد: اولاً آنکه مانع از شیوع این مرض خواهند شد. ثانیاً از بعضی آفات که نتیجه این مرض است محفوظ خواهند بود. ثانیاً مدتی مشغول پرستاری مریض نخواهند شد. چند سال است که به دستور شاه کوبیدن آبله توسط مأمورین مخصوص انجام می شود بنده حافظ الصحه از صبح تا ظهر در مریضخانه مبارک فتح آباد واقع در چهارباغ در جنب مدرسه مجاناً آبله اطفال را می کوبیم و همه کس می تواند طفل خود را در آن محل حاضر نماید. به علاوه همه قسم اعمال جراحی و طبابتی در این محل انجام می شود. (۱)

پیشرفت پزشکی جدید

پزشکی جدید در ایران از دوره قاجار مورد توجه قرار گرفت. چند پزشک انگلیسی در دربار فتحعلی شاه، محمدشاه و عباس میرزا ولیعهد به طبابت اشتغال داشتند. در بین نخستین دانشجویانی که به منظور آموزش علوم جدید به اروپا رهسپار گشتند، چند تن دانشجوی پزشکی وجود داشتند. میرزا رضا مهندس باشی، میرزا بابا افشار، بهرام خان، ملا محمد قلی معروف به حکیم قلی از این شمارند. او نخستین رساله پزشکی جدید با عنوان رساله در تعلیم آبله زدن را به فارسی ترجمه کرد. پیش از تأسیس دارالفنون دکتر کلوکه به امر ناصرالدین شاه در خانه شخصی خود جراحی و طب جدید تدریس می کرد.

برخی از دانش آموختگان پزشکی در دارالفنون برای تکمیل تحصیلات خود به فرانسه اعزام می شدند. از مهم ترین مدرسان مدرسه دارالفنون در زمینه پزشکی ادوارد یاکوب پولاک است. از پولاک آثاری در زمینه تشریح، جراحی و چشم پزشکی به فارسی ترجمه شده است. دکتر طولوزان پزشک خاص ناصرالدین شاه که آثاری از او به فارسی ترجمه شده است و دکتر فوریه که مدت سه سال در ایران

ص: ۷۶

۱- این اعلامیه به امضای محمود حافظ الصحه به تاریخ ۲۲ شعبان ۱۳۰۴ در مجله فرهنگ اصفهان شماره ۴۲۰ آمده است.

بود و دکتر شنیدر که تا سال ۱۹۰۷م در ایران اقامت داشت از جمله پزشکانی بودند که در مدرسه دارالفنون تدریس می کردند. برخی از فارغ التحصیلان پزشکی دارالفنون نیز در همین مدرسه به آموزش پزشکی پرداختند. میرزا رضا دکتر، میرزا علی رئیس الاطباء، نظام الحکما و دکتر حیدر میرزا از این شمارند. میرزا زین العابدین خان ادهم معروف به لقمان الممالک که پس از پایان تحصیلات در دارالفنون به پاریس رفته در آنجا تحصیلات پزشکی خود را کامل کرده بود، به سال ۱۳۲۴ق/۱۲۸۶ش در تبریز مدرسه لقمانیه یا دارالتربیت را تأسیس کرد که در آن مقدمات طب، علوم طبیعی و داروسازی تدریس می شد. برای فارغ التحصیلان دارالفنون مریض خانه ای احداث شد تا دوره کارآموزی را در آن بگذرانند. «مریض خانه دولتی» که امروزه بیمارستان سینا نام دارد، نخستین بیمارستان مدرن تهران به شمار می رود. گزارش نخستین جراحی های پزشکان دارالفنون در روزنامه ها منتشر می شد. برخی از پزشکان سنتی، آموزش پزشکی در دارالفنون را به دیده تأیید نمی نگریستند. مهم ترین مخالف آموزش پزشکی در دارالفنون حاج میرزا بابای شیرازی ملقب به ملک الاطباء بود. رئیس مدرسه در واکنش، از میرزا احمد طیب کاشانی درخواست کرد در این مدرسه طب سنتی تدریس کند. همچنین در میان دانشجویان نیز کسانی بودند که دوره طب سنتی را دیده بودند.

میرزا سید علی که خود در دارالفنون به تحصیل می پرداخت، برای شاگردان مدرسه کتاب شرح نفیسی را تدریس می کرد. در سال ۱۲۹۷ش رشته طب از مدرسه دارالفنون جدا شد و به صورت مدرسه عالی طب در محل جداگانه ای شروع به فعالیت کرد. در سال های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۷ش بخش داروسازی و دندان سازی به این مدرسه افزوده شد و در نهایت به سال ۱۳۱۳ش با تأسیس دانشگاه تهران مدرسه عالی طب به صورت یکی از دانشکده های دانشگاه های تهران درآمد. (۱) همه این اقدامات و تلاش ها در معلولیت ها و سرنوشت معلولان ایران هم مؤثر بود.

ص: ۷۷

معلولیت همزاد انسان است و از زمان پیدایش انسان معلولیت هم با او بوده است. اما تاریخ معلولیت با ثبت و ضبط حوادث مربوط به معلولیت جدید است و متأسفانه مورخان درباره حوادث معلولین و تحولات معلولیت ها مطالب اندکی جمع آوری کرده اند. زیرا مورخان گویا خود را موظف می دانستند که رخداد های دربارها، پادشاهان و خلاصه نهاد حکومت را بنویسند و خود را متعهد به جامعه و مردم به ویژه اقشار پایین جامعه نمی دانستند. از طرفی در بخش حاکمیت معلولیت وجود نداشت یا خیلی کم بود. اگر حادثه ای مربوط به حاکمیت بود؛ مثل دستور پادشاه در کور کردن (میل کشیدن) شاهزادگان، چنین رخداد هایی را نوشته اند. خلاصه اینکه تاریخ نگاری در گذشته موضوعش و قلمرو اش حاکمیت بود، برخلاف امروزه که تاریخ به هر نوع تحول و رخدادی می پردازد.

این فصل به نخستین تلاش های ایرانیان در مشارکت و مساعدت با معلولین می پردازد. یعنی درصدد هستیم بدانیم در دوره معاصر چه کسانی و چه جریان هایی زودتر از دیگران به سراغ معلولیت رفته و در جهت پیشرفت معلولین مساعدت کردند. در فصل گذشته به نخستین تلاش های دولتی ها پرداختیم و اکنون به نخستین تلاش های مردمی می پردازیم؛ مشخصاً چند سند از مجله دره النجف یافته ام، و این اسناد را معرفی و بررسی می کنم.

معلولیت از آغاز پیدایش انسان همواره همراه او بوده و معلولیت و انسان همزاد هستند، اما از قدیم، مردم دوگونه اقدامات انفرادی و جمعی برای معلولان انجام می داده اند. همان طور که از اقدامات انفرادی، تاریخ جمعی سراغ نداریم، درباره تلاش های جمعی در تاریخ باستان تا دوره معاصر هم خبر نداریم و نمی دانیم تشکل و مراکز آموزشی و غیره از چه زمانی شکل گرفت و دایر گردید. حتی اطلاعات کافی و جامع درباره تشکل های جدید و کنونی در کشوری مثل ایران به سختی به دست می آید و در این باره تحقیقات جامع انجام نیافته است.

با اینکه تشکل یک سرمایه اجتماعی و تاریخی است؛ اندیشه های متعدد تجمیع و پردازش شده؛ همچنین سرمایه ها و امکانات مالی و اقتصادی فراوان سامان دهی شده تا اینکه یک تشکیلات پدید آمده است. اما به رغم اهمیت تشکل، برای حفظ، انتقال تجارب و توسعه آن کمتر اهتمام شده اند.

متأسفانه هیچ منبعی درباره تشکیلات و تشکل معلولین و تاریخ تحولات تشکل معلولیتی در ایران سراغ نداریم. نمی دانیم اولین تشکل برای معلولین توسط چه کسی و کجا و با چه انگیزه ای در ایران پدید آمد و تأسیس شد؟ نمی دانیم تشکیلات ناشنویان با تشکل نابینایان و این دو با تشکل معلولان حرکتی و این سه با تشکل معلولان ذهنی چه تفاوت هایی داشته است؟ نمی دانیم دولت ها چه نقشی در پیدایش تشکل های معلولیتی داشتند؟ همچنین نیکوکاران و گروه های اجتماعی مرجع چه سهمی در سیر تحولات تشکل های معلولیتی داشتند؟ و مهم تر تشکل های جامع یا مجمعی که شامل چند تشکل اند و اعضای آن مدیران تشکل های همسو می باشند. چه تاریخچه ای در ایران دارند؟ کی و توسط چه کسی بنیان گذاری شدند؟ چه تأثیر مثبتی داشته اند؟

خلاصه ده ها پرسش اینگونه ای هست که بدون پاسخ مانده است. زیرا تا کنون پژوهش میدانی یا کاربردی و راهبردی یا مرجع یا جامع درباره تاریخ فعالیت های مردمی چه فردی و یا جمعی سراغ نداریم.

تاریخ همواره شاهد جنگ ها؛ کُشت و کشتارها؛ حوادث مهلک طبیعی مثل زلزله، سیل و صاعقه؛ بیماری های فراگیر و مهلک مثل آبله، وبا و فلج اطفال بوده است. حتی تاریخ بشر با تاریخ این گونه حوادث همزاد و توأمان هستند. از وقتی بشر متولد شد و پا به هستی گذاشت، جسمش همواره در معرض زوال و فساد بوده است، به همین دلیل گفته اند: بشر و معلولیت معیت دارند؛ یعنی همیشه با هم بوده اند. زیرا جنگ، تصادف، بیماری مهلک و حوادث آن چنان جسم انسان را تحلیل می بَرَد و توانایی های جسمی را از میان برمی دارد که ره آورد و نتیجه آن همان معلولیت مثل نابینایی، ناشنوایی، ناتوانی در تحرک و حرکت اندام حرکتی مثل دست و پا یا نقص در قوای ذهنی است.

اگر بشر با معلولیت معیت داشته باشند لاجرم ایرانیان هم همواره در معرض انواع معلولیت ها بوده اند. قرون گذشته شاهد اپیدمی فلج اطفال، جذام، وبا و امثال اینها در ایران بوده ایم و گاه ظرف چند روز در یک منطقه صدها انسان بی گناه می مردند یا پذیرای جسمی معلول می شدند. البته با پیشرفت دانش پزشکی بخشی از مشکلات مرتفع گردید اما با گسترش زندگی شهری در عوض بر عوامل معلولیت زا و علت های معلولیت آفرین افزوده شد. زندگی ماشینی مدرن عناصری را به زندگی بشر آورد که به مراتب خطرناک تر و مهلک تر و معلولیت آفرین تر هستند.

اما نکته مهم این است که مورخین تاریخ جنگ ها، منازعات قبیله‌گی و عوامل مختلف مهلک را گزارش کرده اند اما کمتر به سرگذشت انسان هایی که بر اثر این عوامل معلول شده اند پرداخته اند و تجربه نابیناها، ناشنویان و دیگر معلولانی که در تاریخ حضور داشته اند، کمتر منعکس شده است.

علت اصلی غفلت از معلولیت و معلولین در تاریخ ایران این است که مورخین به روش گزینشی، گزارش می دهند؛ یعنی همه وقایع را ثبت و ضبط نمی کنند. از این رو اگر پادشاهی فرزند خود را میل کشیده و کور کرده، گزارش می کنند، اما اگر آبله صدها تن را کور کرده، از نظر مورخین مهم نیست و از کنار آن به سادگی ردّ

شده اند. به هر حال پاره ای حوادث مورد توجه بوده و از پاره ای حوادث غفلت شده است. از این رو تاریخ معلولیت و معلولان دارای نقص های بسیار است؛ یا حداقل باید گفت گزینشی است.

به این دلیل و دلایل دیگر تاریخ ایران فاقد گزارش جامع و حتی نیمه کامل از معلولیت و تجارب انسان ها و اقوام و ملیت های ایرانی در این زمینه است. نتیجه این بی مبالاتی و غفلت معلوم است، چیست؟ ثمره این وضعیت تدبیر نداشتن، چاره جویی نکردن، به فکر راه کار نبودن، تشکیلات تأسیس نکردن است. به همین دلیل در قرون گذشته هیچ نهاد جامع و کارآمد برای رسیدگی به امور معلولین، برای آموزش آنها و برای رفاه آنان در ایران نمی یابیم.

تشکل ها محصول دوره جدید و تاریخ جدید اند. اما در تاریخ گذشته، ایرانیان دارای معلولیت و معلولین بودند، اما تفکر معلولیت نبود؛ معلولیت زایی جریان داشت اما اندیشه معلولیت زدایی نبود؛ نیز تشکل و راه کار معلولیت زدایی هم وجود نداشت. تا به دوره جدید رسیدیم که با مشروطیت در ایران آغاز شد و به تدریج، ایرانیان متوجه شدند معلول هم، انسانی مثل دیگر انسان ها است، نیازهایی دارد و لازم است به امور او رسیدگی گردد و می تواند در جامعه مشارکت داشته باشد. از زمانی که این تفکر در اذهان رخنه کرد، وضعیت تغییر یافت. نخبگان به سراغ راه کار رفتند از جمله راه کارها، ایجاد سازمان برای هماهنگی توانایی و امکانات مردمی یعنی تشکیلات بود.

البته تجزیه و تحلیل وضعیتی که فرهنگ عدم اهتمام به معلولین را شکل می داد، دشوار است و شامل عناصر ساختاری متعدد می باشد. اما اهم عناصر ساختاری این فرهنگ عبارت بودند از: معلول عنصری غیر مفید برای جامعه است؛ معلول سفیه و یا ناتوان از اداره امور خودش است، بنابراین باید امور خود را به ولی و انسان دیگر بسپارد تا او را اداره کند؛ از این رو معلولین عناصر مهم و قابل توجه در سرنوشت جامعه نمی باشند و نباید وقت صرف آنها کرد. ایجاد مدرسه و به کار گماردن معلم برای آنان صحیح نیست چون هدر دادن نیرو و امکانات است. زیرا معلولین آموزش پذیر و تربیت پذیر نیستند. و ایجاد تشکل برای اصلاح امور آنان هم بی فایده است.

عناصر فکری و فرهنگی مزبور مانع جدی بر سر راه ایجاد سازمان، تقسیم کار، برنامه ریزی برای اصلاح امور معلولان است. در واقع همین عناصر این ذهنیت را پدید می آورد که تاریخ نگاری معلولیت و معلولان بدون فایده و ارزش است. اما در دوره جدید با تنویر اذهان و به دست آوردن تجارب مدرن، همگان متوجه شدند، این عناصر فرهنگی و این تفکر اشتباه است و معلولین با آموزش و توان افزایی، می توانند بهترین سرمایه برای کشور باشند. بنابراین راه جدیدی گشایش یافت.

دوره باستان

گفته شد انسان به دلیل اینکه جسم دارد و جسم ذاتاً تغییرپذیر است و هر جسمی سیر تولد تا مرگ و تبدیل به جسم دیگر را ذاتاً دارا است. از این رو جسم انسان بیماری، معلولیت و نقصان دارد. کسانی که تصور می کنند انسان یا گروهی از انسان ها معلولیت ندارند و معلولیت یا بیماری در شأن آنها نیست، در واقع جسم بودن انسان را نفی کرده و برای انسان مقام مجرد مثل ملائکه و خداوند در نظر گرفته اند البته چنین عقایدی در اسلام شرک است.

حتی انبیایی در چند هزار سال قبل می زیسته اند، بیماری های سخت و معلولیت هایی مثل نابینایی عارض بر جسم آنها می شد. انبیایی مثل یعقوب، شعیب، اسحاق و ایوب بر اساس مستندات اسلامی چنین بوده اند.

شعیب از نوادگان ابراهیم علیه السلام و نام پدرش مدین بن ابراهیم بود و حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد یعنی حدود چهار هزار سال قبل می زیسته است. بسیاری از منابع اسلامی مثل صفدی در کتاب نکت الهمیان (۱) به نابینایی شعیب اشاره کرده اند. قرآن درباره او می فرماید: *وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا (۲)*.

مفسرین شیعه مثل سید هاشم بحرانی می گویند منظور از ضعیف در این آیه یعنی ضعف چشم و بینایی است. از این رو معنای این آیه این گونه است: قوم شعیب به او می گفتند تو

ص: ۸۴

۱- . نکت الهمیان، ص ۴۲.

۲- . سوره هود، آیه ۹۱.

همو روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده که دلالت بر نابینایی شعیب دارد. (۲) کتاب مستقل درباره حضرت شعیب (۳) نوشته و ادله را آورده ام.

شعیب به رغم نابینایی، پیامبری بود که به دلالت آیات قرآن با مدیریت صحیح و با پرهیز از استبداد گرایی موجب توسعه و ارتقای جامعه گردید، نیروی انسانی کارآمد را افزایش داد، فرهنگ تعاون و هم افزایی را گسترش بخشید، نظام اقتصادی عادلانه ایجاد کرد با استثمار و غارت اموال مردم مبارزه نمود.

اسحاق پیامبر دیگری است که در متون و احادیث نابینا معرفی شده است. او فرزند ابراهیم و برادر اسماعیل است و حدود چهار هزار سال قبل می زیسته است. در قرآن با این ویژگی ها او را ستوده است:

دارای مقام نبوت (مریم، ۴۹)؛ دست یافتن به رحمت الهی یعنی امامت (مریم، ۵۰)؛ نیکوکاری و داشتن حسن شهرت و وجاهت و مقبولیت مردمی (مریم، ۵۰)؛ خیر گستر و نیکوکار (انبیاء، ۷۳).

مجموعاً قرآن کریم ۲۹ ویژگی مثبت به عنوان فضائل اخلاقی، اعتقادی و فکری برای اسحاق برشمرده است. (۴)

غیر از اسحاق و شعیب، حضرت ایوب و حضرت یعقوب هم به عنوان کسانی که آسیب جسمی پیدا کردند در قرآن مطرح و معرفی شده اند. (۵) نیز در قرآن کریم، به صراحت آمده که حضرت زکریا و حضرت مریم مادر حضرت عیسی با اشاره با مردم ارتباط داشتند. این رخداد، نشان دهنده این است که در آن دوره مردم به دلیل حضور ناشنویان با زبان اشاره آشنا بودند. حداقل آیات مربوط به زکریا و مریم دلالت دارد بر اینکه در آن زمان ها کسانی دارای اختلال شنیداری و گفتاری بود ند.

ص: ۸۵

۱- تفسیر روایی البرهان، ج ۵، ص ۲۱۱.

۲- همان، ج ۷، ص ۱۱۰.

۳- این اثر توسط محمد نوری تألیف و دفتر فرهنگ معلولین آن را منتشر کرده است.

۴- نگاه کنید به کتاب اسحاق پیامبر هدیه الهی، نوشته محمد نوری، ص ۱۰-۲۷

۵- به کتاب صبر ایوب: ایوب نبی، اسوه معلولین منتشر در دفتر فرهنگ معلولین مراجعه گردد.

نیز در احادیث نبوی و نیز گفتار ائمه علیهم السلام هست که با ناشنوایان با اشاره ارتباط برقرار می کردند.

کتاب تورات که متن مقدس برای یهودیان و مسیحیان است، فراوان درباره نابینایان، ناشنوایان و افراد دارای آسیب های حرکتی مثل فلج سخن گفته است. تلفظ کر و لال در تورات و در زبان عبری، **حِرَش Heresh** است. البته تلقی تورات از معلولین و به ویژه ناشنوایان با دیدگاه اسلام متفاوت است. آیات تورات دیدگاه منفی نسبت به معلولین دارند و آنان را عناصر مخمل و سربار دانسته که باید کنار زده و از بین بروند.^(۱) دقیقاً برعکس دیدگاه اسلام که معتقد است اینان مثل دیگر انسان ها حق و حقوق دارند و مدیریت جامعه به حقوق آنها رسیدگی کند و شرایط مطلوب برای آنان فراهم آورد.

بالاخره در قرون باستان تا دوره معاصر دو دیدگاه کلان درباره معلولان جریان داشته و هر یک طرفدارانی داشته است.

دوره جدید

در دوره قاجاریه شرایطی در ایران پدید آمد و مردم نسبت به تحولات و پیشرفت های دیگر کشورها و عقب ماندگی مردم ایران آگاه شدند؛ و متوجه شدند که ناامنی، زورگویی، بی قانونی و بی عدالتی و عدم رسیدگی به ستم دیدگان ناشی از فقدان دستگاه عدلیه یا دادگستری است. و خواهان استقرار عدلیه شدند. این رخدادها به پیدایش جنبش مشروطیت در ایران انجامیده بالاخره مظفرالدین شاه در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ق فرمان مشروطیت را صادر کرد و در ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ مجلس شورای ملی تشکیل شد و این حوادث سرآغاز سلسله حوادث دیگر گردید که مجموعاً به نام مشروطیت معروف است.

مشروطیت در همه شئون ملت تأثیر گذاشت از جمله در زمینه معلولین و معلولیت هم تحولاتی به تدریج شکل گرفت.

ص: ۸۶

۱- نگاه کنید به مقاله یهود در دانشنامه ناشنوایان، ص ۱۳۷۲-۱۳۷۸.

چند دهه قبل از مشروطیت، در دوره صدارت امیرکبیر (۱۲۲۰-۱۲۶۸ق)، به هنگام سفر امیر در رأس هیئتی به روسیه و ترکیه، با مدارس معلولین آشنا شد و اطلاعات خود را به ایران منتقل کرد. گزارش مفصلی در این باره در فصل اول این کتاب آمده است.^(۱) این اسناد گویای نقش دولت در ایجاد تحولات مدرن در عرصه معلولین است. اما مردم هم در ایجاد تحولات و پیشرفت معلولین مؤثر بوده اند. در یکی دو قرن جدید معلوم شد و همگان فهمیدند که برای ایجاد تحول در معلولین خود مردم باید، مشارکت کنند و دولت به تنهایی نمی تواند. اما سندی در این باره در یکی از نشریات دوره مشروطیت یعنی در سال ۱۳۲۸ق و در مجله دره النجف منتشر شده که بسیار مهم و سودمند است. تحولات اصلی و نکات کلیدی در زمینه معلولین در یک گزارش آمده. و در همین فصل مفصلاً به بررسی این گزارش می پردازم.

دمکراسی غربی فقط یک رقیب یعنی نظام سوسیالیستی شوروی داشت که با فروپاشی آن معلوم شد، دولت بدون مردم نمی تواند حلال مشکلات باشد.

کشورهایی که حضور و مشارکت مردم در عرصه های رسیدگی و حل مشکلات معلولین را نهادینه و تثبیت کرده و آن را به صورت یک فرهنگ مطرح نموده، موفق تر بوده اند. به ویژه اگر فرهنگ مردم پشتیبان حقوق معلولان باشد.

دوره جدید شاهد ظهور دمکراسی معلولیتی هستیم، یعنی فرهنگ معلولین متکی برخواست مردم و مشارکت مردم شده و این تجربه و دستاورد مهمی است.

ص: ۸۷

۱- نیز مقاله ای در همین موضوع با این مشخصات «نخستین اندیشه ها درباره معلولان»، (نوشته محمد نوری، توان نامه، تابستان ۱۳۹۴، ص ۷-۱۱) منتشر شده است.

در سال ۱۳۲۸ق در مجله دره‌النحف، مطلبی درباره تحول پذیری معلولان به ویژه نابینایان و ناشنوایان با آموزش آنان منتشر شد. نکته مهم تر این است که بر آموزش به عنوان یک نهاد مردمی تأکید کرده است.

مجله دره‌النحف به مدیریت شیخ حسین اصفهانی و با همکاری جمعی از فرهیختگان ایرانی در نجف اشرف منتشر می شده است. در شماره سال اول، جزء سوم، ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۸ نکات مهمی دارد؛ از جمله یک گزارش هم درباره وضعیت معلولین ایران چاپ کرده است. این گزارش را عیناً می آورم. این گزارش بیشتر درباره مدرسه ناشنوایان است. بعد از چند ماه گزارش دیگری درباره وضعیت آموزش و پرورش عمومی و ضرورت تأسیس مدرسه برای معلولین در ایران بحث کرده است. با بررسی های به عمل آمده معلوم شد این گزارش اولین مطلب آماری درباره وضعیت نابینایان و ناشنوایان در ایران است. مؤلف، ایران و معلولین ایران را با معلولین جهان مقایسه کرده و ضرورت آموزش و پرورش و ایجاد تشکیلات آموزشی و فرهنگی برای آنان را ضروری می داند.

تغییر جامعه معلولین با آموزش

مدارس جدید به عنوان تشکل مردمی، در تحول زندگی معلولین ایران مؤثر بود. از این رو متن این مقاله را ابتدا می آورم و سپس به بررسی آن می پردازم.

اموری که سابقاً از محالات اولیه محسوب و استحال آن از ابده بدیهیات بود، امروزه به قوه علمیه از مرحله امکان گذشته که سهل است، بلکه جزء ضروریات تعیش انسانی و قوام زندگانی هیئت جامعه بشری گردیده، از آن جمله تعلیم و تعلم کسانی که از حلیه بصر عاری و از قوه تنطق عاجزانند.

مسلم است که سابقاً درس خواندن آدم کور با عالم شدن شخص لال در قوه مخیله احدی خطور نکردی چه بر حسب قانون معمولی وسیله تعلیم و تعلم در این دو صنف از اولاد انسانی نیست زیرا که یکی واجد عمی و دیگری فاقد لسان است.

این است که قرن ها بر این دو صنف از ابناء نوع ما گذشته و می گذرد که از ذوق بدائع علمیه و ادراک نفایس معلومه محرومند و در تمام عمر خود از این همه ظهورات بدیعه عالم تکوین و خلقت، به محسوسات صرفه یا مسموعات محضه اکتفا کردند و از صد نفر ۹۵ نفر در تعیش و گذران معاش کَلّ بر دیگران شده و آبروی خود را در کف حاجت گذاشته به سایرین با کمال ذلت و نکبت می فروشند و فی الحقیقه از این وضع زندگانی و تعیش هم معذور بوده و هستند و آن پنج نفر دیگر هم در منتهی درجه فقر و پریشانی و غایت القصوای حیرت و سرگردانی به اعمال رذیله و اشغال خسیسه مشغول و معاش خود را می گذرانند.

و خیلی هم اتفاق افتاده که بعضی وحشی صفتان حیوان سیرت، این دو عضو ناقص را مخل آسایش سایر اعضاء فرض کرده و در همان صغر سن و اوان طفولیت ریشه حیات آن فلک زدگان بی چشم و زبان را قطع نمودی.

تا اینکه آفتاب بینش و دانش فضای وسیع عالم را نورانی و قلوب افراد انسانی از زنگک جهل زدوده شد، به اطراف و جوانب هیئت جامعه خود در سطح کوتاه نظری انداختند امور تعیش و رسوم زندگانی خود را صعب و اعضاء هیئت جامعه را از حال یکدیگر بی خبر دیدند.

چه بسا قطعه ای از اقطاع زمین که از فرط جهل به حال عالم، تابش آفتاب و گردش چرخ را مخصوص خود می دانستند.

این بود که کمیت همت را در میدان تسهیل و سائل تعیش و اطلاع از احوال و اوضاع یکدیگر تاختند، بیابان های فقر لم یزرع و کوه های سخت مرتفع و دریا های متلاطم موج بی پایان را در تخت سلطنت و نفوذ قوه بخار در آوردند و مسافرت اعضاء هیئت جامعه را از شرق به غرب و از این طرف کره بدان صحنه کره به حدی سهل و آسان گردید که در مدت هشتاد روزه عالم را پیمودند.

به واسطه قوه برق، اصوات هیئت جامعه را از اقصی نقطه شرق به منتهی الیه محیط کره از طرف غرب به گوش یکدیگر رسانیدند و به وسیله استکشاف قوه نور اعضاء هیئت جامعه صورت های یکدیگر را دیدند.

محیط مرکز و دایره محل هیئت جامعه را در مقدار چهل میلیون معین نمودند.

بالجمله رفته رفته کلیه نواقص و سختی های تعیش خود را به منتهی درجه

کمال و سهولت رسانیدند و فی الحقیقه سطح کره از دو طرف به منزله خانه ای شد که عموم اهل خانه در هر آن از حال یکدیگر مطلع و در حوائج معاون هم باشند. منتهی اینکه عده سکنه این خانه به هزار و پانصد کرور چیزی احصاء شده.

و پس از آنکه از تمشیت و ترتیب امور جامعه خود فراغت یافتند، به عموم اعضای هیئت جامعه التفاتی نموده، دو عضو آنها را از لذائذ اجتماع محروم و ارجاع خدمتی بدانها در جامعه هیئت انسانی معذور دیدند، چه یکی واجد عمی (کور) و دیگری فاقد لسان است. اولی از دیدن بدائع کونیه محجوب. دومی از اظهار مافی الضمیر خود محروم، نه این قابل تعلیم و نه آن لایق تعلم خواهد بود. بدیهی است حرمان این دو عضو هیئت جامعه از لذائذ اجتماع و روحانیت تمدن و برنیامدن کاری از دست آنها موجب تنقیص جامعه و علت شکست انتظام انجمن انسانی است. این بود که از دو قرن پیش در مقام آن بر آمدند که این نقصان را بر طرف و این شکست را جبران نمایند و این دو عضو را در فوائد و عوائد اجتماعی و التذاذ روحانیت تمدن تازه دنیا و خدمات عمرانیه با خود سهیم و شریک کنند.

این بود که انجمن ها تشکیل شد و افکار ناقبه را در میدان علاج این درد روی هم ریختند تا گوی سبقت را (جروم کردن) از همگنان برده، اثبات نمود که تعلیم و تعلم این دو عضو ناقص ما در کمال سهولت صورت پذیرد به این تقریب (که گفتن و نوشتن مربوط و منوط به قوه فکریه و اختلالات ذهنیه است و هیچ یک از گفتن و نوشتن مربوط و منوط به یکدیگر نیست، هم چنان که اظهارات مافی الضمیر به ترتیبی که در گفتن و نوشتن مخصوص است متوقف نخواهد بود. بلکه ممکن است انسان مقاصد خود را در ضمن علائم و اماراتی خاص به ترتیب اشکال و هیئاتی خاص بفهماند و بفهمد بدون اینکه از عهده گفتن و نوشتن به طرز معمولی برآید چنانکه در اشخاص لال بالطبع این معنی متحقق و موجود است که هر چیزی را به یک نحو اشاره ای که خالی از مناسبت با او نیست می فهماند. غایت الامر ممکن است که این معنی طبیعی را در تحت میزان علمی آورده و به اسهل ما یکون در تکمیل آن بکوشیم و به همین ترتیب در تعلیم و تعلم این دو عضو ناقص خود ساعی و جاهد باشیم).

تعلیم و تعلم این دو عضو ناقص خود ساعی و جاهد باشیم).

این بود که سایرین هم دنبال این تقریب را گرفته و به تکمیل آن پرداختند و فعلاً در ممالک متمدنه، مدارس عدیده به جهت تعلیم این دو عضو هیئت جامعه که از قوه تنطق و دیدن عاجز و محرومند، تأسیس شده و ما در این مجله عدد مدارس و عده شاگردانی که فقط از زبان لالند در بلاد متمدنه به عرض می رسانیم و در مجله آتیه کیفیت تعلیم آنها و بی چشمان را متعرض خواهیم شد.

اسم ممالک

عدد مدارس

عده شاگردان(۱)

فرانسه

ولایات متحده امریک

انگلیس

آلمان

ایتالیا

التمسا

اسوج

سوئیسرا

بلجیکا

نروج

اسپانیا

روسیا

ممالک متفرقه عالم

۶۲

۵۵

۴۰

۹۰

۳۶

۱۷

۱۷

۱۱

۱۰

۷

۷

۴

۲۷

۳۰۸۹۶

۷۰۵۵

۲۰۶۴۶

۵۰۶۱۴

۱۰۴۸۹

۱۰۱۲۹

۶۸۰

۳۸۰

۸۶۴

۲۲۲

۲۲۲

۴۶۰

۲۰۱۵۶

بررسی و تحلیل

مطلبی که با عنوان «اخبار علمیه» در ۱۱۰ سال قبل در مجله دره النجف منتشر شده و دارای نکات بسیار مهمی است. مجموعاً ۱۷ نکته از این مقاله استخراج شده است:

۱- در گذشته آموزش نابینایان و ناشنوایان محال و غیر ممکن شمرده

ص: ۹۱

۱- دره النجف، سال اول، جزء ۳، ۲۰ جمادی الاول، ۱۳۲۸، ص ۱۲۳-۱۳۱.

می شد ولی امروز در جهان مدرن نه تنها ممکن دانسته اند بلکه ضروری هم می دانند.

۲- در گذشته ۹۵ درصد از اینان در گذران معاش ناتوان بودند و زندگی و معیشت آنان وابسته به مساعدت دیگران بود. و پنج درصد دیگر هم زندگی نکبت باری داشتند. و در منتهای فقر و پریشانی و سرگردانی بودند.

۳- نویسنده این گزارش تأکید می کند بشر با کمک تعقل و خرد و دانش خود توانست یک مسئله محال و ناممکن را ممکن و عملی نماید. یعنی نوشتن و خواندن و مواد و یادگیری نابینایان و ناشنوایان را ممکن سازد.

۴- این دو صنف چون ابزارهای یادگیری یعنی بینایی و گفتار و شنوایی را نداشتند، سواد و یادگیری دانش آنان در مخیله احدی نمی آمد.

۵- اینان قرن ها از ادراک و داشتن معلومات و دانش محروم بودند و چون در گذران زندگی متکی به دیگران بودند، از این رو در کمال ذلت و نکبت زندگی می کردند.

۶- اکثر آنان با انجام اعمال رذیله و پست و پایین ترین شغل ها، زندگی می کردند.

۷- بعضی مردم نابینایان و ناشنوایان را در خردسالی می کشتند و حیات و زندگی آنان را قطع می کردند.

۸- علت کشتن نابینایان و ناشنوایان این بود که تصور می کردند اینان محل آسایش جامعه اند و ممکن است به مردم ضرر برسانند.

۹- تا اینکه راه هایی برای آموزش آنها کشف شد و توانستند جهل زدایی کرده و معرفت پیدا کنند و راه و رسم زندگی و روی پای خود ایستادن و زندگی مستقل را آموختند.

۱۰- اختراعاتی مثل برق، تلفن و غیره هم به کمک آمد و زندگی را برای این اقشار آسان کرد.

۱۱- اهالی کره زمین از یکدیگر مطلع شدند. با استفاده از برق و تلفن و دیگر اختراعات مردم سامانه های اطلاع رسانی تأسیس شد.

۱۲- بر مبنای اطلاع رسانی، تعاون شکل گرفت. یعنی وقتی معلوم شد کدام

گروه و دسته چه نیازها و حاجاتی دارند، اقدام به مساعدت با همکاری نمودند.

۱۳- از دو قرن قبل نخبگان جوامع پیشرفته متوجه شدند با وجود معلولان، جامع نقصان دارد، چون گروه‌هایی مثل ناشنوایان نمی‌توانند با دیگر افراد ارتباط داشته باشند، لذا نمی‌توانند از لذت‌ها و موهب و امکانات جامعه برخوردار شوند تا نابینایان و ناشنوایان در سرنوشت جامعه خود و در ساختن تمدن شرکت داشته باشند و مزه مشارکت اجتماعی را بچشند.

۱۴- برای حلّ این مشکل یعنی (حضور نابینایان و ناشنوایان در جامعه و استفاده از امکانات اجتماعی و نیز عرضه خدمات به جامعه) افراد بسیار دست به کار شدند؛ تشکل‌ها شکل گرفت و انجمن‌ها تأسیس شد و همگان افکارشان را روی هم ریختند تا به این که نظر و راه کار جروم کردن پذیرفته شده او می‌گفت از راه آموزش و پرورش می‌توان آنها را جامعه پذیر نمود به طوری که مثل انسان‌های عادی در جامعه زندگی کنند. بالاخره به این نتیجه که تعلیم و تربیت آنان ضروری تر و مقدم بر همه چیز است و از این راه اجتماعی می‌شوند.

۱۵- جروم کردن توانست روشی را اثبات کند که نابینایان و ناشنوایان بتوانند خواندن و نوشتن را با استفاده از علائم فرا بگیرند و اجرا کنند. این روش به تدریج تکمیل شد و در نهایت به صورت خط بریل و زبان اشاره تحقق یافت. تلاش شد به روشی ناشنوایان بتوانند آنچه در ذهن دارند بفهمانند و مقاصد خود را تفهیم کنند. بهترین روشی که پیشنهاد شد و روی آن کار شد، استفاده از علائم و اشارات بود. با تکمیل آن، به صورت یک روش علمی در مدارس شروع به آموزش کردند. مدارس برای آنان دایر شد و شاگردان ناشنوا شروع به یاد گرفتن علائم و اشارات و چگونگی تفهیم و تفاهم با استفاده از آنها نمودند.

۱۶- بنابراین مدارس مختلف و نهادهای آموزشی گوناگون در کشورهای پیشرفته افتتاح شد.

۱۷- فهرست ناشنوایان و مدارس فعال در کشورهای مختلف را آورده است.

آلمان با ۹۰ مدرسه و پنجاه هزار دانش آموز ناشنوا بیشترین آمار محصل ناشنوا و نهاد ناشنوایی را دارد. در این فهرست نامی از ایران، عراق و دیگر کشورهای اسلامی نیست فقط کشورهای اروپایی و آمریکا را ذکر کرده است.

خلاصه این مقاله این است که علت اصلی پیشرفت نابینایان و ناشنوایان آموزش آنان است. خانواده آنان می توانند در آموزش آنان کمک کنند، سپس مردم با ساخت و تأسیس مراکز آموزشی می توانند در تحول و در پیشرفت معلولیت مساعدت نمایند.

از قدیم مردم بیشتر علاقه به آموزش و پرورش داشته و در این زمینه بیش از جاهای دیگر سرمایه گذاری کرده اند. نخبگان مردمی مثل روحانیون هم همواره به آموزش مردم حساس بوده و در امور ساخت و تأسیس مدارس و کمک به آموزش مردم فعالیت کرده اند.

مشارکت روحانیون در آموزش و پیشرفت معلولین

مجله دره النجف به تاریخ رجب ۱۳۲۸/۱۲۸۶ش مطلبی درباره آموزش و پرورش نابینایان و ناشنوايان توسط مدارس مردمی و تأثیر این فعالیت ها در پیشرفت آنان منتشر کرده است. ابتدا متن این مقاله را می آورم و در ادامه به تجزیه و تحلیل آن می پردازیم.

گرچه بر حسب ترتیب بایستی که بقیه مکاتیب و کیفیت تعلیمات اشخاص نابینا و بی زبان ممالک خارجه را به عرض قارئین و مشترکین عظام برسانیم تا که بر حال نکبت اشتغال اولاد بینا و با زبان خود متنبه شده و عرق دیانت و وطن پرستی و قومیت آنها به جوش آمده و بر غیرت خود روا ندارند که جگر گوشه های خوش چشم و شیرین زبانشان، غریق دریای جهل بوده و کوران بی زبان خارجه، در محیط دانش غوطه ور باشند. ولی قبل از تمام شدن این صحبت خوف آن است که حاصل زحمات جمعی از اعظام علمای احرار (دامت برکاتهم) که مقدمه پیشرفت بزرگ تر مقصودی بود که در تأسیس اداره مکتب مبارک علوی داشته و دارند به هدر رود و اختلال اساس مکتب علوی کما و کیفاً به تعطیل یکسره آن تقاضا نماید، لهذا بر خود لازم دانسته که اولاً تاریخ اجمالی و اهمیت این مکتب را بالخصوص عرضه داشت عموم قارئین کرام نموده و خاطر نشان همگی نماییم که سعی در انتظار و بقاء این محترم اساس در این ارض اقدس بر طبق معارف پروران اسلام پرست لازم و واجب است واحدی را در این باب خصوصیتی نخواهد بود و پس از آن به صحبت خود پردازیم.

در اواسط سال ۱۳۲۵ که حکم محکم قطعی از مرکز مقدس روحانی اسلام بر وجوب تأسیس مکاتب و مدارس به طرز جدید شرف صدور یافت، حوزه محترمه علمیه در مقام آن برآمدند که در ارض اقدس نجف اشرف علی ساکنها السلام مکتبی تأسیس نمایند تا پیش قدمی خودشان را در امتثال اوامر مطاعه از دیگران به عالم شهود رسانیده و هم به سایر اخوان دینی و وطنی خود در سایر نقاط سرمشق داده باشند. ولی فقدان معلم آشنا به اوضاع جدید، این عزم راسخ الهی را به عهده تعویق انداخت تا در غره ذی الحجه سنه ۱۳۲۶ آقایان ذیل، به توفیق تأسیس یک باب مکتب ابتدایی به مدیری و معلمی آقا شیخ یحیی معین العلماء محلاتی موفق و نائل گردیدند، اسامی آقایان مؤسسین: جناب حاجی آقا میرزا مهدی آیت الله زاده، جناب حاجی میرزا احمد آیت الله زاده، جناب حاجی آقا شیرازی، جناب آقا میرزا علی آقا تبریزی، جناب آقا سید مهدی لاهیجانی، جناب آقا سید محمدرضا همدانی، جناب آقا میرزا موسی رشتی، جناب آقا حاج شیخ محمدحسن رشتی، جناب آقا حاج شیخ اسحاق رشتی، جناب حاج شیخ محمدباقر اصفهانی، جناب آقا شریف رشتی، جناب حاج میرزا عبدالحسین مدرس اصفهانی، جناب حاج میرزا رحیم بادکوبی، (بنده نگارنده) و به واسطه مسافرت بعضی اعضاء عامله و اشتغال سایرین به امور نوعیه، راجع به قلع و قمع استبداد ایران در امور مکتب اختلالی رخ نمود و جناب حاجی میرزا ابوالقاسم حجه الاسلام زاده کاشی از اوائل جمادی الاولی سنه ۱۳۲۷ تا اواسط ذی القعدة از سال مزبور متصدی زحمات مکتب گردیدند و الحق عموم را رهین منت خود فرمودند و پس از مدت مزبور، آقایان ذیل به عنوان هیئت مدیره مکتب منتخب شده و تکمیل نواقص و قرض مکتب را که ۲۹۲ تومان بود به عهده خود گرفتند، آقایان ذیل: آقای حاجی شیخ محمد طالقانی، آقای حاج شیخ اسحاق رشتی، آقای آقا شریف رشتی، آقای آقا سید مهدی لاهیجانی، آقای آقا سید عبدالله اصفهانی، آقای حاجی میرزا ابوالقاسم کاشانی، آقای آقا میرزا موسی رشتی، آقای آقا مهدی کاشی که فعلاً به سمت مدیری معرفی شدند، (بنده نگارنده) و چون جناب حاجی میرزا محمد رحیم بادکوبی در وقت انتخاب، مکه معظمه مشرف بودند، پس از مراجعت به ملاحظه اینکه جزء هیئت مؤسسه در بدو امر می باشند، ثانیاً نیز عضویتشان در هیئت مدیره

قبول شد. آقای آقا میرزا مهدی آیت الله زاده خراسانی و آقای شیخ محمدتقی آیت الله زاده طهرانی در جلسه انتخاب، شرف حضور داشتند و عضویت این هیئت را هم قبول فرمودند، ولی به ملاحظه کثرت مشاغل و رجوعات نوعیه، از التزام به لوازم عضویت از قبیل حضور در هر جلسه و رسیدگی به خصوصیات، متعذر شده و همراهی در مقاصد و صوابدید هیئت مدیره را در اصلاحات مکتب ملتزم و تا کنون هم از هرگونه مساعدت و همراهی دریغ فرمودند، والحق از همت خالصانه و مراقبت خدا پسندانه همه آقایان، خاصه آقای آقا سید مهدی لاهیجانی که اغلب اوقات را در مکتب به سر برده و شخصاً به بعض امور رسیدگی می نمایند، در قلیل مدتی امر مکتب بالا گرفت و شاگردان به ترقیات فوق العاده نائل شدند، چنانکه در امتحان ۱۸ ربیع الاول که فی الواقع امتحان تعلیمات ۱۸ روزه آنها بود موجب تحیر و تحسین کل مدعوین در جلسه امتحان گردیدند.

ولی چیزی که هست این است که فعلاً بنیه علمی و استعداد تعلیمی مکتب به مراتب از بنیه تعلم و استعداد تحصیل شاگردان کمتر است و محتاج به یک نفر معلم جامع ابتدایی می باشیم.

و هر چه تا کنون از طرف هیئت مدیره در جلب یک نفر معلم از ایران اقدامات شده، نتیجه نداده و هر اندازه که در طلبیدن کتب نافع از قبیل جغرافیا، حساب، هیئت، صرف، نحو، فارسی، عربی و ترکی مقداری از السنه خارجه مترجم سعی نمودند فایده نبخشید.

البته معلوم است این وضع هرج و مرج در تعلیم و تعلم که ناشی از بی معلمی است با عدم وفاء دخل مکتب به مصارف او خیلی مایه یأس و نومیدی است، مسلم است اداره ای که در هر ماهه یک مصرف مستقیم نود تومان با یک دخل غیر مستقیم که هیچ گاه به بیش از چهل تومان نرسد، داشته باشد هرگز بقاء و دوامی نخواهد داشت. اگر چه الحق هیئت مدیره با کثرت ابتلاآت شخصی هر کدام تا کنون قرض مکتب را پرداخته و هر چه توانسته و می توانند به عنوان قرض به مکتب رسانیده و می رسانند، خاصه آقای آقا میرزا مهدی آیت الله زاده خراسانی که قطع نظر از اینکه قرین الشرف حضرت آیت اللهی (ارواحافاده) هر ماهه به عنوان اعانه مستقیماً یک لیرای عثمانی به صندوق مکتب می دهند، شخصاً از اعانه های غیر

مستقیم حتی الامکان دریغ نفرمودند. بدیهی است که حال این اساس هر چند اولیاء مہذب خالص القصد قوی العمل داشته باشد، دولتی راماند سریع الطلوع والافول، خوش درخشنده و مستعجل خواهد بود، مگر آنکہ ادارہ شکل عمومیت پیدا کند و ہر فردی خود را در نگاہداری آن سہیم و شریک بدانند. بر معارف پروران اسلام پرست لازم است کہ عطف توجہی بہ خصوص بہ حال این مکتب نمودہ، فی الجملہ اہمیت مقام و موقع آن را منظور نظر داشتہ، روا ندارند کہ این مبارک مکتب کہ مادر ہزاران مکتب ہا است، در شیعہ خانہ عالم عموماً و ایران خصوصاً تعطیل شود، چنانکہ ہنوز یک سال از عمر او نگذشتہ بود کہ در کربلای معلّٰی و کاظمین و مدینہ منورہ (علی ساکنینہا السلام) تولید و تأسیس مکتب نمود. البتہ معارف پروران اسلام پرست بہ خوبی می دانند کہ پس از آن کہ در این مرکز مہم روحانی کہ محل طواف و زیارتگاہ کروہا نفوس مسلمانان عالم است، یک باب مکتب صحیح تام العیار دایر و مفتوح باشد، انظار عامہ بدان نقطہ مہمہ توجہ کلی نمودہ، بہ سرعت ہر چہ تمام تر در مقام اقتباس از آن بر آمدہ در کلیہ محال و ولایات خود مکتب بسیار صحیح دایر می نمایند.

بدیہی است ہر زائر و مسافری پس از طواف و زیارت در این صفحات مقدسیہ عرش درجات خاصہ ارض اقدس علوی و مراجعت بہ محل مألوف عزیزترین تحفہ و بالاترین و سوغاتی کہ بہ جہت اعزّہ و اصداقاء خود ہدیہ می برد و در ہر مجلس دید و بازدید بہ نقل آن مبادرت خواہد نمود، همانا سیاحت و تماشای تعلیمات و امتحانات دروس و مشق جہاد اطفال و سرود ملی شاگردان مکتب علوی در ارض اقدس نجف اشرف خواہد بود، اثرات این مکتب در نشر معارف فی مابین فضای مسلمان خانہ عالم بیش از آن است کہ در حیز تحریر و تقریر بر آید. وزارت جلیلہ معارف است کہ در مقام انتظام و تعلیمات این مکتب بر آمدہ و بہ واسطہ ہیئت محترمہ مدیرہ، نظرات معارف پرورانہ خود را بہ مکتب علوی انداختہ اساس برو اغرام (سود و زبان) این مکتب را در تحت نظارت و مراقبت کاملہ خویش در آوردند، چہ نظارت و مراقبت از این مکتب نظارت و مراقبت از حال کلیہ مکاتب ایران خواہد بود.

و ما در جزوات آتیہ مجلّہ ترتیب نظام تعلیمات و حساب ہر ماہہ و اسامی

معاونین مکتب مبارک علوی را به عرض قارئین عظام می‌رسانیم و پس از آن به تاریخ قرائت خانه خواهیم پرداخت تا صحت و سقم مندرجات بعض مطبوعات در تبجیلات بی محل و توهینات بی موقع معلوم گردد. (۱)

عده ای از روحانیون ایرانی ساکن نجف اشرف برای آموزش معلولان اقدام به تأسیس تشکلی به نام مکتب علوی کردند. اقدامات و تلاش های آنان گزارش شد.

گسترش آموزش در مدینه

پس از موفقیت مکتب علوی و راه اندازی مدارس و دوره های آموزشی برای معلولان و کودکان، روحانیون ایرانی ساکن نجف به فکر افتادند تشکیلاتی به نام مکتب جعفری در مدینه تأسیس کنند و همان خط مشی را اجرا نمایند.

در مدینه منوره (صلوات الله و سلامه علی من حل بها و دفن فیها) به ارشاد و هدایت جناب آقای حاج شیخ اسدالله مامقانی (دامت برکاته) که امسال از اسلامبول به حج بیت الله الحرام و زیارت مدینه منوره نائل و موفق گردیدند، یک باب مکتب جعفری به طرز جدید مخصوص به اولاد اعراب نخاوله و بنی علی جناب شریف مدینه (دام توفیقه) افتتاح فرمودند. عده شاگردان قریب به شصت نفر و دروس متداوله؛ ترکی، عربی، حساب، جغرافی، قرآن (است) و مصرف این مکتب ماهانه بیست لیرای عثمانی و از طرف جناب شریف (دام علاه) و کیسه پر فتوت ایشان پرداخته می شود.

از قرار تقریر یکی از اعظم که در سه ماه قبل به زیارت مدینه منوره از نجف اشرف مشرف شدند، پیشرفت چهل روزه اطفال این مکتب به مراتب از شاگردان مکتب اتحاد و ترقی در ظرف یک سال و نیم بیشتر است، مخصوصاً یکی از اولاد حرب را که فعلاً در توحش کمتر از برابره آفریقای مرکزی نیستند، جناب شریف شخصاً از بیابان رمل زار عرب صید نموده و در مکتب گذارده اند. ترقی تحصیل

ص: ۹۹

وحدت زکاء و فهم این وحشی زاده بیابانی بجزوری است که جالب اعضاء اتحاد و ترقی عثمانی گردیده، اعراب نخاوله و بنوالحرب و بنو علی که مذهب جعفری را دارند به واسطه ترقیات این مکتب و آوازه سرعت پیشرفت تحصیلات آن، مقامی عزیز پیدا کرده و به همین اندازه از نسیم علم که به مشام آنها رسیده بر خود می بالند و عموم از مساعدت و همراهی مشوقانه اعضاء شعبه اتحاد و ترقی با جناب شریف در امر مکتب، (به) خصوص از وقتی که لیاقت و قابلیت شاگردان آن را احراز کرده اند ممنون و متشکرند، همواره توفیق و تأیید آنها را در تشیید اتحاد اسلامی و ترقی عالم مسلمانان از خداوند متعال مسئلت می نماییم، بقیه معلومات خودمان را در اوضاع آن مرکز معشوق مسلمین در صفحات آینده به عرض خواهیم رسانید. (۱)

توسعه در شام

پس از موفقیت طرح آموزش معلولان یک شعبه هم در شام دایر کردند. گزارش فعالیت های این واحد چنین است.

متجاوز از یک سال است که به سعی و اهتمام و سرپرستی جناب آقای آقا سید محسن که از اجله علمای حقه این دوره بشمارند، یک باب مکتب جعفری و یک مریضخانه و یک دارالعبزه (۲)

دایر است و جناب معظم الیه عمارت مکتب را در جوار خانه خود قرار داده که هر وقت بخواهند، رسیدگی به امورات آنجا نمایند و مخصوصاً امسال در اواخر ربیع الثانی در مجلس جشن سالیانه مکتب که عموم اعظم و اشراف شام مدعو بودند، احساسات تلبیه اسلام پرستانه اطفال که به ذریعه خطابه ها و نطق های شیرین خود در ضمن امتحان خود تقدیم حاضرین می نمودند، عموم را به حیرت انداخته کلیه تعلیمات آنجا در تحت نظارت و مراقبت کامله جناب سید می باشد. چنانکه وقتی یکی از معلمین که مذهب اشعری دارد که در کلاس تعلیم خود گفته بود: «الخير و الشر كله من الله». جناب سید محترم

ص: ۱۰۰

۱- . دره النجف، سال اول، رجب ۱۳۲۸، ص ۲۰۰-۲۰۱.

۲- . دارالعبزه به معنای خانه معلولین اینگونه معنا شده است: نوانخانه؛ مرکز توانبخشی شبانه روزی؛ جایی که عاجزان و ناتوانان مثل نابینایان را نگهداری می کنند (لغت نامه دهخدا، ص ۹۰۱۵).

پس از التفات به مکتب آمده و در کلاس حاضر شده، فرمودند: بنا بر مذهب جعفری خیر از جانب خدا و شر از طرف قامت ناساز بی اندام ما است. چنانکه صریح قرآن به آن ناطق است که می فرماید: «اذا اصابتك من حسنه فمن الله و ما اصابتك من سيئه فمن نفسك» و به آن شخص اعتراض نمودند که شغل معلم فقط تعلیم است نه افاده عقیده خود و تزلزل عقاید اطفال و امروزه از پرتو وجود این سید محترم، جعفری مذهببان قطر شام از اول ثمره متمدنین آنجا محسوبند.

چه تمدن دیگران همان اقتباس از تمدن غربی است که مشوب به هزار جهت شهوت رانی های حیوانی است و اما این تمدن مأخوذ از تمدن اسلامی و سراسر مطابق با موازین قامت انسانی است و هر ساله کتابچه خرج و دخل این سه اداره مهمه لازمه نوعیه را طبع و نشر فرموده و به همه جا ارسال می دارند، چنانکه به اداره ما هم در ماه قبل یک نسخه اهداء فرمودند.^(۱)

تجزیه و تحلیل

مجله دره النجف در گزارش نخست مطرح کرد که جهان متمدن برای حل مشکل ناینایان و ناشنویان به راه کار مهمی دست یافت و با آموزش و پرورش متناسب با شرایط آنان توسط مردم و نهادهای مردمی، آنان سواددار و دارای معلومات و دانش و تجربه شده و در جامعه فعال گردند. از این رو مدارس و مراکز آموزشی بسیار در کشورهای غربی دایر شد و در ظرف چند دهه شرایط معلولان عوض شد.

علمای مسلمان و به ویژه علمای شیعه در نجف به فکر افتادند همین شیوه را در شهرهای شیعی مثل نجف اشرف هم اجرا کنند. برای این منظور تشکیلاتی به نام مکتب علوی از سال ۱۳۲۵ ق یعنی از ۱۱۲ سال قبل در نجف اشرف تأسیس شد. این تشکل مردمی، نخستین نهادی است که در جامعه شیعی فعالیت خود را آغاز کرد.

ص: ۱۰۱

۱- . دره النجف، سال اول، جزء ۴ و ۵، رجب ۱۳۲۸، ص ۲۰۳-۲۰۴.

با توجه به اینکه نخستین مدرسه ای که بر اساس راه کار و نظریه جروم کاردان در امریکا تأسیس شد، در سال ۱۲۸۷ق یعنی ۱۵۰ سال قبل بوده است. دقیقاً ۳۸ سال بعد در نجف اشرف توسط علمای شیعه نهضت عمومی برای راه اندازی مدارس برای معلولین مطرح و شکل می گیرد. یعنی فاصله تلاش های مسلمانان شیعه با حرکت فراگیر در غرب چندان زیاد نیست.

اکنون نکات مهم در این گزارش را می شمارم:

۱- اولین نکته ای که مطرح شده اهمیت مقایسه بلاد اسلامی با بلاد متمدن است. نویسنده گزارش معتقد است: لازم است آمارها و اطلاعات درباره مدارس، کیفیت آموزش نابینایان و ناشنوایان ممالک خارجه را به عرض مردم خود برسانیم تا نسبت به نکبتی که اولاد آنها را فرا گرفته متنبه شوند.

هنوز این شیوه اهمیت دارد یعنی در این دوره هم ضروری است اطلاعات و آمارهای کشورهای پیشرفته در زمینه معلولین شناسی گزارش شود تا مردم متوجه شود، وضعیت موجود را می توان تغییر داد و می توان شرایط بهتر و ایده آل برای معلولان ایجاد کرد. کشورهای پیشرفته در موضوعات مختلف مثل اشتغال و درآمد، سوادآموزی و فیزیوتراپی به دستاوردها و تجارب راهگشایی دست یافته اند و لازم است این تجارب و دانش ها را از آنها گرفته و با بومی سازی و حذف موارد ناهماهنگ با فرهنگ و جامعه خودی اجرا نماییم.

۲- نویسنده ابتدا تأکید می کند که لازم است گزارشی از مدرسه ها، روش آموزش نابینایان و ناشنوایان و فرزندان دارای این عوارض به مردم و نخبگان ایران داده شود تا به وضع اسف بار این قشر در ایران آگاه شوند و حداقل نسبت به عقب ماندگی بچه های بینا و عادی، متنبه گردند و عرق دیانت و وطن پرستی آنها به جوش آید.

۳- مردم و نخبگان نباید بپذیرند که جگر گوشه های با چشم و با زبان ایران در دریای جهل غوطه ور باشند و علاوه بر اینکه برای اینان تلاش می کنند برای ناشنوایان و نابینایان هم تلاش کنند.

۴- علمای نجف به این نتیجه رسیدند که مرکزی برای تعلیم و تربیت معلولان به نام مکتب علوی تأسیس گردد.

۵- حوزه علمیه نجف اشرف پیش قدم شد و این مرکز را ایجاد کرد. از اواسط

ص: ۱۰۲

سال ۱۳۲۵ق حوزه علمیه تأسیس چند مکتب و مدرسه را به عهده گرفت. تا برای دیگران الگوسازی کند. اما به دلیل فقدان معلم متبحر و مجرب اجرای این طرح به تعویق افتاد و قرار شد در ذی الحجه ۱۳۲۶ یک مدرسه ابتدایی به مدیریت شیخ یحیی معین العلماء دایر گردد. البته چند ماه از اجرای آن می گذشت ولی پیش آمدن مسائل مشروطیت مدتی تعطیل شد. اما مجدداً در جمادی الاول ۱۳۲۷ دایر شد.

۶- بزرگان حوزه علمیه نجف اشرف بر خود واجب دانسته اند، جهت سامان دهی امور معلولان، مرکزی در نجف اشرف دایر کنند تا سرمشق و الگو برای عالمان در دیگر ممالک مسلمان دیگر قرار گیرند.

توجه شود این تفکر با تفکری که هم اکنون در قم هست که کاملاً مخالف معلولین است.

۷- نویسنده اعضای هیئت امنای این مدرسه را نام برده است. حدوداً پانزده نفر را به عنوان مؤسس نام برده است.

۸- در مدت اندکی که مکتب دایر شده، شاگردان رشد فراوان داشته اند و در امتحانات موفق بوده اند. ولی پایه آنان ضعیف تر از دیگران است.

۹- این مکتب در نجف اشرف است و از کمبود معلم رنج می برد و از ایران برای جلب معلم درخواست شده است. معلوم می شود ایران در آن زمان پیشرفته بوده است.

شخصیت های روحانی بعضاً کمک و مساعدت داشته اند. ولی لازم است عموم مردم خود را موظف به مشارکت بدانند.

۱۰- مراجع تقلید و حوزویان باید به این قشر و تربیت و تعلیم آن سعی و اهتمام مطلوبی داشته باشند.

۱۱- لازم است افرادی در کاظمین، سامرا، کربلا و مدینه و دیگر جاها از مکتب نجف اشرف الگوگیری کرده و مراکزی برای معلولین احداث نمایند.

۱۲- مهم ترین مشکل مکتب علوی نداشتن یا کمبود کتب درسی و معلم حاذق بود البته در زمینه بودجه هم مشکل داشتند.

۱۳- این مراکز خوب کار کنند، می توانند هزاران مبلغ معارف مذهب را پرورش

ص: ۱۰۳

- ۱۴- در مدینه منوره به کوشش حاج شیخ اسدالله مامقانی، یک باب مکتب جعفری در مدینه منور احداث شده شصت شاگرد دارد، بیشتر شاگردان از شیعیان نخواستند.
- ۱۵- امید است با گسترش اینگونه مدارس، فرزندان مذهب شیعه به رشد دلخواه برسند و در جامعه موفق باشند.
- ۱۶- از شام هم خبر می رسد آقا سید محسن از علمای حقه یک باب مکتب علوی، یک مریض خانه و یک دارالعبزه دایر کرده است. دارالعبزه همان نواخانه های ایران است.
- ۱۷- این اقدام موجب الگو شدن برای دیگر کشورها و مناطق شد و در جاهای مختلف دارالعبزه برای ناتوانان و معلولین تأسیس کرده اند.
- به هرحال این دو گزارش در سال ۱۳۲۸ق یعنی ۱۰۹ سال قبل منتشر شده و اولین اسنادی است که به وضعیت معلولین در جهان تشیع و ضرورت وظیفه شناسی حوزه علمیه را مطرح کرده است.
- ۱۸- اسامی که به عنوان مدیر مدرسه یا به عنوان هیئت مؤسس آمده لازم است روی آنها کار شود تا از طریق آنها اطلاعات درباره مکتب علوی پیدا کرد.
- ۱۹- نویسنده این گزارش خودش عضو هیئت مؤسس بوده یا در هیئت مدیره حضور داشته و از نزدیک با اقدامات و کارهای آموزشی معلولان آشنا است.
- ۲۰- یک نکته مهم این است که تعیین اعضای هیئت مدیره انتخابی و با رأی گیری بوده است.
- ۲۱- درس هایی که به معلولین داده می شد مثل مکتب خانه های قدیم نبوده و شامل جغرافیا، تاریخ، حساب، هیئت، صرف و نحو، فارسی، عربی، ترکی، زبان خارجی و غیره می شد.
- ۲۲- دخل و خرج با هم متناسب نیست و ۴۰ تومان درآمد داشتند در حالی که ۹۰ تومان مخارج و نویسنده معتقد است این وضع تداوم فعالیت را با خلل مواجه می نماید.
- اما تا کنون قرض ها از طریق مساعدت های مردمی پرداخت شده است.

۲۳- به دولت امیدی نیست چون خود دولت ها سریع الطفوع و الافول هستند یعنی زود می آیند و زود هم می روند. و «معارف پروران اسلام پرست» لازم است پشتیبان مالی و غیرمالی مکتب باشند.

۲۴- بر معارف پروران اسلام پرست لازم است که عطف توجه به این مکتب نموده و با توجه به مقام و موقع آن روا ندارند این مکتب که مادر هزاران مکتب است در شیعه خانه عالم عموماً و در ایران خصوصاً تعطیل شود.

نویسنده، مقام و موقع این مکتب و اینکه مادر هزاران مکتب است را یادآور شده است. مقام و موقع و اهمیت مرکزی که بر آموزش معلولین می پردازد در چی است؟

قدر متیقن مساعدت ها و دستگیری های یک دین به مردم، در کمک آن دین از بیچارگان معلول است. اگر یک مذهب و دین توانست معلولان را آموزش دهد، سواددار کند و راه درست زندگی را به آنها یاد دهد و پس از سواددار شدن و عالم شدن، شغل و درآمد و زندگی مساعدی داشته باشند، این مکتب و مذهب در نظر مردم جهان، موفق است و می توان به آن تکیه کرد و به آن گروید. بر همین اساس است که مؤلف این گزارش به مقام و موقعیت این مکتب تأکید نموده است و آن را مادر هزاران مکتب دیگر می شمارد.

۲۵- تأسیس مکتب علوی و مدرسه معلولین در کربلا، کاظمین، نجف و مدینه مهم است چون این مراکز مهم روحانی، زیارتگاه کرورها نفوس مسلمان عالم است و یک مکتب صحیح تام العیار می تواند انظار عامه را جلب کند و آنان با اقتباس در محله ها و ولایات خود، مکتب صحیح را دایر کنند.

۲۶- هر زائر و مسافر پس از زیارت از نجف، کربلا و مدینه و دیگر شهرهای زیارتی بهترین سوغات و بالاترین تحفه برای عزیزان و دوستانش، گزارش دیدارش از مکتب علوی و چگونگی تعلیم فرزندان در این مکتب و امتحانات آنجا است.

۲۷- با این شیوه اطلاع رسانی عمومی می شود و همگان در جریان امور مکتب و آموزش معلولین قرار می گیرند و خواهان اجرای آن در شهرهای خود می شوند. پیرو آن وزارت معارف موظف می شود به این خواست عمومی توجه کند.

۲۸- هر ماه گزارشی از امور مالی و حساب ها و معاونین و مدیران مکتب و کارهای آنان را به عرض قارئین عظام خواهند رساند.

نتیجه اینکه روحانیت شیعه با اقدام نیک خواهانه و خیرجویانه خود و تعلیم و تربیت معلولان مسلمان و شیعه در نجف اشرف، کاظمین، کربلا و مدینه توانست گام های بلندی بردارد.

احتمالاً ورود کلیسا و نمایندگان کلیسا مثل کریستوفل چند سال بعد از تأسیس مکتب علوی جعفری به ایران همین نکته باشد. یعنی کلیسا متوجه شد شیعیان و روحانیت شیعه گوی سبقت را رفته و در جذب و تربیت فرزندان شیعه فعال شده است، به همین دلیل آنان هم وارد شدند. گزارش مجله درهالنجف در سال ۱۳۲۸ق یعنی حدود یکصد ده سال قبل برای مدیران و مسئولین ارشد حوزه علمیه قم هم مؤثر است.

ص: ۱۰۶

امروزه به دلیل پیچیدگی امور اقتصادی و اجتماعی به راحتی نمی توان برای پیشرفت و موفقیت معلولان راه حل ارائه داد؛ اجرای هر روشی پیامدها و آثار منفی یا مثبت دارد. متأسفانه برخی اقدامات که با نیت خیر هم برای معلولین انجام شده اما در نهایت ضرر و زیان هایی را متوجه آنها نموده است.

این فصل درصدد است عوامل مختلف که برای موفقیت جامعه هدف پیشنهاد شده را معرفی کند؛ نیز به تجزیه و تحلیل جوانب این شیوه ها هم می پردازد.

متأسفانه دیده شده، افرادی که هیچ شناخت و تجربه ای نسبت به معلولیت و معلولیت ها ندارند، مرکزی به نام معلولین تأسیس کرده و به دلیل روابطی که داشتند، مبالغ بسیاری را ثروت اندوزی کردند و مهم تر اینکه با اجرای اقداماتی به سرنوشت معلولین آسیب رسانده اند و موجب بی اعتمادی شده اند.

ص: ۱۰۸

مردم در ایران و نیز در عراق و افغانستان وقتی جذب فعالیت معلولیت می شوند که احساس کنند کارشان مشروع است و از طرف دینشان تأیید می شود. در گذشته هم چنین بوده است. البته همه افراد و در همه موارد این گونه نبوده ولی در بسیاری از موارد این گونه بوده است.

بر این اساس پیشرفت معلولین تابع حضور و مشارکت مردم است و مشارکت مردم تابع تأیید دینی است. تأیید دینی و جواز شرعی نسبت به فعالیت ها در حوزه معلولین تأثیر جدی و اساسی در پیشرفت معلولین می تواند داشته باشد. به ویژه اگر رقابت های متدینان ادیان مختلف در جذب معلولین مطرح باشد؛ برای مثال اگر مسلمانان متوجه شوند، مسیحی ها مشغول فعالیت در حوزه معلولین هستند تا آنها را جذب مسیحیت کنند؛ مسلمانان با پی بردن به اینگونه فعالیت ها، به حوزه معلولین ورود پیدا کرده و فعالیت خود را گسترش می دهند.

مبحث حاضر درباره عوامل و فاکتورهای فرهنگی است که فعالیت های مردمی را افزایش می دهد؛ به عبارت دیگر مردم چه کار کنند و از چه عواملی استفاده کنند تا جامعه هدف را توسعه و پیشرفت دهند؟

این مبحث پاسخی به این پرسش است.

رویکرد و رقابت دینی

بسیاری از تشکلهای اولیه معلولیتی در ایران توسط کلیسا و میسیونرهای مسیحی احداث شد. مدرسه ناینیایان کریستوفل در اصفهان، مدرسه دخترانه مهر آئین در اصفهان و مرکز آموزشی در کلیسای شمعون در شیراز، اولین تلاش ها برای جذب معلولین به آموزش و تحصیل و در ضمن به مسیحیت است.

واکنش متدینان و روحانیون مسلمان، احداث مراکز آموزشی در مقابل آنها بوده به این دلیل مکتب علوی، مدرسه کر و لال های گلپیدی، مدرسه شوریده در شیراز و

تجربه مهمی هست و آن عدم تداوم دائمی تشکل های ایرانی و اسلامی و بر عکس تداوم تشکل های غیر اسلامی و مسیحی است. فقط تداوم هم نیست بلکه تشکل های مسیحی روز به روز از نظر مالی و امکانات توسعه پیدا کرده اند. کریستوفل تشکیلات «هیئت تبلیغ مسیحی کریستوفل» را تأسیس کرده و الآن یک تشکیلات بین المللی با سرمایه بسیار زیاد و امکانات فراوان کار می کند. در حالی که ابابصیر روز به روز با موانع بیشتر مواجه است و نحیف تر می گردد. اساساً در ایران تشکل خیریه یا معلولیتی که یک سده عمر داشته باشد سراغ نداریم اما در غرب اینگونه تشکل ها حتی با پانصد سال عمر هم یافت می شود.

در دوره جدید اولین تلاش از جانب روحانیون ایرانی در نجف اشرف برداشته شده و مدارس زنجیره ای برای تعلیم و تربیت معلولان دایر کردند. اولین مدرسه در سال ۱۳۲۵ق تأسیس شد. اما غیر از دو گزارش که در مجله درهالنحیف چاپ شده، درباره این اقدامات تحقیق دیگر سراغ نداریم. یعنی نمی دانیم آیا این اقدام هم در واکنش به فعالیت های ارباب کلیسا بوده یا نه یک فعالیت خودجوش بوده است.

متأسفانه تا کنون مطالعه جامع در این باره صورت نگرفته و نمی دانیم سهم علل و عوامل مختلف در عملکرد تشکل های این چنینی چیست؟

با اینکه در ایران فعالیت های ملی و سراسری بدون اتکا به مذهب تشیع و دین اسلام، کمتر اجرایی می شود؛ زیرا مردم به این مذهب باور دارند و خانواده معلولان فرزندان خود را به دست غیر متدینین نمی سپارند. برعکس اگر متوجه شوند یک مؤسسه رویکرد مذهبی دارد، با تمام وجود کمک می کنند.

خلاصه باور دینی مردم در مشارکت و مساعدت و همکاری برای پیشبرد پروژه های مردمی بسیار مؤثر است.

مدیریت کارآمد

صرف حضور و مشارکت مردمی در پیشبرد جامعه هدف کافی نیست و لازم است فعالیت های مردمی مدیریت شود و یک مدیریت کارآمد آنها را اداره کند.

آمار مساعدت ها و خدمات مردم بسیار زیاد است اما به دلیل خوب مدیریت

نشدن تأثیر این مساعدت ها اندک است. مردم باید بدانند، وقتی به مراکز معلولین یا پروژه های معلولیتی کمک کنند که مطمئن شوند، آن مرکز یا آن پروژه دارای مدیریت کارآمد است. اما اگر مدیریت کارآمد ندارند، ابتدا تلاش کنند چنین مدیریتی را ایجاد کنند.

حتی فقط تشکیلات مردمی کافی و مکفی نیست بلکه مدیریت با تجربه و متخصص هم لازم است. در سه یا چهار دهه اخیر، ده ها تشکل با خط مشی های متعدد ولی هدف واحد برای سامان دهی به امور معلولین ایجاد شده اند.

هر کس اندک اطلاعی از اوضاع معلولین داشته باشد می بیند: معلولین با جمعیت ۱۰ تا ۱۵ درصدی با انواع معضلات در عرصه های آموزش و پرورش، اشتغال، جامعه پذیری، درآمد و اشتغال و ده ها نوع مشکل دیگر دست به گریبان هستند. برخی از این مشکلات زیربنایی و اساسی ترند؛ از قبیل تأخر فرهنگی، فقدان پایگاه اطلاع رسانی مدرن یا ندانستن مهارت و نداشتن و مجهز نبودن به ابزارآلات به روز.

اما این مشکلات بسیار پیچیده است و حل آنها نیاز به دانش و تجربه یعنی به مدیریت کارآمد دارد. برای مثال اگر پول و امکانات مادی فراوانی داشته باشیم، آیا اشتغال معلولین سامان دهی خواهد شد، یا اینکه مدیریت کارآمد باید با درایت و شیوه علمی این امکانات را در جهت ایجاد اشتغال اجرایی کند.

ضرورت تشکیلات

حضور و مشارکت مردم وقتی تأثیر خواهد داشت که در قالب تشکیلات باشد. بدون تشکل، مساعدت ها و مشارکت های مردمی، تبدیل به عوامل فساد خواهد شد. برای مثال فردی می خواهد به یک مؤسسه مردمی کمک مالی کند. ابتدا لازم است بررسی کند که آیا آن مؤسسه، سازمان و ظرفیت لازم برای استفاده درست از این پول را دارد یا نه؟ چون یک فرد یا چند فرد به تنهایی نمی توانند مبالغ را در مسیر درست مصرف کنند. و لازم است تشکیلات و سازمانی وجود داشته باشد، علاوه بر آن مدیریت کارآمد هم لازم است. و علاوه بر اینها، باید طرح و برنامه علمی هم داشته باشد. پس از مطمئن شدن از چنین داشته هایی می تواند کمک کند. اما

اگر به یک مؤسسه که نه تشکیلات و نه مدیریت خوب و نه طرح و برنامه دارد، کمک کند، نه تنها به پیشرفت منجر نخواهد شد بلکه دارای پیامدهای منفی مثل دزدی و اختلاس می انجامد.

به هنگام مواجهه با مشکلات، اولین راه کاری که به ذهن می آید این است که یک نفره نمی توان کار کرد و لازم است تشکیلات احداث کرد و با تشکیلات به جنگ مشکلات رفت. حل مشکلات به نیازهای اساسی فرهنگی، انتقال تجارب و نیز مهارت افزایی توجه شود. به جای مساعدت مالی، زمینه های اشتغال و فراگیری روش های کسب و کار کمک به معلولین برای اینکه به عنصری سودمند تبدیل شود و مثل انسان های عادی و سالم در خدمات جامعه و توسعه اجتماعی باشند. و غیره بدون تشکل ممکن نیست.

با اینکه از قدیم این ذهنیت ایجاد شده و به معلولین محترم القاء شده که آنان باید در حاشیه باشند و توانایی بر عهده داشتن نقش های سازنده را ندارند، اما توصیه اکید می شود که حتماً معلولین در تشکل مشارکت داشته باشند. و زندگی آنان توسط دیگران با حداقل ها اداره گردد. اما در دهه های جدید ثابت شد نه تنها آنها مثل دیگر افراد می توانند کار کنند، درآمدزا و مسئولیت پذیر باشند، بلکه به دلیل خلاقیت و ابتکار ویژه نقش های مهمی بر عهده گیرند که افراد سالم و عادی توانایی آن را ندارند. از این رو کنار زدن آنان صحیح نیست، بلکه با آموزش و توجه آنان، استعداد های خدادادی نهفته در درون آنان به فعلیت رسیده و به عنصر خردوم و سودمند تبدیل می شوند. بنابراین اولین و مهم ترین نکته در مدیریت این است که مدیر باید اعتماد به نفس داشته باشد. البته نه اعتماد خیالی و بدون اساس بلکه اعتمادی که مبتنی بر دانش و مهارت و تجربه باشد.

برای افزایش مسئولیت پذیری آنان، می توان از مذهب و دین به عنوان یک ضرورت استفاده کرد. چون اینان روحیه ای شکننده و حساس دارند. از این رو مذهب و تعالیم دینی تسلی بخش آنان است، به آنان امید زندگی و شور و نشاط می بخشد. از طریق ترویج متون دینی در جامعه معلولین، می توان اخلاق و معنویت، وظایف و احکام و باورها و عقاید آنان را ارتقاء بخشید.

نقش مردم در پیشرفت جامعه هدف وقتی کامل می شود که همراه با طرح و برنامه و تعیین خط مشی و حساب شده باشد. نخبگان وقتی مسائل و مشکلات معلولیتی را مشاهده می کنند، به فکر احداث تشکل می افتند و مرکزی ایجاد می کنند. ولی کمتر فکر می کنند که چه نوع مرکز با چه خط مشی و کدام هدف را می خواهند؟ و دارای چه برنامه کاری است؟

مراکز معلولیتی هر کدام به فراخور امکانات و داشته های خود، خط مشی و اهدافی برای خود منظور و مصوب کرده و جهت تحقق آنها، شروع به فعالیت نموده اند. با بررسی این مراکز، می توان آنها را از نظر خط مشی به چند دسته تقسیم کرد:

- آموزشی

- خدمات رسانی

- اطلاع رسانی

- انتشاراتی

- فرهنگی - علمی

- مشاوره ای

- ژنتیکی

- توانبخشی و فیزیوتراپی

- عمرانی

- مذهبی

- استارت آپی

- حرفه ای و مهارت افزایی

- کاریابی و اشتغال

- هنری

- ورزشی

- درمانی

قبل از تأسیس هر مرکزی لازم است تعیین شود کدام یک از خط مشی و

رویکردهای فوق را می خواهد اجرا کند. برای توضیح بیشتر، اکنون به توضیح هر کی از خط مشی های شانزده گانه فوق می پردازیم.

۱. مراکز دارای خط مشی آموزشی چند گونه اند:

* مدارس و مراکز تحصیلی

* سوادآموزی

* آموزش نیازهای پایه مثل آموزش کامپیوتر

* آموزش ارتباطات اجتماعی

* آموزش خط بریل

* آموزش کتاب گویا

* آموزش زبان اشاره

۲. مراکز دارای فعالیت های خدمات رسانی چند گونه اند:

* تأمین نیازهای ضروری مثل خوراک، پوشاک، عصا و ویلچر

* تأمین نیازهای فرهنگی مثل لوح و قلم، کامپیوتر و ضبط صوت

* تأمین نیازهای کتابخانه ای مثل کتاب درسی، نشریه، کتاب گویا

* خدمات مالی و اقتصادی مانند: تأمین وام، خانه، مخارج ازدواج، هزینه تحصیل و تهیه تجهیزات

۳. مراکز دارای فعالیت اطلاع رسانی چند گونه اند:

این مراکز از نظر عملکرد و نوع کاری که انجام می دهند چند گونه اند:

* اطلاعات شغلی و بازار را عرضه می کنند؛

* اطلاعات درسی و آموزشی می دهند؛

* اطلاعات مربوط به ازدواج و خانواده می دهند؛

* راهنمایی علمی مثلاً برای پایان نامه نویسان است؛

اما به لحاظ ابزاری که برای اطلاع رسانی انتخاب می کنند چند گونه اند:

* سایت اینترنتی

* بانک اطلاعات

* نشریه (کاغذی یا الکترونیک یا صوتی یا بریل)

۴- مراکز انتشاراتی که چاپ و نشر کتاب های ویژه معلولان می پردازند و

چند گونه اند:

* نشر کتاب کودک و نوجوان

* آماده سازی و توزیع کتاب گویا

* آماده سازی و توزیع کتاب به زبان اشاره

* کتاب مصور

* کتاب الکترونیک

* کتاب به خط بریل

مراکزی که کتاب بریل منتشر می کنند خود دو دسته اند:

* مراکز مذهبی که عمدتاً قرآن بریل و ادعیه بریل منتشر می کنند.

* مراکز عمومی که به درخواست و اقتضای جامعه معلولان، کتاب بریل منتشر می کنند.

از نظر فروش این مراکز دو گروه اند:

* محصولات خود را رایگان توزیع می کنند؛

* محصولات را می فروشند.

۵- مراکز مشاوره ای:

اینگونه مراکز تاکنون هر نوع مشاوره ای را تقبل می کرده اند ولی آهسته آهسته مشاوره آموزشی و درسی از مشاوره روانی و این دو از مشاوره ازدواج و خانواده تفکیک شده و هر کدام مراکز تخصصی خواهند شد. از این رو در آینده مراکز مشاوره ای به چند دسته تقسیم خواهند شد. الآن هم مراکز ازدواج مستقل شده اند.

۶- مراکز ژنتیکی:

مراکز ژنتیک با بررسی هایی روی نوع سلول ها و چینش و ساختار آنها به اطلاعاتی دست می یابد که می تواند در پیشگیری ها و در انواع اقدامات سودمند باشد.

۷- مراکز توانبخشی و فیزیوتراپی:

توانبخشی دارای کاربرد جامع و کلی و کاربرد خاص توانمندسازی جسمانی است، همچنین مراکز هم دو رویکرد دارند.

در کشورهای پیشرفته توانبخشی جسمی کمتر شد و به جای آن توانبخشی

ص: ۱۱۵

روحی و فکری و اجتماعی بیشتر شده است. در همین راستا رشته هایی مثل کتاب تراپی، رمان تراپی، سکس تراپی، فرهنگ تراپی رونق یافته اند.

۸- مراکز فرهنگی - علمی:

این مراکز درصدد فرهنگ سازی از طریق انجام پژوهش های مورد نیاز و تألیف محصولات علمی مثل کتاب، مقاله، گزارش و مصاحبه است.

مؤسسه های فرهنگی - علمی معمولاً این کارها را انجام می دهند:

* تولید محصولات فرهنگی و علمی

* تولید محتوا

* فرهنگ سازی

* برگزاری نشست و همایش

۹- عمرانی و شهرسازی

مرکزی هستند که در زمینه مناسب سازی، طراحی اتاق، دستشویی، محل های تردد و خلاصه در زمینه شهرسازی و مبلمان اماکن خصوصی و عمومی معلولان کار می کنند.

۱۰- مذهبی

مراکز مذهبی به آموزش احکام و عقاید، قرائت و حفظ قرآن، تواشیح و گروه سرود مذهبی می پردازند.

۱۱- استارت آپی

مراکزی که خط مشی استارت آپ یا استار آپ یا رویکرد نوین بر پایه دانش ارتباطات، اینترنت و سامانه های مجازی دارند در حال ازدیاد هستند. اینها هم انواع دارند و معلولان به دلیل وضع جسمانی خود از این نوع مراکز استقبال کرده اند. اهم این مراکز عبارت اند از:

* ارائه خدمات مثل فروش غذا یا فروش ملزومات منزل از طریق شبکه های مجازی

* ساخت وسایل مدرن مثل عصا یا عینک با استفاده از فناوری های مدرن ارتباطی یا نانو

نمایشگاه جی تکس در امارات و الکامپ در ایران هر سال دستاوردهای جدید را به نمایش می گذارد و معلولین هم شرکت گسترده دارند.

ص: ۱۱۶

در این مراکز انواع حرفه های صنعتی یا کشاورزی و غیره مثل مکانیکی، ساختمان سازی، نجاری، خیاطی، تعمیر موبایل و تعمیر وسایل منزل و غیره را یاد می دهند.

۱۳- کاریابی و اشتغال

مراکزی ایجاد شده اند که کارشان پیدا کردن کار و شغل برای افراد است. اینگونه مراکز گاه آموزش هم می دهند و گاه فقط کار و اشتغال ایجاد می کنند.

۱۴- هنری و صنایع دستی

مراکز هنری مثل معرق، سوخته، قلم کاری، نقاشی و چندین رشته دیگر در ایران همیشه رونق داشته و به دلایل مختلف مورد استقبال بوده اند. اینگونه مراکز چند اقدام انجام می دهند:

* آموزش

* فروش

* برپایی مجتمع ها، فروشگاه ها و بازارچه های فروش

* برگزاری حراجی ها

* ایجاد کارگاه ها

۱۵- ورزشی

مراکزی که دارای خط مشی ورزشی هستند، به جذب نیرو، آموزش، آماده سازی، تیم سازی و برگزاری مسابقات می پردازند.

۱۶- درمانی

انجام اقدامات پزشکی، تهیه و توزیع دارو، تأسیس درمانگاه و انجام مشاوره پزشکی از اهم کارهایی است که مراکز با رویکرد و خط مشی درمانی انجام می دهند.

مراکز چند منظوره و ارزیابی

مراکزی هم هست که چند مأموریت را با هم انجام می دهند، مثلاً مذهبی، اطلاع رسانی و علمی هستند یا خدماتی و ورزشی را با هم انجام می دهند.

از طرف دیگر مراکزی هستند که تمام اهداف و اقدامات یک رشته را انجام نمی دهند بلکه بخشی از محتوای آن را انجام می دهند. مثلاً در مشاوره فقط مشاوره ازدواج یا مشاوره تحصیلی انجام می دهند.

اگر پرسیده شود کدام یک از این خط مشی ها بهتر است؟ پاسخ این است که بهتر بودن و مؤثر بودن اولاً نسبی است و ثانیاً به عوامل و شرایط و اصول بسیار بستگی دارد.

اما پاسخ خلاصه این است که: هر خط مشی که رفاه و معیشت و خوشبختی در جمعیت بیشتر و در زمان کمتر و با هزینه کمتر ایجاد کند، آن هم رفاه و معیشت پایدار و ماندگار، این خط مشی بهتر است. از این رو مردم باید به این نکات توجه داشته باشند.

ثبات قدم

همان طور که اگر فردی مذبذب باشد و هدف و خط مشی مشخص و معینی در زندگی خود نداشته باشد و هر چند روز در پی کاری و مقصودی باشد، عمرش و توانایی هایش را از دست می دهد و به موفقیت نمی رسد، مرکز مذبذب و فاقد خط مشی ثابت امکانات و توانایی های خود را از دست می دهد و به موفقیت نخواهد رسید. بنابراین لازم است متصدیان و بنیان گذاران هر مرکز، ابتدا خط مشی و اهداف خاصی را برای خود تصویب و تعیین کند، آن هم با مطالعه و کارشناسی انتخاب کند.

متأسفانه بسیاری از مراکز معلولین بر اثر چشم و هم چشمی یا تسلیم شرایط شدن پدید آمده اند. مثلاً کسی دیده دوستش مرکزی ایجاد کرده و از خیرین دریافت هایی داشته و وضع مالی اش خوب شده، او هم همین راه انتخاب کرده است؛ یا دیده راه اندازی مراکز خیریه مد روز شده و همه دنبال آن هستند، او هم به سراغش رفته است. اما پس از مدتی فرد دیگر را دیده که مثلاً مرکز آموزشی راه اندازی کرده کارهای خود را رها کرده و به سراغ کار جدید رفته است. اینگونه مراکز که متأسفانه بر اساس کارشناسی علمی و طرح و برنامه منطقی ایجاد نشده و ثبات قدم ندارند و هر چند ماه به دنبال خط مشی جدید هستند ضربه های اساسی

به خودشان و نیز به معلولان می زنند. زیرا بسیاری از امکانات را هدر می دهند.

خط مشی مخرب

بعضی معتقدند معلولین در زمینه های مختلف مشکل دارند و هرگونه اقدامی و کاری انجام شود یا هر خط مشی انتخاب شود، خوب است؛ اما بعضی دیگر معتقدند هر اقدام و کاری باید سنجیده باشد چون بعضی از کارها به ظاهر خوب است ولی در واقع مخرب است و تبعات منفی دارد.

توضیح اینکه معلولین با جمعیت ۱۰ تا ۱۵ درصدی با انواع معضلات در عرصه های آموزش و پرورش، اشتغال، جامعه پذیری، درآمد و اشتغال و ده ها نوع مشکل دیگر دست به گریبان هستند. برخی از این مشکلات زیربنایی و اساسی ترند؛ از قبیل تأخر فرهنگی، فقدان پایگاه اطلاع رسانی مدرن یا فقدان مهارت های به روز؛ نبود وسایل و امکانات مدرن. اما برخی راه کارها به جای حل مشکلات، پیامدهای تخریبی دارد و بر مشکلات می افزاید و لازم است برای حل مشکلات به نیازهای اساسی فرهنگی، انتقال تجارب و نیز مهارت افزایی توجه شود. به جای مساعدت مالی، زمینه های اشتغال و فراگیری روش های کسب و کار در اختیار آنان گذاشته می شود. اصلی ترین هدف کمک به معلولین است تا به عنصری سودمند تبدیل شود و مثل انسان های عادی در خدمات جامعه و توسعه اجتماعی باشند.

متأسفانه از قدیم این ذهنیت ایجاد شده و به معلولین محترم القاء شده که آنان باید در حاشیه باشند و توانایی بر عهده داشتن نقش های سازنده را ندارند. و زندگی آنان توسط دیگران با حداقل ها اداره گردد. اما در دهه های جدید ثابت شد نه تنها آنها مثل دیگر افراد می توانند کار کنند، درآمدزا و مسئولیت پذیر باشند، بلکه به دلیل خلاقیت و ابتکار ویژه نقش های مهمی بر عهده گیرند که افراد سالم و عادی توانایی آن را ندارند. از این رو کنار زدن آنان صحیح نیست، بلکه با آموزش و توجیه آنان، استعدادهای خدادادی نهفته در درون آنان به فعلیت رسیده و به عنصر خردوم و سودمند تبدیل می شوند.

مذهب و دین اگر برای مردم عادی یک ضرورت باشد، برای معلولین یک

ضرورت مضاعف است. چون اینان روحیه ای شکننده و حساس دارند. از این رو مذهب و تعالیم دینی تسلی بخش آنان است، به آنان امید زندگی و شور و نشاط می بخشد. از طریق ترویج متون دینی در جامعه معلولین، می توان اخلاق و معنویت، وظایف و احکام و باورها و عقاید آنان را ارتقاء بخشید.

بنابراین راه کارهای حداقلی و راه کارهای سطحی نگر نه تنها سودمند نیست بلکه تخریب کننده اند. از این رو در گزینش خط مشی باید حداکثر دقت را داشت و راهی را انتخاب کرد که نه تنها مخرب نباشد و پیامد منفی نداشته باشد بلکه تأثیر سازنده داشته باشد.

همکاری متقابل

معلولین بعضاً از ورود و مشارکت مردم در آموزش کراهت دارند، همچنین مردم از حضور و مشارکت مردم در جامعه بعضاً اظهار ناراحتی می کنند. اما پیشرفت هر دو طرف منوط به همکاری متقابل معلولین و مردم است. جوامعی که بین مردم و معلولین ارتباط سازنده و همکاری متقابل ایجاد کرده اند، به نتایج مطلوب رسیده اند.

معلولین و معلولیت در طول تاریخ یکی از زمینه های عمده تبعیض، محرومیت و نابرابری بوده اند. به طوری که در دوره های تاریخی مختلف و در جوامع گوناگون این افراد به طور فیزیکی یا اجتماعی، از حقوق طبیعی و قانونی شان حذف، طرد و یا محروم شده اند.

در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم توجه به معلولین به شکل جداسازی، نگهداری و آموزش های محدود در نوانخانه ها، آسایشگاه ها و مدارس استثنایی بوده است اما در اواخر قرن بیستم و با تلاش سازمان های غیردولتی، ملی و بین المللی، چرخش عمده ای در نگرش نسبت به معلولیت و برخورد با آن به وجود آمد. معلولیت که تا این زمان یا به عنوان نتیجه جرم و نوعی گناه و یا به عنوان نقص و عیب خداداد تلقی می گردید به صورت (محدودیت های فیزیکی، حسی و ذهنی) تعریف گردید که ریشه در نارسایی های اجتماعی و اقتصادی دارند.

کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل در ۲۰۰۳م اعلام کرد: حتی در

کشورهایی که دارای سطح استاندارد و قابل قبول زندگی هستند، نیز افراد دارای ناتوانی و معلولیت از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برابری با سایر افراد جامعه برخوردار نیستند و فرصت های همسان با سایر مردم جامعه در اختیار آنها قرار ندارد.

در ایران نیز معلولیت و معلول کمابیش سرگذشتی همانند سایر نقاط جهان داشته است. در دوران باستان و حتی دوره های تاریخی نزدیک به ما حذف و طرد معلولین و نگاه جامعه به این افراد به عنوان اشخاص (عاجز)، (ناقص) و یا نیازمند (مستحق) به شدت حاکم بوده است. چنان که در شاهنامه می خوانیم (زال) پدر (رستم) پهلوان نامدار ایران را به گناه موی سپید در بیابان رها می کنند تا طعمه جانوران شود در بعضی از نقاط کشور پیران و بیماران را از (شهر) بیرون برده و در محلی به نام خرفخانه رها می کردند تا مزاحم دیگران نباشند.

به طور کلی طرز نگاه جامعه و فرهنگ ایرانی به معلولیت به عنوان موقعیتی که شخص معلول را به شدت نیازمند می سازد و برداشت ناصحیح از تأکیدات اسلام بر دستگیری، اطعام و صدقه دادن به نیازمندان از یک سو و سوی دیگر تأکیدات حقیقی و مجازی در شعر و ادب ایرانی در خصوص معلولیت هایی مانند نابینایی به عنوان مفاهیم منفی و بازدارنده و ناتوان کننده موجب شده اند تا فرد معلول مترادف با فرد نیازمند تلقی شده، متفاوت و مجزا از دیگران تعریف و ارزیابی شود و موجوداتی شناخته شوند که برای تحقق رستگاری دیگران می یابد مورد دستگیری قرار گیرند.

اما با ظهور مردانی مانند «محمد خزائلی و باغچه بان» و ایجاد مدارس ویژه آموزش به کودکان معلول نگرش به معلولیت و معلولین وارد مرحله جدیدی شد. نیز در دهه های اخیر اصلاحات و جامعه مدنی در ایران گسترش یافت و دولت های جدید مستقیم یا غیر مستقیم در پیشرفت جامعه مدنی نقش داشتند.

وضعیت متفاوتی نسبت به گذشته در خصوص معلولین به وجود آمد و تشکل های مردمی فراوان شکل گرفت. به طوری که هم اینک صدها سازمان غیردولتی در امور مربوط به معلولین مشغول فعالیت اند. دهه ۱۹۹۳-۲۰۰۲ که از سوی سازمان ملل متحد به عنوان دهه معلولین در آسیا و اقیانوسیه نامگذاری شد

و توجه این سازمان به بهبود وضع معلولین در این کشورها، موجب ایجاد ساختارها و نهادهای جدیدی در سطح ملی و منطقه ای برای معلولین گردید.

خلاصه اینکه برخلاف گذشته که باور داشتند معلول نباید حضور اجتماعی داشته باشد و باید مطرود شود و از صحنه جامعه حذف گردد، در دهه های اخیر دیدگاه انسانی از حرمت و حیات و حقوق معلولان گسترش یافته است. امروزه همه مدافع معلولین شده اند و کسی در نقد و طرد و مرگ آنان حرفی نمی زند. از طرف دیگر بسیاری از معلولان به این نتیجه رسیده اند که بدون مشارکت و یاری افراد عادی، پیشرفت ممکن نخواهد شد.

ص: ۱۲۲

در مبحث پیش به عوامل سازمانی که موجب به پیشرفت می گردد، پرداختیم؛ و در این مبحث به علل و عوامل اجرایی که در پیشرفت مؤثر هستند، می پردازیم.

اقدامات تکراری و موازی

پیشرفت و توسعه جامعه هدف منوط به این است که بودجه های محدود اختصاص یافته به پروژه های معلولین به هدر نرود؛ اما اقدامات تکراری و موازی موجب می شود بودجه ها هدر رود و برای پروژه های مهم و ضروری بودجه نداشته باشند.

این نکته معقول و منطقی است که پروژه ای که اجرا شده یا مؤسسه و مرکزی درصدد اجرای پروژه ای است، نباید این پروژه توسط مراکز دیگری پیگیری و دنبال شود. متأسفانه در معلولین برعکس است و گاه یک پروژه را چندین مؤسسه دنبال می کنند، اساساً یک کار که انجام می شود دیگران هم می خواهند همان کار را انجام دهند. مثلاً ده ها مرکز قرآن بریل یا کتاب گویا تولید می کنند، بدون اینکه برای این اندازه تولید، مشتری وجود داشته باشد.

کارهای موازی هر چند کار قبلی ضعیف باشد، به طور کلی مردود است. زیرا جامعه معلولین آن قدر کار انجام نشده دارد و صرف امکانات به پروژه های تکراری موجب نپرداختن به کارهای ضروری می شود.

هر یک از مؤسسات و نهادها ظرفیت و امکانات خاص خود دارند لازم است کارها بین همه تقسیم گردد تا هر کس و هر نهاد تکلیف خود را بدانند. البته اجرای این سیاست راحت نیست و کاری دشوار است. لازمه آن ایجاد یک مدیریت متمرکز و یک اتاق فکر در سازمان بهزیستی است تا هر سال برنامه جامع تدوین، وظایف هر نهاد مشخص و به صورت مکتوب و ابلاغی در اختیارش قرار گیرد.

البته در این شرایط که بهزیستی چنین کارهایی را انجام نمی دهد، از طریق بانک اطلاعات می توان اطلاع رسانی و اطلاع یابی کرد و از پروژه های تکراری و

حمایت و پشتیبانی اجتماعی

معلولان به ناچار باید متکی بر نهادهای با ثبات و بادوام باشند. با توجه به اینکه دولت و مسئولین آن عمر محدود دارند و عوض می شوند نیز برنامه های آنها عوض می شود، نمی توانند تکیه گاه مطمئن باشند. از طرف دیگر مراکز معلولیتی توانایی لازم برای ارضاء جامعه و ایجاد مقبولیت و مشروعیت ندارند.

معلولیت در همه کشورها به ویژه در کشورهایی مثل ایران، فراگیر است. آمار معلولین بسیار و هر روز بر تعداد آن افزوده می شود. از این رو بدون مساعدت مردم نمی تواند امور معلولین را سامان دهی نمود. با اینکه مردم تا کنون خدمات بسیار داشته اند؛ ولی همیشه و همه جا، نقش مردم سازنده نبوده و مراکز بوده اند که ظاهری نیکوکارانه داشته ولی وقتی با شیوه علمی عملکرد آنها بررسی شود؛ متوجه خسارت ها و زیان های آنها می شویم. از یک طرف سازمان های غیردولتی بعضاً، نقش مؤثری در توانمندسازی معلولین در زمینه های شخصی و اجتماعی، محو وابستگی ها و پیشبرد موفقیت آمیز برنامه ها داشته اند؛ ولی تشکل هایی هم بوده اند که نه تنها نقش مثبت نداشته بلکه عملکرد مخرب هم داشته اند.

از طرف دیگر مراکز گاه نتوانسته اند با مردم همفکری و همزیانی داشته و فرهنگ متعارف مردم را مبنای اجرای برنامه های خود بدانند. از این رو این مسائل موجب شده، جامعه با مراکز معلولیتی سازگاری و همکاری تمام عیار نداشته و گاه نوعی بیگانگی بین آنها باشد.

با توجه به اینکه معلولین نیاز ذاتی و اساسی به مشارکت مردمی دارند، باید نظر مردم را به روش های صحیح جلب کنند. زیرا بدون مشارکت همگانی مردم، توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی معلولین ممکن نیست. لازم است در این باره توضیح بدهم که تا میانه قرن بیستم اصول برنامه های توسعه بر محور برنامه ریزی های کلان دولتی و نوسازی یا (توسعه از بالا) استوار بود. اما در دهه های اخیر، محوریت برنامه های توسعه بر برنامه ریزی های خرد و فراگیر یا (توسعه از پایین) محول گردیده و نقش گروه های اجتماعی و سازمان های غیردولتی در

پیشبرد این برنامه‌ها اهمیت یافته است و سازمان‌های غیردولتی توانسته‌اند نقش مهمی در تحقق جامعه مدنی ایفا کنند. در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی فارغ بودن سازمان‌های غیردولتی از بروکراسی پیچیده بخش دولتی و منفعت‌طلبی بخش خصوصی این امکان را فراهم ساخته تا در زمینه افزایش آگاهی‌های عمومی، رفاه و بهداشت جامعه و خانواده و بالاخره معلولیت موفق‌تر از بخش‌های دولتی عمل کنند.

علاوه بر امتیازاتی که در خصوص سازمان‌های غیردولتی بیان شد، عوامل دیگری که بنای سازمان‌های غیردولتی بر آنها استوار است، مانند سیال بودن برنامه‌ها، عدم کانون‌های انباشت قدرت و بالاخره ثابت نبودن پست‌های مدیریتی، موجب کارآمدی آنها و کاهش خطر انحراف و فسادشان شده و اینها را در جهان به حلال مشکلات معلولان تبدیل نموده است.

شیوه پدرسالارانه جامعه ایرانی که احساس مسئولیت را همگانی ساخته در موقعیت کنونی که دولت می‌کوشد «مشارکت» و «مسئولیت‌پذیری» عمومی را در خصوص معلولین برای تقویت و یاری افراد دارای ناتوانی نتیجه بخش بوده است. ایرانیان به طور عام گرایش به ایفای نقش‌پذیری و پذیرفتن مسئولیت کمک به دیگران را دارند. این موضوع با دستورات اسلام مبنی بر کمک به برادران دینی و نیازمندان تقویت شده و بستر مناسب و توانمندی برای حل مشکلات مردم فراهم آورده است.

البته سازمان‌های معلولین به عنوان مراکز مؤثر در بهبود زندگی این قشر، می‌توانند نقش و عملکرد مخرب هم داشته باشند. و این در شرایطی است که به سودجویی و رانت‌خواری اقدام کنند.

به هر حال تشکل‌های مردمی اگر به دو نکته توجه داشته باشند، موفقیت آنها حتمی است: یکی به ساختار و فلسفه وجودی خودشان توجه داشته باشند، این تشکل‌ها ساختار و ذاتی دارند که مثلاً برای سودجویی یا برای اینکه ابزار دست دولت یا استفاده ابزاری از جامعه هدف طراحی نشده‌اند بلکه ذات و ساختار آنها برای همکاری در پیشبرد اهداف معلولیتی است که توضیح داده شد؛ دوم این تشکل‌ها باید به وضعیت و شرایط فرهنگی و اجتماعی میدان فعالیت خود توجه

داشته و آن را به خوبی بشناسند.

تبعیض و نابرابری

مراکز موجود و فعال در ایران گاه ناخواسته و بدون آگاهی به سراغ تبعیض می روند و موجب ترویج ظلم و نابرابری در جامعه می شوند. تبعیض یعنی برتری دادن به افراد یا گروه هایی از جامعه هدف و تخصیص امکانات به یک بخش از آنها. تبعیض در معلولین انواع مختلف دارد:

تخصیص امکانات و اختصاص انواع مساعدت ها به یک گروه و غفلت از گروه های دیگر معمولاً به نابینایان توجه می شود و مسابقه قرآن هر سال برای آنان برقرار می گردد ولی ناشنوایان تاکنون مسابقه قرآنی نداشته اند و گروه هایی مثل معلولان ذهنی کاملاً فراموش شده اند.

نوع دیگر تبعیض این است که مدیریت مراکز برنامه جامع که نتایج آن همگانی و عمومی باشد، پی ریزی نکنند و اقداماتی فقط برای یک گروه معدود و محدود انجام دهند، به عنوان مثال به جای برنامه ریزی برای ازدواج جوانان دارای معلولیت، فقط به بیست جوان امکانات بدهند. این نوعی بی عدالتی است مگر همه ثبت نام شوند و به نوبت به آنان رسیدگی گردد.

یک موضوع بسیار مهم در مراکز معلولیتی این است که ارتباط بین مراکز نیست. اگر مراکز با هم ارتباط داشته و کارها را تقسیم کنند، امکان ارائه خدمات بیشتر به معلولین وجود داشت.

این گونه تبعیض ها ناشی از اقدامات بر اساس سلیقه های شخصی و ناآگاهی از نیازهای عمومی جامعه هدف است. اما نتیجه تبعیض، ناتوان و ناکارآمدی تشکل های معلولیتی و در نهایت خود معلولین است.

پاسخگویی به مردم

مراکز معلولیتی اگر چند ویژگی ذاتی داشته باشند، کارآمدی آنها قطعی است. این مراکز را به گونه ای تعریف کرده اند که عناصری مانند ارادی بودن در عضویت و

تأسیس، مشارکتی بودن، غیرانتفاعی بودن و استقلال از دولت را در برمی گیرد. بنابراین ماهیت و هویت سازمان مردمی دارای مشخصات ذیل باشد:

الف - استقلال عدم وابستگی به دولت

ب - غیرانتفاعی

ت - داوطلبانه و عضو پذیر

ث - پاسخگو به جامعه و نیازهای مردم

بنابراین، تشکل (غیردولتی) داوطلب مردمی عبارت است از نهادی مستقل، بدون وابستگی به دولت و غیرسیاسی که توسط افراد خیرخواه و بشردوست اداره می شود. اعضای تشکل برای انجام هدفی مشترک و معین گرد هم آمده اند تا خدمات مشخصی را به صورت داوطلبانه و غیرانتفاعی انجام دهند و نسبت به مردمی که برای خدمت به آنها اعلام موجودیت نموده اند، همراه با احساس مسئولیت پاسخگو باشند.

از این رو عناصر ارادی بودن، غیرانتفاعی بودن و استقلال در سازمان های غیردولتی دارند.

هر نهاد مردمی اگر ویژگی های فوق را داشته باشد، کارآمدی و سوددهی خواهد داشت؛ ولی مراکزی که فاقد این ویژگی ها باشند، هر اندازه از این مختصات فاصله بگیرد. کارآیی آن کاسته می شود و به مرکزی زیان آور و مخرب تبدیل می گردد.

برای مثال، نهاد مردمی که به جای استقلال، وابسته به قشر اجتماعی خاص یا حزب خاص باشد، مخرب و زیان آفرین است. زیرا به جای اینکه منافع معلولین را تأمین کند، منافع یک حزب یا آن گروه را تأمین می کند. مثال دیگر، اگر مرکز به جای غیرانتفاعی بودن در پی تجارت و کسب سود باشد، در فعالیت های خود حتی دست در کیسه و جیب معلولین برده و از آنان هم اخاذی خواهد کرد. از این رو برای معلولین مضر هم می شوند. از این رو بخشی از آسیب شناسی را می توان از طریق ویژگی ها و هویت احزاب به دست آورد.

هر یک از مراکز با داشتن ویژگی های مزبور، فعالیت شفاف و به روز خواهند داشت. از یک سو وابسته به دولت نیستند. تا در مشکلات بروکراتیک و پیچیدگی های اداری دولتی کارآیی خود را از دست بدهند. از جهت دیگر در پی

سود اقتصادی و معادلات سودگرایانه نیستند بلکه خدمت و رفع مشکلات معلولان برای آنها مهم است.

اینگونه مراکز همواره خود را پاسخگو به مردم می دانند در شرایط مقتضی، گزارش کار می دهند. سرجمع این تلاش ها کارآیی بالای این مراکز است. متأسفانه مراکز معدودی در ایران هستند که چنین شرایطی را داشته باشند.

منفعت گرایی، گروه گرایی و حقیقت گرایی

ت حزب غیر از تشکل و نهاد مردمی غیر از حزب است. اما رابطه این دو، نیاز به بررسی دارد. معلولین جهت حل مشکلات و نیازمندی های مشترک و ملموس اقدام به تشکیل نهاد مردمی یا NGO نموده و از این طریق سعی دارند، مسائل و امور مربوط به خود را اداره نمایند. معلولین به دلیل نقص عضو همواره با مسائل و محدودیت هایی در زمینه فعالیت فردی و اجتماعی روبه رو بوده اند و معلولیت ایشان موانع و مشکلات بسیار در راه بهره مندی از مواهب طبیعی و موقعیت های اجتماعی برای آنها ایجاد نموده است.

ضمن اینکه افراد و نهادهای مرتبط با این گروه مثل خانواده، فرزند و همسر نیز به طور غیر مستقیم یا دست دوم تحت تأثیر این مشکلات قرار می گیرند.

تحقیقات نشان می دهد زمانی که معلولین در گروه های اجتماعی متشکل می شوند به واسطه ایجاد حس همدلی و خودآگاهی جمعی آستانه تحمل در ایشان بالا رفته و احساس امیدواری و توانمندی ایشان افزایش می یابد.

اولین سازمان های غیردولتی معلولین در نیمه اول قرن بیستم در اروپا تشکیل شدند. هر چند پیش از آن در قرن نوزدهم در بخش آموزش و بهداشت و پزشکی مؤسسات خیریه فعالیت داشتند اما این مؤسسات عمدتاً توسط یک یا چند فرد خیر تأسیس شده و خود معلولین نقش اساسی در اداره آنها نداشتند.

این نوع مؤسسات را که هم اینک نیز انواع مختلف آن در زمینه های گوناگون در امور مربوط به معلولین فعالیت دارند را اصطلاحاً «سازمان های غیردولتی برای معلولین» می نامند؛ در مقابل سازمان هایی که توسط خود معلولین تشکیل و اداره می شوند «سازمان های غیردولتی از آن معلولین» نامیده می شوند.

در ایران سازمان های غیردولتی معلولین ابتدا از سوی میسیونرهای مسیحی و از نوع سازمان های غیردولتی برای معلولین، مانند خیریه هایی در تهران و تبریز و آموزشگاه کریستوفل (بک کشیش مسیحی در اصفهان) تشکیل شدند. سپس بخش هایی از جامعه در قالب مدرسه یا مؤسسه آموزشی مثل ابابصیر و شوریده شیرازی یا مدرسه کر و لال های باغچه بان، تشکل هایی ایجاد کردند. نسل اول تشکل ها اعم از مواردی که مسیحی ها ایجاد کردند یا بعداً خود ایرانیان شکل دادند تماماً توسط افراد عادی بوده است. اما در نسل دوم تشکل های مردمی ایران نهادهایی می بینیم که توسط خود معلولین تأسیس شده است؛ مثل انجمن نابینایان ایران، انجمن ناشنوایان ایران که نسل دوم آن توسط خود نابینایان و ناشنوایان اداره می شود.

نکته قابل توجه در خصوص سازمان های غیردولتی به طور عام و سازمان های غیردولتی معلولین به طور خاص این است که با توجه به نو بودن این پدیده در ایران و اساساً نو بودن مفاهیم و ارکان جامعه مدنی در ایران، این ارکان هنوز در کشور ما به خوبی قوام نیافته و تمامی ویژگی ها و عناصری که یک سازمان غیردولتی می باید در برگیرد در آنها وجود ندارد. بنابراین آنچه در ایران به عنوان سازمان های غیردولتی وجود دارد معمولاً یا یک سازمان های غیردولتی سازمان یافته از سوی دولت است و یا نظامی که تحت نظارت یا هدایت و مدیریت بخش هایی از دولت عمل می کند تلاش های سازمان های بین المللی نظیر سازمان ملل در جهت تقویت سازمان های غیردولتی (N.G.O) و (خود - فرمای) معلولین قرار گرفت لذا این سازمان دهه ۱۹۸۲-۱۹۹۲ را دهه سازمان ملل و معلولیت نامید و دولت ها را ملزم دانست تا در راه ایجاد فرهنگ، حمایت ها و امکانات مناسب برای توسعه تقویت تشکل های معلولین و بهبود زندگی افراد دارای معلولیت بکوشند.

سازمان ملل با تشکیل کمیته های ویژه بررسی و حل مشکلات افراد دارای معلولیت مانند (کمیته ویژه امور معلولین)، (Hoc Committee Ad) و اسکاپ (ESCAP)، و ارائه گزارش های تحقیقی این بخش ها در مجامع عمومی خود (۱۹۸۳-۲۰۰۴) و برگزاری همایش ها و اجلاس هایی بین المللی و انجام پیمایش ها سعی نموده تا اهمیت و ضرورت رسیدگی به افراد دارای معلولیت را آشکار ساخته و

دولت های عضو را مشتاق، متعهد و ملزم به تلاش بی وقفه برای حل مشکلات مبتلا به این افراد و سازمان های آنها نماید؛ معلولان طبق آمار سازمان ملل ده درصد از جمعیت جهان یعنی حدود ششصد و پنجاه میلیون نفر را شامل می شوند. هر چند علی رغم تلاش های سازمان ملل طی دهه اول معلولین (۱۹۸۲-۱۹۹۲)، دهه دوم معلولین آسیا و اقیانوسیه (۱۹۹۲-۲۰۰۲) و دهه سوم معلولین قاره آفریقا (۲۰۰۲-۲۰۱۲) و ارائه خط مشی ها، استراتژی ها و برنامه های کاربردی به دولت ها در خصوص توانمندسازی افراد دارای معلولیت، کماکان در بسیاری از کشورها فعالیت جدی و سرمایه گذاری جدی برای توسعه زندگی فردی و اجتماعی افراد دارای معلولیت از طریق ایجاد تشکل صورت نگرفته و یا به صورت بسیار ناقص و یا نادرست انجام شده است که خود این امر در افزایش مشکلات معلولین مؤثر است.

کشورهایی که با ترویج حسن تعاون و همدلی و تبلیغ تشکل به جای اقدامات انفرادی و فردی به حل مشکلات معلولین اقدام کرده اند، موفق تر بوده اند. از این رو سازمان ملل تشکل خواهی و گسترش فرهنگ جمعی کار کردن را برای معلولین به عنوان یک اصل مهم پذیرفته و به فرهنگ سازی تشکل معلولیتی مبادرت ورزیده است. تبلیغ روحیه فردیت، به خودگرایی و همه چیز را برای خود خواستن و نادیده انگاشتن زندگی دیگری می انجامد. فرهنگ فردیت و فردگرایی در جامعه معلولین، بزرگ ترین آسیب های اجتماعی و فرهنگی را در پی خواهد داشت. از این رو توصیه شده است که مدیران مراکز معلولین، امور و کارها را با مشاوره و مشارکت اعضا انجام دهند؛ هر هفته یا هر ماه جلساتی با مشارکت اعضاء و مدیران داشته و مجال طرح مبحث و گفت و گو به آنان بدهند؛ از ترویج روحیه های استبدادی و تک محوری بپرهیزند.

نکته مهم دیگر این است که در معلولان این حس تقویت شده که تمامی شئون مرتبط به خودشان توسط خود افراد نابینا یا ناشنوا و غیره اداره شود و معمولاً نسبت به ورود افراد عادی اکره دارند. زیرا تجربه آنها نشان می دهد که توسط افراد عادی گزیده شده یا به آنها خیانت کرده اند.

البته تحقیقات نشان می دهد مواردی که افراد عادی مساعدت کرده اند بسیار بیشتر از مواردی است که خیانت کرده اند. خیانت ها اندک بوده است.

همین حس خودگردانی معلولین عکس العمل های دیگری در جاهایی که مثلاً نابینایی در دانشگاه می خواسته برای شاگردان عادی تدریس کند، وجود داشته و افراد عادی از پذیرش این استاد نابینا اکراه داشته اند. به نظر می رسد الآن وقت طرح اینگونه منازعات نیست و معلولین لازم است با افراد عادی خواهان مشارکت همکاری و تعامل داشته باشند و نوعی همدلی و همسویی پدید آید. اما اگر خود نابینایان یا ناشنوایان حس خودگردانی را ترویج کنند و دائم مطرح کنند در جلسات ما افراد عادی نباید حاضر باشند یا در مؤسسات ما افراد عادی نباید حضور داشته باشند، خود این مسئله موجب ضرر و زیان جدی برای معلولین خواهد شد. مثلاً خیرین خودشان را کنار می کشند. حتی مدیران دولتی مساعدت نخواهند کرد، ضرر بیشتر متوجه معلولین می گردد.

تشکل های غیردولتی که ترکیبی از نیروهای معلول و عادی البته با احتساب ویژگی های انسانی و اخلاقی را در اختیار داشته اند موفق تر بوده اند. این نکته هم در غرب و هم در ایران مؤیدهای فراوان دارد. اما بر اساس تحقیقات موجود، تشکل هایی که توسط معلولین مدیریت شده توسعه سطحی آنها مناسب ولی پیشروی در عمق کمتر داشته اند. با توجه به محصولات آنان می توان به خوبی به این نکته رسید. از طرف تشکل هایی بوده که توسط یک معلول تأسیس و اداره شده ولی دارای روش و رویه سودجویی و استفاده ابزاری از معلولان بوده است. از این رو معلول و غیر معلول ندارد و ما باید روی ملاک ها و عملکردها توجه نماییم.

همین جا لازم است به مسئله ای به نام افتراق یا دوگانگی هم اشاره شود. بعضی معلولین بر این باوراند که نباید دائم از معلولین و نابیناها و ناشنوایان و غیره سخن گفت و افتراق معلولین و عادی ها را به رخ کشید بلکه باید وحدت و یکی بودن جامعه عادی و جامعه معلولین را تبلیغ و ترویج کرد.

این دیدگاه در نهایت به ضرر معلولین است. زیرا تاکنون مدیریت دولتی یک مدرسه و یک نظام آموزشی و یک سیستم ورزشی و یک سامانه اطلاع رسانی ایجاد می کرده و می گفته همه مردم اعم از معلول و عادی استفاده کنند. اما معلولین چون توان استفاده نداشتند. از عادی ها عقب می ماندند. سپس نخبگان داخلی و سازمان های بین المللی به دولت توصیه کردند یک سیستم مستقل و متناسب با

شرایط معلولین در همه زمینه ها باید ایجاد شود. و همه خواستار حقوق ویژه برای معلولان شدند. البته همه اعتراف دارند معلولین مثل عادی ها در ویژگی ها و شرایط انسانی مشترک اند ولی در برخی مسائل نیاز به سامانه های ویژه دارند. درست مثل کارگران که در بسیاری از امور با دیگران اشتراک دارند ولی جامعه ای با اقتضانات خاص خود دارند و نیاز به قانون خاص دارند.

خلاصه اینکه ایجاد حصارهایی که موجب بیرون کردن عده ای از جمع مشارکت کنندگان شود، صحیح نیست؛ موفقیت و پیشرفت معلولین منوط به داشتن روحیه تساهل و تسامح و استفاده از حداکثر افراد خواهان همکاری است.

وابستگی یا تکدی گری

اجرای برخی برنامه ها به جای کمک به رفاه و معیشت معلولان موجب وابستگی بیشتر آنان و اتکا دائمی به مساعدت هایی که مردم انجام می دهند، است. ملاک و معیار اصلی یک خط مشی مطلوب از خط مشی نامطلوب در گداپروری، رشد تکدی گری در جامعه است. هر برنامه ای که به معلولین در کسب درآمد تا تردد و رفت و آمد و غیره استقلال بدهد، مطلوب است و هر روشی که آنها را وابسته تر کند، مذموم است.

همه جوامع و ملت ها نیازمندی معلولان و مساعدت به آنان را به عنوان یک اصل پذیرفته اند. اما صحیح این است که مساعدت کلی انجام نشود بلکه در هر مورد نیاز دارند مساعدت و در بقیه زمینه ها مثل دیگران روی پای خودشان اقدام کنند.

همه فرهنگ ها نیازمند بودن معلولین و ضرورت مساعدت و کمک به آنان را با واژه هایی بیان کرده اند. از این رو در فارسی واژگانی مثل معلول، توانخواه و توان یاب و در فرهنگ عربی، اعاقه و ذوی الحاجات و در انگلیسی Disability و Handicap همگی اشاره به واقعیت موجود در این فرهنگ ها را دارد. این واقعیت این است که قشری از جامعه به دلیل ناتوانی های جسمی محتاج کمک دیگران اند. این مسئله اگر به صورت افراطی و کلی مطرح شود منجر به ترویج روحیه گداپروری و تکدی گری در جامعه می شود. از این رو نباید به معلولین القاء شود که در همه زمینه ها ناتوان اند بلکه باید توانایی های آنها مطرح شود. و

مثل افراد عادی توانایی های خود را به کار گیرند و فقط در مواردی که واقعاً ناتوان هستند، مساعدت شوند.

معلولیت معادل واژه (Disability) است که گاه مترادف با واژه هایی مانند (Impirimity) به معنی اختلال و واژه (Handicap) به معنی نیازمندی به کار می رود. بسیاری این ترادف معنی را قبول نداشته و تعاریف متفاوتی از این سه اصطلاح ارائه نموده اند.

در سال ۱۹۹۰ سازمان بهداشت جهانی طبقه بندی جهانی اختلالات، معلولیت و نیازمندی را مشخص ساخت. اینگونه تعریف بسیار مهم بود چرا که چرخشی را از دیدگاه سنتی مبتنی بر یکی دانستن معلول، بیمار و نیازمند به سوی تفکیک این سه گروه یا مفهوم نشان می داد. طبق این طبقه بندی معلولین افرادی هستند که جامعه آنها را معلول ساخته است در صورتی که بیماران یا نیازمندان بیشتر دچار عوارض طبیعی، محیطی یا فردی هستند، معلولیت بر اثر نگرش منفی جامعه به افراد دارای مشکلات جسمی برای این افراد به وجود آمده است و به عنوان یک برجسب اجتماعی و فرهنگی تلقی می شود که منجر به محرومیت این گروه از بسیاری از حقوق خویش شده است و آنها را ناتوان می سازد.

علی رغم فعالیت های سازمان ملل و سازمان های معلولین در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی برای جلب توجه و سرمایه گذاری جدی دولت ها در امور مربوط به معلولین بسیاری از دولت ها این امر را به طور سطحی و صرفاً جهت رفع تکلیف مورد توجه قرار داده و با ارائه گزارش های نادرست و غیر واقعی مشکل را بیش از پیش پیچیده ساخته اند. این امر معلولین را بر آن داشت تا با تشکیل اولین کنگره جهانی خود در سنگاپور در سال ۱۹۸۱ و تأکید بر مسائل و مشکلات مشترک ششصد میلیون معلول در جهان و حقوق از دست رفته آنها، وظایف دولت ها را به آنها گوشزد نمایند. تشکیل (بین الملل معلولین) «Disabled People International D.P.I.» در همان سال و صدور قطع نامه توسط این سازمان جهانی معلولین به ویژه قطع نامه ساپور و در سال ۲۰۰۲ باعث شد این سازمان گام بلندی در جهت اطلاع رسانی به جهانیان در خصوص معلولین و معلولیت و خواسته های افراد دارای معلولیت بردارند.

ص: ۱۳۳

ثانیاً تأکید می‌نمایند اگر معلولین نیازهایی دارند باید توسط خودشان و با روش‌های انسانی و آبرومندانه مرتفع گردد و از روش‌های منفی باید پرهیز شود. متأسفانه بسیاری از سازمان‌های مردمی به جای رو آوردن به اشتغال‌های آبرومند، به سراغ روش‌های مخرب می‌روند. مثلاً نهادی دارای ۱۰۰۰ عضو فرهنگی مثل معلم، استاد دانشگاه پژوهشگر است و می‌تواند واسطه شده و پروژه‌های علمی از مراکز دولتی برای آنها بگیرد و به وضعیت آنان سامان بدهد. اما متأسفانه آنان را وادار می‌کند که در بازار راه افتاده و قبض دست گرفته و از مردم پول بگیرند. این نوع شیوه‌ها منجر به ایجاد و گسترش فرهنگ تکدی‌گرایی خواهد شد با آن هم تکدی‌گرایی نوین.

بالاخره اگر نهادهای دولتی و مردم معلولان را انسان‌هایی که در زمینه‌هایی توانمندی دارند، قبول کنند و حقوق آنها را مراعات نمایند، معلولان نیاز به هیچ مساعدت و کمکی ندارند مگر درصد اندکی از آنان که مثلاً کاملاً فلج شده و از کار افتاده‌اند. مثلاً بسیاری از ناشنوایان توان تدریس، توان چکیده‌نویسی برای بانک‌های اطلاعاتی، توان تهیه گزارش و روزنامه‌نگاری، توان گویندگی در رادیو و صداها کار دیگر دارند. اما مدیریت‌های دولتی و سازمان‌ها و کارخانجات خصوصی حاضر نیستند از آنها استفاده کنند مگر اینکه استثمار کنند و به آنان پرداخت کمتر داشته باشند.

کلاً اگر مساعدت و کمک مالی بدون حساب و محاسبه انجام شود و در چارچوب برنامه جامع و سنجیده عملی گردد، رشد وابستگی و افزایش تکدی‌حتمی است. گداپروری یعنی مساعدت و کمک رایگان به معلولان به طوری که آن فرد تلاش و اهتمام خود برای مهارت‌افزایی و کسب و کار و کار برای کسب درآمد را کنار گذاشته و به آن دریافت‌های رایگان بسنده کند.

گدایی یک شکل سنتی و قدیمی دارد و برای همگان معلوم و شناخته شده است، ولی روش مدرن آن پیچیده است. برخی مراکز با این ادعا که افراد تحت پوشش دارند و به آنها رسیدگی می‌کنند، از دولت و از منابع مختلف مبالغ دریافت می‌کنند، بخشی را هزینه افراد تحت پوشش کرده و بقیه را برای خودشان برمی‌دارند. دوم اینکه در جهت مهارت‌افزایی افراد تحت پوشش تلاش جدی و

برنامه ریزی جامع ندارند و اقدامات صوری انجام می دهند. در واقع کاری می کنند که آنان همیشه وابسته همانند و هیچ وقت روی پای خود نایستند.

بنابراین هر نوع کمک و مساعدتی اگر در چارچوب یک برنامه نباشد، نه تنها به حال افراد سودمند نیست بلکه مخرب و مضر است. چون وابستگی ها را افزایش می دهد. راه کار این است که به هر فردی می خواهیم مساعدت کنیم ابتدا مطالعه شود که چه استعدادها و توانایی های دارد و چگونه وابستگی های او کمتر و به صفر می رسد، در چه مواردی نیاز به مساعدت دارد. آنگاه فقط در مواردی که نیاز به مساعدت دارد به صورت مشروط به او کمک می شود. مشروط یعنی

- مساعدت تابع قرارداد باشد؛

- مساعدت حتی المقدور به صورت قرض یا عقود دیگری مثل مضاربه باشد. هدف این است که با رفع مشکلاتش، توانایی های او افزایش یابد؛

- تضمین و ضمانت مراعات گردد.

پرداخت هر نوع مساعده مرهون و در گرو ضمانت باشد. یعنی در قرارداد آورده شود که اگر پرداخت مطابق شرایط انجام نشد، خود فرد گیرنده مساعده و خانواده یا والدین یا فرزندان او مدیون هستند و باید این دین را ادا نمایند.

اما این ضمانت ها در قالب مهارت افزایی است یعنی به منظور افزایش مهارت و تولید محصول انجام می شود. برای مثال مساعده گیرنده متعهد است اگر نتوانست باز پرداخت را انجام دهد، تعدادی از کودکان را سواد یاد دهد. یا چند کتاب را گویا کند و صدها کار دیگر.

خلاصه اینکه پیشرفت و توسعه کاذب و صوری باید از پیشرفت و توسعه واقعی و مؤثر بازشناسی گردد. روش هایی که به وابستگی به نیازمندتر شدن معلولین نینجامد باید کنار گذاشته شود.

تأمین اجتماعی: در تکمیل بحث لازم است به تلقی های اشتباه از تأمین اجتماعی هم توجه شود. کسانی که معلولیت شدید دارند و به هیچ وجه توانایی مهارت اندوزی و کار و کسب درآمد ندارند، از طریق بیت المال و صندوق ملی تأمین می شوند. این شیوه را تأمین اجتماعی می نامند. چنین افرادی مشمول برنامه مزبور نمی شوند.

متأسفانه تأمین اجتماعی تعمیم داده شده و در مورد همه افراد دارای معلولیت اجرا می شود. و شیوه ای برای افزایش وابستگی و افزایش گدایی و نکدی شده است.

البته هر مقدار تکنولوژی پیشرفت می کند، امکانات بیشتر برای معلولین شدید هم فراهم می آید. امروزه افرادی هستند که از گردن به پایین کلاً از کار افتاده اند ولی با حرکت چشم با کامپیوتر کار می کنند و شرکتی را مدیریت می نمایند. اما در شرایط کنونی ایران می توان گفت معلولان شدید تحت تأمین اجتماعی قرار گیرند.

ناتوان سازی یا تواناسازی

اکثر سازمان های معلولین مدعی مهارت افزایی و بالا بردن توانایی های معلولین هستند. اما گاه برنامه و پروژه هایی را اجرا می کنند که گول زنده و فریبنده است و به ظاهر توانمندسازی است و واقعیت آن هدر دادن انرژی و امکانات آنان است.

با بالا گرفتن جنبش های افراد دارای معلولیت و حمایت جهانی از آنها، سازمان ملل و خود این سازمان ها به باز تعریف و تشریح معلولیت، محدودیت های ناشی از آن و شیوه های صحیح برخورد با آن دست زدند. بنابراین قوانین و دستورالعمل های دقیق و مشروحی در خصوص (تقویت) (Enhance) و (توانمندسازی) (Strengthen) افراد دارای معلولیت و سازمان های آنها در کنوانسیون حقوق معلولین آمده است.

مهارت های معلولین به دو دسته، توانایی های پایه یا زیربنایی و مهارت های شغلی تقسیم می شوند. سازمان های آموزش دهنده باید نیازها، استعدادها، اولویت های اجتماعی و ده ها متغیر دیگر را در نظر گرفته، آنگاه شروع به مهارت افزایی کنند. اما گاه دیده می شود سازمانی برای جذب کمک های مردمی، کارگاهی با چند چرخ خیاطی دایر کرده و ۲۰ نفر را ثبت نام نموده است. در یک شهر ۲ میلیون نفری که حدود ۵۰ هزار نفر معلول دارد، جذب و آموزش بیست نفر مشکلی حل نمی کند. پس از یاد گرفتن، امکان اشتغال هم وجود ندارد. این برنامه های کاذب، عواقب و پیامدهای مخرب خواهد شد. اما اگر اصل بر یاد دادن تکنولوژی و دانش باشد و نیز از طریق سامانه های اطلاع رسانی و حمایت های حقوقی می توان این مشکل را رفع کرد.

توانمندسازی در مقابل نیازمندی‌سازی است و برای اینکه معلوم شود کدام سازمان چه نوع فعالیتی دارد و خادم یا خائن معلولین است لازم است به معیارها و شاخص‌های توانمندسازی توجه شود.

وضعیت معلولین و توان آنها برای مشارکت همه جانبه در عرصه اجتماع علی‌رغم فعالیت‌های صورت گرفته در ایران و کشورهای در حال توسعه کماکان نامطلوب و بسیار ضعیف است. بنابراین توانمندسازی و شاخص‌های آن می‌باید طی فرآیندی گسترده و قدرتمند انجام پذیرد و این کار برخلاف تصور بسیاری در ایران، کاری سخت و علمی و جدی و چند رشته‌ای را طلب می‌نماید.

خلاصه اینکه مراکز هستند که تلقی و کارشناسی جامع از توانمندسازی معلولان ندارند و فکر می‌کنند با یک کارگاه و مقداری ابزارآلات و یک مربی می‌توان تعدادی را مهارت آموخت.

مراکز بوده‌اند که ظرف چند ماه مهارتی مثل معرق به افراد یاد داده سپس از آنان خواسته‌اند بروند وام بگیرند و وسایل و ابزار کار تهیه کنند و جایی هم تهیه کنند و شروع به تولید کنند. معلولی رفته حداقل ده میلیون تومان وام گرفته، ابزارآلات و جا تهیه کرده و کارهایی تولید کرده، حالا این تولیدات چون ابتدای کارش بوده و کیفیت لازم را ندارد روی دستش مانده، وام هم دیرکرد پیدا کرده و چند میلیون روی آن آمده و گاه به خودکشی فرد منجر شده است.

به دلیل پیچیدگی امور اقتصادی و اجتماعی، هرگونه اقدامی برای معلولین نخست باید توسط کارشناسان ارزیابی و محاسن و معایب آن به دست آید و حساب شده اقدام گردد.

فرهنگ خودگردانی و استقلال

تشکل‌ها وظیفه دارند شیوه درست زندگی مستقل را به معلولین بیاموزند. استقلال به افراد معلول اختیار عمل می‌دهد و توانمندان می‌سازد تا تأثیرگذاری، انتخاب و نظارتشان را در تمام ابعاد زندگی‌شان اعمال نمایند. بنابراین واژه‌های کلیدی انتخاب، نظارت، آزادی و برابری که تقریباً در تمامی تعاریف اندیشمندان و مراکز تحقیقاتی از مفهوم «زندگی مستقل» به کار گرفته می‌شود شاخص‌های کلی

ص: ۱۳۷

و به نوعی سیاست‌ها و اهداف تمامی طرح‌های مربوطه را مشخص می‌سازد. یکی از نام‌هایی که به عنوان مترادف برای «زندگی مستقل» به کار می‌رود «برابرسازی فرصت‌های در دسترس برای معلولین» است.

اما (زندگی مستقل) بسیار بزرگ‌تر و مهم‌تر از هدفی شخصی است. این مفهوم مجموعه تغییراتی در روابط اجتماعی را در برمی‌گیرد. (زندگی مستقل) هم یک رویکردی فلسفی و هم کاربردی است. این رویکرد، افراد دارای معلولیت را برای نیل به حقوق انسانی و مدنی گرد هم می‌آورد. آنها فرصت‌های برابر را همان اندازه که برای خود می‌خواهند برای دیگران نیز می‌طلبند. (زندگی مستقل) به دنبال هدفی ساده است: «زندگی مستقل به این معناست که افراد دارای معلولیت خواهان همان فرصت‌های زندگی و گزینه‌هایی هستند که سایر خواهران و برادران، همسایگان و دوستان غیر معلول آنها در زندگی روزمره از آنها برخوردار هستند.»

توانمندسازی معلولین و سازمان‌های آنها بدون برخورداری آنها از عناصر اساسی مانند: (قدرت انتخاب)، (کنترل بر امور خود)، (آزادی عمل) و (برابری در حقوق و فرصت‌ها) ممکن نیست. حقوق و مشکلات و راه‌حل‌ها تنها در یک بستر و قالب گروهی منسجم قابل فهم، طرح و دست‌یافتنی هستند. تا آن زمان که سازمان‌های غیردولتی که مصداق آشکار تمامی دردها، مسائل و حقوق معلولین هستند از توان کافی برای حضور و فعالیت برای معلولین برخوردار نباشد، مشکلات معلولین که ۱۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند حتی درک هم نمی‌شود چه رسد به آنکه مورد بررسی و بحث قرار گرفته و حل شود.

سازمان‌ها می‌توانند از محیط کوچک کارگاه یا کتابخانه یا هر جای دیگر که معلول حضور دارد، شروع کنند و چنین محیط‌هایی را تبدیل به مستقل کار کردن نمایند. هر جا هم نیاز به کمک دیگران هست روش کمک گرفتن را به آنان آموزش دهند. معلول نابینا برای عبور از عرض خیابان، نیاز به کمک دارد؛ اگر با بی ادبی و داد و فریاد مردم را به یاری بطلبد، مردم از او رنجیده خواهند شد. اما اگر با زبان خوش و ادب از دیگران مساعدت بخواهد، حتماً تأثیر مطلوب خواهد داشت. معلولان نیاز به آموزش دارند تا روش تعامل با مردم را بدانند.

تاکنون درباره فرهنگ استقلال کار جدی و جامع نشده و معلولین، تشکّل‌ها و

حتی مردم در این زمینه توجیه نشده و آموزش ندیده اند. پیشرفت معلولین به این فرهنگ هم بستگی دارد.

رانت معلولیت

بعضی مراکز معلولیتی در بُن افکارشان، رفع مشکلات معلولیتی نیست بلکه با مطرح کردن معلولیت و بزرگ کردن معلولان و مشکلات آنها درصدد کسب درآمد برای خودشان هستند.

نگرش سنتی و تاریخی به معلولیت و معلولین نگرشی توأم با تحقیر است. معلولین افراد ناقص، بی اعتبار و عاجز تلقی شده که دست طبیعت و یا اراده ای آسمانی بنا بر مصلحتی نامعلوم ایشان را دست بسته در کام حوادث و نیازها رها نموده است. البته این طرز فکر با اعتقادات مذهبی و با عقل و با تجربه های جوامع تطابق ندارد. چرا که باورهای دینی آفریدگار همه را یک وجود عادل و مهربان می داند و حق حیات سالم را یک موهبت الهی می داند. آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام صریحاً این دیدگاه را نفی می کند. همچنین عقل سلیم و تجربه می گوید که معلولیت از حیث بیماری و مرض شناسی، نتیجه مشکلات و کوتاهی های مختلف در پیشگیری، درمان و بهداشت است و از نظر محدودیت های معلولیت یک معضل اجتماعی - اقتصادی است که ریشه های تاریخی و فرهنگی دارد. بنابراین شیوه نگرش سنتی به معلولیت که چاره را در دستگیری و مراقبت از معلولین بدون توقع کار و فعالیت از آنها و محروم و ناتوان دانستن آنها از موقعیت های متنوع اجتماعی و فردی که حق خداداد و طبیعی آنها است، منجر به ناتوانی و نیازمندی روزافزون معلولین می شود و در حقیقت به این معضل اجتماعی اجازه بقا، تکثیر و تکرار مداوم می دهد.

متأسفانه این نگرش سنتی به معلولیت به شکل مدرن و به روز شده توسط، سازمان های غیردولتی معلولین اجرا می شود. سازمان های غیردولتی معلولین که طبق اهداف بلندمدت خود می یابد (خود - فرما) باشند به مراکز واسطی برای انتقال کمک های نقدی یا غیر نقدی و توزیع همان کالاهایی میان معلولین شده اند که بیش از این در رویکرد سنتی و ناکارآمد آن توسط افراد نیکوکار مستقیماً در

اختیار معلولین قرار داده می شد. در واقع تنها اتفاقی که رخ داده این است که جریان کمک به معلولین که به عنوان (نیازمند) ارزیابی می شدند دشوارتر و غیر مطمئن تر شده است.

بسیاری از کشورهای فاقد سازمان ملی پوشش دهنده برای معلولین که توسط آنها اداره شده و طرح های ملی را به انجام برسانند ندارند. خیریه های وابسته به کمک های دولتی و خصوصی کار توزیع خدمات را عهده دار هستند. این سازمان ها حتی نوع ملی آنها قدرتی برای مشارکت و اعمال نظر در تصمیم گیری ها ندارند و بیشتر خواهان کمک های آماده دولتی هستند. اینها بزرگ ترین مشکل خود را کمی یارانه های دولتی و تجهیزات می دانند. مدیران آنها فاقد آموزش های مدیریتی لازم برای هدایت و توانمندسازی معلولین هستند.

مهم ترین مشکل در بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیازمند کردن معلولین و تلقین روحیه کثرت خواهی، رفاه طلبی یا القای اینکه توان کار ندارند و باید ماهانه به آنان حقوق پرداخت شود و آنان بدون کار و تلاش، فقط مصرف کننده باشند.

کشورهایی مثل آلمان از دویست سال پیش این خط مشی را پیش گرفتند که معلولین مثل دیگر آحاد جامعه باید مشارکت داشته، کار کنند و با تلاش خود حقوق مالی و درآمد داشته باشند و زندگی نمایند. هم اکنون کارمندان شرکت زیمنس در آلمان اغلب از معلولین اند و بهترین وسایل برقی خانگی را تولید می کنند. اما متأسفانه در ایران بسیاری از معلولین، متزوی در گوشه ای نشسته و چشم به دیگران دارند. در واقع آلمان و ژاپن و برخی از کشورهای دیگر اولاً به تشکل ها یاد دادند که با معلولین به گونه ای رفتار کنید که خودکفا و مستقل شوند. مهارت بیاموزند و در زمینه ای متخصص شوند و از طریق کار و تلاش زندگی خود را اداره کنند. وقتی به انجمن نابینایان ایران یا انجمن ناشنوایان ایران که مهم ترین و قدیمی ترین تشکل ها هستند مشاهده می کنیم مشغول پخش لباس، وسایل خانه و اینگونه چیزها هستند. اینها را با زحمت یا بر اثر رابطه از دوست یا خیرین می گیرند و به معلولان می دهند. در حالی که باید به امور زیربنایی بپردازند، اتاق فکر برای گره گشایی از مشکلات باشند.

اکثر جامعه معلولین را انسان های زحمتکش تشکیل می دهند. اما روی

سخن با نهادهایی است که سود خود را در ترویج فرهنگ نکدی گرایانه و نیازمندی‌سازی می‌دانند. و به تخریب یک جامعه می‌پردازند تا چند نفر به ثروت و امکاناتی دست یابند.

به منظور جلوگیری از سوءاستفاده از معلولین، لازم است آموزش‌های دائمی به مردم داده شود.

دیگر عوامل کارآبی

غیر از عوامل پیشین که توضیح دادیم برای موفقیت و کارآبی فعالیت‌های مردمی، لازم است به چند عامل دیگر هم توجه و اهتمام شود. تجاری‌هیست که مراکز را در حل مشکلات باری می‌رساند و موجب می‌شود آنها زودتر موانع را شناسایی و به سراغ حل آنها بروند.

قلمروهای تکراری: متأسفانه گاه یک کار پروژه مد روز می‌شود. مثلاً همه مراکز و در همه شهرها می‌خواهند کارگاه معرق با چرم دایر کنند. یک دوره ای بود همه آموزش کامپیوتر می‌دادند. هر پروژه ای که توسط نهادهای دولتی یا تشکل‌های مردمی اجرا شده یا در حال اجرا است، لازم نیست مجدداً تکرار شود. کارهای موازی هر چند کار قبلی ضعیف باشد، به طور کلی مردود است. زیرا جامعه معلولین آن قدر کار انجام نشده دارد و صرف امکانات به پروژه‌های تکراری موجب نپرداختن به کارهای ضروری می‌شود.

ضرورت تقسیم کار: هر یک از مؤسسات و نهادها ظرفیت و امکانات خاص خود دارند لازم است کارها بین همه تقسیم گردد تا هر کس و هر نهاد تکلیف خود را بدانند. البته اجرای این سیاست راحت نیست و کاری دشوار است. لازمه آن ایجاد یک مدیریت متمرکز و یک اتاق فکر در سازمان بهزیستی است تا هر سال برنامه جامع تدوین، وظایف هر نهاد مشخص و به صورت مکتوب و ابلاغی در اختیارش قرار گیرد.

حیطه‌های دولتی: سازمان بهزیستی و دیگر نهادهای دولتی برای تمامی امور معلولین بودجه دریافت می‌کنند، امکانات و نیروی انسانی مکفی هم دارد. اگر مردم و تشکل‌های مردمی به پروژه‌هایی که دولت سرفصل بودجه برای آن دریافت

می کند ورود پیدا کند به این معنا است که جامعه از جیب خود به پروژه هایی می پردازد که دولت مبلغ و امکانات آن را دریافت کرده است.

اجرای امور زیر بنایی و کم هزینه: یک اصل این است که به جای اجراهای سطحی و مقطعی به کارهای ماندگار و مؤثر پرداخت. برای مثال در تولید کتاب برای ارتقای فرهنگ معلولان به جای کتاب های یک بار مصرف و سطحی، آثار مرجع و جامع تولید و در اختیار فرهیختگان گذاشت. از قدیم گفته اند به نیازمند به جای ماهی، تور ماهیگیری باید داد. و به جای صدقه و پول، دانش و اشتغال باید داد.

کشورهای پیشرفته از طریق ایجاد سامانه های اطلاع رسانی برای معلولان، بسیاری از مشکلات را بدون صرف هزینه های بسیار، سامان دهی کردند. یعنی فقط به معلولان و کل جامعه اطلاعات دادند. از این طریق نیازمندی ها و توانایی های معلولان را به مردم شناساندند، مردم متوجه شدند به کارگیری معلولان، فلان مزیت ها را دارد و به سراغ آنان رفتند؛ همچنین روش های پیشرفت و دست یافتن به موفقیت و رفاه را به معلولان نشان دادند. بالاخره با ایجاد سامانه های اطلاع رسانی توانستند بسیاری از مشکلات را مرتفع نمایند.

مشارکت و همکاری: مردم و معلولین لازم است با گفت و گو و هم اندیشی به تفاهم برسند؛ یعنی اختلافات و منازعات بین خودشان را به حداقل کاهش دهند. توسعه گفت و گو و تعامل سازنده بین مردم و خود معلولان اهمیت دارد. از این طریق می توان به مفاهمه و پیشرفت ادراکی مردم نایل گردید. و مشارکت مردم را گسترش می دهد. مسئله مهم دیگر که مشارکت مردم را توسعه می دهد، قانع سازی یا ارضاء عمومی یا رضایتمندی عامه است. مدیریت تشکل ها و مدیران نهادهای دولتی لازم است با مردم گفت و گو داشته و بتوانند مردم را نسبت به اهداف مورد نظرشان قانع و توجیه نمایند. بدون توجیه و قانع نمودن مردم، مشروعیت و مقبولیت با بحران مواجه می شود و با بحرانی شدن پذیرش عمومی اقدامات، مردم خودشان را از پروژه ها کنار می کشند. و توجیه به این مهم ضروری است که در اموری که مردم حضور نداشته باشند، اگر دولت بودجه های بسیار زیاد هم مصرف کند باز نمی تواند موفق شود. زیرا بودجه های دولتی محدود است ولی توانایی های مادی و

معنوی مردم محدودیتی ندارد. از این رو دولت نمی تواند تا بی نهایت بودجه و امکانات مصرف کند. از طرف دیگر مشکلات جامعه معلولان نیاز به امکانات بسیار زیاد دارد که در توان دولت نیست.

مردم داری، ارتباط منطقی با مردم و مشارکت همگانی یک اصل مهم است که باید به باور عمومی تبدیل شود.

ضرورت کارشناسی و مشاوره و استفاده از عقل و تجربه جمعی: یک اصل مهم در امور معلولین این است که با تأنی نه عجله، هر پروژه ولو کوچک را پیش برد. و قبل از شروع عملیات از نظریات کارشناسان و متخصصان بهره گرفت. مدیریت مستبد و خودرأی نمی تواند ماندگاری و تداوم و کارآیی جامع داشته باشد.

خلاصه و نتیجه گیری

در این مبحث از عوامل متعددی بحث کردیم که مساعدت ها و همکاری های مردم را تقویت و توسعه خواهد داد و به جای تبدیل مساعدت های مردمی به عوامل فساد، اینها تبدیل به عوامل مؤثر در پیشرفت معلولین خواهند شد. با توجه به اینکه مردم در همه شرایط پشت معلولین بوده و به آنان کمک کرده اند ولی برآیند و حاصل این همه مساعدت و مشارکت تاکنون اندک بوده است. زیرا به علل و عوامل هم افزایی توجه نداشتیم.

جامعه ناشنویان ایران نسبت به جامعه نابینایان و دیگر جامعه های معلولیتی، مطالعه پذیرتر است؛ زیرا مدنیت و نهادهای مدنی در این جامعه بهتر و وسیع تر تحقق یافت؛ منابع پژوهشی هم درباره ناشنوایی و ناشنویان نسبتاً بیشتر است؛ سوم ارتباطات جامعه ناشنویان با جهان مدرن و حضور ناشنویان نخبه در عرصه های جهانی بیشتر بوده است. از این رو جامعه ناشنوایی برای بررسی و پژوهش، ضوابط و شرایط مطلوب را داراست. به این دلایل درصدد بوده ام تاریخ تحولات و جامعه ناشنویان را از منظر تحول پذیری و توسعه بررسی کنم. البته بررسی جامعه و همه ابعاد این جامعه کاری بس دشوار است و اینجا فقط تحولات ناشنویان را بر اساس فرهنگ و آموزش بررسی می کنم.

برای نگارش این فصل از مقاله «تاریخ آموزش حرفه و فن» تألیف علی نوری (۱) استفاده شده است. این فصل به سیر تاریخی پیشرفت معلولین و به ویژه ناشنویان می پردازد و تحولات تاریخی را بررسی می کند.

ص: ۱۴۶

۱- این مقاله در مجله توان نامه منتشر شده است.

تا کنون از منظر جامعه‌شناسی کمتر به جامعه ناشنوایان پرداخته شده است؛ با اینکه شناخت این جامعه موجب برنامه‌ریزی و تدبیر بهتر خواهد شد. بسیاری از دانشگاه‌های استان‌ها و شهرستان‌ها در ایران رشته جامعه‌شناسی با گرایش‌های مختلف دارند اما چرا به اینگونه موضوعات حیاتی و بومی کمتر بها می‌دهند، پرسشی است که استادان و مدیران دانشگاه‌ها باید پاسخگو باشند.

این مبحث به بررسی تحولات تاریخی و گذار از مراحل نخست شکل‌گیری و چگونگی پشت‌سر گذاشتن موانع به دستاوردهای ناشنوایان در دوره مدرن می‌پردازد. بالاخره رهبران و نخبگان ناشنوایان با تلاش‌های طاقت‌فرسا توانستند موانع را پشت‌سر گذاشته و به رفاه و مدنیت نسبی دست یابند. اما مجدداً موانعی مثل جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مشکلات فراوانی در مسیر رشد فرهنگی و اجتماعی ایجاد کرد. با این حال پس از فراز و نشیب‌های بسیار، هم‌اکنون در بعضی جنبه‌ها رشد و ترقی داشته و در جنبه‌هایی هم وضعیت مطلوب ندارد.

قبل از پیدایش مدارس جدید و نو شدن نظام آموزش و پرورش، مکتب‌خانه‌ها کاری به حرفه و آموزش صنعت و یاد دادن شغل و مهارت نداشتند. فقط چند علم مشخص به صورت حفظی یاد می‌دادند. در آن دوره کسانی که خواهان فراگیری حرفه و مهارت شغلی بودند از طریق پدرشان یا رفتن نزد استادکار، آموزش می‌دیدند. البته تنها مدرسه‌ای که می‌توان گفت در سطح محدود برخی حرفه‌های خاص به ویژه مهارت‌های مرتبط به صنایع نظامی را یاد می‌داد مدرسه دارالفنون (افتتاح ۱۲۶۸ق) بود که توسط امیرکبیر تأسیس شده بود.^(۱) اما با تأسیس مدارس جدید، در بعضی از مدرسه‌ها آموزش حرفه و فن هم آغاز شد.

در برخی از مدارس ملی از آن جهت که به دست مردم تأسیس می‌شدند

ص: ۱۴۷

۱- تاریخ جامع ایران، به کوشش سید صادق سجادی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳، ج ۱۷ (۵)، ص ۴۶۵-۴۷۰.

آموختن علوم نظری تنها وجه آموزشی مدرسه نبود، بلکه در کنار آن کارگاه های آموزشی نیز بر پا می شدند. این کارگاه ها در آن ایام که هنوز هنرستان ها تأسیس نشده بودند، وظیفه آموزش صنایع را بر عهده داشتند. در مدرسه ادب کارگاه های خیاطی، صحافی و جوراب بافی وجود داشت. در مدرسه خیریه برای آموزش ایتم، کارگاه های قالی بافی، کفاشی، خیاطی و جوراب بافی پیش بینی شده بود. به طوری که در ۱۳۱۸ق در این مدرسه دستگاه های نساجی، قالی بافی و جوراب بافی کار می کردند و دانش آموزان به آموزش حرفه ای مشغول بودند.^(۱)

همچنین در مدرسه دانش، ارفع الدوله دو نفر نساج از یزد برای آموزش نساجی در دبستان استخدام کرد و ۴ صندوق اسباب نجاری و چند صندوق اسباب کفاشی و دستگاه کره سازی برای دبستان خریداری کرد. گزارش هایی درباره برپایی کارگاه های مذکور در روزنامه های وقت منتشر شده است. سید اسدالله طباطبایی در زمان اداره مدرسه اسلام با تشکیل انجمنی به نام انجمن صناعت در مدرسه اسلام کوشید امکانات بیشتری برای آموزش حرفه ای در مدارس ملی فراهم کند.^(۲) این اقدامات ویژه معلولین نبود ولی معلولین هم می توانستند استفاده کنند.

وضعیت کمی ناشنوایان

همواره درصدی از جمعیت جوامع دارای آسیب ناشنوایی و نابینایی بوده اند. ناشنوایی نامی است که شامل دو گروه می شود یعنی کسانی که نمی شنوند و هم شامل افرادی که فاقد قدرت تکلم هستند ولی اصطلاحاً به هر دو ناشنوا می گویند، اما در فرهنگ قبلی ایرانی به آنان کر و لال می گفتند. هر چند آمار دقیقی از ناشنوایان در دست نیست اما مطابق سرشماری سال ۱۳۷۵ پراکنندگی ناشنوایان در ایران، بین ۳ تا ۴ در هزار نفر است. شمار جمعیت ناشنوایان در ایران در ۱۳۸۰ حدود ۲۵۰ هزار نفر برآورد شد. البته با احتساب ناشنوایان عارضی، مانند سنگینی گوش یا ناشنوایی صوتی یا موقتی این آمار به یک میلیون و پانصد هزار می رسید.

ص: ۱۴۸

۱- همان، ص ۴۸۹.

۲- همان.

اما در افواه آمار ناشنویان کنونی ایران را حدود سه میلیون می دانند.

یک مسئول در سازمان بهزیستی در دی ماه ۱۳۸۳ خبر داد: سالانه در ایران، ۸۰۰۰ کودک دارای اختلالات شنوایی متولد می شود.^(۱)

از این رو، کر و لال ها، قشر بزرگ و قابل توجهی از جامعه ایران را تشکیل می دهند. آمارهای جهانی نیز نشانه کثرت جمعیت آنان است. مسئولان فدراسیون جهانی ناشنویان، کل جمعیت ناشنویان و سخت شنوایان را هفتاد میلیون نفر اعلام کرده اند. برخی آمارها گویای وجود دوازده میلیون ناشنوا در جهان اسلام است.

اما به رغم کثرت آمار این قشر، اهتمام برای حل مشکلات آموزشی، معیشتی، فردی و اجتماعی آنان همپای رشد جمعیت جلو نرفته است. جمعیت ناشنویان هر گونه محاسبه شود، بیش از یک میلیون نفر است و این جمعیت اقلیت بزرگی را تشکیل می دهد و از جمعیت همه جریان ها بیشتر است.

این جمعیت اگر رسیدگی شود و به شیوه های صحیح تعلیم و تربیت در مراحل مختلف آنها اجرا شود، تبدیل به یک جریان کارآمد اجتماعی، جمعیت خلاق و کارآفرین می گردد. از این رو از دوره مشروطیت، انظار متوجه آنها شد و تلاش برای اصلاح امور آنها را بخشی از ترقی و پیشرفت فرض کردند. اکنون به تجزیه و تحلیل سیر پیشرفت جامعه ناشنویان را در ایران می پردازیم.

گذار از مراحل تاریخی

جامعه ناشنویان ایران در دوره اخیر، سیر چهار مرحله ای داشته است: مرحله اول دوره آشنایی با پیشرفت ها و بیدار شدن و توجه یافتن به عقب ماندگی معلولان به ویژه ناشنویان است. غرب و روسیه چند قرن زودتر فعالیت در امور فرهنگی، آموزشی و اجتماعی معلولان را آغاز کرده بود. کسانی که به عنوان بازرگان یا گردشگر یا مأمور سیاسی به روسیه، کشورهای اروپایی و حتی ترکیه می رفتند، مدارس ناشنویان و نابینایان را می دیدند و سواددار شدن آنها را با چشم ملاحظه

ص: ۱۴۹

می کردند، وقتی به ایران می آمدند، خبر این تحولات را می گفتند و این اخبار منتشر می شد و جامعه ایران را تحت تأثیر قرار می داد. مرحله دوم با تلاش های مرحوم جبار باغچه بان و دیگر تلاشگران پیرو او آغاز شد. در این مرحله، فرهنگ عمومی ناشنوایان ارتقا و تکامل یافت و ناشنوایان از بی سوادى رهایی یافتند. نتایج این مرحله اولاً تأسیس مدارس ویژه آموزش ناشنوایان یا به قول آن دوره، کر و لال ها در هر شهر بود؛ دوم مشغول به کار شدن کسانی که ذاتاً به آموزش ناشنوایان علاقه داشتند و به طور خودجوش در این رشته تبحر پیدا کردند آن هم به شیوه آزمون و خطا. کسانی مثل باغچه بان و گلیبیدی در مراکز تربیت معلم، آموزش ندیده بودند بلکه؛ امکانات اولیه و ابتدایی تجربه پیدا کرده بودند. بالاخره در این دوره کتاب های درسی کم حجم و بسیار ابتدایی برای ناشنوایان تألیف و در سطح محدود چاپ می شد. با ورود شاگردان باغچه بان به مؤسسات آموزش عالی و ادامه تحصیل آنان در رشته های تخصصی، مرحله سوم که دستیابی ناشنوایان به فرهنگ تخصصی بود، آغاز شد.

دستاورد این مرحله، تألیف آثار به قلم ناشنوایان در رشته های گوناگون، از داستان کودکان تا آثار روان شناختی و پزشکی بود. خود ناشنوایان در دانش های مختلف فعال شدند و آثار مختلف از خود برجای گذاشتند. امّا نهادینه شدن مرحله های سوادآموزی و تحصیلات عالی، زمینه دیگری را گشود و ضرورت گام نهادن در مرحله چهارم را پیش روی جامعه ناشنوایان نهاد. در این مقطع، جامعه ناشنوایی تعامل با دیگر جوامع ناشنوایی در خارج از کشور را به عنوان یک نیاز احساس نمود؛ و اطلاع رسانی در حوزه پیشرفت ها و فعالیت های خود را ضروری پنداشت و درصدد برآمد تا با بهره گیری از ابزارها و شیوه های مدرن، با معرفی خود به جهان، جایگاه مناسب شأن خود را به دست آورد. به همین دلیل به روزنامه نگاری و انتشار مجلات تخصصی، تأسیس پایگاه های اطلاع رسانی، نشر کتاب شناسی و بالاخره تدوین دایره المعارف روی آورد. همه اینها در دنیای جدید، آثار مرجع اند که برای توسعه تعامل ارتباطات و اطلاع رسانی به کار گرفته می شوند. ناشنوایان ایران چند سالی است به شدت به پایگاه های اطلاع رسانی روی اینترنت، نشریات تخصصی، دایره المعارف های تخصصی، کتاب شناسی های موضوعی و امثال اینها

احساس نیاز می کنند.

دوره چهارم از یک طرف شاهد رشد پروژه های کیفی ناشنوایان و از طرف دیگر شاهد رشد جمعیت و افزایش کمیت اجتماعی آنان هستیم. اما فناوری رشد یافته در خدمت جامعه ناشنوایان نیست. از این رو رشد جمعیت اقتضانات جدید پدید آورده و نیازهای بسیار جدید را مطرح نموده است؛ اما رسیدگی به این نیازها، نهادینه نشده و حتی متولی ندارد. با اینکه در جهان مدرن پیشرفت ها و پروژه های مدرن را در جهت گره گشایی از مشکلات و حلّ نیازهای جدید سامان دهی می کنند.

فرهنگ و مدنیت

جامعه ناشنوایی برای رسیدن به مدنیت یعنی به ترقی، رفاه، کرامت انسانی، اخلاقیات مطلوب و روابط و مناسبات اجتماعی صحیح، ناچار است نخست فرهنگ این جامعه را بازسازی کند و ارتقا دهد.

جامعه ای که از نظر محصولات فرهنگی مثل کتاب فقیر است؛ جامعه ای که زیرساخت های فرهنگی آن سست است، جامعه ای که شاخص های تولید و مصرف کتاب به ویژه کتب مادر و مرجع و فیلم پایین است؛ جامعه ای که شاخص کتاب خوانی آن ضعیف است، نمی تواند ادعای مدنیت و رفاه داشته باشد.

جهان پیشرفته در چند دهه اخیر، پس از رشد علمی ناشنوایان و دستیابی آنان به مدارج بالای علوم و تحصیلات عالی دانشگاهی و در پی آن، نیاز آنان به کتاب های مرجع، مانند فرهنگنامه ها، آثار مرجعی را تدوین کرده و در اختیار ناشنوایان گذاشته است. البته پژوهشگران غیر ناشنوایی که در این زمینه کار می کنند نیز به دلیل نیازهای علمی خود، روند پژوهش و تألیف در مرجع شناسی ناشنوایان را تسریع کرده اند. از این رو چند دایره المعارف درباره ناشنوایی در غرب تألیف شده است که از آن جمله است:

دایره المعارف ناشنوایی و اختلال های شنیداری، (۱) که به همت دو پژوهشگر

ص: ۱۵۱

آمریکایی در سال ۲۰۰۰ میلادی منتشر شد و مهم تر از آن، دایره المعارف گالودت ناشنوایان و ناشنوایی،^(۱) به سر ویراستاری جان وان کلود است که برای نخستین بار در سال ۱۹۸۷ از سوی انتشاراتی مک گرو هیل در امریکا منتشر شد.

دایره المعارف های ناشنوایی و ناشنوایان دیگری نیز در کشورهای اروپایی منتشر شد، اما همه آنان، بازگویی دیدگاه ها و نیازهای غربیان است و نمی توانست نیازهای پژوهشی و اطلاعاتی ایرانیان و مسلمانان را تأمین کند. از این رو گروهی از پژوهشگران و ناشنوایان نخبه تصمیم گرفتند، دانشنامه ناشنوایان جدید مبتنی بر اقتضانات و نیازهای ناشنوایان ایران تألیف و عرضه کنند. این کار به مدیریت آقای محمد نوری اجرایی شد و بالاخره در سال ۱۳۸۷ منتشر شد. و به عنوان نخستین مرجع و اولین دایره المعارف ناشنوایی با استقبال مواجه شد. این اثر سه جلدی هرچند ضعف های جزئی داشت ولی توانست چرخه اطلاع رسانی ناشنوایان را تسریع نماید و ارتباطات ناشنوایان ایران با نهادهای ناشنوایی و شخصیت های ناشنوا در جهان مدرن را سامان دهد و توسعه دهد.

گفتنی است ده ها پایگاه اطلاع رسانی در زمینه های مختلف، در کشورهای غربی مسائل ناشنوایان را پوشش می دهند؛ صدها مرکز آموزشی و پژوهشی و نیز نشریات تخصصی فراوانی درباره ناشنوایان به کار مشغول اند، اما متأسفانه در ایران، تلاش ها و فعالیت ها در این زمینه ها بسیار اندک بود. ولی به دلیل بیدایش روحیه امید به آینده و عزم جدی برای تغییر شرایط موجود و ایجاد حیات مطلوب، زمینه های تدوین این دایره المعارف را ایجاد کرد.

دهه هشتاد شمسی وضعیت عمومی جامعه به گونه ای شد که ناشنوایان تلاش کردند به خط مشی مدنیت و اهداف ترقی و پیشرفت بر اساس شاخص های عقلانی و خرد جمعی اهتمام داشته و در تحقق آنها بکوشند. اما به تدریج شرایط به گونه دیگر رقم خورد. به تدریج قانون گرایی و قانون خواهی بر اهداف مدنی غلبه کرد؛ البته قانون و قانون گرایی ذاتاً مطلوب است ولی این امر مطلوب تأویل به تشکل گرایی رفت. و ناشنوایان مثل دیگر معلولان در نیمه دوم دهه نود و سال های

ص: ۱۵۲

نخست آخرین دهه از سده چهاردهم شمسی، برای تشکیل سمن، برگزاری جلسه و گفت و شنود درباره قانون عمرشان سپری شده است. حاصل این فرایند هنوز نامعلوم و در افق ها مبهم است. زیرا در این دو دهه مبحث قانون جامع معلولان و تصویب آن توسط نهاد قانونگذار و مشروعیت بخشیدن به آن، گفتمان غالب بوده است. روش تعامل ناشنوایان و دیگر معلولان ایران با این گفتمان، تأمل برانگیز است. با مطرح شدن مجدد «قانون معلولان» پس از روی کار آمدن دولت یازدهم به ریاست آقای حسن روحانی و در دستور کار قرار گرفتن قانون معلولان، جلسات و نشست های متعدد برای بحث و بررسی این قانون شکل گرفته است. و مطالبات حقوقی و قانون خواهی بر دیگر مطالبات مدنی ناشنوایان سایه افکنده است.

تلاش های نخبگان

معلولین و از جمله ناشنوایان برای رسیدن به وضعیت مطلوب و ایده آل باید فرایندی را طی می کردند. رهبران این جامعه می بایست عقب ماندگی را پشت سر گذاشته و با اجرای پروژه هایی مثل سواددار نمودن آحاد معلولین؛ تأسیس نهادهای مدنی و گذر از مراحل کوچک و بزرگ دیگر، آهسته آهسته جامعه معلولان را به هدف ایده آل و مطلوب می رساندند. البته همه اینها بدون مشارکت خود معلولین امکان پذیر نبوده و نیست. جامعه مدنی بر ریگزارهای جامعه غیر متمدن و عقب افتاده شکل می گیرد. تولد و زایش مدنیت در هر جامعه و به اصطلاح شکل گیری جامعه مدنی دارای فرایندهای پیچیده است. عناصر و عوامل متعدد و متنوع دست به دست هم می دهد تا جامعه مدنی ساخته و پرداخته شود. در واقع معمارانی مثل باغچه بان و گلبیدی درصدد بودند جامعه ای باسواد، پیشرفته، مرفه و آگاه از ناشنوایان بسازند، جامعه مدنی دقیقاً به همین معنا است.

شناخت اهم عناصر جامعه مدنی ناشنوایان و چگونگی تحولات هر عصر تا رسیدن به آن نقطه. عناصری مثل قانون، مدرسه، آموزش، ارتباطات و رسانه هر کدام در تعامل با دیگر بخش های مدنیت، گوشه ای از جامعه مدنی را سامان دهی می کند. پس از سال ها و نیز پس از تلاش های فراوان بالاخره جامعه مدنی ناشنوایان در دهه چهل متولد شد. و شروع به ارتقا و گسترش و تکامل نمود. البته

هنوز ناشنویان ایران از جامعه مدنی نسبتاً قابل قبول برخوردار نیستند و تا رسیدن به جامعه ایده آل راه بسیار است.

از زمان امیرکبیر و مشخصاً از مشروطیت، ایرانیان با نهادها و مؤسسات جدید در عرصه آموزش و پرورش، زمینه های بازسازی نظام آموزشی ایران آشنا شدند. پیدایش این زمینه ها در حوزه ناشنوایی هم مؤثر بود و گاه نظریاتی بیان می شد. اما پیشینه آموزش و پرورش کودکان ناشنوا در ایران، به طور رسمی به اولین دهه ۱۳۰۰ بازمی گردد. در این زمان، جبار باغچه بان مدرسه ناشنوایان را به عنوان نخستین مرکز آموزشی ناشنوایان در ایران بنیان گذاری کرد. نام ذبیح بهروز (۱۲۶۹-۱۳۵۰) را در مورد آغاز آموزش به ناشنوایان و به ویژه انتشار مطالبی درباره ناشنوایان، نباید فراموش کرد. در اینکه کدام یک از این دو، در زمینه آموزش و پرورش ناشنوایان، کار را آغاز کردند، اختلاف نظر وجود دارد. ذبیح بهروز، اولین متفکر ایرانی بود که در این زمینه، سال ها تحقیق کرد و مطالبی علمی درباره آموزش ناشنوایان، منتشر کرد. مسلم است مطالب بهروز، اولین مطالب مکتوب در این باره است و نشان می دهد که وی، سال ها در زمینه آموزش ناشنوایان، مشغول بوده و تحقیقات و تجربیاتی کسب کرده است. حتی نامبرده، چندین ناشنوا را به طور خصوصی، برای کسب تجربه به آموزش گرفته است. بهروز، در آن زمان، در توجیه فعالیت های خود، یادآور شده که در ایران، حدود چهل هزار ناشنوا وجود دارد و اینان، مشکلات پرشماری دارند که ایجاب می کند افرادی به پژوهش و مطالعه درباره آنها بپردازند.

گرچه باغچه بان، نخستین مدرسه ناشنوایان را بنیان گذارد، ولی ذبیح بهروز نیز، نخستین کسی است که مطالبی را درباره ناشنوایان و شیوه آموزش آنان به صورت علمی و مکتوب، ارائه کرده است. شباهت زیادی نیز بین آنچه بهروز نوشته و آنچه در مدرسه باغچه بان از نظر آموزش انجام می گردد، وجود دارد و این شباهت، در برخی موارد، از جمله استفاده از تصاویر و علائم است. اینها تأثیر یکی را بر دیگری به خوبی آشکار می سازد. به هر حال، هر دو در تاریخ آموزش و پرورش ناشنوایان ایران و وضعیت کنونی آن ایران، سهمیم بوده اند. اهمیت آنان، در این است که جبار باغچه بان، به عنوان بنیان گذار نخستین مدرسه ناشنوایان در ایران، در دوره ای کار

را آغاز کرد که آموزش و پرورش آن روز، وضع قابل قبولی نداشت و بهروز، کار پژوهشی را هنگامی آغاز کرد که تحقیقات این گونه ای ناشناخته بود.

نهاد آموزش و پرورش

چند دهه تلاش باغچه بان و یاران و شاگردان او، نظام آموزش و پرورش ناشنوایان را پایه ریزی کرد و چهل سال پس از ایجاد نخستین مدرسه کر و لال ها در ایران، پیشرفت ها بسیار مشهود بود. مدارس تبریز، گلپیدی اصفهان، منصوره، نظام مافی و مجتمع آموزشی ناشنوایان نيمروز در تهران، از جمله مدرسی بودند که پس از باغچه بان و پیش از ایجاد دفتر برنامه ریزی آموزش استثنایی شکل گرفتند. پس از ایجاد مرکز آموزش کودکان ناشنوای نيمروز در ۱۳۴۴ و به دست محمود پاکزاد کوشش های گسترده ای که در زمینه آموزش ناشنوایان انجام گرفت، وزارت آموزش و پرورش، ایجاد دفتر مستقلى را که مسئول آموزش دانش آموزان استثنایی باشد، حس کرد و پس از تشکیل جلسات متعدد، در ۱۳۴۷، دفتر برنامه ریزی آموزش کودکان استثنایی شکل گرفت. دفتر یاد شده، آموزش کودکان ناشنوا و سایر گروه های کودکان استثنایی را به دو صورت ایجاد کلاس در مدارس عادی و ایجاد مراکز مستقل آموزشی، آغاز کرد. خوشبختانه، وجود مراکز آموزشی ناشنوایان نيمروز در زمان تشکیل دفتر مزبور و بهره گیری از تجارب ارزنده و نیروی انسانی متخصص این مراکز، کار دفتر یاد شده را آسان ساخت و سبب شد که این دفتر با همکاری ادارات آموزش و پرورش، بتواند آموزش و پرورش گروه های مختلف استثنایی از جمله ناشنوایان را به بیش از یکصد نقطه کشور، گسترش دهد.

در شهر مشهد نیز اولین کلاس های ناشنوایان در دو اطاق انباری اداره کل آموزش و پرورش دایر شد و از آن روز به بعد هر جا برای کلاس درس نامناسب بود و یا اضافی، به کودکان استثنایی من جمله ناشنوایان اختصاص می یافت و گهگاه که فضایی مناسب بر حسب تصادف به کودکان ناشنوا مثل دبیرستان هاجری مقابل هتل هما واگذار می شد به محض نیاز مدارس عادی، این مظلومان، آواره می شدند و تا سال ۱۳۶۷ این نگرش که کودکان استانی من جمله ناشنوایان باید در محل های اضافی و بلااستفاده نگهداری شوند حاکم بود.

دفتر آموزش کودکان استثنایی تا ۱۳۷۰ به کار خود، ادامه داد و در ۱۳۷۱، بر اساس به ماده واحده مصوب مجلس شورای اسلامی به «سازمان آموزش و پرورش کودکان استثنایی» تغییر نام یافت. این ماده واحده و تبصره های آن، اختیارات گسترده ای به این سازمان داد.

حدود چهل سال پیش در تهران، تنها یک مرکز آموزش اطفال کر و لال و در سایر نقاط کشور هم دو مؤسسه آموزش از این دست وجود داشت. امروز، این قبیل مؤسسات، هر چند نسبت به تعداد فعلی ناشنوایان ناکافی است، تقریباً در سرتا سر کشور، وجود دارد.

در گذشته جامعه با آموزش ویژه ناشنوایان آشنایی نداشت. اما در دهه های اخیر به کمک رسانه های عمومی، مردم توجه شده اند؛ آگاهی و اعتقاد به مسائل و ابعاد آموزش و پرورش ناشنوایان همگانی شده است. لزوم آموزش پیش دبستانی کودکان ناشنوا شناخته نبود؛ اما امروز از لحاظ نظری، لزوم و اهمیت آموزش پیش دبستانی کودکان ناشنوا، مورد قبول است و در عمل، دو سازمان دولتی، یعنی سازمان آموزش و پرورش استثنایی و سازمان بهزیستی، متصدی ساماندهی آموزش پیش دبستانی شده اند.

پیش از تأسیس این نهادها، آموزش کودکان ناشنوا، تابع نظر و سلیقه شخصی مدیریت مراکز آموزشی بود، اما امروز نظام آموزشی با اصول و روش های ویژه نهادینه شده است و تصمیم گیری ها در صلاحیت یک شورای دولتی به نام شورای عالی سازمان آموزش و پرورش استثنایی به ریاست وزیر آموزش و پرورش است.

در نظام آموزشی جدید، والدین نقش مهمی دارند و باید توجه شوند تا برقراری ارتباط کودکان را با استفاده از گفتار و لب خوانی و اشارات طبیعی آسان کنند. توسعه مؤسسات آموزشی به ویژه دوره پیش دبستانی برای کودکان ناشنوا در همه نقاط دور و نزدیک و حتی در روستاها بخشی از راه کار برای نهادینه سازی نظام آموزشی نوین است.

آموزش کودکان ناشنوا، از مهم ترین موضوعاتی است که باید به آن پرداخت. کودک ناشنوا با طی آموزش در خانه و مراکز پیش دبستانی تا پایان دوره راهنمایی قادر می شود برای گذراندن امور عادی زندگی خود، از گفتار نسبتاً واضح و قابل

فهم و یا لافل سواد خواندن و نوشتن مناسبی استفاده کند. برای تأمین این هدف، این برنامه ها از سوی مراکز ناشنوایی در چند سال اخیر، مورد توجه قرار گرفته است: اصطلاح تلفظ و گفتار درمانی ارزان در مورد کودکانی که استعداد و توان گفتار قابل توجهی دارند؛ آموزش خواندن و فهمیدن و نوشتن زبان فارسی؛ تهیه کتب آموزش زبان فارسی مثل یک زبان بیگانه در حدود امور جاری زندگی روزانه؛ تهیه یک فرهنگ لغت فارسی با اعراب و تصویر.

غیر از آموزش، ناشنوایان، نیاز به پرورش نیز دارند. از این رو، برنامه هایی برای کمک به تأمین سلامت روحی و جسمی، تقویت شخصیت و اعتماد به نفس و ارتقای فرهنگی آنها در نظر گرفته شده است. اجرای برنامه های بازدید از مراکز مهم صنعتی یا محل های طبیعی، نیز گردش و ورزش ناشنوایان، به عنوان روش های پرورشی مطرح شده است.

در شرایط کنونی ایران، اولویت با اصلاح توسعه متون درسی و به کارگیری شیوه های جدید تربیتی با استفاده از تجربیات کشورهای پیشرفته است.

ارتباطات

در گذشته تنها راه ارتباط ناشنوایان، روبه رو شدن با آنان و مشاهده اشارات طبیعی و شنیدن صداهای نامفهوم آنان بود. ولی امروز، شمار ناشنوایان با گفتار نسبتاً واضح و قابل فهم، قابل توجه است و افزون بر این، ناشنوایان به آسانی می توانند با بهره گیری از دستگاه دورنگار با هر نقطه از جهان، ارتباط کتبی داشته باشند. دیگر وسایل و روش های جدید به کمک ناشنوایان آمده تا آنها ارتباطات خود را به آسانی انجام دهند.

دیدگاه های عمومی این بود که ناشنوایان، موجودات ننگون بختی اند که در بدترین حالت، مورد تمسخر و در بهترین حالت، مورد ترحم دیگران باید قرار گیرند؛ اما با توجه عمومی، دیدگاه مردم عوض شد و امروزه شخصیت و حقوق انسانی آنها پذیرفته و محترم شمرده می شود. خود ناشنوایان، با تحصیلات دانشگاهی و کسب موفقیت در رشته ها و مشاغل مختلف ثابت کرده اند که می توانند با بهره گیری از استعدادهای خود و آموزش مناسب، عناصر مفیدی برای اجتماع باشند.

تمام این پیشرفت‌ها مدیون مساعدت فرهنگی مردم و کوشش و تلاش مداوم اشخاص علاقه‌مند و مسئولانی است که بعضاً از این دنیا رفته‌اند و بعضاً در بازنشستگی به سر می‌برند و یا هنوز، اشتغال دارند.

با وجود این پیشرفت‌ها، هنوز ناشنوایان و مراکز ناشنوایی درصدد رسیدن به وضعیت بهتر اند و گاه در رسانه‌ها مشکلات، نارسایی‌ها، نیازها و خواسته‌های خود را مطرح می‌کنند تا با نقد حال، به پیشرفت‌های بیشتر برای آینده دست یابند.

غیر از روابط اجتماعی معلولان در داخل کشور، روابط با خارج از کشور هم شکل گرفت و فعال شد. از سال ۱۳۳۷ فصل جدیدی در سرنوشت ناشنوایان ایران گشوده شد، زیرا جمعیت حمایت کودکان کر و لال که مرجع رسیدگی به امور ناشنوایان بود در سال ۱۳۳۷ عضو کنگره جهانی ناشنوایان شد و هر ساله در نشست‌های آن کنگره شرکت می‌کرد. پیامد آن، آشنایی بیشتر با جهان مدرن بود. ناشنوایان ایران در دو دهه اخیر گام‌های بلندی در عرصه‌های جهانی برداشتند و با جدیت فرصت‌ها و امکانات موجود جهانی را شناسایی و از آنها بهره‌گرفته‌اند. مثلاً در عرصه ورزش، ناشنوایان، در سال‌های اخیر، اقدامات مؤثر و ارزنده‌ای انجام داده‌اند. تشکیل المپیک مخصوص ورزش‌های ناشنوایان در عرصه بین‌المللی و ایجاد فدراسیون ورزش‌های ناشنوایان در داخل کشور، از جمله اقدامات مؤثر قرن در امر ورزش ناشنوایان ایران است. تیم‌ها و گروه‌های ورزشی آنان در داخل در رشته‌های مختلف ورزشی توسعه یافته و در خارج هم به موفقیت‌های چشمگیر دست یافته‌اند. در حوزه پژوهش و آموزش نیز به مدارج عالی دست یافته‌اند.

تأمین اجتماعی

چند دهه گذشته، جامعه و دولت، در زمینه آموزش و رفاه بهزیستی ناشنوایان و سایر معلولان، برای خود، مسئولیتی قائل نبود. با تأسیس سازمان رفاه و بهزیستی در سال‌های گذشته و تأسیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور در سال‌های اخیر، امروز، این دو سازمان به موجب قانون، مسئول همه امور ناشنوایان شده‌اند.

استفاده از سمعک به عنوان ابزار ضروری برای برخی از ناشنوایان در گذشته

معمول نبود یا قدرت مالی خرید آن را نداشتند، ولی با تأمین بودجه توسط این سازمان ها سمعک های نسبتاً قوی تر و پیشرفته تر، در اختیار بسیاری از ناشنوایان گذاشته شد و آنها می توانند صداها را بشنوند.

بعضی از کارشناسان مسائل ناشنوایان برای رفع معضلات یا کاستن از حجم مشکلات کنونی، توصیه کرده اند: همه نوزادان، سنجش شنوایی شوند. حتی والدین با آموزش مختصری بتوانند با وسایل عادی تشخیص دهند نوزادانی که به صدا واکنش نشان نمی دهد، تحت مراقبت های پزشکی قرار گیرند تا درمان شوند یا از ابتدا برخورد مناسبی با آنها بشود. به نظر می رسد با تأمین یک دستگاه پیشرفته سنجش شنوایی نوزاد در مرکز هر استان، شناسایی کودکان ناشنوا در زمان نزدیک به تولد آنها در تمام سطح کشور، ممکن شود. (۱)

رسانه ها

یکی از فعالیت ها که در دهه های اخیر همواره رو به رشد بوده است، تخصیص ساعاتی از رسانه های دیداری - شنیداری همگانی به ناشنوایان است. رادیو و تلویزیون مهم ترین آنها است. اما رادیو به دلیل ماهیت صوتی آن نمی تواند مورد استفاده همه ناشنوایان قرار گیرد. ولی تلویزیون با تلاش های خود ناشنوایان و مؤسسه های ناشنوایی رشد خوبی در این زمینه داشته است. در بخش های خبر، گزارش، فیلم و سریال زبان اشاره و زیرنویس بیشتر و گسترش یافته، از این رو، استفاده ناشنوایان از این رسانه افزون تر شده است.

در تلویزیون سال هاست که در روزهای جمعه، برنامه اخبار برای ناشنوایان با اشاره، اجرا می شود و افزون بر این، چند سال است که مستمراً بعضی برنامه های تلویزیونی را یک اشاره گر برای ناشنوایان ترجمه می کند. با این همه، حق ناشنوایان در استفاده از اشاره، کاملاً رعایت نشده و بهبود کیفیت و زندگی ناشنوایان توسعه استفاده از اشاره را ایجاب می کند.

ص: ۱۵۹

در عرصه روزنامه نگاری، اولین نشریه ناشنوایی به دست باغچه بان منتشر شد، هم اکنون مجله سکوت به دست ناشنوایان مشهدی منتشر می شود. مجله تعلیم و تربیت استثنایی هم مقالات و گزارش هایی در زمینه مسائل ناشنوایان دارد.

در عرصه اینترنت، مؤسسه فرجام جام جم درصدد تأسیس پایگاه اینترنتی و بانک اطلاعات ناشنوایان در این پایگاه است.

مؤسسه ها و نهادها

رشد و توسعه امور ناشنوایان در ایران مقارن با تأسیس نهادها و مراکز ناشنوایی بوده است. این مؤسسه ها به دو دسته تقسیم می شوند. دولتی و خصوصی. مراکز غیردولتی را افراد نیکوکار برای اهداف غیرانتفاعی تشکیل داده اند. این مراکز دارای کارنامه حجیمی از کارهای خدماتی و آموزشی و ... برای ناشنوایان ایران اند.

کانون ناشنوایان ایران، یکی از نخستین مؤسساتی است که در جهت امور رفاهی و اجتماعی ناشنوایان قدم برداشت. این کانون در ۱۳۳۹، به همت خود ناشنوایان ایجاد گردید و حمایت از تمام ناشنوایان را در تمام مراحل، به عهده گرفته است. از آنجا که همه اعضای اصلی و همچنین هیئت مدیره این کانون (غیر از دبیر کل) را ناشنوایان تشکیل می دهند، یکی از مؤسسات کم نظیر، نه تنها در ایران، بلکه در جهان است.

جمعیت حمایت از کودکان کر و لال، دیگر مؤسسه ای بود که برای خدمت به ناشنوایان به وجود آمد. این جمعیت، گرچه نام کلی حمایت از کودکان کر و لال را بر خود نهاده بود؛ ولی منحصراً کمک مالی به مدرسه خاصی را انجام می داد و امروزه فعالیتی ندارد.

سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران نیز، از جمله مؤسسات رفاهی بود که در ۱۳۵۰، برای انجام دادن امور رفاهی و کاریابی ناشنوایان، ایجاد گردید. فعالیت این سازمان که در آغاز، زیر نظر وزارت بهداری و بهزیستی انجام می گرفت، بعدها با ایجاد سازمان بهزیستی کشور که وظیفه کمک به تمام کسان استثنایی را به عهده داشت، در سازمان بهزیستی ادغام گردید.

نهادهای ناشنوایی، در سال های اخیر با کارشناسی ها به طرح ها و تدبیرهایی

رسیده و اجرا کرده اند. برخی از این اصول که در سال های اخیر، جدی گرفته شده عبارت اند از: پذیرش ناشنوایی و آمادگی مقابله با مشکلات؛ پرهیز از شرم به دلیل ناشنوا بودن؛ مشروعیت ارتباط کامل، یعنی استفاده از همه وسایل تفهیم و تفاهم؛ الزام به تلاش و کوشش شخصی برای کسب توانایی بیشتر و زندگی بهتر؛ اتکا به خداوند با امید و اطمینان به نتایج حاصل از پیشرفت های علمی. این نهادها، طرح های اجرایی و تصمیم گیری های خود را مبتنی بر اصول فقه به انجام می رسانند.

حقوق اساسی و اجتماعی

با شکل گیری نظام حقوقی در ایران در دوره جدید، قوانینی هم مربوط به ناشنوایان تصویب شده است. این حقوق، به اختصار این گونه است:

در عرضه حقوق اساسی، این قوانین تصویب شده است: با توجه به بند چهارده اصل سوم و اصول نوزدهم و بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ناشنوایان مانند سایر افراد ملت، در برابر قانون، برابرند، در حمایت قانون قرار دارند و از حقوق مساوی برخوردارند و هیچ یک از اصول قانون اساسی، ناشنوایان را از حقوق اساسی مقرر برای سایر افراد ملت، محروم نکرده است. اما در برخورداری عملی ناشنوایان از حقوق اساسی، سه مورد مهم زیر، قابل توجه است:

حق برخورداری از آموزش ویژه: چون ناشنوایی مانع آموزش کودکان ناشنوا از راه عادی است، برای تأمین آموزش کودکان ناشنوا و ایجاد فرصت برابر برای استفاده آنها از حق آموزش، ماده واحده قانون عادی تشکیل سازمان آموزش و پرورش استثنایی مصوب ۲۱ آذر ۱۳۶۹ مجلس شورای اسلامی می گوید که با توجه به اهمیت و ویژگی های توانبخشی، آموزش و پرورش کودکان و دانش آموزان استثنایی، اعم از نابینایان، نیمه بینایان، ناشنوایان، نیمه شنوایان و...، تأسیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی را مقرر داشته و اساسنامه این سازمان، در ۲۹ مرداد ۱۳۷۰ به تصویب کمیسیون آموزش و پرورش مجلس شورای اسلامی رسیده است و با توجه به مجموع مقررات یاد شده، آموزش ویژه کودکان ناشنوا در مدارس مخصوص ناشنوایان و یا در کلاس های مخصوص ناشنوایان در مدارس عادی، حق

حق برخورداری از آموزش عالی: با وجود اینکه چند سال است شمار قابل توجهی از جوانان ناشنوا به مؤسسات آموزش عالی راه یافته و دانش آموخته شده اند و یا به تحصیل در این مؤسسات، اشتغال دارند، ولی در نظر گرفتن مشکلات این قبیل دانشجویان در رقابت و مسابقه ورودی با دانشجویان شنوا و نیز در دوره آموزش عالی، جا دارد که برای تأمین فرصت علمی آموزش آنان در برابری با دانشجویان شنوا در ورود به مؤسسات عالی آموزش، برای داوطلبان ناشنوا، سهمیه ای مقرر گردد و برای برخورداری از این سهمیه، مسابقه ورودی بین ناشنوایان باشد و افزون بر این، آموزش دانشجویان ناشنوا در کلاس های خاص و یا یک مؤسسه خاص یا قسمت خاصی از مؤسسات موجود، متمرکز شود که مشکل ارتباطی آنها در استفاده از دروس استادان با استفاده از تعداد کمی رابط زبان اشاره، مقدور گردد.

حق اشتغال و استخدام: تبصره یک قانون الزام دولت، برای استخدام ده درصد از پرسنل مورد نیاز خود از بین جانبازان انقلاب اسلامی و بستگان، مصوب سوم بهمن ۱۳۶۴ است. در قانون دیگری فرصت اشتغال معلولان از جمله ناشنوایان با سایر افراد ملت در نظر گرفته شده و یک سهمیه سه درصدی برای تأمین پرسنل مورد نیاز مؤسسات دولتی را به معلولان، اختصاص داده است. ولی در مورد اجرای این قانون، هیچ اطلاع و آماری منتشر نشده است و به نظر می رسد آیین نامه اجرایی این قانون، نیازمند تجدیدنظر باشد. برای تأمین فرصت اشتغال ناشنوایان در بخش خصوصی هم هیچ تمهیدی وجود ندارد.

حق تشکیل جمعیت: ناشنوایان با تشکیل کانون های خاص خود در نقاط مختلف کشور، از حق تشکیل سازمان (موضوع اصل بیست و ششم قانون اساسی) برخوردارند.

حق انتخاب شدن به نمایندگی مجلس شورای اسلامی: به موجب بند شش ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب هفتم آذر ۱۳۷۸، نابینایی و ناشنوایی و ناگویایی، مانع ثبت نام برای انتخاب شدن به نمایندگی مجلس شورای اسلامی است. بعضی حقوقدانان به دفاع از ناشنوایان برخاسته و

نوشته اند: اگر نایب یا ناشنوایی واجد شرایط مورد اعتماد اکثریت رأی دهندگان یک حوزه انتخابیه باشد، نایب با کمک یک منشی و ناشنوا با کمک یک رابط زبان اشاره، خواهد توانست وظایف نمایندگی خود را انجام دهد و اگر با وجود این امکان، نمایندگی آنها برای انتخاب کنندگان رضایت بخش نباشد، به آنها رأی نخواهد داد. بنابراین نادیده گرفتن این حق اساسی ناشنوایان و نایبایان، لزومی نداشته است؛ زیرا به موجب شرط سه ماده ۲۷ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، انتخاب کنندگان باید عاقل باشند.

در عرصه حقوق مدنی، این موارد مهم، تصویب شده است: به موجب ماده ۹۵۶ قانون مدنی، اهلیت برای دارا بودن حقوق، با متولد شدن انسان، شروع و با مرگ او تمام می شود و طبق ماده ۹۵۷ قانون مدنی، حمل مدنی متمتع از حقوق مدنی خواهد بود، لیکن هیچ کس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند، مگر اینکه برای این امر، اهلیت قانونی داشته باشد.

طبق ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی، اشخاص محجور یعنی: (صغار، اشخاص غیر رشید و مجانین) از تصرف در اموال و حقوق مالی خود، ممنوع هستند و به مستفاد از مجموعه مواد یاد شده، مسلم است که ناشنوایان هم از تمام حقوق مدنی، متمتع اند و هم اهلیت اجرای حقوق خود را دارند و از جمله، از حقوق مدنی ذیل برخوردار:

حق انواع علاقه به املاک و اموال، حق انعقاد قرارداد خصوصی، حق انواع عقود و معاملات و ایقاعات، حق وراثت، حق انتخاب همسر و ازدواج، حق ولایت و حضانت، حق داشتن حساب بانکی، حق امضا و ثبت سند رسمی.

حق گرفتن گواهینامه رانندگی: ناشنوایان واجد شرایط، حق دارند گواهینامه رانندگی بگیرند و با مشخص کردن وسیله نقلیه خود با آرم مخصوص ناشنوایان، رانندگی کنند.

حق استفاده از زبان اشاره: در تاریخ قانونگذاری کشور ما برای اولین بار مواد ۱۹۲ و ۱۹۴ قانون مدنی، اشاره را به عنوان وسیله تفهیم و تفاهم، به رسمیت شناخته است. مواد یاد شده که جزء جلد اول قانون مدنی در تاریخ ۱۳۰۷ توسط مجلس قانون گذاری وقت، به تصویب رسیده به شرح زیر است: ماده ۱۹۲ قانون

مدنی: «در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد، اشاره که مبین قصد و رضا باشد، کافی خواهد بود».

ماده ۱۹۴ قانون مدنی: «الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین به وسیله آن، انشای معامله می نمایند، باید موافق باشد، به نحوی که احد طرفین، همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر، قصد انشای آن را داشته است؛ والا معامله باطل خواهد بود» و بعد از مواد یاد شده به موجب ماده ۶۴ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب سال ۱۳۱۰ در تنظیم و ثبت اسناد اشاره به عنوان وسیله تفهیم و تفاهم، مورد قبول و تأکید قرار گرفت.

ماده ۶۴ یاد شده که تاکنون به قوت خود باقی است، به این شرح است: «در صورتی که طرفین معامله و یا یکی از آنها، کور یا کر و گنگ، بی سواد باشند، علاوه بر معرفی هر یک از اشخاص یاد شده باید به معیت خود، یک نفر از معتمدین خود را حاضر نماید. معتمد مزبور. در مورد اشخاص کر و گنگ، باید از جمله اشخاصی باشد که بتواند به آنها به اشاره، مطلب بفهماند...».

استفاده از رابط زبان اشاره، در مواردی که شاکی یا متهم، ناشنوا باشند، در مراجع انتظامی و قضایی به عنوان یک اصل، مقبول و معمول است.

بر اساس همین حق است که تلویزیون، در سال های اخیر برنامه هایی برای ناشنویان با اشاره، پخش می کند.

با شکل گیری مدارس ویژه معلولین مثل مدرسه کریستوفل ویژه پسران در اصفهان یا مدرسه شوریده شیراز و پس از آن مدرسه ابابصیر ویژه نابینایان و مدارس باغچه بان ویژه ناشنوایان، علاوه بر تعلیم مباحث کتب آموزشی و متون درسی، حرفه ها و مهارت های شغلی هم آموزش داده می شد. اکنون تعدادی از این نوع مدارس معرفی می شوند.

پس از قاجاریه و آغاز دوره پهلوی، ایران به سوی صنعتی شدن و مدرن شدن گام برداشت، نیاز به افراد ماهر و کاردان در رشته ها و حرفه های مختلف افزایش مضاعف یافت. معلولین هم باید به وظیفه خود در این دوره عمل کرده و به جریان صنعتی شدن کشور کمک می کردند.

همچنین در همین دوره اقدام های اساسی در زمینه ایجاد دفتر کل امور کودکان استثنایی در وزارت آموزش و پرورش انجام یافته بود. و در سال ۱۳۴۷ برای تأمین خدمات آموزشی به کودکانی که از نظر بدنی، ذهنی و اجتماعی نوعی استثنایی به حساب می آمدند دفتر امور کودکان استثنایی تشکیل شد. از این رو معلولانی که قرن ها سرگشته و سربار جامعه بودند به نیروی مولد و افرادی امیدوار و مستقل تبدیل شوند. در صدر کار این دفتر تحقیقات لازم برای برنامه ریزی های ویژه و تربیت معلم متخصص و فراهم ساختن وسایل ویژه ای قرار دارد که کاری بسیار دقیق و نیازمند بینش و دانش فراوان است.

در سال های گذشته فعالیت دفتر کل امور کودکان استثنایی در زمینه آموزش ناشنوایان از نظر « کمی » در سطح کشور قابل توجه بوده است. زیرا این دفتر با پذیرش اصل «هم آموزی» یا اختلاط شاگردان شنوا و ناشنوا دست به تأسیس کلاس های ویژه ای برای ناشنوایان در مدارس معمولی زد که طبق آخرین آمار در نود و یک نقطه کشور این کلاس ها دایر است. (۱)

ص: ۱۶۵

این دفتر در زمینه های مختلف برنامه ریزی کرد تا معلولین در مدارس تحت برنامه، دوره های حرفه آموزی را طی کنند. اینک به معرفی از این مدارس می پردازیم:

آموزشگاه کر و لال های باغچه بان (تأسیس ۱۳۱۲ش)

این آموزشگاه مجهز به «کلینیک» شنوایی و گفتار، اندرزگاه مادر، بخش مددکاری، کارگاه تهیه مواد آموزشی و «ویدیوتیپ» است و در بیست و شش کلاس آن (۲۹۰) شاگرد کودکستانی، دبستانی، دوره راهنمایی و دبیرستانی مشغول تحصیل هستند: بیست و یک کلاس این آموزشگاه مجهز به گوشی گروهی است.

در این مدرسه علاوه بر مواد درسی به ناشنوایان حرفه های سبک نیز تعلیم داده می شود و یک کارگاه کوچک قالبی بافی نیز دارد.

توسط مربیان این آموزشگاه مواد آموزشی و کتب ویژه و فیلم و «ویدیوتیپ» در زمینه آموزش و پرورش ناشنوایان تهیه می شود و در اختیار دفتر کل امور کودکان استثنایی و کلیه مدارس و سازمان های رفاهی ناشنوایان قرار می گیرد. همچنین در این آموزشگاه کتاب های درسی دبستانی و دوره راهنمایی توسط مربیان متخصص برای تدریس ناشنوایان به صورت ساده تنظیم می شود.

«کلینیک» آموزشگاه همه روز از یک تا چهار بعدازظهر برای پذیرش کلیه مراجعان از تهران و شهرستان آماده است. این «کلینیک» شامل اتاق معاینه، اتاق آزمایش مقدماتی، اتاق «ادیومتری»، اتاق اصلاح تلفظ و بخش تعمیر سمعک و بخش مددکاری است.

از اول مهرماه سال ۱۳۵۴ شاهنشاهی در این آموزشگاه با همکاری دانشگاه ملی ایران برنامه تربیت «ادیومتریست» و رابط ناشنوایان آغاز شده است. (۱)

ص: ۱۶۶

این آموزشگاه توسط حسین گلبدی در اصفهان خیابان شاه کوی سرلت تأسیس شد. (۱) برای معرفی دبستان کر و لال های گلبدی و آشنا شدن با مدیر و مؤسس آن آقای حسین گلبدی و سبب و نحوه به وجود آمدن این مؤسسه فرهنگی بی جا نیست شمه ای از قلم خود ایشان نقل شود. «خدمت فرهنگی من از سال ۱۳۳۰ آغاز گردید ولی عشق به تدریس و خدمت به کودکان ناشنوا در سال ۱۳۳۳ که آموزگار کلاس سوم دبستان ملی جعفری اصفهان بودم در من شعله ور گردید در آن زمان طفل شش ساله کر و لالی را در این مدرسه پذیرفته بودند علاقه داشتم که در ساعت های تفریح با این طفل صحبت کنم رفته رفته به این فکر افتادم که او را تعلیم دهم و از این رو از مدیر مدرسه تقاضا کردم که اجازه دهند این طفل کر و لال در کلاس سوم بنشیند تا در فرصت های مناسب به او درس بدهم. خوشبختانه مدیر موافقت کرد و من هم از این فرصتی که در اختیارم گذاشته بودند بسیار خوشحال شدم. پس از چند هفته از مشاهده پیشرفت این طفل تشویق شدم و بر کوشش خود افزودم و در نتیجه این طفل توانست پس از چند ماه اشعار کوتاهی را از روی کتاب بخواند و مورد تحسین و تشویق اولیای آموزشگاه قرار گیرد.

در بهمن سال ۱۳۳۳ که رسماً به استخدام وزارت فرهنگ درآمدم محل کارم در بروجن تعیین گردید و ناچار از طفل ناشنوا جدا شدم ولی به علت علاقه ای که به تدریس ناشنوایان پیدا کرده بودم، مجدداً در بروجن به جست و جو پرداختم و طفل کر و لالی پیدا کردم و به ولی او گفتم که حاضرم مجاناً در دبستان به او تعلیم بدهم. پیشنهادم را پذیرفت و به این ترتیب کارم را با تدریس به این طفل دنبال کردم.

پس از آن طی مکاتبات بسیار از وزارت فرهنگ تقاضا کردم که برای تأسیس کلاس مخصوص ناشنوایان مرا به اصفهان یا هر نقطه ای از مملکت که صلاح می دانند منتقل کنند. در ۱ مرداد ۱۳۳۴ از طرف وزارت فرهنگ به تهران احضار شدم و قرار شد که برای آزمایش های لازم به استاد باغچه بان رجوع کنم. در آن

ص: ۱۶۷

زمان دبستان کر و لال های باغچه بان در دروازه دولت واقع بود. ناگفته نماند که تا آن تاریخ تصور می کردم که مبتکر تدریس کر و لال ها در ایران من هستم و نمی دانستم که سی سال قبل از من استاد باغچه بان این کار را در ایران آغاز کرده است. در این دیدار باغچه بان پس از آزمایش هایی مرا ستود و گفت که با توجه به علاقه ای که به تدریس کر و لال ها دارید من از وزارت فرهنگ تقاضا می کنم که شما را به این مدرسه منتقل کند. این بزرگترین آرزو و هدف من بود. ولی متأسفانه پیشنهاد شادروان باغچه بان عملی نگردید و مرا از بروجن به اصفهان منتقل کردند و به عنوان آموزگار در اختیار دبستانی به نام مفید اسلامی گذاشتند. وقتی که به صاحب امتیاز دبستان گفتم که هدف من از انتقال به اصفهان تعلیم اطفال کر و لال بوده است. ایشان گفتند شما را به عنوان آموزگار معرفی کرده اند. حال اگر خیلی علاقه به این کار دارید چنان چه مدیریت دبستان قبول کنید و در هفته شانزده ساعت هم درس بدهید می توانید در دفتر دبستان ضمن رسیدگی به امور اداری به کر و لال ها هم درس بدهید. برای رسیدن به هدف چاره ای نبود و پیشنهاد صاحب امتیاز را پذیرفتم. نخستین شاگردی که پیدا کردم طفل کم بنیه ای بود صبح او را با دوچرخه به مدرسه می آوردم و عصر به منزل باز می گرداندم. کم کم شاگرد دیگری پیدا شد و پس از یک سال با نشر آگهی و کوشش گیر آمار شاگردان به هشت نفر رسید. در این زمان امتیاز مخصوص گرفتم و تمام ساعات کارم به آموزش ناشنوایان اختصاص یافت.

رفته رفته کارم مورد توجه قرار گرفت. در اثر اقدامات تیمسار منوچهر وارسته وزارت فرهنگ ماهانه یک هزار ریال کمک هزینه به دبستان پرداخت و در حدود یک هزار ریال هم به عنوان شهریه از دانش آموزان جمع آوری می شد و با این پول توانستم محل محقری که دارای سه، چهار اتاق کوچک بود اجاره کنم. در سال ۱۳۳۹ وزیر فرهنگ وقت دکتر مهران از این مؤسسه بازدید کرد و خدمات و وضع تدریس و وسایل سمعی و بصری که شخصاً جهت تعلیم اطفال تهیه کرده بودم مورد توجه ایشان واقع شد و ضمن دستور صدور نشان و پرداخت ده هزار ریال کمک نقدی هنگامی که جویای احتیاجات مؤسسه شدند گفتم بزرگ ترین نیامندی من آموزگار است زیرا بنده هم مدیر و هم معلم و هم ناظم و هم دفتردار و

پس از بازدید نخستین آموزگار در سال ۱۳۴۰ به دبستان فرستاده شد و پس از شش سال گشایشی در کارهایم حاصل گردید و روز به روز تعداد شاگردان افزایش یافت».

اکنون در یکی از کوچه های باصفای تابلوی دبستان گلپیدی را که در سال ۱۳۳۵ با یک شاگرد آغاز به کار کرده است می بینیم.

در سال ۱۳۴۲ دبستان گلپیدی به این محل جدید که شامل نه کلاس و کارگاه است و در زمینی که از طرف اوقاف واگذار گردیده است منتقل گردیده، تعداد شاگردان این دبستان اکنون بالغ بر هفتاد دختر و پسر ناشنوا است که صبح ها به آموزش رسمی می پردازند و بعدازظهرها در یکی از کارگاه های درودگری، برق، مشبک کاری و بافندگی حرفه ای می آموزند.

نیروی انسانی مشغول به کار این آموزشگاه در حال حاضر ده نفر است که جز مدیر و یک نفر سرایدار بقیه در قسمت های آموزشی و حرفه ای به عنوان معلم و مربی خدمت می کنند.

از آغاز تأسیس قریب (۱۶۵) نفر ناشنوا و نیمه شنوا از این آموزشگاه فارغ التحصیل شده و کارنامه گرفته اند که (۷۵) نفر آنان حرفه ای مانند درودگری یا مشبک کاری یا برق را نیز آموخته اند و برای آنان کاریابی شده است.

وسایل کمک آموزشی از قبیل تابلوهای الکتریکی برای آموزش حساب و خواندن و نوشتن که به ابتکار مؤسس و مدیر این آموزشگاه آقای حسین گلپیدی تهیه شده است به تعلیم و تربیت کودکان ناشنوا ویژگی و امتیاز خاص داده است.

علاوه بر (۷۰) نفر دانش آموزان روزانه (۱۳) شاگرد ناشنوی دیگر نیز در کلاس های شبانه و این مدرسه مشغول تحصیل هستند. (۱)

بنابراین در اصفهان مدرسه گلپیدی توانست ناشنوایان را آماده پذیرش تعهدات اجتماعی نماید.

ص: ۱۶۹

دبستان ناشنوایان میرزایی (تأسیس ۱۳۳۵)

این دبستان توسط منصوره میرزایی در تهران (نارمک- خیابان ۴۶ متری غربی- پلاک ۱۰۳) تأسیس شد. این دبستان در سال ۱۳۲۹ به یاری میسیونرهای مذهبی در تهران به نام «افنا» آغاز به کار کرد ولی پس از چند سال به علل دشواری‌ها تعطیل گردید. این مدرسه در سال ۱۳۳۵ به نام «دبستان میرزایی» در ساختمانی که به یاری کلیسای کاتولیکی در نارمک ساخته شده بود خدمات خود را از سر گرفت. در سال اول جمعیت حمایت کودکان کر و لال برای یاری به این دبستان نوپا علاوه بر پرداخت مدد هزینه نقدی وسایل چهار کلاس درسی و ناهارخوری را نیز در اختیار این مدرسه گذاشت.

اکنون شماره شاگردان این مدرسه در حدود پنجاه نفر است که در کلاس‌های مقدماتی دبستان مشغول تحصیل هستند. این مدرسه قسمت شبانه روزی دارد که در آن پنج دختر به طور شبانه روزی نگاهداری می‌شوند.

آموزشگاه استثنایی تبریز (دولتی) (تأسیس ۱۳۳۷)

این آموزشگاه توسط اصولی در تبریز (خیابان حافظ) تأسیس شد.

در سال ۱۳۳۷ آموزشگاهی برای آموزش ناشنوایان در شهر تبریز تأسیس یافت و یک سال و نیم بعد دو گروه کودکان نابینا و عقب مانده ذهنی نیز پذیرفته شدند و از آن پس این مجموعه به نام «آموزشگاه استثنایی تبریز» زیر نظر اداره آموزش و پرورش به کوشش‌های خود ادامه داد. در سال ۱۳۴۵ مقرر شد، همه ساله مبلغی برای اداره این مدرسه اختصاص داده شود.

هم اکنون این آموزشگاه دارای دو ساختمان است: ساختمان شماره (۱) که ویژه آموزش ناشنوایان و نابینایان است و از جمع هفت کلاس درس پنج کلاس آن مخصوص آموزش ناشنوایان دوره ابتدایی است. پسران ناشنوا و نابینا در سه کارگاه کفافی حصیریافی و قالبیافی و دختران ناشنوا در کارگاه‌های آرایش و خیاطی بعدازظهرها کارآموزی می‌کردند و اصول حرفه‌ها را می‌آموزند.

در این آموزشگاه (۱۳۳) دانش آموز به تحصیل اشتغال داشتند که (۱۰۴) نفر آنان ناشنوا و (۲۹) نفر بقیه نابینا و عقب افتاده ذهنی بودند. این آموزشگاه همچنین دارای یک شبانه روزی (خوابگاه) است که در آن از دوازده دانش آموز سرپرستی می شد که از این عده هفت نفر پسر ناشنوا و پنج نفر پسر نابینا بودند.

ساختمان شماره (۲) مخصوص کودکان عقب مانده ذهنی بود و کلیه دانش آموزان آن از غذا و وسیله آمد و رفت به طور رایگان استفاده می کنند. کل نیروی انسانی این مدرسه بیست و دو نفر است که هفت نفر آنان معلم کلاس های ناشنوایان هستند. (۱)

مدرسه و هنرستان نظام مافی (تأسیس ۱۳۴۳)

این مدرسه و هنرستان توسط بانو نظام مافی در تهران (سه راه آذرین) تأسیس شد.

نخستین آموزشگاه حرفه ای ناشنوایان در سال ۱۳۴۳ در زمینی به مساحت ده هزار مترمربع که از طرف بانو نظام مافی به منظور تأسیس مدرسه ای برای ناشنوایان وقف شده بود از طرف وزارت آموزش و پرورش ساخته شد و نام وقف کننده آن را گرفت. این آموزشگاه دارای دبستان، دوره راهنمایی و هنرستان است.

دوره دبستان از سال اول تا پنجم ابتدایی است و چون اخیراً تصمیم گرفته شده است که این مرکز آموزشی فقط برای دوره راهنمایی دانش آموز بپذیرد لذا در کلاس های اول و دوم و سوم ابتدایی به ترتیب در سه سال گذشته با رسانیدن شاگردان به کلاس بعدی دانش آموز پذیرفته نشده است و فعلاً در دوره دبستان فقط دو کلاس چهارم و پنجم دایر است که این دو کلاس نیز در دو سال آینده به ترتیب تعطیل خواهد شد. این دو کلاس جمعاً هیجده نفر دانش آموز دارد. دوره راهنمایی نیز جمعاً بیست و نه نفر را در سه کلاس خود آموزش می دهد.

به شاگردان دو دوره دبستان و راهنمایی تا پایان دوره و رسیدن به سطح

ص: ۱۷۱

هنرستان هیچ گونه حرفه‌ای آموخته نمی شود و در این دو دوره فقط شاگردان ناشنوا پذیرفته می شوند. دوره های ابتدایی و راهنمایی جمعاً هفت نفر عضو آموزشی دارند.

هنرستان نظام مافی که در سال ۱۳۵۳ با چهار رشته برق، ساختمان، تراشکاری و صنایع فلزی شامل جوشکاری و ورق کاری تأسیس شده است سی و پنج شاگرد دارد که سی و دو نفر آنان در رسته ساختمان، آموزش حرفه‌ای می بینند.

دانش آموزان هر سه دوره که تمام روز و به طور یکسره در مدرسه هستند با ناهار گرم پذیرایی می شوند. ضمناً دانش آموزان دو دوره ابتدایی و راهنمایی علاوه بر ناهار رایگان از تغذیه رایگان ساعات ده صبح نیز استفاده می کنند و ایاب و ذهاب شاگردان توسط وسیله هایی که از طرف مدرسه برای این منظور کرایه شده است صورت می گیرد.

غیر از دوره هنرستان که در سال ۱۳۵۳ تشکیل شده و فعلاً فارغ التحصیل ندارد، فارغ التحصیلان دوره های دبستان و راهنمایی از سال تأسیس تا کنون جمعاً (۱۱۳) نفر بوده اند که ده نفر از این عده فارغ التحصیل دوره راهنمایی هستند.

کلیه معلمان این مدرسه، به جز چند تن مهندس و استاد کاران دوره های هنرستان که پاره وقت کار می کنند و ساعتی حق تدریس می گیرند، همه دولتی هستند.

دوره دبستان و راهنمایی این مدرسه مخصوص ناشنوایان است ولی در دوره هنرستان شاگردان شنوا پذیرفته می شوند و گروه اخیراً قسمت اعظم شاگردان این دوره را تشکیل می دهند.

از جمع ده هزار متر مربع مساحت کل مدرسه هفت هزار متر مربع به مدرسه و هنرستان و سه هزار متر مربع دیگر به قسمتی از یک شبانه روزی مجهز تخصیص داده شده است که در آن پنجاه شاگرد ناشنوای شهرستانی یا کم بضاعت به طور شبانه روزی نگاهداری می شوند. این شاگردان از مزایای تحصیل رایگان، تغذیه رایگان، لباس و وسایل رایگان که بودجه آن از طرف دولت تأمین می شود برخوردار

ص: ۱۷۲

آموزشگاه نیمروز (تأسیس ۱۳۴۴)

این آموزشگاه توسط محمود پاکزاد در تهران (خیابان امیرآباد جنوبی - کوی خوشنویسان) تأسیس شد.

ساختمان آموزشگاه دارای ده کلاس درس است، دانش آموزان این آموزشگاه قریب (۱۰۳) نفر هستند که در حال حاضر در ده گروه زیر آموزش می بینند.

در این مدرسه در سه کلاس از گوشی گروهی استفاده می شود. علاوه بر کلاس ها یک اتاق برای کارگاه دختران (صنایع دستی و عروسک سازی - بافندگی - چرخکاری - کلاس آرایش) و یک اتاق برای کارگاه پسران (حرفه های سوهان کاری - جوشکاری و برق)، یک اتاق بزرگ ناهارخوری با آشپزخانه وجود دارد و همه روزه به شاگردان و آموزگاران یک وعده غذای گرم داده می شود. برنامه های تفریحی و ترتیب بازی های گروهی از کوشش های دیگر این آموزشگاه است. در این مدرسه همه ساله گروهی از معلمان ناشنویان به مدت کوتاهی کارورزی می کنند.

نیروی انسانی این آموزشگاه شامل چهارده معلم دولتی و دو معلم غیر دولتی تمام وقت و سه معلم غیر دولتی نیمه وقت و پنج کارمند غیر دولتی تمام وقت است.

از سال ۱۳۴۵ تا خرداد سال ۱۳۵۴ جمعاً نود و هفت نفر از این مدرسه فارغ التحصیل شده اند. (۲)

دبستان باغچه بان شماره (۲) (تأسیس ۱۳۵۷)

این دبستان جمعیت حمایت کودکان کر و لال در تهران (خیابان زاله - خیابان ایران - کوچه دکتر سنگ) تأسیس شد.

جمعیت حمایت کودکان کر و لال در آذرماه سال ۱۳۵۷ به علت افزایش

ص: ۱۷۳

۱- . همان، ص ۵۴-۵۵.

۲- . همان، ص ۵۵-۵۶.

شاگردان ناشنوا، در پست مسجد سپهسالار خانه کوچکی را به کرایه گرفت و دبستان شماره (۲) باغچه بان را با شصت شاگرد در آنجا تأسیس کرد. این مدرسه رفته رفته گسترش یافت و اکنون دارای (۱۴۲) شاگرد است که در سیزده کلاس آمادگی و دبستانی تحصیل می کنند و سه کلاس این مدرسه مجهز به گوشی های گروهی است.

قسمت عمده بودجه این مدرسه از آغاز تأسیس در قالب بودجه آموزشگاه کر و لال هایی باغچه بان از طرف سازمان برنامه و بودجه و تنه آن از طرف جمعیت حمایت کودکان کر و لال تأمین گردیده است و از این رو آغاز تأسیس، تحصیل برای شاگردان ناشنوا در این مدرسه رایگان بوده است.

در این دبستان همه روزه به کلیه شاگردان و معلمان و کارمندان ناهار رایگان داده می شود. جمع کل کارمندان دبستان شماره (۲) سی و دو نفر و عده کارآموزان آن چهار نفر است. از سی و دو نفر کارمندان چهار نفر معلم دولتی و بقیه کارمندان غیر دولتی هستند.

در این دبستان همه ساله عده ای از معلمان ناشنویان در گروه های شش نفری به مدت شش هفته، هفته ای دو نیم روز تعلیمات عملی می بینند.

دبستان شماره (۲) باغچه بان خدمات اندرزگاهی و مددکاری نیز به پدران و مادران شاگردان عرضه می کند و همچنین مانند آموزشگاه باغچه بان، به نام شاگردان مستمند که (۹۰٪) شاگردان آن را تشکیل می دهند دفترچه پس اندازی در بانک ملی ایران باز شده است و همه ماهه ده تومان در حساب هر شاگرد تا پایان تحصیل گذاشته می شود تا هنگامی که فارغ التحصیل می شوند مختصر سرمایه کاری برای آنان فراهم باشد.

هفت سال پس از تأسیس، در خردادماه سال ۱۳۵۳ نخستین گروه از شاگردان این دبستان موفق به اخذ مدرک شدند. (۱)

ص: ۱۷۴

۱- . همان، ص ۵۶-۵۸.

این دبستان توسط پریچهر غفوریان در مشهد (خیابان حسنعلی منصور) راه اندازی شد.

این دبستان در مهرماه سال ۱۳۴۷ به همت پریچهر غفوریان به اسم دبستان آذربایجان از طرف وزارت آموزش و پرورش تأسیس شد و با عده کمی شاگرد آغاز به کار کرد.

این مدرسه در ابتدا بیش از بیست شاگرد نداشت ولی رفته رفته عده شاگردان آن افزایش یافت و در مهرماه سال ۱۳۴۹ به محل اجاره ای جدید منتقل شد و به پیشنهاد مدیر مدرسه به عنوان سپاس و قدردانی نام دبستان را «دبستان باغچه بان مشهد» گذاشتند. در محل جدید دبستان باغچه بان مشهد از هر نظر گسترش یافت و دارای شش کلاس و در حدود هفتاد شاگرد شد.

از تیرماه سال ۱۳۵۱ این مدرسه به محل جدید خود که از طرف اداره آموزش و پرورش ساخته شده بود و دارای وسایل مخصوص (اتاق های ضد صوت) و غیره بود انتقال یافت. چون در محل جدید علاوه بر ناشنویان به دیگر کودکان معلول نیز آموزش داده می شد، لذا نام دبستان باغچه بان مشهد به نام «آموزشگاه امید کودکان استثنایی» نام گذاری شد. لیکن دبستان سابق همچنان به نام دبستان باغچه بان باقی مانده که کودکان عادی در آن به تحصیل مشغولند. پس از افزایش عده شاگردان چون محل ساخته شده گنجایش پذیرش شاگردان بیشتری را نداشت، لذا دبستان دیگری به نام آموزشگاه کودکان استثنایی شماره (۲) در محل اجاره ای تأسیس گردید و از اول سال ۱۳۵۲ آغاز کرد.

ساختمان آموزشگاه شماره (۱) دولتی است و در سال ۱۳۵۱ ساخته شده و شامل دو طبقه و (۲۲) اتاق و دارای (۱۹۰) شاگرد (۱۲۲) نفر ناشنوا در سطح کودکان دبستان و دبستان (۱۵) نفر نابینا در کلاس اول راهنمایی است.

به شاگردان ناشنوا در چهارده کلاس و به شاگردان عقب مانده در پنج کلاس و به نابینایان در دو کلاس آموزش داده می شود. عده آموزگاران بیست نفر است که همه آنان دولتی هستند و دوره مخصوص را دیده اند. به علاوه این آموزشگاه پنج نفر

کارمند و مستخدم و دو نفر راننده نیز دارد و شاگردان با دو وسیله نقلیه به مدرسه آمد و رفت می کنند.

آموزشگاه شماره (۱) دولتی دارای دو کارگاه حرفه‌ای خیاطی و بافندگی است و شاگردان از وسایل ورزشی از قبیل پینگ پنگ و فوتبال و والیبال استفاده می کنند. این شاگردان طبق برنامه ای به بازدید های مراکز دولتی می روند. (۱)

علاوه بر مدارس فوق مدرسه ابابصیر، مدرسه کریستوفل، مدرسه شوریده شیراز و ده ها مدرسه دیگر را نباید از نظر دور داشت.

خلاصه اینکه تا اینجا مدارس و مراکز آموزشی که در کنار آموزش و پرورش معمولی به حرفه آموزی معلولین هم اشتغال داشتند معرفی شدند و در فصل بعد به مراکزی که فقط به حرفه آموزی می پرداختند، معرفی می شود.

ص: ۱۷۶

۱- . همان، ص ۵۹.

قبلاً به مدارس ویژه معلولین که علاوه بر آموزش های معمولی به تعلیم حرفه هم مشغول بودند، پرداخت؛ اما این فصل به مراکزی که ویژه آموزش حرفه هستند می پردازد.

برای انجام دادن بسیاری از کارها ناشنوایی نقصی به حساب نمی آید و به این سبب در توانبخشی و تأمین رفاه ناشنوایان آموختن نوعی حرفه که بازار داشته باشد در صدر برنامه های رفاهی قرار دارد. از طرفی نیز چون آموزش هر نوع حرفه ای نیازمند سواد خواندن و نوشتن و دانستن مقداری زبان است لذا سازمان رفاه ناشنوایان به مجرد تأسیس یعنی در شهریورماه سال ۱۳۵۰ با تشکیل کلاس بزرگسالان ناشنوا، دوره زبان آموزی و سوادآموزی را آغاز کرد و در خردادماه سال ۱۳۵۱ با مساعدت دولت خانه ای در کوی یوسف آباد به منظور آغاز برنامه حرفه آموزی خرید و آن را به تدریج تکمیل و تجهیز کرد. این مرکز که از فروردین ماه سال ۱۳۵۲ از آن بهره برداری شده است نه تنها مرکز نمونه آموزش حرفه به ناشنوایان است بلکه گروه فنی لازم برای گسترش این نوع خدمات در تهران و شهرستان ها نیز در این مرکز تربیت می شوند. همچنین از برنامه های حرفه ای در آنجا ارزشیابی به عمل می آید.

مرکز آموزش حرفه ای یوسف آباد شماره (۱)

این مرکز وابسته به سازمان ملی رفاه ناشنوایان است و در سال ۱۳۵۲ تأسیس شده است.

نشانی آن: یوسف آباد، خیابان مدبر، خیابان ۳۶، کاشی ۱۲ است.

در این مرکز دختران و پسران ناشنوای بی سواد و کم سواد که سن آنان کمتر از سیزده سال و بیشتر از سی سال نباشد پذیرفته می شوند. سواد و توانایی ها و خواست داوطلبان ابتدا در گروه ارزشیابی و راهنمایی حرفه ای به یاری مدیر مرکز و روانشناس، مربی، رابط ناشنوایان و معلم و مددکار اجتماعی سنجیده می شود. با

در نظر گرفتن جوانب مختلف زندگی و استعدادهای فرد ناشنوا در صورتی که مددجو باسواد یا کم سواد باشد در یک یا دو رشته حرفه‌ای به طور آزمایشی نام نویسی می کند. پس از مدتی با توجه به پیشرفت و علاقه ناشنوا در رشته ای که بیش از دیگر رشته ها مناسب تشخیص داده شود به حرفه آموزشی می پردازد و پس از یافتن تبحر کافی، برای او در بازار آزاد کارایی می شود.

چنان که ناشنوا بی سواد باشد ابتدا در کلاس های زبان آموزی و سوادآموزی نام نویسی می شود و هنگامی که خواندن و نوشتن و تا حدی زبان آموخت ضمن ادامه تحصیل و زبان آموزی در یکی از رشته های مناسب برای آموختن حرف ثبت نام می کند. مدت زمان لازم برای طی مرحله اول بستگی بسیار به استعداد و سن مددجو دارد و به طور کلی پس از دوازده ماه تحصیل مرحله اول را تمام می کند و در حدود دوازده ماه دیگر برای تمام کردن مرحله دوم و آموختن حرفه وقت لازم است.

چون کلاس های درس بزرگسالان در خود مرکز حرفه‌ای قرار دارد ناشنوایان گروه دوم در سال اول فرصت کافی دارند که به طور غیر مستقیم با حرفه های مختلف آشنا شوند و ارزشیابان و راهنمایان نیز، با فرصت کافی و آگاهی کامل از استعداد این شاگردان بتوانند رشته مناسبی را برای آموزش آنان در نظر گیرند.

کارایاب موظف است که با ایجاد تماس با مدیران کارخانه های و مؤسسه های مختلف برای کسانی که آماده کار شده اند کار مناسبی بیابد و پس از اشتغال مددجو نیز پیگیری کند تا هم کارفرما و هم همکاران شنوای او این همکار تازه را بپذیرند و هم مددجو خود را با شرایط جدید کار و زندگی وفق دهد.

در کارگاه های این آموزشگاه وسایل مورد نیاز کارگاه های مختلف مراکز حرفه‌ای و اداره مرکزی ساخته می شود و همچنین مقداری از مصنوعات آن در غرفه ناشنوایان که در فروشگاه مرکزی سازمان تعاون و مصرف شهر و روستا قرار دارد به فروش می رسد. در این آموزشگاه کوشش می شود که از استاد کاران یا کمک مربیان ناشنوا استفاده شود. چنان که از جمع کل چهل کارمند آن دوازده نفر ناشنوا هستند.

در این مرکز هشت کارگاه وجود دارد که در آنها پسران و دختران ناشنوا سرگرم آموختن حرفه هستند: تراشکاری، جوشکاری، نجاری، خیاطی زنانه، خیاطی

بچه گانه، خیاطی مردانه، پیراهن دوزی، سوار کردن سمعک.

به مددجویان این مرکز علاوه بر ناهار که به طور رایگان داده می شود با تشخیص بخش مددکاری مبلغی نیز به عنوان هزینه تحصیلی پرداخت می شود. با توجه به اهمیت سلامت جسم مددجویان یک نفر پزشک امراض داخلی و یک نفر پزشک متخصص چشم هفته ای یک بار به مرکز حرفه ای رجوع می کنند و سلامت یک یک آنان را مورد رسیدگی قرار می دهند و کسانی را که لازم باشد برای مداوا به مراکز بهداشتی معرفی می کنند. (۱).

آموزشگاه حرفه ای شماره (۲)

این آموزشگاه وابسته به سازمان ملی رفاه ناشنوایان است و در سال ۱۳۵۳ در تهران خیابان کاخ شمالی شماره ۳۷۳ تأسیس شد.

با توجه به افزایش شماره کارآموزان، سازمان رفاه ناشنوایان در خردادماه سال ۱۳۵۳ خانه ای در خیابان کاخ به کرایه گرفت و چند کارگاه خود را که قبلاً در آموزشگاه حرفه ای شماره (۱) بودند به محل جدید منتقل کرد. در این مرکز نیز دختران و پسران جوان برای آموزش حرفه های مختلف پذیرفته می شوند. چون نوع کار این کارگاه ها طوری است که احتیاج چندانی به سواد و زبان ندارد، آن دسته از ناشنوایان که به علت چند نقصی بودن نمی توانند سوادآموزی کنند یا وارد حرفه های سنگین شوند به این مرکز معرفی می شوند. بدین سبب این مرکز بیشتر جنبه کارگاه حمایت شده دارد و مددجویانی که به علل مختلف نمی توانند به راحت جذب بازار کار شوند در آنجا مدت بیشتری به کارآموزی می پردازند و برای آنان چندین بار کارایی می شود. مصنوعات این مرکز در غرفه ناشنوایان واقع در فروشگاه سازمان تعاون و مصرف شهر و روستا به فروش می رسد و با استقبال مردم روبه رو می شوند. (۲).

در اینجا رسته ها و کارگاه های سراجی، گلسازی و کارهای دستی، ویرای، آباژور

ص: ۱۷۹

۱- همان، ص ۱۳۵-۱۳۷.

۲- همان، ص ۱۳۷-۱۳۸.

غرفه ناشنوایان

اشاره

این مرکز وابسته به سازمان ملی رفاه ناشنوایان است و در خرداد ۱۳۵۴ تأسیس شده است. در تهران (فروشگاه مرکزی سازمان تعاون و مصرف شهر و روستا، طبقه دوم) استقرار دارد.

سازمان رفاه ناشنوایان با جلب همکاری مدیرعامل سازمان تعاون و مصرف شهر و روستا موفق شد که غرفه ای در فروشگاه مرکزی آن سازمان برای غرفه مصنوعات خود ایجاد کند. در این غرفه مصنوعات دو آموزشگاه حرفه‌ای تهران و کارگاه حمایت شده مشهود به فروش می رسد.

علاوه بر کارگاه های حمایت شده و مرکز های آموزش حرفه‌ای که مستقیم زیر نظر سازمان رفاه ناشنوایان اداره می شود گروهی از ناشنوایان برای آموزش حرفه هایی که سازمان فعلاً قادر به تعلیم آنها نیست به بخش های حرفه آموزی و آموزش کشاورزی وابسته به انجمن توانبخشی معرفی می شوند.

در نیمه دوم سال ۱۳۵۰ و سال ۱۳۵۱ که سازمان رفاه ناشنوایان هنوز آموزشگاه حرفه‌ای یا کارگاه حمایت شده دایر نکرده بود جمعاً ۸۰ نفر ناشنوا برای کارآموزی به کارگاه کورس معرفی کرد. این عده که اکثر ناشنوایان باسوادی بودند که پس از پایان تحصیل سال ها به علت نداشتن حرفه‌ای در شهر سرگردان بودند با موفقیت تمام دوره های حرفه‌ای کارگاه کورس را تمام کردند و جذب بازار کار شدند.

در سال ۱۳۵۲ پانزده نفر و در سال ۱۳۵۳ پانزده نفر و تا آخر دی ماه ۱۳۵۴ یازده نفر از ناشنوایان باسواد برای گذراندن دوره های سوار کردن رادیو و تلویزیون و جوشکاری و تراشکاری به کارگاه کورس معرفی شده اند.

در سال جاری نیز از طریق سازمان سی و یک نفر ناشنوا که اکثر آنان از مردم شهرستان ها و روستاها بودند برای آموزش کشاورزی به بخش کشاورزی انجمن

کارگاه حمایت شده ناشنوایان تهران

این کارگاه وابسته به سازمان ملی رفاه ناشنوایان است. ساخت ساختمان آن در سال ۱۳۵۴ آغاز شد و تاریخ بهره برداری نیمه دوم سال ۱۳۵۳ بود.

در اسفندماه سال ۱۳۵۲ به دستور دربار با توجه به لزوم ایجاد کارگاه حمایت شده ای برای ناشنوایان، زمین مجاور آموزشگاه حرفه‌ای شماره یک خریداری شود و ساختمان مورد نیاز در آنجا احداث گردد.

این ساختمان هم اکنون در شرف اتمام است و امید است که از پاییز آینده بهره برداری از آن آغاز شود. این کارگاه حمایت شده شامل کارگاه های زیر خواهد بود.

کارگاه نساجی

کارگاه سراجی

کارگاه ویترای

کارگاه نجاری

کارگاه کارهای دستی

کارگاه خیاطی (مردانه، زنانه، بچگانه)

کارگاه شیرینی پزی

کارگاه تراشکاری - فلزکاری - جوشکاری (۲)

مرکز حرفه های ناشنوایان مشهد

این مرکز وابسته به سازمان ملی رفاه ناشنوایان در سال ۱۳۵۳ در مشهد (خیابان رازی/ کوی دیبا شماره ۲۸) تأسیس شد.

سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران در اجرای برنامه های رفاهی ناشنوایان در

ص: ۱۸۱

۱- همان، ص ۱۳۸-۱۳۹.

۲- همان، ص ۱۳۹-۱۴۰.

مهرماه سال ۱۳۵۳ اقدام به تأسیس کارگاه حمایت شده ناشنوایان مشهد کرد. این مرکز در یک خانه اجاره ای به مساحت هفتصد متر مربع و ساختمان دو طبقه با ده اتاق و دو زیرزمین تأسیس شد. هم اکنون پنجاه و شش نفر کارآموز ناشنوا در شش کارگاه آن به حرفه آموزشی اشتغال دارند.

کارگاه خیاطی زنانه، کارگاه خیاطی مردانه، کارگاه ویترا، کارگاه نجاری و قالب سازی، صنایع دستی، کارگاه پوستین سازی.

کلاس های سوادآموزی

در این مرکز علاوه بر حرفه آموزشی به پنجاه و شش نفر کارآموزان و چهار نفر ناشنوایان شاغل نیز در شش کلاس (۴ کلاس صبح و ۲ کلاس عصر) توسط معلمان متخصص، زبان و سواد آموخته می شود.

در سال ۱۳۵۴ نه نفر از ناشنوایان (۷ نفر دختر و ۲ نفر پسر) که قبلاً در کلاس های بیکار یا بی سواد آموزشی دیده و در این کلاس ها به تحصیل ادامه داده بودند در امتحان نهایی شرکت کردند و موفق به اخذ گواهینامه دوره ابتدایی شدند و هم اکنون پنج نفر از آنان در مدارس راهنمایی به تحصیل ادامه می دهند.

پس از آنکه کارآموزان در حرفه خود مهارت کافی یافتند برای آنان کاریابی می شود. تا کنون پنج نفر از کارآموزان این مرکز در کارگاه های خیاطی و کارخانه نان رضوی مشغول کار شده اند.

در این مراکز همه روزه ناهار رایگان داده می شود و همه کارآموزان از بیمه خدمات درمانی بهره مند هستند. ناشنوایانی که وضع مالی مناسبی ندارند هزینه تحصیلی و کارآموزی دریافت می کنند. همچنین برای رفت و آمد وسیله رایگان (اتوبوس) استفاده می کنند. در بهمن ماه سال ۱۳۵۴ نیز یک دستگاه «مینی بوس» از طرف سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی به این مرکز داده شده است.

جوانان ناشنوای مشهد خانه جوانان نیز تشکیل داده اند. این ناشنوایان در هفته سه شب در تالار مرکز اجتماع می کنند و به ورزش و تفریح سالم می پردازند و از برنامه های تلویزیونی بهره مند می شوند.

کارگاه حمایت شده ناشنوایان یزد

این مرکز وابسته به سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران است و در سال ۱۳۵۴ در یزد (خیابان ایرانشهر - کوچه مسعودی) تأسیس شد. این کارگاه در اول آبان ماه ۱۳۵۴ در شهر یزد تأسیس شد. محل کارگاه یک خانه اجاره ای با ده اتاق و یک زیرزمین است. در این کارگاه به هجده نفر کارآموز ناشنوا که سن آنان بین (۱۳) تا (۱۶) سال است حرفه و زبان و سواد آموخته می شود.

کارگاه های این مرکز عبارتند از:

- کارگاه خیاطی با هشت نفر کارآموز ناشنوا (دختر)
- کارگاه نجاری با چهار نفر کارآموز (پسر)
- کارگاه صنایع دستی پارچه بافی با ۳ نفر کارآموز (پسر)
- کارگاه ویترای و کارهای دستی با سه نفر کارآموز (۱ دختر و ۲ پسر)

این مرکز دو کلاس زبان آموزی و سوادآموزی نیز دارد که در آن آموزگاران که دوره آموزش ناشنوایان را دیده اند مشغول تدریس هستند.

کارآموزان ناشنوای این مرکز از تغذیه و ناهار رایگان و وسیله ایاب و ذهاب استفاده می کنند. از کلیه کارآموزان سنجش شنوایی به عمل آمده و به کسانی که احتیاج به گوشی داشته اند گوشی رایگان داده شده است.

کلیه کارآموزان از بیمه سازمان خدمات درمانی استفاده می کنند. (۱)

کارگاه حمایت شده ناشنوایان همدان

این کارگاه وابسته به سازمان ملی رفاه ناشنوایان ایران است و در سال ۱۳۵۴ در همدان (خیابان میرزاده عشقی - شماره ۱۲۳) تأسیس شد.

این کارگاه در یک خانه اجاره ای که دارای هفت اتاق و یک زیرزمین است از اول آبان ماه ۱۳۵۴ در شهر همدان تأسیس شد و شروع به کار کرد. در این کارگاه از

ص: ۱۸۳

صبح تا ظهر چهارده نفر کارآموز ناشنوا (۹ دختر و ۵ پسر) به حرفه آموزشی اشتغال دارند. همچنین دو کلاس سوادآموزی در ساعت های بعدازظهر تشکیل می شود که این کارآموزان و پنج نفر ناشنوای شاغل در آن به آموختن زبان و سواد می پردازند. این مرکز دارای این کارگاه ها است: خیاطی، بافندگی، قالی بافی. (۱)

ص: ۱۸۴

۱- . همان، ص ۱۴۳-۱۴۴.

معلولان فراوانی بوده اند که به مدارج و اهداف خوبی رسیده اند؛ تاریخ ایران و دیگر کشورهای منطقه، به فراوانی چنین افرادی را معرفی می کند. اما کشورهای پیشرفت افراد را تبدیل به یک جریان فراگیر کردند و به این روش توانستند، معلولین را به عنوان سرمایه ملی و پیشرو مطرح نمایند.

معلولین ایرانی هم وقتی موفق خواهند شد که فردیت و فعالیت های انفرادی را به جریان عمومی تبدیل کنند؛ به ویژه این جریان هم افزا باشد. همگی در ارتقا و رشد یکدیگر تلاش کنند. هر معلولی چند قدم بالا رفت درصدد باشد دیگران را بالا بیاورد نه اینکه دیگران را هل دهد تا به پایین سقوط کنند. هم افزایی یک تجربه اجتماعی است و جامعه ای به موفقیت می رسد که غم یکدیگر داشته و به فکر همدیگر باشند و در رشد و تعالی همدیگر بکوشند. اما جامعه ای که بر اثر عناد و کینه، درصدد زمین زدن و نابودی یکدیگر هستند و با تنفر و دشمنی با هم، پیوندهای اجتماعی را به افتراق و جدایی می کشانند، به پیشرفت نمی رسد.

جامعه معلولین ایران با روش هایی که در این فصل توضیح می دهیم می توانند گام های اساسی در هم اندیشی، همکاری و هم افزایی داشته باشند.

موفقیت، پیشرفت و توسعه جامعه، نتیجه اقدام جمعی است. اگر آحاد یک جامعه به مرحله ای برسند که عناد، دشمنی، علیه یکدیگر بودن را کنار گذاشته و به یکدیگر علاقه، محبت و عشق داشته باشند، حتماً می توانند به موفقیت برسند. تجربه مسلم و قطعی هست که معلولین تا وقتی بین آنان افتراق، حسد، حقه، کینه، نفاق و دورویی و دشمنی هست، نمی توانند به جامعه و زندگی مطلوب و ایده آل برسند تا زمانی که مراکز معلولیتی با هم نمی توانند اشتراک مساعی داشته و پروژه هایی را مشارکتی انجام دهند تا وقتی نابینا از ناشنوا بدگویی می کند و هر دو از معلولان حرکتی بدگویی می کنند و بین آنها همدلی و هم زبانی و همکاری نیست، حتماً به موفقیت نمی رسند. اکنون تجربه هایی که در این زمینه طی سال ها به دست آورده ایم، توضیح می دهیم.

مسیر توانمندی و موفقیت

برای گذاشتن از زندگی پر از فقر و بدبختی و رسیدن به رفاه و اشتغال و زندگی نسبتاً ایده آل، جامعه معلولین باید از این مراحل گذر کند:

گفت و گو



همدلی



هم اندیشی روی مشترکات



هم زبانی و هم سخنی درباره مسائل مورد توافق



تفاهم (رسیدن به فهم مشترک) درباره موضوعات



همکاری عملی



همزیستی اجتماعی



هم افزایی

معلولان باید متوجه باشند، در سوئد، سوئیس، فرانسه و دیگر کشورهای این چینی، افراد دارای معلولیت تصادفی یا با معجزه به زندگی مرفه کنونی نرسیده اند؛ همین مسیر را طی چند قرن طی کرده و با تحمل مشقت ها و سختی ها به وضع ایده آل کنونی رسیده اند. ما در ایران هر چه زودتر شروع کنیم و مسیر تجربه شده فوق را با برنامه ریزی و حساب شده ببیماییم، حتماً در دهه های آینده نتایج آن را می بینیم.

نکته دیگر اینکه پیمودن این مسیر حتماً باید توسط افراد و با تلاش های نخبگان باشد؛ دولت یا سازمان بهزیستی نمی تواند این مسیر را ایجاد کند یا به جای معلولین، مدیران این مراحل را طی کنند. مسیر توسعه از پایین نه از بالا است و دوم خودجوش نه با تحریک عوامل بیرونی است. اکنون به توضیح مراحل و عوامل دخیل در سیر تا رسیدن به اهداف مطلوب می پردازم.

گفت و گو

مهم ترین اقدام معلولین برای رسیدن به هدف مطلوب، دیالوگ است. البته هر گفت و گویی نتیجه مثبت ندارد و برخی گفت و گوها مخرب است. گفت و گوهایی مطلوب است که طرفین با اخلاق و ادب با یکدیگر صحبت کنند، سخنان منطقی باشد؛ در سخنان بی احترامی، فحش، تحقیر و امثال اینها نباشد و بر اساس علم و آگاهی باشد.

نخبگان معلولین می توانند در سطح وسیع گفت و گوها را مدیریت کنند. لازم است در مراکز، در شهرها و استان ها و بین افراد و بین مراکز گفت و گو انجام شود.

انتقال دانش و تجربه

برای تسریع گفت و گو و هم اندیشی لازم است طرفین اطلاعات و معلومات کافی داشته باشند. یک بخش از این اطلاعات دستاوردهایی است که کشورهای پیشرفته دارند.

پس از جنگ جهانی دوم، شهرها در کشورهای اروپایی ۵۰ تا ۹۵ درصد نابود شده بود و جمعیت بسیار نابینا، ناقص، ناشنوا و دارای دیگر معلولیت روی دستشان بود. برخی آمارها می گوید حدود ۴۰ درصد جمعیت کشورها دارای انواع معلولیت بودند. اما با برنامه ریزی و تدبیر توانستند کمتر از یک دهه مشکلات معلولین را حل کنند.

تجارب کشورهای موفق را می توان دریافت کرد و پس از بومی سازی در ایران به کار بست.

اما تاکنون هیچ نهاد و مؤسسه ای در پی چنین هدفی نبوده است. لازم است در زمینه روش رسیدن به اشتغال، رفاه، معیشت، دانش و غیره به روش های مطالعات کتابخانه ای یا به روش پرسش و پاسخ و مصاحبه با کارشناسان بررسی می شود. در مرحله بعد این تجارب به صورت کتاب یا فیلم مستند یا نشریه؛ نیز با برگزاری جلسات و نشست با مدیران و نخبگان و گزارش یافته ها به آنان منتقل می گردد.

بانک اطلاعات و اطلاع رسانی

برای افزایش معلومات و تسریع در دسترسی همگان به اطلاعات، اهتمام به اطلاع رسانی و توسعه بانک اطلاعات ضروری است. در دوره جدید ثابت شده دانش ارتباطات و حرفه اطلاع رسانی یک ضرورت جدی در زندگی مردم است. این قاعده در مورد معلولین بیشتر است. چون معلولین بیشتر نیاز دارند. اما خواص و آثار و پیامدهای مثبت ارتباطات و اطلاعات عبارت است از:

۱- با ارتباطات می توان جایگزین اقدامات فیزیکی شد. سفر فیزیکی یک معلول با ویلچر یا یک نابینا برای رفتن به یک اداره یا رفتن به پزشک برای یک معاینه در شهری مثل تهران مشکلات بسیار دارد. اما با ارتباطات و از طریق سامانه های ارتباطی با حداقل هزینه و در حداقل زمان این انجام خواهد شد. خطرات سفر فیزیکی را هم نخواهد داشت.

۲- از طریق این دانش معلولین می توانند به کسب و کار بپردازند و اشتغال خود را سامان دهند.

۳- اطلاع رسانی موجب شود هر سال از هدر رفتن میلیاردها تومان در ایران بر اثر اقدامات موازی جلوگیری شود. دو نفر یک موضوع را برای پایان نامه گرفته اند؛ یک کتاب گاه پنج بار گویا شده است؛ و ده ها نوع موازی کاری دیگر از طریق اطلاع رسانی ممانعت خواهد شد و لذا جلوی هدر رفتن هزینه های بی جهت گرفته می شود.

۴- با اطلاع رسانی مانع بروز حوادث و خطرات و تصادفات می شویم. نابینایی در مسیر هر روزه مشغول حرکت است، اما یک روز اداره آب گودالی حفر کرده و آن نابینا مطلع نیست و با افتاده در آن گودال گاه جاننش را از دست می دهد.

هزینه های اینگونه سوانح بسیار زیاد است.

۵- ارتباطات سرنوشت ساز است و موجب پیشرفت فرهنگی، علمی و اجتماعی معلولین می شود. برای مثال نابینایی در ایران بوده و لیسانس خود را گرفته بود و نمی دانست چه کار کند. یکی از دوستانش تصادفاً دیده بود که فلان دانشگاه خارجی معلولین را بورس می کند. و به او زنگ زد. این فرد الآن بعد از چند سال بهترین استاد دانشگاه در آمریکا است و با همان تلفن مسیر زندگی اش عوض شد.

اگر بورس های تحصیلی، تیم های ورزشی نیازمند به ورزشکاران معلول، موزه ها و مجموعه داران نیازمند به افراد دارای معلولیت، کارخانه های دارای نیاز به افراد معلول و امثال اینها اطلاع رسانی به موقع شوند، درصد معتابه ای از معلولین از نظر شغلی، مشکلاتشان حل خواهد شد.

خلاصه اینکه بانک اطلاعات و اطلاع رسانی تأمین کنند اطلاعات لازم است تا معلولان مسیر پیشرفت را به خوبی طی کنند.

ص: ۱۹۰

در ایران نخبگان بسیار که بعضاً دارای معلولیت بوده اند، ظهور کرده و خدمات بسیار برای پیشرفت معلولین انجام داده اند. وزن و اعتبار اینان از نظر شخصیتی و نیز اهمیت آنان به لحاظ خدمات و فعالیت هایی که داشته اند، قابل توجه می باشد و اینان توانسته اند، راه پیشرفت را هموارتر سازند، اما هنوز پیشرفت معلولین ایران نهادینه نشده و به صورت یک جریان نشده است.

جبار باغچه بان

باغچه بان در شرایطی آموزش و پرورش کر و لاله (۱) را شروع کرد که هیچ عنصر موافق وجود نداشت، یعنی نه دولت و مدیران دولتی، نه مردم و اقشار نخبه مردم مثل روشنفکران و روحانیون و نه خود کارشناسان و معلمان آموزش و پرورش موافقتی با این کار نداشتند. مهم این است که نه تنها موافق نبودند بلکه مخالفت جدی و علنی و صریح هم داشتند و گاه این کار را در حد کفر و خیانت و مدعی آن یعنی جبار باغچه بان را کذاب و رمال و جادوگر و شیاد میدانستند. اهمیت باغچه بان این بود که در چنین شرایطی که حتی یک نفر موافق نداشت کار را شروع و همه تهمتها و مشکلات را به جان خرید.

روش باغچه بان میتواند امروز هم برای معلولان درس و مایه عبرتآموزی باشد. او فقط و فقط با سرمایه صداقت، پاکی، اخلاص و تلاش، کارش را به پیش برد. نه پول، نه مقام و نه پشتیبان داشت. فقط کار و تلاش صادقانه داشت و با این روش جلو رفت.

برای اینکه تا حدی شرایط آن دوره به دست آید و مردم و معلولین متوجه آن دوره شوند، قسمتی از گزارش ثمینه باغچه بان دخترش را میآورم. از ناشنوایان ناامید که خود را کنار کشیده اند و می گویند کار کردن فایده ای ندارد و تا حد افسردگی و

ص: ۱۹۱

۱- در دوره باغچه بان ناشنوایان به کر و لال مشهور بودند و هنوز واژه ناشنوا بسامدی نداشت و متعارف نشده بود.

درماندگی پیش رفته‌اند، تمنا و خواهش میکنم این گزارش را مطالعه کنند و ببینند باغچه‌بان چگونه و با چه روشی کار کرد و او را الگو و مقتدای خود قرار دهند.

باغچه‌بان بر اثر این حسن خدمت به دستور رئیس معارف تبریز از مرند به تبریز می‌رود و در سال ۱۲۹۹ش در مدرسه دانش تبریز آغاز کار میکند. وی وضع این مدرسه و آموزگاران آن را چنین وصف میکند:

«در مهرماه سال ۱۲۹۹ش از رئیس معارف تبریز ابلاغ خود را گرفتم و به دبستان دانش رفتم. حقوق آموزگاران این دبستان بین سه تا هفت تومان و حقوق مدیر مدرسه و من پانزده تومان بود. روزی که وارد دبستان شدم بیشتر از ده نفر شاگرد وجود نداشت و این کمی شاگرد دو علت داشت. یکی اینکه مکتب داران معلمهای مدارس دولتی را که با اصول جدید کار میکردند تکفیر و تحریم میکردند، دیگر آنکه مردم از شدت فقر فرزندان خود را با روزی یک عباسی و سیصد دینار مزد به کارخانههای قالی بافی میفرستادند تا مدد معاشی داشته باشند. مرحوم محمدعلی تربیت با یک تدبیر ماهرانه این طلسم را شکست و اعلام کرد که به هر بچه فقیری که در مدرسه اسمنویسی کند از طرف اداره معارف یک دست لباس رایگان داده خواهد شد. این اقدام به نفع من تمام شد و در نتیجه آن تعداد شاگردان کلاس اول به هفتاد نفر رسید. چون در آن محیط کسی قدرت تعلیم این همه بچه را نداشت لذا این فرصت مناسبی برای من بود تا خودم را به فرهنگیان بشناسانم.

با خرج خود یک تخته سیاه بزرگ و دو چرتکه حساب دیواری که یکی از آنها برای تعلیم اعداد کسری بود تهیه کردم. چون کتاب الفبای معمولی را نمیپسندیدم و صحیح نمیدانستم کتاب تمام بچهها را جمعآوری کردم و درسهای خود را با گچ مخصوصی که خود میساختم بر تخته سیاه مینوشتم و یاد میدادم.

هرچند خانوادههای فقیر به عشق یک دست لباس اسم بچههای خود را به دبستان ثبت کرده بودند ولی برای خریدن مداد و دفترچههایشان پول نداشتند. بنابراین بچههای معصوم پوشههای کاغذ جیگاره (سیگار) را جمع میکردند و در دبستان روی آنها مشق و تکلیف مینوشتند. مشاهده این حال برای من سخت

در آخر سال ۱۳۰۳ش بنابر تشویق شادروان ابوالقاسم فیوضات که در آن زمان در رأس اداره معارف آذربایجان (اداره آموزش و پرورش آذربایجان) بود جبار باغچه‌بان کودستانی در شهر تبریز تأسیس کرد و آن را «باغچه اطفال» نام نهاد و از آن پس نام «باغچه‌بان» را به عنوان معلم کودکان برای خود پذیرفت و به وزارت معارف نیز پیشنهاد کرد که مربیان کودکان «باغچه‌بان» نامیده شوند و به آنان گواهینامه باغچه‌بانی داده شود، «زیرا باغچه‌بانی مهم تر از آموزگاری است.»

اکنون بازگردیم به دورانی که «پدرها و مادرها به عشق سیصد دینار مزد فرزندان خود را از مدرسه در می‌آوردند و در کارگاه‌های قالی بافی به کار می‌گماشتند» و در نظر مجسم کنیم که در موقعی که وضع کودکان شنوا چنان بوده است وضع ناشنوایان چه می‌توانست باشد. در چنان شرایطی در اواخر سال ۱۳۰۴ش باغچه‌بان به فکر تأسیس کلاسی برای تعلیم کر و لاله‌افراد و با شوق بسیار به خدمت رئیس معارف وقت شادروان دکتر محسنی رفت و او را از این نیت خود به امید استقبال گرم و پشتیبانی فراوان آگاه ساخت.

ولی محسنی با خونسردی به او گفت که «تو اگر چنین استعدادی داری و میتوانی لاله‌ها را زبانداز کنی بهتر است به تبریزها فارسی یاد بدهی ما به دبستان کر و لاله‌ها احتیاج نداریم.»

باغچه‌بان در این باره مینویسد:

«...من از این کم لطفی رئیس معارف سخت متأثر شدم. بغض گلویم را فشرده با شدم و گفتم من قمارخانه باز نمیکنم که به اجازه شما نیاز داشته باشم. من فردا «تابلو» را خواهم زد. شما دستور بدهید پایین بیاورند. دیوانهوار در را به هم زدم و بیرون آمدم و دو روز بعد «تابلوی» دبستان را بالای در زدم و اعلام کردم که: «در باغچه اطفال کلاسی برای تعلیم نوشتن و خواندن و حرف زدن به بچه‌های کر و لال گشایش یافت. هر طفل کر و لالی میتواند به طور مجانی در این کلاس تحصیل کند. برای نامنویسی از ساعت (۴) تا (۹) بعدازظهر به دفتر باغچه اطفال مراجعه کنید.»

البته معلوم است تأثیر چنین اعلانی در آن تاریخ چه می‌توانست باشد. صدای

این اعلان مانند انفجار بمبی توجه عموم دانشمندان و فرهنگیان تبریز را به خود جلب کرد و جنجالی برپا ساخت...

شاید خوانندگان عزیز چنین تصور کنند که در نتیجه این اعلان که در آن زمان شبیه به دعوی پیغمبری بود، دوستان با دسته گل‌هایی به تبریک من آمدند و دانشمندان با شور و شغف برای فهم چگونگی روش کار و نقشه تعلیم دور مرا گرفتند. ولی نه! این طور نشد تقریباً همان بلایی که در آغاز دعوی نبوت بر سر هر پیغمبری آمده، به سر من نیز آمد. عده‌ای مرا تکذیب و تمسخر کردند و عده‌ای مرا «شارلاتان» خواندند.»

باغچه‌بان پس از آن با دشواریهای بسیار که با شکلهای گوناگون راه بر او میبست رو بهرو شد. به گفته خودش چیزی نمانده بود که از تصمیم خود برگردد زیرا برای او این کار سابقه نداشت و در واقع محتاج تشویق و راهنمایی بود.

این فکر و ادعای باغچه‌بان، مانند عمل طبیعی که داروی جدیدی را در وجود جانوری آزمایش میکند، خواه با نتیجه و خواه بینتیجه، کاملاً شرعی و برازنده یک معلم بود. ولی در آن زمان این اقدام متأسفانه با چنان مخالفت شدیدی اجتماعی رو بهرو شد که چیزی نمانده بود وی دست از این کار بشوید. این واکنش تند و دل‌سرد کن جامعه دلیل بارز بر عدم رشد فکری مردم محیط در آن زمان بود. باغچه‌بان مینویسد:

«به هر حال، دیدم بعد از این جریانها عقبنشینی هم فایده نخواهد داشت و از اینرو بیه هر پیش آمدی را به تن مالیده مشغول کار خود شدم و خوشبختانه این ثبات قدم من بینتیجه نماند...»

دو روز بعد دو فرزند شخصی به نام قزوینی با لطفعلی آذرخشی در کلاس نامنویسی کردند. پس از شش ماه در باغچه اطفال جشن امتحانی برای این سه کودک کر و لال برپا شد. تمام فرهنگیان و دانشمندان تبریز و علمای خارجی و اعضای کنسول خانهها در این جشن حضور داشتند. در حیاط بزرگ باغچه اطفال که سابق محل نطق مرحوم خیابانی بوده است برای گذاشتن یک صندلی هم جا نمانده بود علاوه بر دیوارهای حیاط باغچه اطفال، درختهای خانههای همجوار هم آدم بار آورده بود...

خلاصه امتحان شروع شد. بچهها در حضور مردم درس خواندند و بر تخته سیاه املا نوشتند... پس از امتحان نطقها آغاز شد، قدردانها، تمجیدها از زمین میجوشید و از آسمان میبارید. مردم از دست زدن و هورا کشیدن سیر نمیشدند. حتی مرحوم دکتر محسنی نیز برخلاف انتظار با زبان خاصی مرا تمجید و از من ستایش کرد. برای نمایاندن و شرح وضع این جشن بیسابقه در آن روز به تفصیل بیشتر از این حاجت نیست و خوانندگان میتوانند با در نظر گرفتن اهمیت این موضوع بیسابقه حدیث مفصلی از این مجمل را بخوانند...»

در آخر سال ۱۳۰۶ش که متأسفانه موجبات انحلال باغچه اطفال در تبریز فراهم آمد و در نتیجه بساط تعلیم کر و لالهها هم پرچیده شد باغچهان به دعوت شادروان ابوالقاسم فیوضات که در آن زمان رئیس معارف استان فارس بود، با تحمل دشواریهای بسیار به شیراز رفت و به همت ایشان و شادروان همایون سیاح کودکان شیراز را در سال ۱۳۰۷ش تأسیس کرد. کوششهای او در آنجا خود داستانی دیگر است و چون مربوط به ناشنوایان نمیشود، از آن میگذریم.

به این ترتیب آموزش ناشنوایان که در سال ۱۳۰۴ش آغاز شده بود پس از دو سال، به قول باغچهان، در جنین خفه شد.

باغچهان پس از پنج سال اقامت در شیراز که شیرینترین روزهای زندگی او بوده، به عیال، با وجود علاقه بسیار به شیرازیان، به ناچار در سال ۱۳۱۱ش به تهران برگشت. او در تهران ابتدا به فکر تأسیس یک «گاهواره» یا شیرخوارگاه برای نوزادان افتاد. هدف باغچهان از این کار تأسیس مرکزی بود که در آنجا کودکان از شیرخوارگی پذیرفته شوند و تحت مطالعات روانشناسی اجتماعی قرار گیرند و روش های مختلف آموزش و پرورش با آنان تجربه و ارزشیابی شود.

چون باغچه بان موفق به تأسیس گاهواره نشد به تشویق و یاری دوست خود دکتر بهرهمند تصمیم گرفت دبستانی برای کر و لال ها تأسیس کند و از اینرو در آذرماه سال ۱۳۱۱ش در روزنامه اطلاعات اعلانی به شرح زیر داد:

«متنی است کسانی که دارای اطفال کر و لال هستند و مایلند اطفالشان در مدت کمی نوشتن و خواندن و حرف زدن آموخته از فقر و بدبختی که آتیه ایشان را تهدید میکند نجات یابند از این تاریخ عصرها از ساعت سه الی شش بعدازظهر

برای ثبت اسامی اطفال خود به «آدرس» ذیل مراجعه فرمایند:

اطفالی که از نقاط دوردست از قبیل ولایات و ایالات فرستاده میشوند با شرایطی خصوصی به طور شبانه روزی پذیرایی خواهند شد.

بدیهی است آقایان مراجع‌کنندگان در مراجعه به این مؤسسه تسریع خواهند فرمود زیرا وقتی که عده اطفال به حد کافی رسید طفل دیگری قبول نخواهد شد.»

نشانی: تهران - مطب دکتر بهرهمند، خیابان ناصرخسرو.

با اینکه قید و شرط سنگینی در آن اعلان وجود نداشت جز یک نفر دختر به نام صفیا لبنان کسی اسمنویسی نکرد و پدر همین دختر شادروان دکتر لبنان چهار صندلی و یک میز کار کرده به این دبستان هدیه کرد و وی با همین یک نفر شاگرد در اتافی که از طرف دکتر بهرهمند در مطب شخصی ایشان به او واگذار شده بود کلاس خود را دایر کرد.

باغچهبان در این باره مینویسند:

«مدرسه نو بنیادم را به سختی اداره میکردم و پس از چند ماه چهار نفر به عده شاگردان افزوده شد و پس از هشت ماه در خانه شادروان دکتر لبنان جشن امتحانی برای شاگردان فراهم گردید و در آن از علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ و مدیران کل فرهنگ و عدهای از محترمان دعوت شد. وزیر از مشاهده درس و امتحان بچههای لال بسیار ممنون شد و ضمن قدردانی گفت: «واقعاً باغچهبان اعجاز کرده است» و از آن تاریخ مقرر داشتند که ماهی چهل تومان به این دبستان اعانه داده شود. البته در سال اول که آغاز کار بود فوقالعاده در مضیقته بودم ولی از سال های بعد که به تدریج از طرفی به اعانه فرهنگ و از طرف دیگر به شماره شاگردان افزوده میشد هر سال نسبت به سال قبل کار دبستان روبه بهبود میرفت...»

تا ده سال این دبستان را به تنهایی اداره کردم. در این ده سال من هم مدیر هم معلم و هم فراش دبستان بودم زیرا هرچند در اواخر اعانه فرهنگ به سیصد تومان رسیده بود ولی با این پول فقط میتوانستم محلی برای دبستان اجاره کنم و دیگر پولی برای استخدام معلم و فراش باقی نماند...»

باری عده شاگردان در اواخر ده سال بالغ بر سی نفر شد که تدریس آنان با

دست تنها از جمله کارهایی بود که شاید در دنیا کم سابقه باشد. از ساعت هفت صبح تا ساعت هفت بعدازظهر کار میکردم. با اینکه متزلم در خود دبستان بود نمیتوانستم با عائلهام ناهار بخورم. ناهار خود را به کلاس میآوردم و در حال ناهار خوردن به عدهای از شاگردان درس میدادم و بقیه ناهار میخوردند. وقتی که درس این عده تمام میشد به عده دیگر که ناهار خورده بودند درس میدادم و اینها ناهار میخوردند. وقتی که درس اینها تمام میشد، عده دیگر را برای درس نگاه میداشتم و بقیه را برای تفریح به حیاط می فرستادم... در این ایام فقط یک نفر مددکار داشتم که او هم درس دادن بلد نبود و فقط به کار شاگردانی که مشغول انجام دادن تکالیف بودند نظارت میکرد یا در زنگ تفریح مراقب بود. با وجود این همه سختی و زحمت از طرفی نیز مجبور بودم برای انجام دادن بعضی از کارها مثلاً دریافت اعانه و دادن گزارشهای فرهنگی به وزارت بروم و این و آن را ببینم و برای تربیت معلم از اشخاص استمداد کنم...

بنابراین وقتی که از دبستان خارج میشدم بچهها از درس باز میماندند و اگر بیرون نمیرفتم کارها انجام نمیگرفت. از اینرو بسیار معذب و از آینده این دبستان سخت نگران بودم. همیشه در چارهجویی بودم زیرا میدیدم این سی نفر بچه که میزان شهریه هر یک از آنان پنج یا ده تومان بود و بیش از ده نفرشان نیز مجانی بودند چندان عایدی نداشتم که بتوانم معلم تربیت کنم.^(۱)

گزارش های باغچه بان درباره موفقیت ها یا معرفی شکست هایش برای فعالان معلولان درس آموز است.

شیخ زین الدین آمدی نایینا

مشهور است لویی بریل (۱۸۰۹-۱۸۵۲م) در نیمه نخست سده ۱۹ میلادی، یعنی ۱۸۲۹ خط برجسته نقطه ای را برای نابینایان اختراع کرد و تحولی در آموزش و پرورش روشندان ایجاد نمود. اما اسناد تاریخی دلالت دارد برای اولین بار علی

ص: ۱۹۷

فرزند احمد مشهور به زین الدین آمدی از شهروندان شهر آمد حدوداً سال ۷۰۰ق، خط برجسته را اختراع و کتب را به این روش مطالعه می کرده است. یعنی حدود ۵۵۰ سال قبل از اختراع لویی بریل، زین الدین آمدی خط برجسته را اختراع کرده بود. لویی بریل حدود ۱۸۸ سال قبل، خط بریل را اختراع کرد ولی زین الدین آمدی حدود ۷۳۶ سال قبل آن را اختراع و مورد استفاده قرار می داد. (۱)

صفدی در کتاب مشهورش، نکت الهمیان فی نکت العمیان درباره زین الدین آمدی و اختراع خط بریل گزارشی آورده است. (۲)

این مقاله به بررسی این گزارش و ترجمه آن، به فارسی همراه با توضیحاتی می پردازد.

شخصیت و محل زندگی: علی بن احمد فرزند یوسف بن الخضر، مشهور علامه شیخ زین الدین مکنی به ابو حسن و ملقب به حنبلی آمدی است. اغلب او را زین الدین آمدی یا شیخ زین الدین آمدی می خوانند. او اوایل عمرش کاملاً نابینا شد و به تعبیر خواب، کتاب فروشی و نیز تدریس، تحقیق و تألیف اشتغال داشت. او را به اوصافی چون پیری خوش منظر، با هیبت، صالح، موثق و بسیار راستگو (صدوق) توصیف کرده اند: به طوری که بین مردم، معتبر و مقبول بود. تبحرش در تعبیر خواب همه را شگفت زده می کرد با اینکه کاملاً نابینا بود. او در «آمد» به دنیا آمد و در آنجا سکونت داشت. آمد بعداً به دیار بکر و اکنون به نام استان «ایل» تغییر نام داده است. البته قلمرو و مختصات جغرافیایی و مدنی آن هم تحولاتی داشته است. این منطقه در شمال بین النهرین و در کشور ترکیه کنونی واقع است. در دوره عثمانیان، نام دیار بکر بر این منطقه تصویب شد و قبل آن، به آمد شهرت داشت. آمد از شهرهای مشهور و مهم در دوره عباسیان، سلجوقیان، تیموریان بود. اما آمد در دوره صفویه در قلمرو ایران قرار داشت. البته عثمانی ها در جنگ چالدران، آمد را از ایران جدا کرده و به نام دیار بکر، جزء پنجمین ایالت خود تثبیت کردند. (۳)

ص: ۱۹۸

۱- . توان نامه، ش ۴-۶، ص ۱۲۴-۱۲۸.

۲- . نکت الهمیان فی نکت العمیان، صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی، به کوشش احمد زکی، قاهره، ۱۹۱۱م، ص ۲۰۶.

۳- . دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۸، ص ۵۰۴-۵۰۵.

صلاح‌الدین خلیل بن ابی‌بکر صفدی (درگذشت ۷۶۷ق) رئیس دیوان انشاء در حکومت مملوکیان مصر در شهرهای قاهره و دمشق بود. از این رو اطلاعات وسیعی از اقشار مردم داشت. اطلاعاتش از نابینایان را در کتاب نکت‌الهمیان فی نکت‌العمیان تدوین کرد. این کتاب بانک اطلاعات نابینایان تا حدود سال ۷۶۵ق است و شامل اطلاعات مهمی است که در منابع دیگر یافت نمی‌شود. آقای سید علی طباطبایی فرزند مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی از نوابع و مشاهیر و از کتاب شناسان مشهور و شاگرد آقا بزرگ تهرانی می‌گوید پدرم به کتاب نکت‌الهمیان علاقه ویژه داشت و این اثر را مهم و قابل اعتنا می‌دانست. (۱)

حکایات مردمی: حکایت‌های عجیبی از او نقل شده است: از جمله اینکه یکی از یارانش به او چیزی به نام «نصفیه» اهدا کرد. اما از خانه اش دزدیده شد. زان پس استادش «امام مجدالدین عبدالصمد ابن احمد بن ابی الجیش المقری» که استاد قرائت در بغداد بود را در خواب دید که به او گفت: «نصفیه»ات را فلان شخص برده و نزد فلانی ودیعت نهاده است. برو و از او بگیر! هنگامی که از خواب بیدار شد به خود گفت: «شیخ مجدالدین» در دوران زندگیش بسیار راستگو بود، پس باید پس از وفاتش نیز چنین باشد.

سپس «شیخ زین‌الدین» به سمت خانه مردی رفت که «شیخ مجدالدین» در خواب گفته بود. دق‌الباب کرد. مرد بیرون آمد. شیخ به او گفت: آن نصفیه ای که فلان شخص نزد تو ودیعه گذاشته را به من بده. گفت: باشد و داخل خانه شد و آن را آورد و به او داد. شیخ آن را گرفت و چیزی نگفت. سپس وقتی سارق نزد آن مرد رفت و نصفیه را طلب کرد. آن مرد گفت: «شیخ زین‌الدین آمدی» آمد و از قول شما، آن را طلبید، من هم به او دادم. سارق مات و مبهوت شد و همین طور متحیر ایستاد. البته شیخ هم او را تنبیه و سرزنش و مؤاخذه نکرد.

دیگر حکایت، این که گفت: در خواب دیدم، گویا شخصی به من مرغ بریان اطعام می‌کرد. کمی از آن خوردم و سپس بیدار شدم. ناگاه دیدم بقیه آن در دستانم است! البته این دو واقعه بین مردم آمد مشهور است.

ص: ۱۹۹

ملاقات با غازان خان: هنگامی که «غازان خان» پسر ارغوان شاه پسر چنگیزخان، در سال ۶۹۵ق وارد بغداد شد و نسبت به شخصیت «شیخ زین الدین آمدی» آگاهی یافت و باخبر شد، گفت: خوب است او را به مدرسه مستنصریه دعوت کنیم و با او نشستی داشته باشیم. وقتی «غازان خان» وارد مدرسه مستنصریه شد، مردم جمع شدند. اشراف و بزرگان بغداد اعم از قضات، فرهیختگان و مقامات کشوری و لشگری هم برای دیدار غازان خان آمده بودند. نیز «شیخ زین الدین آمدی» هم در میان مردم بود. غازان خان دستور داد، شیخ زین الدین آمدی امتحان شود. به این صورت که امیران یکی پس از دیگری وارد مدرسه شوند و هر یک به گونه ای بر شیخ وارد شود و سلام گوید، شیخ باید از بین همه وارد شوندگان سلطان را تشخیص می داد.

پس هر وقت، امیری وارد می شد، پس از احترام و تکریم خان، او را نزد زین الدین می بردند تا بر او سلام دهد. شیخ نیز به وارد شوندگان، بدون هیچ حرکت و خوش آمدگویی پاسخ سلام می داد. اما نوبت به «غازان خان» رسید و او بدون همراهی کسی از امیرانش، بر شیخ وارد شد، سلام گفت و با او دست داد. هنگامی که دستش را در دست شیخ نهاد، شیخ بلند شد و دستش را بوسید و تعظیم کرد و خوشامد گفت. آنگاه با زبان های مغولی، ترکی، فارسی، رومی و عربی او را با صدای بلند بسیار دعا کرد تا مردم متوجه شوند. زیرا شیخ زین الدین چندین زبان می دانست.

«غازان خان» با وجود کوری شیخ، از فطانت و ذکاوت و تیزفهمی و معرفت او، بسیار شگفت زده شد. همان لحظه خلعتی بدو داد و صله ای به او بخشید و حقوق ماهیانه ای به اندازه سیصد درهم برایش مقرر کرد. از آن پس «شیخ» نزد غازان خان و امیران و وزرا و خانواده ها و همسران آن ها، بسیار مورد عنایت بود.

فعالیت های فرهنگی: از تصنیفات او می توان از آثاری مثل جواهر التبصیر فی علم التعبير، حواشی و تعلیقه های بسیاری در فقه و خلاف نام برد. جماعتی از آن ها بهره برده اند. آثارش همواره مورد استفاده مردم بوده است. از این رو با اینکه نابینا بود، آثار سودمند و مطلوبی برای مردم تألیف کرد.

فعالیت دیگرش، کتاب فروشی بود. کتاب های بسیاری داشت. هرگاه کتابی از

او می خواستند و می دانست، آن کتاب را دارد، به مخزن کتبش می رفت و کتاب را به گونه ای از بین دیگر کتب بیرون می آورد که گویی همین الآن آن را آنجا گذاشته است. اگر کتابی چندین جلد داشت و جلد مثلاً اول یا دوم یا سوم از او خواسته می شد، عیناً همان جلد را می آورد.

چون کتاب های بسیار خود را طبقه بندی کرده بود و هر طبقه را از طریق علائم برجسته پیدا می کرد، سپس کتاب مربوطه را در رده مربوطه به سرعت می یافت و عرضه می کرد. به رغم نابینایی ولی از روش های علمی و به روز استفاده می کرد.

وی کتاب یا جزوه را، اول لمس می کرد سپس می گفت: این کتاب یا جزوه چنین و چنان است. از طریق لمس کتب مشخصات آن ها را بیان می کرد.

همچنین هر گاه دستش را روی صفحه ای حرکت می داد، تعداد سطرهای آن را تشخیص می داد و می گفت چند سطر دارد. اندازه قلم استفاده شده، جاهایی که حاشیه داشت، رنگ مرکب استفاده شده و نیز قیمت همه کتاب هایش را با لمس کردن می توانست بدون اشتباه و خطا بیان کند. این نشان دهنده قدرت لامسه قوی او بود. بعضی نابینایان با تمرین لامسه و تربیت این حس، آن را تقویت کرده، به طوری که دقت آن را بالا برده و خطای آن را کاهش می دادند. امروزه هم روش های تربیت و تقویت لامسه هست.

خط برجسته: صفدی درباره استفاده شیخ زین الدین آمدی از خط برجسته می نویسد: هر وقت کتاب جدیدی می خرید. با لوله کردن کاغذ و ساختن حروف، حروف را کنار هم می گذاشت و کلمه می ساخت و به این روش قیمت و مشخصات کتاب را روی آن می نوشت. البته هر قطعه حرف ظریف و کوچک بود تا فضای زیاد اشغال نکند. نیز روی حروف برجسته کاغذی قرار می داد تا ماندگاری آن را زیاد کند. امروزه حروف و شماره های برجسته را در محل تردد نابینایان مثل آسانسورها، کلید برق و غیره استفاده می کنند. برای نشان دادن، شماره طبقات یک ساختمان، از شماره های برجسته استفاده می کنند. گزارش صفدی اینگونه است: وقتی شیخ زین الدین کتابی را به قیمت مشخصی می خرید، یک تکه کاغذ کوچک برمی داشت و آن را با ظرافت لوله می کرد و با آن یک یا چند حرف ابجد درست می کرد که میزان بهای کتاب را به حساب حروف، بیان می کرد سپس آن را در بخش

پایانی داخل جلد کتاب می چسباند و یک کاغذ به اندازه آن روی آن می چسباند تا ظاهر و برجسته شود و ماندگاری آن بیشتر گردد پس اگر قیمت کتابی از کتاب هایش از ذهنش می رفت، جایی را که در آن کتاب علامت گذاشته بود با دستش لمس می کرد و قیمت آن را از برجستگی عدد چسبانده شده می فهمید.

متن اصلی گزارش صفدی اینگونه است:

إذا اشترى^۱ كتاباً بشئ معلوم اخذ قطعه ورقه خفيه و قتل منها فتيله لطيفه وصنعها حرفاً أو اكثر من حروف الهجاء لعدد ثمن الكتاب بحساب الجمل ثم يلصق ذلك على طرف جلد الكتاب من داخل و يلصق فوقه ورقه بقدره لتأبّد. فاذا شدّ عن ذهنه كميه ثمن كتاب ما من كتبه مسّ الموضوع الذي علّمه في ذلك الكتاب بيده فيعرف ثمنه من تنبّيت العدد الملتصق فيه. (۱)

سرانجام: وی همواره سرگرم کار و تلاش بود و علاقه در وی موج می زد. در سایر امور و حرکاتش نیز از متانت و وقار کامل برخوردار بود.

مردم، دولتمردان و رؤسا به خاطر خیرخواهی و فضل و ورع و پاکدامنی و مروتش، به او اقبالی عظیم نشان می دادند. وی کمی پس از سال هفتصد و دوازده قمری دار فانی را وداع گفت.

چنین نابینایانی با تلاش و کوشش توانسته اند نام نیک در تاریخ به یادگار بگذارند. با قناعت زندگی کرده و با تلاش به شغل سختی مثل کتاب فروشی می پرداختند تا دستشان پیش دیگران دراز نباشد و با آبرومندی و وقار زندگی کنند.

مقایسه روش برجسته سازی زین الدین با روش بریل: شیخ زین الدین با کاغذ، حروف و شماره های برجسته می ساخت و با کنار هم گذاشتن آن ها اعداد چند رقمی و کلمه تشکیل می داد. آن گاه با لمس آن ها می توانست مطالبی را قرائت کند. اما بریل برای هر حرف نماد نقطه ای ولی برجسته ساخت. شش نقطه در ابعاد مستطیل انتخاب کرد. تعداد و جایگاه نقطه های برجسته نشانگر حرف است مثلاً حرف الف)

(نقطه بالای سمت چپ برجسته می شود. منظور از برجسته هم سوراخ است. یعنی با سوراخ کردن مقوا (کاغذ ضخیم)، لامسه

ص: ۲۰۲

می تواند تشخیص دهد.

بنابراین روش شیخ زین الدین و روش بریل تشابه هایی دارند. مثلاً هر دو حرف را برجسته می کنند و هر دو با حس لامسه تشخیص می دهند اما این دو روش تفاوت هایی هم دارند: شیخ زین الدین خود حروف را می سازد و به صورت یک قطعه روی یک صفحه می چسباند ولی بریل، حروف را به نماد نقطه تبدیل کرده سپس نقطه را برجسته می کند.

لازم است پژوهشگران مسلمان روش شیخ زین الدین آمدی را به جهان معرفی کنند. زیرا ارزش تاریخی آن کمتر از شیوه بریل نیست.

نگاهی به پیشینه خط بریل: برای اینکه اهمیت کار شیخ زین الدین آمدی معلوم گردد و جایگاه ابتکارش در تاریخ روشن شود به اختصار به تحولات تاریخی خط بریل و پیشینه آن می پردازم. البته دو کتاب در دست تألیف داریم که به زودی منتشر می شود. در این کتاب ها به تفصیل آموزش نابینایان در جهان اسلام گزارش شده است. اما اینجا مختصراً به این تحولات می پردازم:

مسیحیت و کلیسا چون حرمت و احترامی برای معلولان قائل نبود بسیار دیر به آموزش نابینایان پرداختند. البته استثناهایی بود و برخی کلیساها کارشان را زودتر شروع کردند. برای نمونه قدیس دیدیموس در سده چهارم میلادی یعنی حدود ۱۶۰۰ سال قبل و حدود دویست سال قبل از ظهور اسلام در اسکندریه، نابینایان را دعوت کرد و به آنان آموزش می داد. او متن عهدین را به صورت صوتی آموزش می داد. یعنی کسی می خواند و آنها گوش می دادند. نیز برخی کلیساها در اروپا به نابینایان آموزش می دادند.^(۱)

لوکاس در ۱۵۱۷ یعنی حدود پانصد سال قبل، خط برجسته ای به نام خط چوبی اختراع کرد و حروف و کلمات را با چوب می ساخت.^(۲) اما در جهان اسلام اولین بار جامع الازهر مصر در ۱۹۷۰م/۳۴۸ش یعنی در دوره فاطمیان به عنوان یک دولت شیعی، آموزش نابینایان را شروع کردند. در سوریه مدارس که متعلق به

ص: ۲۰۳

۱- . طریقه بریل، محمد حامد امبایی مراد، ص ۷۳.

۲- . همان، ص ۸۱.

مذهب اهل سنت بود از سال ۱۳۰۳/ق ۱۳۰۶ش نابینایان را جذب و به آنان آموزش می دادند.^(۱) اما برای اولین بار خط بریل عربی در فلسطین به سال ۱۸۹۷/م ۱۲۷۵ش ابداع و نابینایان جذب شدند تا با این روش جدید آموزش ببینند.^(۲) با توجه به اینکه لوئیس بریل در سال ۱۸۲۹م کتابش درباره خط نابینایی را منتشر کرد، ۶۸ سال بعد چاپ این اثر، خط بریل عربی در فلسطین آموزش داده می شد. اما لوئیس بریل (درگذشت ۱۸۵۲م) دو سال بعد از فوتش، ابتکار او توسط دولت فرانسه پذیرفته و تصویب شد و راه برای آموزش خط بریل هموار گردید؛ یعنی در سال ۱۸۵۴م، این خط پذیرفته شد. به این مینا، ۴۳ سال بعد خط بریل در فلسطین مطرح و آموزش آن شروع شد.^(۳)

اما بر اساس برخی اسناد خط بریل فارسی توسط ارنست یاکوب کریستوفل^(۴) (۱۸۷۶-۱۹۵۵م) ابداع شد. او دو آموزشگاه برای نابینایان تبریز و اصفهان بنیان گذاشت. و در این مدارس خط بریل فارسی آموزش داده می شد. اولین آموزشگاه را در تبریز به سال ۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م بنیان نهاد. از این رو آموزش بریل فارسی بعد از این تاریخ و قبل از فوتش ۱۹۵۵/م ۱۳۳۳ش بوده است. بنابراین خط بریل عربی حداقل سه دهه زودتر از خط بریل فارسی آغاز شد. کریستوفل ارمنی و هدفش ترویج و تبلیغ مسیحیت بود. او پس از درگذشت در آرامگاه ارامنه اصفهان دفن شد.^(۵)

چند سالی است که به تدوین تاریخ خط بریل مشغول هستم و منابع مختلف را دیده ام ولی تاکنون منبعی یافت نشد که به ابتکار شیخ زین الدین اشاره کرده باشد. معلوم می شود غیر از این، ابتکارات دیگر هم احتمالاً بوده است. و نیاز به جستجو و کاوش بسیار هست.

درس ها و عبرت ها: صفدی در کتابش (نکت الهمیان فی نکت العمیان) از

ص: ۲۰۴

۱- . همان، ص ۱۲۷.

۲- . همان، ص ۱۲۸.

۳- . همان، ص ۱۲۹.

۴- . Ernest Jakob Christoffel.

۵- . تقویم ناشنویان، شیوا شهیدی، کانون ناشنویان ایران.

چهارصد نابینا نام بُرده است. با مطالعه زندگی نامه اینان که در قرون اول تا هشتم قمری در جهان اسلام می زیسته اند، نکات و عبرت های فراوان به دست می آید. همچنین با مطالعه زندگی نامه شیخ زین الدین این نکات قابل فهم است:

- تاریخ به ما می فهماند معلولان طبقه عقب مانده، گدا، متکدی و منزوی نبوده اند و این تلقی و فهم عمومی که گفته می شود معلولان در قرون گذشته بدبخت و عقب مانده بوده و به همین دلیل مردم تلاش می کردند از آن ها فاصله بگیرند یا آن ها را می کشتند، یا آنها را زندانی می کردند، درست نیست. کتاب صفدی سند مهم تاریخی است که نشان می دهد معلولان همیشه، انسان های شریف بوده اند.

- معلولان دارای مشاغل عالی و اغلب فرهنگی مثل کتاب فروشی بوده اند.

- آنان دانشمندی عالم، فقیه، معبر و روانکاو، نیز مشهور به صفاتی مثل صالح، موثق، صدوق، متقی، دارای ورع، نزاهت، فضل و نیک اندیشی بوده اند.

- آنان در بین مردم مقبولیت و شهرت به کارهای خیر داشته اند.

- آنان با تلاش و کوشش، به پیشرفت فرهنگ جهانی کمک کرده اند، خط برجسته را اختراع کرده اند و ده ها اختراع دیگر.

بالاخره پژوهشگران باید بر اساس اسناد تاریخی، مجدداً مروری بر تاریخ معلولان داشته باشند و ذهنیت ها و داوری های عمومی را تصحیح نمایند.

افصح المتکلمین و مؤید الاسلام

از جامعه معلولان، شخصیت های ارزنده برخاسته است؛ اینان در راه پیشرفت معلولان، دستاوردهایی داشته اند. شیخ ابوالقاسم مشهور به افصح المتکلمین (درگذشت ۱۳۲۹ق) از کودکی گرفتار نقیصه ای در پا بود و دارای لنگی بود و با عصا راه می رفت. از ناحیه چشم هم کم بینایی شدید داشت. او نشریه خیر الکلام را در ۱۳۲۵ق/۱۲۸۶ش در گیلان تأسیس کرد و به رغم استبداد حاکمیت توانست تأثیر بنیادین در این منطقه ایجاد کند.

نیز سید جلال الدین حسینی ملقب به مؤید الاسلام (درگذشت ۱۳۰۹ش) نشریه حیل المتین را در ۱۳۱۱ق تأسیس کرد. در حالی که در اواخر عمرش نابینا

این مقاله به خدمات این دو می پردازد. آنان به رغم معلولیت شدید اما سخت ترین وظایف اجتماعی را بر عهده گرفته بودند.

تلقی برخی نسبت به روشندان یا ناشنوایان یا معلولان حرکتی این است که آنان توانایی اشتغال در هر شغلی را ندارند؛ فقط می توانند تلفنچی و امثال آن بشوند. اما واقعیت های تاریخی، عکس این را اثبات می کنند. افرادی به رغم نابینایی یا ناشنوایی یا فقدان توانایی حرکتی، نشریات بزرگی را تأسیس و اداره کرده اند. اکنون به دو مورد از کسانی می پردازم که به رغم داشتن معلولیت شدید، مجلات مهم و مؤثری را عرضه می کردند. آن ها نه تنها به این شغل اشتغال داشتند، بلکه این حرفه را به اوج رساندند و توانستند جنبش عظیم اجتماعی ایجاد کنند. متأسفانه هنوز اطلاعات معلولان از سراسر تاریخ و متون و گزارش های تاریخی گردآوری نشده تا معلوم شود این قشر همواره مظلوم چه خدماتی به ملت و مذهب خود کرده اند. این مقاله فقط به دو شخصیت به نام های سید جلال الدین حسینی ملقب و مشهور به مؤیدالاسلام و دوم شیخ ابوالقاسم ملقب به افصح المتکلمین به دلیل داشتن معلولیت و از طرف دیگر داشتن خدمات فراوان روزنامه نگاری می پردازد.

حبل المتین: این نشریه در ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۱۱ یعنی ۱۳ سال قبل از صدور فرمان مشروطیت (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ / ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ / ۵ اوت ۱۹۰۶) کارش را آغاز کرد. به مدت چهل سال در کلکته و ایران منتشر می شد. در ایران خوانندگان و خواستاران فراوان داشت. مدیر آن سید جلال الدین حسینی ملقب به مؤیدالاسلام بود. او به دلیل داشتن روحیه آزادی خواهی و شجاعت و مردانگی، همواره به عمال جور و ستم و درباریان ایران حمله می کرد و مفاسد و عیوب را بی پروا بر ملا می کرد. (۱)

حبل المتین پس از انتشار در تاریخ دهم جمادی الثانی ۱۳۱۱ق در بیشتر کشورهای دنیا از جمله ایران، هندوستان، مصر، روسیه و ... نماینده داشته و اخبار

این کشورها مخصوصاً ایران را به چاپ می رساند. صراحت این روزنامه در بیان مفاسد و عیوب حکام ایران و خیانت و خطاهای رجال و عمال به حدی بود که میرزا علی اصغر اتابک اعظم ایران، ورود آن را به ایران به مدت چهار سال ممنوع نمود. علت این ممنوعیت را ظاهراً مقالات و مطالب تندى دانسته اند که در مورد دریافت وام از دولت روس نوشته بود. این روزنامه به سبب بیان دردها و مشکلات جامعه ایران آن روز محبوبیت بسیاری در بین مردم و خوانندگان خود داشت؛ علت دیگر محبوبیت آن، توزیع رایگان بیش از پنج هزار نسخه آن در هفته، در حوزه های علمیه و مدارس طلاب و بین روحانیون نجف و علمای ایران بود که به مدت ده سال، این توزیع ادامه داشت. زین العابدین تقی اف هزینه های تولید و ارسال رایگان آن را بر عهده گرفته بود.

دولت هندوستان این نشریه را زیر فشار می گذاشت تا مطالب انتقادی ننویسد، همچنین چند بار آن را توقیف کرد؛ بار اول به مدت یک سال و بار دوم به مدت هشت سال در هندوستان توقیف بود و به ایران نیامد. آغاز توقیف دوم از سال ۱۲۹۵ تا ۱۳۰۳ش بوده و در این سال از توقیف خارج و مجدداً منتشر شده است. انتشار مجدد آن از سال ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۹ش که سال فوت مؤیدالاسلام است ادامه داشته است. در سال های آخر عمر مؤیدالاسلام به علت ضعف بینایی اداره روزنامه به عهده دخترش فُرخ سلطان بود.

روزنامه حبل المتین در تهران نیز به مدیریت برادر مؤیدالاسلام یعنی میر سید حسن کاشانی به صورت روزانه منتشر می شد. روزنامه حبل المتین کلکته در طول حیات خود چهل و سه بار توقیف شده. (۱) مؤیدالاسلام علاوه بر حبل المتین مجله هفتگی مفتاح الظفر را در سال ۱۳۱۵ و مجله هفتگی آزاد را در سال ۱۳۱۶ق منتشر می ساخت. همچنین در همان سال روزنامه کلکته را به زبان اردو انتشار داد و در سال ۱۳۲۱ق مجله هفتگی ملک و ملت را به زبان انگلیسی منتشر نمود. در سال ۱۹۱۵م حبل المتین هفتگی را به زبان انگلیسی چاپ و توزیع کرد. مؤیدالاسلام کاشانی علاوه بر فقه و

ص: ۲۰۷

اصول، حکمت و ریاضیات را نیز تحصیل نموده است. در تحریر سبک مخصوصی دارد استعارات و کنایات در نوشته های خود استعمال می کند. مردی بسیار ساده است لباسش همیشه سرمه ای و خوراکش مختصر و بیشتر لبنیات است. در ده سال آخر عمر بینایی خود را از دست داد و برای خواندن و نوشتن از شخص دیگری کمک می گرفت. کار زیاد و مشقات فوق العاده نزدیک به چهل سال روزنامه نگاری، تأثیر منفی بر جسم او نهاد و بالاخره روز ۱۹ آذر سال ۱۳۰۹ ش در حالی که در دفتر کار خود در شهر کلکته نشسته بود دچار حمله قلبی شد و شب ۲۴ آذر که معالجات پزشکان مؤثر واقع نشد، دعوت حق را لبیک گفت. پس از یک سال طبق وصیت آن مرحوم جسدش را به ایران حمل نموده در مشهد مقدس در ایوان عباسی دفن کردند.^(۱)

جبل المتین حدود نیم قرن رهبری فکری مسلمانان ایران و شبه قاره را بر عهده داشت؛ مسلمانان را در کوران حوادث تلخ و شیرین قیل و بعد از مشروطیت مدیریت کرد. آن هم فردی که نایبایی مطلق دارد و قادر به خواندن یک صفحه نیست. اما اهتمام و پشتکار، درایت و ایمان به آگاهی بخشی و مدنیت خواهی آن چنان شور و اشتیاقی در وجود او ایجاد کرده بود که نایبایی و فقدان دید مانع کارش نبود.

خیرالکلام: این مجله اولین نشریه در گیلان است که توسط یک نفر معلول تأسیس و تداوم یافت. صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن شیخ ابوالقاسم مشهور به افصح المتکلمین است. دوره کامل آن سه ساله است. شماره اول سال نخست، یکشنبه ۲۴ جمادی الثانیه ۱۳۲۵ق/ یکم مردادماه ۱۲۸۶ آغاز شد و پس از ۸۰ شماره پایان یافت. دومین سال نیز از ۱۸ رمضان ۱۳۲۷ شروع شد و بعد از نشر ۸۰ نسخه به انتها رسید. ولی در سال سوم تعداد شماره های انتشار یافته از روز ۱۰ شوال ۱۳۲۸ق تا ۹۳ شماره ادامه پیدا کرد.

محمد صدر هاشم معتقد است: «تا شماره ششم سال چهارم مورخ دوم

ص: ۲۰۸

جمادی الثانی ۱۳۲۹ قمری در شهر رشت انتشار یافته است.»^(۱) اما نویسنده تاریخ جراید گیلان می نویسد: من این شش شماره را ندیده ام.^(۲)

شماره نخست این روزنامه در مطبعه ساحل نجات بندر انزلی به چاپ رسیده و از شماره دوم سال اول تا شماره ۴۶ سال دوم در مطبعه عروهلوثقی و سپس در مطبعه سعادت با چاپ سربی طبع می گردید و استثنائاً شماره های ۴۷ و ۴۸ سال دوم چاپ سنگی بود.

دیگر مشخصات آن چنین است: سمت راست سرلوحه: «مؤسس شرکت اتحادیه مدیر و دبیر میرزا ابوالقاسم افصح المتکلمین، مرکز اداره رشت محله صیقلان، بعد از ارسال پنج نسخه وجه اشتراک مطالبه، دریافت می شود.» سمت چپ سرلوحه: «قیمت اشتراک سالانه رشت ۱۸ قران، سایر بلاد داخله ۲۰ قران. قفقاز و روسیه ۵ مناط، فرنگستان ۱۴ فرانک، قیمت یک نسخه در رشت صد دینار، سایر بلاد داخله سه شاهی» وسط سرلوحه: «حفظ بیضه اسلام، خیرالکلام-۱۳۲۵. هفته ای دو بار طبع و توزیع می شود».

خیرالکلام، جریده مبارز و بی پروایی بود که با رساترین بانگ، صدای آزادی در داد و مردم را علیه استبداد تحریک و تهییج نمود و در این راه آن قدر پیش رفت که گیلان مداران، اعیان و اشراف و مالکان متنفذ گیلان، روحانیون صاحب اقتداری چون میرزا مهدی شریعتمدار گیلانی و حاجی ملا محمد خمایی و بالاخره مأمورین آمروناهی و مداخله گر روس مبارزه با افصح و حتی نابودیش را سرلوحه اقدامات خود قرار دادند.^(۳)

شیخ ابوالقاسم افصح المتکلمین در رویارویی با دشمنان قدرتمند با اتکا به سلاح کاری قلم و روزنامه و ایمان قوی ایستاد و به مبارزه ادامه داد و این ایستادگی مردانه نقش مثبت و مؤثری در جنبش مشروطیت و آزادی در گیلان داشته و شایسته تقدیر است. برای او سکوت و سکون معنی نداشت و به همین جهت

ص: ۲۰۹

۱- تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، ص ۲۶۱.

۲- تاریخ جراید و مجلات گیلان، فریدون نوزاد، ص ۱۵.

۳- تاریخ جراید و مجلات گیلان، ص ۱۶.

روزنامه هایی چون ساحل نجات و راه خیال را هم نشر می داد و با نیش قلم بر دشمنان قدرتمند خود می افزود.^(۱)

افصح المتکلمین مردی از مردستان گیلان و سرزمین آزادگان بود و در راه سعادت و سلامت جامعه تا پای جان رفت و از هیچ مشکل و آزاری نهراسید، آزادی و استقلال ایران را قربانی مطامع اجنبی و مقام و موقعیت و ثروت و درآمد فکری نکرد، شرف خود و ملتی را در بازار استبداد و استعمار و استثمار به حراج نگذاشت. شرح حال جامعی از این مرد پر جنب و جوش نداریم، آن چه روشن است این است که شیخ ابوالقاسم بعد از تحصیلات مقدماتی آن زمان به جامعه مقدس روحانیت ملتبس شد و مسئولیت اجتماعی خود را از وعظ و خطابه بر منابر و مساجد آغاز کرد چون احاطه کم نظیری در فن بیان و پرداخت سخن و بی پروایی در طرح مسائل مردمی داشت نامور به افصح المتکلمین شد.^(۲)

برای اینکه نقش مؤثرتری در بیداری و جنبش مردم داشته باشد، به کارهای مطبوعاتی روی آورد. با علاقه مندی فراوان به آزادی و آزادی خواهی توانست صاحبان کرم را به ایجاد شرکت (اتحادیه)، مؤسسه ای مطبوعاتی با راه اندازی چاپخانه در رشت و هم چنین ساحل نجات در بندرانزلی تشویق و تحریص نماید. اولین این دو شرکت برای نشر روزنامه خیرالکلام سرمایه گذاری کرد و دومی نیز روزنامه ساحل نجات را به مسئولیت و صاحب امتیازی افصح در بندرانزلی نشر داد.

شیخ ابوالقاسم از کودکی گرفتار نقیصه ای در پا گردید که به لنگی وی انجامید. از این رو، همواره با عصا راه می رفت، تندخوی و حتی بدزبان و کوتاه قد و سمین بود و یک چشم او کم سو و شاید در حد نابینایی بود، همیشه به سرعت و تندی گام بر می داشت و این ها از ویژگی های ذاتیش به شمار می رفت. شگفت این که افصح در عین تندخویی و دُزکامی آدمی شوخ و بذله گو بود. اگر چه شیخ را با منابر خوب و مستدل و پرشونده اش می شناختند، ولی او شهرتش را مدیون خیرالکلام بود که به کوتاه زمانی بعد از انتشار مورد توجه تمامی طبقات حتی دشمنان آزادی قرار

ص: ۲۱۰

۱- همان.

۲- همان.

گرفت. نیشتری بر جگر خود کامگان و خاک سوزنده ای به دیده بیگانگان چشم طمع دوخته به ایران شناخته شد.

خیرالکلام، زبان مردم و مدافع منافع آنان بود. در این زمان انجمن ایالتی و ولایتی گیلان دخالت های ناروایی در امور زندگی مردم داشت ولی خیرالکلام مانع از دست اندازی به مردم می شد.

در محرم ۱۳۲۵ق سپهدار تنکابنی به حکومت گیلان منصوب شد، در دوران کوتاه حکومت او خود کامگان جان گرفتند و سعی در امحای آزادی مردم منطقه نمودند و چون جامعه بیدار و آگاه نمی توانست این رویه را بپذیرد، زمزمه های نارضایتی در گرفت. ولی پیش از آن که منجر به اقدامی شود، میرزا علی اصغرخان اتابک از اروپا به رشت آمد و به همراه سپهدار راهی تهران شد. دولت نیز استعفای سپهدار را پذیرفت و وزیر اکرم را به حکومت گیلان منصوب نمود.

اما وزیر اکرم نیز همان مشی زورگویی و استبداد را پیش گرفت؛ مردم به رهبری افصح، تشکلی به نام انجمن ابوالفضل تأسیس کردند تا مبارزه با استبداد را سامان دهی نمایند. این انجمن به رهبری افصح در افشار مختلف مردم با استقبال مواجه شد اما سران حکومت گیلان بیشتر احساس خطر کردند. تا اینکه در ۲۶ رمضان ۱۳۲۵ افصح و دیگر مدیران انجمن دستگیر و چهل و پنج روز در زندان و زیر شکنجه و بدون ملاقات بودند. در این مدت همسر افصح با مسافرت به تهران و ملاقات با سران کشور به افشاگری و تظلم خواهی پرداخت. به طوری که جراید کشور با چاپ گزارش ها و مقالاتی به دفاع از آزادی خواهان گیلانی به ویژه افصح پرداختند، چون افصح به دلیل معلولیت و ظلم مضاعف، نزد همگان به عنوان چهره ای مظلوم مطرح شده و محبوبیت او نزد افکار عمومی چند برابر شده بود. وی در دوره معاصر اولین شخصیت معلول است که به دلیل دفاع از حقوق مردم، نزد مردم محبوب شده و همگان به نیکی از او یاد می کردند. به طوری که مجله صور اسرافیل درباره او نوشت:

زورگویی عوامل متکی به دربار و خطا و اشتباه و ندانم کاری های متواتر دستگاه اجرایی دولتی و قتل و کشتار جگرخراش مردم خشک بیچار و وضع و تحمیل عوارض کمرشکن به اصناف گیلان است.

چون انجمن ابوالفضل در خدمت محرومان و دفاع از ناراضیان بود، آن چنان با استقبال عامه روبه رو شد و نضح یافت که به قدرتی شکننده مبدل گردید، امیر اکرم متوجه خطر شد و به ظاهر راه مماشات پیش گرفت، ولی عملاً به خواسته های مردم توجه لازم نشد و خدمتی در جهت منافع اجتماعی صورت نگرفت.

«قانون مطبوعات که هنوز از مجلس نگذشته و مجازات بی قانون هم گویا در هیچ کوره ده مملکت مشروطه صحیح نباشد... اما ... یکی از این بیچاره ها افصح المتکلمین از علمای رشت و مدیر روزنامه خیرالکلام است که با نصف بدن فالج و عدم قدرت بر حرکت، در زیر چوب، خون استفراغ کرده، امروز را از حیات محروم و مأیوس است، آیا بهتر نبود که ... به مردم بنمایانید که هر کس از حدّ خودش تجاوز کرد ولو پهلوان هم باشد در دوره مشروطیت به مجازات می رسد...»^(۱)

بالاخره مبارزات همسر افصح اثر خود را بخشید، افصح المتکلمین آزاد شد و به تهران رفت و در آنجا شماره های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ روزنامه خیرالکلام را فقط در توضیح و تشریح مظالم عمال خودکامه و زورگویی ها و قلندری حکام بیدادگری چون نصرت الله امیر اعظم و درخواست محاکمه او چاپ و نشر داد و سبب شد دگر باره مدیران جراید به هماوایی او برخیزند. به ویژه نشریه تمدن، با جدیت از ظلم هایی که به افصح و یارانش رفته، گزارش داد و خواستار محاکمه حاکمان گیلان شد.^(۲)

افصح المتکلمین پس از آزادی و اقامتی کوتاه در تهران به رشت بازگشت و در این مدت توانسته بود حاکم را معزول نماید، روزنامه خیرالکلام پیرامون حکومت نود و اند روزی امیر اعظم ضمن مقاله ای نوشت:

«در ماه اول اساس مشروطه را در گیلان برچید، در ماه دوم دست به عصمت و ناموس مردم انداخت، در ماه سوم مشغول خواندن شب نامه ها بود.»^(۳)

مدتی فضا آرام بود، اما وقتی دربار آقا بالاخان را به عنوان حاکم گیلان تعیین کرد، مجدداً تنش ها آغاز شد. زیرا او سنگدل و بی رحم و مستبد بود. و شروع به آزار

ص: ۲۱۲

۱- تاریخ سانسور مطبوعات ایران، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲- روزنامه تمدن، ش ۵۲، ۱۷ محرم ۱۳۲۶، ج ۲، ص ۳۲۶؛ تاریخ جراید گیلان، ص ۱۹-۲۰.

۳- روزنامه خیرالکلام، سال اول، ۱۳۲۵؛ تاریخ جراید گیلان، ص ۲۰.

و اذیت مردم نمود. همچنین محمد خمایی در حمایت او می گفت:

«مدیر خیرالکلام محرک اغتشاش است و باید بی درنگ دستگیر و زندانی شود.»^(۱)

سردار افخم که جلب پشتیبانی حاجی خمایی را موجب تقویت خود و حکومت می دانست، دستور دستگیری افصح را صادر نمود. بار دیگر مدیر مبارز خیرالکلام به گونه موهنی جلب و تحویل زندان شد. بعد از این مصائب باز هم افصح نتوانست از امنیت بهره ور گردد زیرا او همیشه در چند جبهه می جنگید، به استقلال میهن خویش عشق می ورزید و نمی توانست مداخلات اجنبی را تماشاگری خاموش باشد، می خروشید، هیاو به پا می کرد، می نوشت و می گفت و مردم را به هیجان و خیزش وا می داشت و این با دژم خوبی نکراسف، قونسول روس در گیلان سازش نداشت و لازم می دید به گونه ای این مبارز راستین را از میان بردارد. قضا را در این ایام مسائلی در گیلان پیش آمد که روسیان بدون هیچ مجوز بین المللی دخالت نموده به وحشیانه ترین گونه ای روبروی مردم ایستادند و به حاکم دستور دادند به دستگیری مبارزان اقدام نماید و به این اکتفا نکرده به سربازان روسی دستور حمله به چاپخانه عروهلوثقی را داد و بالاخره چون با مقاومت مردم و صدور اعلامیه اظهار تنفر جامعه از اعمال روسان مواجه شد، جنون مردم آزاریش به اوج رسید و این اعلامیه را به تحریک افصح اعلام کرده و به سربازانش دستور سر ریز کردن به اداره روزنامه خیرالکلام را داد.

افصح المتکلمین به اعتراض برخاست و به شدت عمل قونسول را تقیح نمود و این موضوع خشم نکراسف را شدیدتر ساخت و با بی شرمی این روحانی مبارز را خود به باد کتک گرفت و به جبر و زور و در حالی که سربازان روسی او را می زدند و می کشیدند، به قونسول خانه بردند و تازه بعد از این همه وحشی گری وجود او را در رشت محل نظم و مضر شناختند و خواستار تبعید او از وزارت خارجه توسط سفارت شدند.

افصح المتکلمین به راستی مردی حادثه ساز بود و دوست داشت همواره

ص: ۲۱۳

۱- . گیلان در جنبش مشروطیت، ابراهیم فخرایی، چاپ شرکت سهامی کتاب های جیبی، چاپ اول ۱۳۵۲.

بستیزد، شاید او در این ستیزه و مبارزه می توانست شخصیت بارز خود را بنمایاند، در آزادی خواهی و میهن پرستی میرزا ابوالقاسم جای هیچ شک و تردید نیست.

افصح علاوه بر مبارزه با مستبدین و عناصر ضد آزادی و عدالت، مجبور بود در چند جبهه دیگر هم مبارزه کند. با جهل و خرافات عمومی نبرد کرده و تلاش می کرد سطح دانش و آگاهی مردم را افزایش دهد. مدارس و رفتن به مدرسه را تشویق کند. با منحرفان و اذنب دولت های خارجی مبارزه می کرد. به نقد برخی از نشریات که فرهنگ ملی و مذهبی مردم را قبول نداشتند، می پرداخت. در مقابل، این نشریات بدترین تهاجمات را علیه او داشتند و او را با القابی مثل چولاق، چولاق مرثیه خوان یاد می کردند.^(۱)

بالاخره پس از ناملایمات و سختی های فراوان در سال ۱۳۲۹ق درگذشت. او را باید افتخار جامعه معلولان دانست. چون از معدود آزادی خواهان ضد استبداد و ضد استعمار بود و در این راه زندان ها، شکنجه ها و مصائب فراوانی متحمل شد ولی هیچ گاه تسلیم زر و زور و تزویر نشد.

خلاصه اینکه این شخصیت ها به موفقیت هایی رسیدند و عواملی در پیشرفت آنها مؤثر بود، معلولان امروز با مطالعه زندگی آنان می توانند از تجارب آنها استفاده نمایند.

ص: ۲۱۴

۱- . جراید گیلان، ص ۲۵.

- اخلاق، تاریخ و قوانین حرفه پزشکی، احد صمدی راد رازی، تهران، اختر، ۱۳۸۵.
- امیرکبیر در ایران، فریدون آدمیت، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۴.
- اندیشه های طالباف، فریدون آدمیت، تهران، دماوند، ۱۳۶۳.
- ایران در جنگ بزرگ، احمدعلی سپهر، تهران، بانک ملی ایران، ۱۳۳۶.
- ایران فتحعلیشاهی همراه با فرد نامه پاریس، لویی لانگلس، به کوشش ایرج افشار، ترجمه ع. روح بخشان، تهران، روشن، ۱۳۸۹.
- ایران و قضیه ایران، جورج ناتانیل کرزن، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- بوشهر در مطبوعات عصر قاجار، سید جعفر حمیدی، تهران، بنیاد مستضعفان و جانبازان، ۱۳۷۸.
- بهره ناشنویان، ثمنه باغچه بان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، تهران، نگاه، ۱۳۸۲.
- تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، محمدباقر ویجویه، تهران، ۱۳۵۵.
- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، تهران، فروردین، ۱۳۷۸.
- تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه، ا.ج. شاو، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، ۱۳۷۰.
- تاریخ جامع ایران، به کوشش سید صادق سجادی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳.
- تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، حسین محبوبی اردکانی، تهران، ۱۳۶۸.
- تشیع و مشروطیت در ایران، عبدالهادی حائری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- تاریخ جراید و مجلات ایران، محمدصدر هاشمی، اصفهان، ۱۳۲۸، دو جلد.
- تاریخ جراید و مجلات گیلان، فریدون نوزاد، تهران، سازمان انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۷۹.
- تاریخ سانسور مطبوعات ایران، گوئل کهن، تهران، آگاه، ۱۳۶۲.
- تاریخ طب و طبابت در ایران، محسن روستایی، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۸۲.
- تعلیم و تربیت استثنایی، شماره های مختلف.
- تاریخ هیجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- جنبش آزادستان شیخ محمد خیابانی، انقلاب سوم مشروطیت، عبدالحسین ناهیدی آذر، تبریز، ۱۳۷۹.

چهل سال تاریخ ایران، حسین محبوبی اردکانی، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.

حقوق معلولان ایران، علی نوری، دفتر فرهنگ معلولین ۱۳۹۴

حیات یحیی، یحیی دولت آبادی، تهران، عطار، ۱۳۷۱

«خط و فرهنگ»، بهروز ذبیح، ویژه نامه نشریه ایران کوده، ش ۸

خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی، نظام السلطنه مافی، به کوشش معصومه مافی و منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
دانشنامه دانش گستر، تهران، ۱۳۸۹.

دانشنامه ناشنویان، محمد نوری، تهران، فرجام جام جم، ۱۳۷۹.

دایره المعارف بزرگ اسلامی، سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، ۱۳۸۰، جلد ۱۰ و جلد ۱۶.

دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، ۱۳۹۲، ج ۱۸، ص ۵۰۱-۵۰۶

دایره المعارف نوابغ و مشاهیر معلول ایران و جهان، منصور برجیان و علی ملک پور، تهران، نشر دانش، ۱۳۹۵

روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر سوم فرنگستان، ناصرالدین شاه قاجار، به کوشش فاطمه قاضیها و محمد اسماعیل رضوانی، تهران، رسا، ۱۳۷۱.

روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه قاجار در سفر دوم فرنگستان، ناصرالدین شاه، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹.

روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه، به کوشش عبدالحسین نوایی و الهام ملک زاده، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۹.

«روزنامه نگاری معلولان، بررسی موردی جبل المتین و خیرالکلام»، محمد نوری، توان نامه، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۵۸-۱۶۰.

روزنامه خاطرات عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور مشهور به عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴.

روزنامه جام جم، شماره ۱۳۴۱؛

روزنامه خاطرات سید محمد کمره ای، سید محمد کمره ای، به کوشش محمدجواد مرادی بنا، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.

زندگی نامه پیر معارف رشديه، بنيانگذار فرهنگ نوين ايران، فخرالدين رشديه، تهران، هيرمند، ۱۳۷۰.

سرآغاز نوآنديشي ديني و غيرديني، مقصود فراست خواه، تهران، سهامی انتشار، [۱۳۷۸].

سفرنامه خسرو ميرزا به پترزبورغ، ميرزا مصطفي افشار (بهاء الملڪ)، به كوشش محمد گلين، تهران، مستوفي، ۱۳۴۹.

سفرنامه سيف الملڪ به روسيه، ميرزا حبيب الله افشار قزويني، به كوشش محمد گلين، تهران، مركز اسناد و تاريخ ديپلماسي، ۱۳۸۰

سفرنامه ميرزا صالح شيرازي

سفرنامه فرخ خان امين الدوله مخزن الوقايع، رضاقلي ميرزا حسين بن عبدالله، به كوشش كريم اصفهانيان و قدرت الله روشني، تهران، اساطير، ۱۳۶۱.

سه سال در بازار ايران، فووريه، ترجمه عباس اقبال آشتياني، تهران، نشر علم، ۱۳۸۵.

سه سال در ايران، گوينو، ترجمه ذبيح الله منصوري، تهران، فرخي.

سفرنامه فرد ريچاردز، فرد ريچاردز، ترجمه مهين دخت صبا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۴۳.

سفرنامه اوليوه، گيوم آنتوان اوليوه، ترجمه محمدطاهر ميرزا، تصحيح غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۱.

سفرنامه پولاك ايران و ايرانيان، ياكوب ادوارد پولاك، ترجمه كيكاووس جهانداري، تهران، خوارزمي، ۱۳۶۸.

شرح حال رجال ايران، مهدي بامداد، تهران، زوار، ۱۳۴۷

شكست سكوت، ش ۲ و ۳ (پايز ۱۳۸۱)، ص ۴۰؛ ش ۲۶ (تابستان ۱۳۸۲)، ص ۲۸-۲۹.

شهيد آزادي سيد جمال واعظ اصفهاني، به كوشش اقبال يغمائي، تهران، توس، ۱۳۵۷.

شرح زندگاني من، عبدالله مستوفي، تهران، زوار، ۱۳۸۴

فصلنامه كانون ناشنوايان ايران، شماره هاي مختلف.

فكر دمكراسي اجتماعي در نهضت مشروطيت ايران، فريدون آدميت، تهران، پيام، ۱۳۵۴.

كتاب احمد، عبدالرحيم طالباف، تهران، كتاب هاي جيبی، ۱۳۴۶.

گيلان در بخش مشروطيت، ابراهيم فخرائي، تهران، حبيبي، ۱۳۵۲.

«لويي بريل مخترع خط نابينايان»، هادي خراساني، توان نامه، ش ۴-۶، ص ۱۲۴-۱۲۶

مرآت الوقايع، عبدالحسين سپهر، به كوشش عبدالحسين نوايي، تهران، ميراث مکتوب، ۱۳۸۶.

مجله درهالنجهف، ۱۳۲۸ق.

مجله توان نامه، شماره های مختلف.

مجله فرهنگ اصفهان، شماره ۴۲۰.

«نخستین گزارش بلدیة تهران» علی ططری، پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۲، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۶۸-۲۴۳.

نکت الهمیان فی نکت الهمیان، صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی، به کوشش احمد زکی، قاهره، ۱۹۱۱م

«نگاهی به زندگی لویی بریل»، توان نامه، ش ۴-۶، ص ۱۲۷-۱۲۸.

«وضعیت اجتماعی معلولان در دوران قاجار»، کامران عاروان، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه تاریخ، سال ۱۳، شماره ۴۹، زمستان ۱۳۹۶، ص ۹۱-۱۱۶

هیا هو در دنیای سکوت، پاکزاد محمود، چاپ دوم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۵.

The Deafness and Deaf in the U. S. A., Best, Harry, Macmilan com, ۱۹۴۳

(Gallaudet Encyclopedia of Deaf People and Deafness, Cleve, John (Ed

.The Encyclopedia of Deafness and Hearing Disorders Turkington, Carel, Allen E. susses man

ص: ۲۱۸

محمد نوری (متولد شهریور ۱۳۴۰) به دلیل اختلالات شنوایی که در آغاز جنگ تحمیلی در آبادان پیدا کرده بود؛ از سال ۱۳۶۹ تصمیم گرفت درباره معلولیت و معلولان پژوهش و تألیف داشته باشد. اما در سال ۱۳۸۲ بر اثر تصادف شدید و پیدا کردن مشکلات جسمی، مطالعات و تحقیقات خود درباره انواع معلولیت ها و معلولان را توسعه داد.

تاکنون حدود یکصد عنوان مقاله و مصاحبه و سی عنوان کتاب درباره موضوعات و مسائل ویژه معلولیت و سی و پنج عنوان کتاب در موضوعات عمومی به قلم ایشان منتشر شده است. فهرست و مشخصات کامل تألیفات و زندگی نامه در وب سایت شخصی (www.m-nori.com) قابل دسترسی است.

عناوین برخی از کتاب های آقای محمد نوری که با موضوع معلولیت منتشر شده، در ادامه آمده است:

دانشنامه ناشنوایان(دانا)، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری فرجام جام جم، زمستان ۱۳۸۸، سه جلد، ۱۵۰۰ ص.

آسیب شناسی اشتغال معلولان ایران، محمد نوری، توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۷، ۱۹۸ ص.

ابابصیر: مؤسسه آموزشی نابینایان، انتشارات توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، محمد نوری، ۱۳۹۷، ۵۸۳ ص.

احمد پوستچی: فعال در عرصه آموزش و پرورش نابینایان قم، محمد نوری، توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۷، ۳۷۵ ص.

از رسم المصحف تا رسم بریل، محمد نوری، ویراستار محمدعلی کوشا، توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۷، ۲۷۲ ص.

اقدس کاظمی: داوری و نگرش ها، محمد نوری، توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۷، ۱۱۲ ص.

ثمینه باغچه بان: خادم فرهنگ و جامعه، محمد نوری با همکاری رضا محمودی، توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۷، ۲۵۶ ص.

- حاصل عمر: زندگی نامه و فعالیت های سید محمد کاظم مجاب، محمد نوری و علی اکبر صفری و عبدالله امینی پور، توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۷، ۴۳۷ ص.
- حقوق معلولان از نظر قرآن کریم: آراء تفسیری سید محمود طالقانی، محمد نوری، توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۷، ۱۳۵ ص.
- حقوق معلولان: بر اساس تفسیر استاد محمد تقی شریعتی، محمد نوری، توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۷، ۱۵۹ ص.
- سالشمار زندگی، فعالیت ها، خدمات و درباره های جبار باغچه بان، محمد نوری، توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۷، ۱۴۴ ص.
- فرهیخته و فعال مدنی خانم اقدس کاظمی، زندگی نامه و کارنامه ویژه فعالیت های معلولیتی، محمد نوری، توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۷، ۳۵۸ ص.
- فقیه و مدرس نابینا: آیت الله سید محمدرضا امام جزایری، محمد نوری، توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۷، ۱۸۲ ص.
- لطف دوست: مجموعه اشعار سید محمد کاظم مجاب و درباره ها، محمد نوری و یداله قریبعلی، توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۷، ۲۰۷ ص.
- یدالله قریبعلی: زندگی نامه و کارنامه فرهنگی و اجتماعی، محمد نوری، انتشارات توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۸، ۳۸۰ ص.
- خط بریل: مجموعه مقالات فارسی، به کوشش محمد نوری، انتشارات توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۸، ۴۱۲ ص.
- جشن نامه فرهیخته ناشنوا رضا محمودی، محمد نوری، انتشارات توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۸، ۲۴۸ ص.
- مترجم یا رابط ناشنویان: زندگی نامه و فعالیت های فاطمه آقامحمد، محمد نوری، انتشارات توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۷، ۴۹۱ ص.
- پروفیسور محمود ایوب: نابینای اسلام شناس، محمد نوری، انتشارات توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۸، ۲۰۱ ص.
- پیشرفت معلولان، محمد نوری، انتشارات توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۸، ۲۲۰ ص.
- ابابصیر نابینا، محمد نوری، انتشارات توانمندان و دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۸، ۹۳ ص.

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
 ۲. ارتباط با مراکز هم سو
 ۳. پرهیز از موازی کاری
 ۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
 ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghamiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادهای انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

